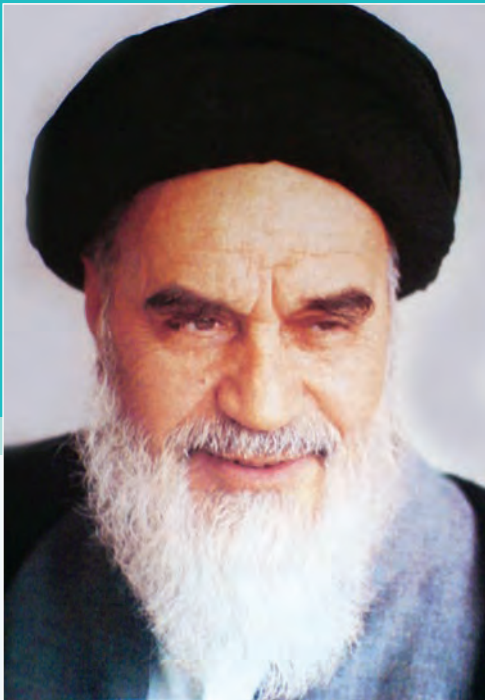




بسم الله الرحمن الرحيم

۲۲ آذر ۵۸۰

جناب جمہور مسلم : عرضِ حق صدر کرو ہے ہم یہ تانے

ملت شریف ایران میرا نڈک نہفت اسلامی و پرویز نقیب اسلامی مہر ہون خدا کا قرقرہ شگفت ملت است کہ در صفا دل
باید شہدار نقیب قرقرہ ہر علم دکنے کہ در این را معلول و آسب دیہ شکار نہ محروم است لہذا باید وسیعہ کامیابی
شہدار و آسب دیکان و معلولین در پنج راہ جہ در حال نقیب و جہ قہر و بعد آن بخیر حسن و با مہارت معلوم آنان
باشد لہذا معلوم است سازناہ پر برتری جناب لے قہشتی از معتمدین مدینہ داکا . دہشتی برین گونہ ہر بار این
مقصود ہم تا سیر شود کہ با جہاد طرہا مضیعہ آن ملت و دولت نقیب دین خود را درت بر این گونہ خدا کا در
راہ نقیب اسلامی ادا نمایند . شہدار نقیب موطف است بر این مسئلہ ہم بعدہ لکافہ تصدیق پذیر و در جہاد
آن مروت و ہر پنج و ہر دولت و متصدیان اور موطف ہستند مواد زیر ہر ہر و تعویب و جہاد برین قرار دہند

- ۱- اولویت فرنگی یعنی درہد اسر و دہنجاہ با تسہیلات مقتضی دار و شوند
- ۲- اولویت قہداری یعنی مسکن دین و سایر شہرک و سایر تاج رنگہ ہا بر آن تہیہ کرد
- ۳- اولویت دہنجاہ - یعنی خانوادہ شہدار و معلولین در ہنگام دولت اولویت دہنجاہ و دکان کہ قدرت
فلت دارند بہ ہنگام دولت دہند

- ۴- اہمیت ہمانہ ہا بر سر آمدن آنان در امور ہا دولتی دہنجاہ تہیہ کرد
- ۵- اہمیت ہمانہ ہا بر استفادہ از توانمندیہا بہ تہر مشرق و رو ہا ہا ہر
- ۶- تسکیر و فرجہ محضہ ہا برای قہت جزیرہ از تہ و دہنجاہ دولتی

- ۷- ہمہ درانہ و دہنجاہ از کما ریت و شہد جزیرہ طالع
- ۸- قرار دادن حقوق سر برای معلولین کہ قدرت ہا رنجانہ و خانوادہ شہدار ہا ہست بہ ہر توان

۹- ہماہو ہا ہر ارادہ برین تاج معلولین و خانوادہ شہدار .

- ۱۰- سازان موطف است ہر وقت وقت معلولین و آسب دیکانے کہ حیا ج ہماہم طرہ تہت مدد ج و در
مدد ہر تہیکہ با تصدیق طیب معلوم است ہر مساکیم تاج کثرت ہونہ ہا بہ مسافت و تاج ہا کہ آنا ہر خانہ
ناید . حق مذکور میشود کہ اگر سازان مدد و مرقہ بہ ہر تہیہ ہر جہاد و دہنجاہ یعنی مسدیان اہل
شدہ اینان بہ مطلع ہستند تا در دفع آن بطور مقتضی ہر نام مدد ہا ہر





بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای خاتمی
ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

نظر به اهمیت موضوع ارائه خدمات به ایثارگران که ولی نعمتان این جامعه هستند و دغدغه‌هایی که نسبت به استیفای حقوق این عزیزان داشته و دارم، اکنون که نتیجه‌ی جمع‌بندی متولیان امور، ضرورت تجمیع مأموریت ارائه خدمات به خانواده‌ی معزز شهداء، جانبازان عزیز و آزادگان سرافراز در بنیاد شهید انقلاب اسلامی می‌باشد، اینجانب این تصمیم مبارک را تأیید می‌کنم مشروط بر اینکه نهادی بودن آن حفظ شود تا این نهاد انقلابی بتواند با هماهنگی و در ارتباط با سایر دستگاه‌های اجرایی کشور حداکثر خدمات ممکن را به ایثارگران و خانواده محترم ایشان ارائه نماید.

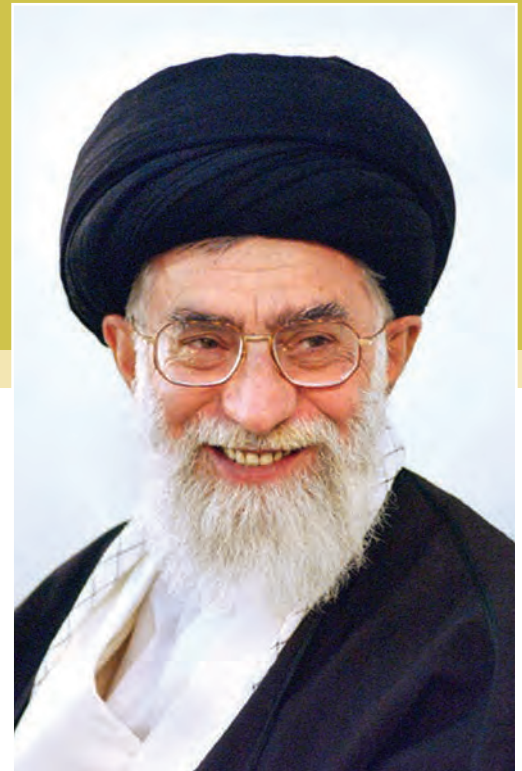
ضمن تشکر از رئیس جمهور محترم، مجلس شورای اسلامی و کلیه دست اندرکاران که همیشه پشتیبان ایثارگران بوده و می‌باشند انتظار دارم کلیه تلاش خود را برای اجرایی نمودن این طرح از آغاز سال ۱۳۸۲ بعمل آورند.
از خداوند متعال موفقیت تمامی خدمتگزاران به اقشار محروم و ایثارگر را مسألت می‌نمایم.

سیدعلی خامنه‌ای

۱۳۸۱/۱۱/۲

عصر





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جناب جلال الاسلام قای حاج شیخ محمد حسن حمیدان است یادت

نظر بر شناخت اہمائی کہ بہ امور خانوادہ ہائی مکرم شہیدان ہشتہ و بچانہ دوران خدمت صادقانی را نسبت آن عزیزان گذر سیند دیدہ با توجہ
بر سوابق و یرین شاد انقلاب خدمات صیمانہ تان بلہام اہل محبوبت س سترہ باغایت بہ تمامہ جناب قای رئیس جمهور محترم و نصب خابغانی بر یاست فیاض
شمارا بے عنوان نمایندہی خود در آن نہاد محترم و مقدس منصوب یکیم.

و فیضی مہتمم آن نمایندگی رسیدگی بہ امور معنوی و فزینی عزیزان شاہد است کہ دار ثمان شہادت سرماہ گذاران ملی انقلاب استقلال کشور
تلاش فزینی آن نمایندگی باید اکندن فضای جہاد و خطر شہادت تبیین حق عظیم شہیدان خانوادہ ہائی آمان برگردن ملت ایران اہف قرار دہ تا
بداند کہ حیات جامعہ عزت و اقتدار ایران اسلامی بلکہ بیداری و سر بلندی سلیم در سراسر جہان مرہون فداکاری این فرزندان شایستگی ہر یک
و نزدیکان آنہا است ہما حد جامعہ خود را موقوف بہ ادای حق معنوی آمان بشمارند و خود این جناوادہ ہائی مکرم نیز خس کنند کہ در خط مقدم انقلاب قرا
دارند و سعی نوثر و از رشتہ از تلاش افتخار آیین ملت ایران ابر عمدہ گرفتہ اند و برای عمل بہ تکالیف انقلابی خود باید ہمارہ بہ یکجہ اعانت و در دگاری
و امیدار باشند و الدین ہر لرن فرزندان ہشتہ با معرفت بہ رتبہ بی الای شہادت پایسندی بہ لوازم این ارزش بزرگ اسلامی حیات داد
و حضور د ائم شہید خود را در عرصہی ندگی احساس کنند.

از خداوند بزرگ توفیق شمارا در سبب ام این فیضی خطیر ملت می کنم.

سید علی خامنہ ای
۱۳۷۱/۸/۹

شمارہ: ۱۲۴۴۲ - ر
تاریخ: ۱۳۷۱/۸/۹

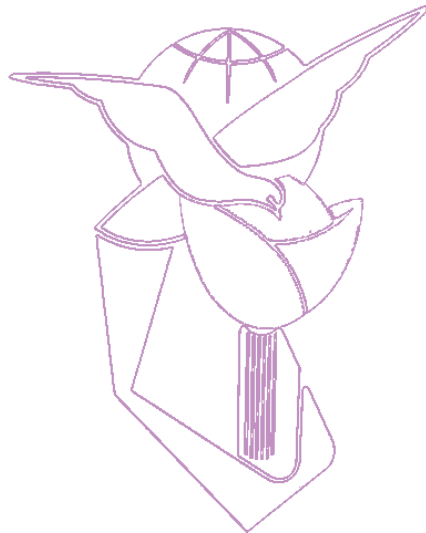
چشم انداز...

■ رسالت، اصول حاکم، اهداف، راهبردها، سیاست‌ها
و خطی‌مشی‌های بنیاد شهید و امور ایثارگران

● مقدمه

در اجرای فرمان مبارک رهبری معظم انقلاب اسلامی «مدظله‌العالی» مبنی بر پذیرش پیشنهاد جمعیت نهادهای ایثارگری و همچنین مصوبات یکصد و هشتمین و یکصد و سیزدهمین جلسات شورای عالی اداری کشور و صدور حکم مورخ ۸۲/۲/۱۹ ریاست محترم جمهوری مبنی بر انتصاب جناب آقای حسین دهقان به عنوان رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران، فرایند مطالعه برای جمعیت و ادغام «ماموریت‌های مربوط به حوزه خانواده‌های معزز شهید، جانبازان عزیز و آزادگان سرافراز در بنیاد شهید انقلاب اسلامی» با هماهنگی نماینده محترم مقام معظم رهبری در نهاد، از مورخ ۸۲/۲/۲۰ پی‌ریزی و آغاز گردید.

طراحی «سازمان و اعمال مدیریت راهبردی» اقتضا می‌کرد تا با بهره‌گیری از توان کارشناسی و تجارب موجود نهادهای سه‌گانه ایثارگری تلاش لازم برای طراحی و تدوین جامعی تحت عنوان س طرح جمعیت نهادخ، با پیش‌بینی سازمان اجرایی، ستاد جمعیت و کمیته‌های پنج‌گانه، کارگروه‌های تخصصی را به انجام رسانده تا از طریق جلب و جذب کارشناسان خبره حوزه و دانشگاه برای همفکری و مشارکت و در انداختن، طرحی نو، در روزهای آغازین حرکت، دعوت به عمل آوریم. ناگفته پیداست در اولین گام نیازمند شناخت و اشراف بر وضع موجود بودیم. لذا برای تحقق این امر مهم با برگزاری جلسات فشرده کارشناسی، کار مطالعه وضعیت موجود، شناخت فرصت‌ها و تهدیدات، نقاط قوت و ضعف، بررسی همه جانبه محیط حقوقی، ارزش‌های حاکم بر سازمان‌های ایثارگری (سازمان جانبازان، ستاد امور آزادگان و بنیاد شهید) را آغاز تا طراحی و تدوین اصول و مبانی نهاد جدید را در قالب سند چشم‌انداز، رسالت، اصول، اهداف، سیاست‌ها و راهبرد(ها)، خط‌مشی‌ها، رویه‌های اجرایی و ادبیات و مفاهیم «بنیاد شهید و امور ایثارگران» را متأثر از مطالعات و مباحث گوناگون کارشناسی و با رویکرد بهره‌گیری از تجارب سایر ملل به منظور رفع دغدغه‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی و در اجرای تأکیدات ریاست جمهوری به انجام رسانیم.



بیانیه چشم‌انداز

اسلام ناب محمدی (ص) مکتب جهاد و اجتهاد است و تاکنون به برکت راهبردهای مبتنی بر چشم‌انداز آرمانی آن که در نظر و عمل حضرت امام خمینی (ره) و خلف صالح ایشان مقام معظم رهبری متجلی گردیده، توفیقات عظیمی چون پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و دفاع مقدس، بیداری امت و امیدواری مستضعفان، و طرح الگوها و گرایش‌های بدیل و نوینی در عرصه فرهنگ و تمدن بشری را موجب شده است.

این حقیقت درخشان که بر فرهنگ ایثار و جهاد و شهادت اتکا داشته، استکبار جهانی را در رویارویی مستمر و آشتی‌ناپذیر با آن قرار داده و آنها را بیش از پیش بر این عقیده اصیل و عمیق استراتژیک قدرت معنوی، فرهنگی، اجتماعی مسلمین و به ویژه پیروان فرهنگ عاشورایی واقف گردانیده به نحوی که تلویحاً و تصریحاً بر حذف و استحاله آن کوشیده‌اند و بنا دارد که مؤلفه اصلی قدرت ملی ما را که همانا ایثار و جهاد و شهادت است در مرکز آماج‌های فتنه و تهاجم خود قرار دهند.

کانون اصلی این فرهنگ در هویت دینی انقلابی ملت ایران و تجسم عینی آن شهید و ایثارگران و وارثان شهادت و حاملان عزت و ایثار هستند که دامنه اثرشان خاورمیانه را شور و شعوری جهادگستر بخشیده است.

هر شهید پرچمی از استقلال و شرف این ملت است و جانبازان و آزادگان سرافراز، اسطوره‌های شرف و فضیلت هستند و اعتلای همه جانبه آنان «فرض حیات انقلاب» و تضمین امکان باز تولید مستمر نظام و ارکان و مقومات آن است.

ادای حق عظیم شهیدان و ایثارگران و خانواده‌های معظم آنان، که حق حیات و عزت و سربلندی ایران اسلامی است، جز با معرفت و عمل به تکالیف انقلابی توسط همه آحاد و اقشار جامعه میسر نیست، معرفت به رتبه‌والای شهادت و ایثار و پابندی به لوازم این ارزش بزرگ اسلامی به گونه‌ای که حیات جاودانه و حضور دائم شهیدان در عرصه زندگی جامعه احساس شود، ایثارگران و شهیدان و خانواده‌های آنان در قله عزت و حرمت قرار گرفته و نماد پاسداری از انقلاب باشند، فضای جامعه آکنده از عطر خوبی‌ها و فضیلت‌ها تلقی گردد و فرزندان شاهد و ایثارگر در اداره امور جامعه و حمل بار امانت و پاسداری از میراث عزت و راه و رسم فداکاری توانا و میدان‌دار اصلی باشند و با افضل نهادها، افضل خدمت‌ها برای افضل ارزش‌ها تحقق یابد و برای اقامه این ضرورت و تکلیف همگانی، ظرفیت فراتر از محدوده نهادهای ایثارگران، بسیج شوند.

سند چشم‌انداز ده ساله بنیاد شهید و امور ایثارگران جامعه هدف بنیاد (شامل شهید، جانبازان، آزادگان و خانواده‌های معظم آنان) در جایگاه و مرتبه‌ای از عزت و منزلت، رشد و خودباوری، دانایی و توانایی، و کفایت معیشتی اقتصادی قرار دارد که خود ارزش‌هایشان از حمایت و تکریم عمیق و وسیع مردمی در سطح کشور برخوردار بوده و قادر می‌باشند نقش اساسی و مؤثر در اقتدار فرهنگی اجتماعی نظام و تداوم هویت اصیل دینی انقلابی ملت ایران ایفاء نموده و الهام‌بخش امت اسلامی در پرتو فرهنگ ایثار، جهاد و شهادت باشند.

بیانیه رسالت

امام خمینی (ره): «عزیزان من از فدایی دادن و نثار جان و مال در راه خدا و اسلام و ملت نهراسید که این شیوه پیغمبر عظیم‌الشان و اوصیاء و اولیای آنان و خون ما رنگین‌تر از خون شهدای کربلا نیست». خداوند، این دفتر و کتاب و شهادت را همچنان به روی مشتاقان باز و ما را هم از وصول به آن محروم مکن، خداوند کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز راه مبارزه‌اند و نیازمند شعل شهادت، تو خود این چراغ پرفروغ را حافظ و نگهدار باش.

الف. فلسفه وجودی:

فلسفه وجودی بنیاد شهید و امور ایثارگران ارائه خدمات مطلوب به

● ● ● جامعه هدف بنیاد (شامل شهید، جانبازان،

آزادگان و خانواده‌های معظم آنان) در جایگاه و مرتبه‌ای از عزت و منزلت، رشد و خودباوری، دانایی و توانایی، و کفایت معیشتی اقتصادی قرار دارد که خود ارزش‌هایشان از حمایت و تکریم عمیق و وسیع مردمی در سطح کشور برخوردار بوده و قادر می‌باشند نقش اساسی و مؤثر در اقتدار فرهنگی اجتماعی نظام و تداوم هویت اصیل دینی انقلابی ملت ایران ایفاء نموده و الهام‌بخش امت اسلامی در پرتو فرهنگ ایثار، جهاد و شهادت باشند

جامعه هدف و جلب رضایت آنان بر اساس مبانی ارزشی اسلامی و توسعه و گسترش تعامل با آحاد جامعه به منظور ترویج فرهنگ، جامعه به منظور ترویج فرهنگ جهاد، شهادت و ایثار می‌باشد.

ب. جامعه هدف:

جامعه هدف بنیاد شهید و امور ایثارگران شامل شهید، جانبازان، آزادگان و خانواده‌های معظم آنان می‌باشد.

ج. تعهدات نسبت به مجموعه فراتر از جامعه هدف یا ارکان نظام: (۱) ما خود را در برابر مقام معظم رهبری؛ متعهد و تبعیت از رهنمودها و سیاست‌های ایشان می‌دانیم.

(۲) در برابر دولت، متعهد به اجرای قوانین و مقررات و مصوبات ناظر بر فعالیت نهادهای عمومی هستیم.

(۳) در برابر ملت، متعهد به توسعه زمینه‌های مشترک و همکاری متقابل در عرصه‌های فرهنگی اجتماعی، احیاء، حفظ، ترویج اعتلا و انتقال فرهنگ ایثار و شهادت به نسل‌های بعد و ادای حق عظیم شهیدان، جانبازان و آزادگان به عنوان اقامه وظیفه‌ای همگانی از طریق بسیج امکانات نظام و جامعه اسلامی به ویژه نهادهای فرهنگی، هنری، آموزشی و مطبوعاتی می‌باشیم.

(۴) خود را متعهد به پاسخگویی صادقانه و شفاف در برابر آحاد جامعه، جامعه هدف، نهادهای ناظر و بازرسی‌کننده، در قبال مسئولیت‌مان می‌دانیم.

د تعهد ذاتی و بنیادین ما به جامعه هدف:

(۱) تبیین مفهوم و فلسفه جهاد و ایثار و شهادت، حفظ و ترویج و اعتلای فرهنگ شهادت‌طلبی و ایثارگری به عنوان بالاترین ارزش‌های الهی در جامعه.

(۲) تعظیم و تکریم شهیدان، جانبازان، آزادگان و خانواده‌های آنان و ترویج آرمان‌های بلند آنان که همانا اعتلای کلمه اله و پاسداری از نظام مقدس جمهوری اسلامی است.

(۳) آراستن فضای جامعه به زینت نام، یاد، چهره، و آثار شهیدان. (۴) پاسداشت قداست و منزلت تربت پاک شهیدان به عنوان دارالشفاء عاشقان و آزادگان از طریق بسیج امکانات جامعه.

(۵) تبیین حق عظیم شهیدان و ایثارگران و خانواده‌های آنان بر گردن ملت به منظور بازشناسی ارزش ایثارگری آنان و تکریم داوطلبانه جامعه از ایشان.

(۶) تکریم، حمایت، صیانت، رشد و اعتلای مادی و معنوی ایثارگران و خانواده‌های شاهد به عنوان گلهای معطر بوستان شهادت و ایثار در جامعه.

(۷) شناخت نیازهای واقعی و برآورده ساختن آنان به طور مستمر.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جناب آقای دکتر حسین دهقان

بر اساس اصل یکصد و بیست و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و با عنایت به سوابق مفید اجرایی، علمی، تعهد و تدین، به موجب این حکم، جنابعالی را به سمت «معاون رئیس جمهور و رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران» منصوب می‌نمایم.

فرهنگ ایثارگری و شهادت طلبی میراث گرانقدر انبیاء و اولیاء و یادگار ماندگار حضرت امام راحل (ره) و رمز جاودانگی ملت بزرگ و حقیقت جوی ایران است که صیانت از آن و ترویج ابعاد گوناگون آن وظیفه ای اسلامی و انقلابی است.

تکریم خانواده های معظم شهیدان و ایثارگران و زمینه سازی رشد و بالندگی فرزندان شاهد و ایثارگر این قامت های افراشته عزت و سربلندی ملت جزء وظایف و ارکان اقدامات بنیاد شهید و امور ایثارگران است.

پیگیری امور جانبازان و آزادگان این سروقامتان سرافراز و نمادهای پایداری ملت ایران دستور کار جدی دولت اسلامی است.

امیدوارم با استعانت از خداوند متعال و با استفاده از اندیشمندان، متخصصین و عناصر جوان خلاق و مؤمن به خصوص فرزندان شاهد و ایثارگر، در انجام وظایف مهمی که برعهده دارید و در تحقق اهداف چهارگانه شامل: عدالت گستری، مهرورزی، خدمت به بندگان خدا، پیشرفت و تعالی مادی و معنوی کشور موفق باشید.

محمود احمدی نژاد



جامعه هدف ما و وضعیت کارکنان ما نسبت به جوامع هدف نهادهای سازمان‌های دیگر از حساسیت بیشتری برخوردار است و هرگونه آسیب احتمالی، قابلیت توجه و جبران کمتری دارد. لذا پیشگیری، مراقبت و صیانت، اولویت و ضرورت بیشتری نسبت به اقدامات پس‌رویدادی و جبرانی درمانی دارد

پیشگیری از تصور و تلقی جامعه هدف به عنوان جامعه‌ای گسسته و دارای خرده فرهنگی خاص، مستلزم آمیختگی و توسعه روابط و مناسبات جمعی بین جامعه هدف و تمامی ملت است به نحوی که از این طریق عطر ایثار و شهادت در فضای عمومی جامعه آکنده شده، شناخت و تعهد ملموس در راستای اقتدار فرهنگی و ارزشمندی هویت دینی ملی گسترش یابد.

۸) **پیشگیری، مراقبت و صیانت در برابر آسیب‌ها:** جامعه هدف ما و وضعیت کارکنان ما نسبت به جوامع هدف نهادهای سازمان‌های دیگر از حساسیت بیشتری برخوردار است و هرگونه آسیب احتمالی، قابلیت توجه و جبران کمتری دارد. لذا پیشگیری، مراقبت و صیانت، اولویت و ضرورت بیشتری نسبت به اقدامات پس‌رویدادی و جبرانی درمانی دارد.

۹) **بهره‌وری:**

تحصیل حداکثر کارایی و اثربخشی در تمامی سیستم‌ها و فعالیت‌ها مستلزم تشخیص کارهای درست و انجام درست کارهاست. استفاده از فناوری پیشرفته و به‌روزرسانی سیستم‌ها تأثیر به‌سزایی در بهره‌وری نهاد دارند.

۱۰) **بسیج و به کارگیری منابع و توان‌های برون‌سازی:** اهداف ما و جامعه هدف ما ارزشمندی قابل ترجیحی برای دولت و ملت دارند لذا بایستی تمامی ظرفیت‌ها متناسب در جهت مقاصد مشترک ما بسیج و بکارگیری شود.

۱۱) **تکریم ارباب رجوع و پاسخگویی شفاف و متعهدانه:** تحقق و رعایت دقیق دستورالعمل تکریم ارباب رجوع (مصوب هیئت وزیران) و شفافیت در پاسخگویی مبتنی بر تعهد نسبت به جامعه هدف و محیط.

۱۲) **رهبری و تفکر راهبری در راستای مدیریت چشم‌انداز و مدیریت مبتنی بر ارزش‌ها:**

رهبری سازمانی برای هدایت عالیه سازمان و بسیج منابع و انگیزش لازم برای دستیابی به اهداف چشم‌انداز با حفظ و توسعه ارزش‌های اساسی سازمان، امری ضروری است.

۱۳) **یادگیری فردی و سازمانی به عنوان سازمان یادگیرنده و دانایی محور:**

حفظ پویایی و بالندگی فردی و سازمانی و اهمیت یافتن دانایی در تمام شئون سازمان است.

۱۴) **فرصت‌سازی و فرصت‌یابی در محیط تعاملی و زمینه‌ای:** نگاه به بیرون و کنش فعال با محیط جهت درک و بهره‌بردن از فرصت‌های فرا روی سازمان.

اهداف

الف. **هدف بنیادین:**

«توسعه و تداوم راه و رسم عزت و فداکاری در بین ملت و امت اسلامی»

ب. **اهداف کیفی:**

۱) **اهداف کیفی، کلان حوزه فعالیت‌های فرهنگی اجتماعی بنیاد در رابطه با جامعه هدف:**

«اعتلاء» معرفت و «توانمندی ارتقاء احساس، عزت، منزلت، خودباوری و تعهد در «جامعه هدف»، نسبت به ارزش‌ها، شأن و قابلیت‌های خویش و در قبال فرهنگ ایثار، جهاد و شهادت، و دستاوردهای شکوهمند آن، به نحوی که قادر و مایل باشند، ارزش‌ها و آرمان‌های فرهنگی را در منش و رفتار خود، «اظهار» نمایند و در محیط پیرامون خود «بسط» دهند.

در فرزندان و خانواده‌های خود، درونی‌سازی نموده و «انتقال» نسلی دهند و با به عهده گرفتن نقش‌هایی مؤثر در سطوح نظام اداری سیاسی کشور ایده‌ها و اهداف شهیدان و امام شهیدان را در عرصه فرهنگی اجتماعی کشور، مورد «اهتمام» قرار دهند تا در بین عموم ملت، مورد «توجه و عنایت جدی» قرار گیرد، و در بین امت اسلامی، مورد «تمسک و الهام‌بخشی» واقع شود.

۲) **اهداف حوزه فعالیت‌های فرهنگی اجتماعی مربوط به آحاد و اقشار مختلف کشور:**

«اعتلاء» معرفت و «ارتقاء» احساس مسئولیت و تعهد «آحاد و اقشار مختلف کشور» نسبت به «پاسداشت»، «فرهنگ»، «فرهنگ» ایثار،

جهاد و شهادت، «حق» عظیم شهیدان، ایثارگران و رزمندگان، «حرمت» میراث شکوهمند آنان، «منزلت» فرزندان و خانواده‌های آنها و «تمسک» به اسوه‌ها و «پویش» راه و رسم عزت و فداکاری به نحوی که «تأثیر اساسی» در «اقتدار فرهنگی» و تداوم «هویت اصیل دینی ملی» کشور داشته باشد.

۲) **اهداف حوزه فعالیت‌های مربوط به سلامت، معیشت و رفاه جامعه هدف:**

«تأمین و ارائه» خدمات «لازم و کافی» به جامعه هدف از طریق بکارگیری منابع و توان مشترک بنیاد و جامعه هدف به نحوی که برخوردار از «سطح مطلوب» مراقبت، بهداشت، و سلامت روانی و «بهبود وضعیت» جسمی بوده و «قادر» باشند «کیفیت زندگی» خود را معادل «سطح متوسط» جامعه معیار حفظ کنند.

راهبرد(ها)

۱) **راهبرد کلان:**

«توسعه و تداوم راه و رسم عزت و فداکاری در بین ملت و امت اسلامی از طریق ارتقاء نقش، مقبولیت و میدان اثر نمادهای فرهنگ ایثار و جهاد و شهادت.»

۲) **راهبردهای دستیابی به اهداف کیفی و مبتنی بر راهبرد کلان:** الف. **راهبرد دستیابی به هدف کیفی یک:**

توسعه و تداوم فرصت‌های دستیابی جامعه هدف به شایستگی‌ها و توانمندی‌های لازم و تسهیل مسیر آنان بر اساس دو ملاک تقوی و جهاد فی سبیل اله برای ایفا نقش‌های مؤثر در نظام تدبیر و اداره جامعه.

ب. **راهبردهای دستیابی به هدف کیفی دو:**

توسعه و تداوم ظرفیت تعهد و وفاداری ملت نسبت به فرهنگ ایثار و جهاد و شهادت و پاسداشت نمادها و عناصر اصیل اقتدار و هویت فرهنگی جامعه (رزمندگان و ایثارگران)

ج. **راهبرد دستیابی به هدف کیفی سه:**

توسعه و تداوم تلاش مشترک بنیاد و جامعه هدف برای ارتقاء کیفیت سطح زندگی آنان.

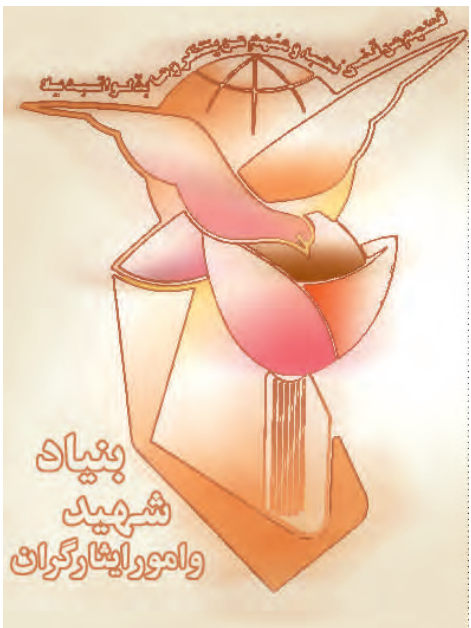
سیاست‌ها و خط‌مشی‌های اساسی

الف. **بخش سازمان و مدیریت:**

۱) حفظ و تقویت هویت نهادی انقلابی بنیاد.

۲) استفاده از منابع انسانی شایسته در تمامی سطوح، به ویژه در سطح تماس مستقیم با جامعه هدف.

۳) تقویت و توسعه یکپارچگی فرهنگی در سازمان.



۴) کاهش تصدی‌گری.

۵) ساده‌سازی، روان‌سازی فعالیت‌ها و پرهیز از پیچیدگی سازمانی.

۶) متناسب‌سازی سازمان (کیفی سازی و چالاک‌ی)

۷) هم‌افزایی و هدفمندی سیستم‌ها و فعالیت‌ها.

۸) استفاده از فن‌آوری پیشرفته در اداره سازمان.

۹) مدیریت اخلاق و رعایت منشور اخلاقی سازمان.

۱۰) تشویق خلاقیت و نوآوری.

۱۱) شایسته‌سالاری (شایسته‌گزینی، شایسته‌پروری، شایسته‌گماری، شایسته‌داری).

۱۲) خودپایی، خودپالایی و خودپیرایی، ارزیابی، خودانتقادی و بهبود مستمر.

۱۳) دانش‌افزایی و ارتقاء مهارت‌های سازمان و جامعه هدف.

۱۴) پاسخگویی شفاف و متعهدانه.

۱۵) گزینش کارکنان از جامعه هدف بنا بر شایستگی و مزیت‌های رقابتی.

۱۶) نگرش راهبردی.

۱۷) پژوهش محوری.

۱۸) تنوع‌ایجابی و به اقتضای ضرورت (انعطاف‌پذیری).

۱۹) بهره‌گیری از تجارب موفق سایر کشورها.

۲۰) هم‌پیوندی با برنامه‌های کلان کشور.

۲۱) بهره‌گیری از توانایی‌ها و امکانات جامعه در تحقق رسالت و اهداف.

ب. **بخش حمایتی و خدماتی:**

۱) تقویت خودانگیزی و اعتماد به نفس در جامعه هدف.

۲) ارائه فعالانه خدمات با تأکید بر تقدم مراجعه‌بنیاد به جامعه هدف.

۳) استانداردسازی، قانونمندی و نهادینه سازی خدمات.

۴) مبنای قراردادن نیازهای همیشگی و مؤثر ایثارگران و ایجاد توازن بین انتظارات خدمات‌گیرندگان و مقدرات نظام.

۵) توانمندسازی و توانبخشی مبتنی بر جامعه.

۶) به‌کارگیری توان جامعه در تشخیص نیاز و نحوه تأمین ارائه خدمات.

۷) تبیین و اعمال تعهدات متقابل سازمان و جامعه هدف.

۸) تشویق و حمایت از تشکلهای غیردولتی در جامعه هدف (N.G.O)

۹) الویت‌دهی به ادای حق در ارائه خدمات.

ادبیات و مفاهیم

تعاریف و مفاهیم:

۱) **رسالت:**

ارزش‌ها و ایده‌های اساسی مورد نظر (فرامین و تدابیر، قوانین اسلامی و موضوعه، گروههای ذینفع و خدمات‌گیرندگان و دیگر ارکان جهت‌ساز) با آنچه از اشراف بر وضعیت کنونی و پیش‌بینی و تعیین آینده درک و استنباط شده، تلفیق و در پاراگراف اصلی و گزاره‌های مربوط به چشم‌انداز و رسالت منعکس می‌گردد. در بیانیه رسالت یا مأموریت، به این پرسش پاسخ داده می‌شود س ما که هستیم و به چه کاری مشغول می‌باشیم؟» رسالت عبارت است از توجیه موجودیت و مسئولیت منحصر به فرد (خاص) مجموعه مورد نظر (هویت و ماهیت).

۱-۱) **مزایای رسالت:**

الف) غایت اجتماعی عمل سازمان و توجیه اجتماعی، موجودیت آن است.

ب) مسئولیتی که سازمان را یکپارچه ساخته است بیان می‌دارد.

ج) مقصود متمایز کننده مجموعه از مجموعه‌های دیگر را روشن می‌سازد.

د) قلمروهای واقعی هدف و فعالیت را قابل استنباط می‌سازد.

ه) اعلان سیاست اجتماعی و فلسفه وجودی مجموعه است.

و) مبنایی برای ارزیابی و کنترل تلاش‌ها و برنامه‌های مجموعه فراهم می‌کند.

۲-۱) **در تنظیم سند رسالت، ویژگی‌های زیر اهمیت دارند:**

الف) طول کوتاه یا بلند

ب) دقت کلی یا بسیار دقیق

●●● براین باوریم که بایستی پیشرفت خود را با تعهد به شاخص های رشد و بهره‌وری، مشارکت، توسعه ظرفیت و بسیج منابع واهدافی که برای هر یک از گروه‌های مخاطب خود(شهدا، ایثارگران، خانواده‌های آنان و جامعه) داریم به طور مداوم بسنجیم

۸) تحقیق و شناسایی عوامل و موجبات تقویت کننده فرهنگ ایثارگری و شهادت‌طلبی و برنامه‌ریزی در جهت ترویج آنها و کشف موانع و عوامل بازدارنده و تضعیف کننده فرهنگ ایثار و شهادت و تلاش برای افشاء و ازاله آن.

۹) جمع‌آوری، حفظ و نگهداری و معرفی آثار فرهنگی، ادبی، هنری، وصایا و سیره معنوی و فضائل پسندیده آنان با الهام از حماسه عاشورای حسینی به جامعه.

۱۰) تشویق و ترغیب و حمایت از جامعه فرهنگی، آموزشی، هنری و اندیشمندان، ادبا و نویسندگان در ثبت، تبیین و معرفی ویژگی ها و سیره معنوی و فضائل اسوه‌های شهادت وایثار از طریق خلق آثار فاخر.

۱۱) پیگیری و نظارت امور فرهنگی، تربیتی و آموزشی بازماندگان شاهد و زمینه‌سازی برای رشد و تعالی فکری، روحی و اخلاقی آنان به‌طور قانونمند و نهادینه شده.

۱۲) تهذیب و کسب معنویت اسلامی و ارتقای معرفت دینی و بهره‌ورکردن استعدادهای الهی آنان.

ه . انجام امور فوق به نحوی که:

۱) با معرفت به رتبه والای شهادت و ایثار و پابندی به لزوم این ارزش بزرگ اسلامی، ایثارگران و ملت ایران حیات جاودانه خود و آرمان‌های شهیدان را در عرصه زندگی احساس کنند.

۲) با اتکا و امید به کمک و اعانت پروردگار، به تکالیف انقلابی خود به عنوان الگوهای عینی و ارزشی در جامعه عمل نمایند.

۳) با تقویت اراده و روحیه تلاش، مجاهدت، خوداتکایی، خودباوری و توانمندی بتوانند در امور اجتماعی مشارکت فعال داشته‌و از حیات طویه و زندگی شایسته برخوردار باشند.

۴) با فراهم آوردن زمینه‌های دانش افزایی بازماندگان شاهد و ایثارگران زمینه تعالی روحی اخلاقی، تحصیلی و مشارکت در قبول مسئولیتهای اجتماعی در جامعه را فراهم آوریم.

۵) با توکل به عنایات لایزال حق و توسل به استعدادها و ارزش‌های درونی ایثارگران با تحکیم ارتباط معنوی آنان با آرمانهای مقدس شهیدان و ایثارگران و حضور در صحنه‌های دفاع از ارزش‌های متعالی اسلام را فراهم آوریم.

و. ما بر این باوریم:

۱) بیش از هر چیز جامعه ما نیازمند شناخت ارزش‌ها و هنجارهای رفتاری شهیدان و ایثارگران می باشد تا در بستر تاریخ با اتکاء به ارزش‌های درونی خود و با بهره‌گیری از چراغ نورانی سیره آنان راه پر فراز و نشیب آینده را طی کند.

۲) هر خدمتی ارائه می‌کنیم حاوی تبادل اطلاعات، احساس و بار ارزشی است.

۳) رعایت عزت نفس، روحیه خوداتکایی و عدالت در تخصیص فرصت‌ها و امکانات برای ما اصل اصیل است.

۴) در برابر مخدومین خود تواضع و احترام استثنا ناپذیر داریم و در ارائه خدمت، پیش از طلب و درخواست، باید اقدام کرد. ۵) تا حد ممکن بر مکتوم داشتن خدمات معیشتی و مادی تأکید و بر تجلی وجهه فرهنگی ایثارگران و خانواده‌های آنان، به جای مراجعه آنان به بنیاد باید عمل کرد.

۶) عرضه خدمات مناسب در نزدیک‌ترین محل ممکن و محل زندگی خانواده‌های جامعه هدف‌مان، برای ما مزیت ارزشمندی است.

ز. قلمرو فعالیت ما:

قلمرو برنامه‌ها و فعالیت‌های بنیاد شهید و امور ایثارگران منطبق با مقتضیات فرهنگی اجتماعی برای جامعه هدف، کل آحاد جامعه ایران و به طور کلی امت اسلامی می باشد.

ح. خدمات:

بنیاد شهید و امور ایثارگران در راستای مأموریت و اهداف خود متنوع ترین خدمات در زمینه و حوزه‌های فرهنگی اجتماعی، رفاهی اقتصادی، بهداشتی درمانی آموزشی مشاوره، حقوقی را ارائه می‌نماید.

ط. خود پنداره:

۱) بنیاد را افضل نهادها برای خدمت به افضل انسانها می بینیم. ۲) بنیاد را نهادهی انقلابی فرهنگی می دانیم که خدمات اجتماعی اقتصادی آن نیز صیغه فرهنگی دارد.

۳) ما به حضور خود در بنیاد می‌بالیم و با قصد تقرب و عبادت به خدمت مشغولیم.

۴) با اعتقاد به سبقت در خیر و سرعت در جلب رضایت و معرفت حق، خستگی ناپذیر تلاش می‌کنیم.

۵) منشور اخلاق حرفه‌ای و فرهنگ سازمانی ما منبعث از فرهنگ و اخلاق غنی اسلامی‌مان می باشد.

۶) محیط بنیاد و سازمان آن را سازمان س عصمت و طهارت خ می‌شناسیم.

ی. تصویر خود در تلقی جامعه:

انتظار داریم تصویر مردم از ما و جامعه هدف ما چنین باشد: ۱) ما (کارکنان بنیاد) را خادم ارزش‌ها و آرمان‌های خود بدانند.

۲) خدمت به شهدا و ایثارگران را ادای حق عظیم آنان بدانند. ۳) هر خدمتی به ایثارگران و خانواده‌های آنان را به نوعی نیک نیازی،

ارج‌گذاری و ادای حق تلقی کنند نه امتیازدهی و جبران ایثارگری آنان.

۴) برنامه‌ریزی علمی برای اداره امور ایثارگران برای ما اصلی خدشه‌ناپذیر است و تعلل و یا هر نوع قصور یا کوتاهی در آن را امری نابخشودنی می‌دانیم.

۵) ما را پایبند به فرهنگ ایثار، جهاد و شهادت دانسته و احیاء، ترویج و پاسداری از آن را وظیفه اولیه ما و وظیفه غایی خود بدانند.. بر همین مبنا نسبت به تصور خودمان در ذهن جامعه هدف و کل جامعه حساس هستیم.

ک. تعهد نسبت به موفقیت راهبردی:

۱) براین باوریم که بایستی پیشرفت خود را با تعهد به شاخص‌های رشد و بهره‌وری، مشارکت، توسعه ظرفیت و بسیج منابع واهدافی که برای هر یک از گروه‌های مخاطب خود(شهدا، ایثارگران، خانواده‌های آنان و جامعه) داریم به طور مداوم بسنجیم.

۲) ما معتقدیم ارتقا، رشد، آگاهی، دانش و توانمندی و مشارکت هر چه بیشتر جامعه ایثارگری یعنی تغییر آینده‌ساز و توسعه ظرفیت‌های موجود در ایشان برای امکان خدمت و آگاهی بیشتر در جامعه می باشد.

۳) بر این باوریم که خود و برنامه‌ها و فعالیت‌هایمان را با شاخص‌هایی شفاف و استانداردهای عالی فرهنگی، اجتماعی، خدماتی می‌سنجیم. ما دائماً رفتار خود با دیگران و نحوه بهره‌مندی از بیت‌المال را حسابرسی می‌کنیم.

۴) معتقدیم برای تأمین فرصت‌هایی فزاینده و خدمات کافی برای جامعه هدف، به تغییر خود و رشد مدام نیازمندیم.

ل. سازمان و مدیریت:

۱) ما به رسالت، نقش اثر اجتماعی پایدار، و افزایش مشارکت‌ها می‌اندیشم و بر مدار آن عمل می‌کنم.

۲) بر تواناسازی و دانش افزایی کارکنان، تفویض اختیار و عدم تمرکز تأکید داریم.

۳) به تناسب بین الگوی سازمان و مدیریت و میزان بهره‌مندی از فن‌آوری با رسالت و نقش‌های منعطف بنیاد باور داریم.

۴) در همه امور، به اهمیت نظارت و کنترل ایمان کامل داریم و در ارائه وضعیت واحدهای عملیاتی خود صادق هستیم.

۵) به شایسته‌گزینی، شایسته‌پروری، و شایسته‌سالاری به جد معتقدیم.

۶) منابع انسانی خود را مهم‌ترین سرمایه‌های بنیاد می‌دانیم و بر حفظ و ارتقاء کارکنانی که از نظر توانایی، اخلاق و تعهد دارای ویژگی ممتاز هستند کوشا می‌باشیم.

۷) ساختار ما ترکیبی از سلسله‌مراتب و شبکه کارآمد نرم‌افزاری است به نحوی که ما را قادر به دارا بودن ستاد تخصصی محدود، کارآمد و چالاک و حوزه‌های صف را کارآمد و توانمند می‌نماید.

۸) ما خود را نهادهی دانایی محور، یادگیرنده و فرابالنده می‌دانیم. ۹) مشارکت کارکنان را در تدبیر و اداره بنیاد ارج می‌نهیم.

م. توسعه کشور:

ما به یمن وجود مخاطبین و جامعه هدف والامقام، توانمند، با ایمان (ایثارگران):

۱) با همکاری و مشارکت سازنده و یاری گرایانه متقابل با دستگاهها و نهادهای دیگر نقش بسزایی را در توسعه کشور ایفا می‌کنیم و مشارکت در توسعه کشور را تعهد با اهمیتی می‌دانیم.

۲) از پروژه‌های ارزشمند فرهنگی اجتماعی دولت و نیکوکاری مردمی، در حوزه‌هایی که فعالیت داریم حمایت می‌کنیم و آن را کمک به سلامت جامعه می‌دانیم.

۳) معتقدیم تحقق این برنامه‌ها و فعالیت‌ها جامعه را برای زندگی خدمات گیرندگان ما، کارکنان ما و نهاد ما به مکان بهتری تبدیل می‌کند.

مأموریت بنیاد شهید و امور ایثارگران

شناخت و تأمین نیازهای واقعی جامعه هدف (شهدا، جانبازان، آزادگان و خانواده‌های معظم آنان) از طریق مطالعه و ارائه خدمات متنوع و مطلوب در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و رفاهی با بهره‌گیری از تمامی امکانات و با تأکید بر تعظیم، تکریم، پاسداشت، رشد و اعتلا، حمایت، صیانت و حفظ و ارتقاء جایگاه و منزلت جامعه هدف بر اساس ارزش‌های اسلامی انقلابی کشور، و تبیین حق عظیم شهیدان و ایثارگران، ترویج فرهنگ جهاد و ایثار و شهادت و آکندن عطر شهادت در کل جامعه.

اصول حاکم بر نهاد

۱) عزت و منزلت:

احساس ارزشمندی و سربلندی، برخورداری از جایگاه اجتماعی شایسته و بایسته.

۲) مطلوبیت‌سنجی و بهبود مستمر:

سنجش کلیه اقدامات و سیستم‌ها بر اساس معیارهای اساسی مطلوبیت و کاهش فاصله آنها با الگو یا سطح مطلوب، به طور مستمر.

۳) خودباوری و بالندگی:

باور به قابلیت و استعدادهای خود و بارورسازی و رشد مستمر آنها.

۴) تعادل و تناسب:

رعایت اعتدال، شایستگی، استحقاق و سنخیت، و دوری از افراط و تفریط و تبعیض.

۵) اعتماد و مشارکت فزاینده:

حسن ظن و اطمینان به همکاری متقابل و گسترش ظرفیت تعامل به طور مستقیم، با ذینفعان و با دیگر سازمانها.

۶) پیام‌گستری و الهام‌بخشی عمیق و مؤثر فرهنگی نسبت به ملت، امت و نسلهای آتی:

گسترش پیام‌های ایثار و جهاد و شهادت و قرار دادن اسوه‌های بیداری و عزت و رستگاری در برابر دل و دیده حقیقت‌جویان و ره‌پویان سربلندی و عظمت دین و ملت.

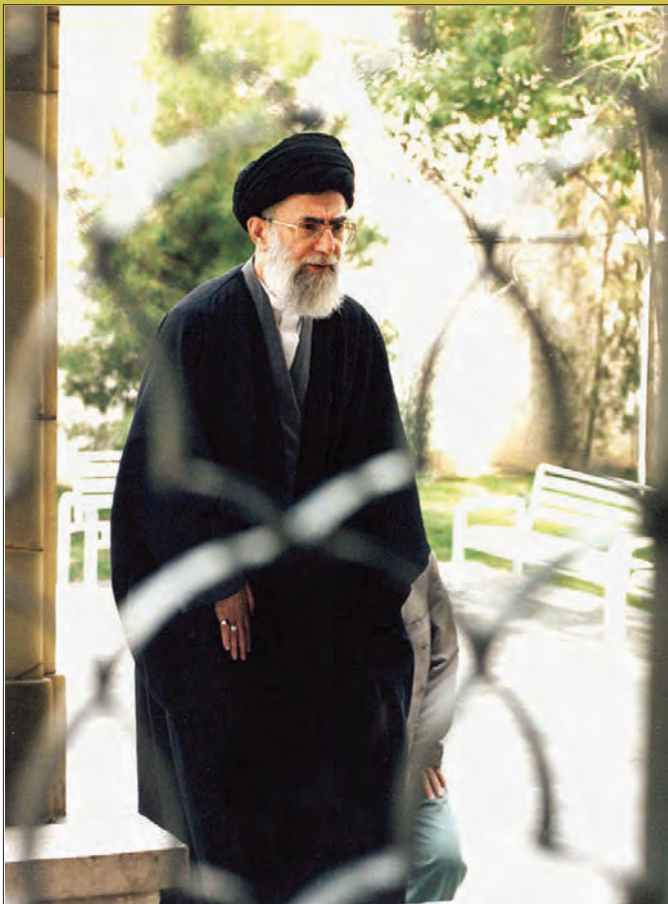
۷) پیوستگی و تعامل مثبت بین جامعه هدف و عموم ملت (جامعه وسیع کشور)

مسافر صبور اتومبیل مدل ۶۱

■ «سه روایت متفاوت» از دیدارهای رهبر معظم انقلاب
با خانواده‌های معظم شاهد

○ در آمد:

«روایت دیدارهای سرزده و غیررسمی مقام معظم رهبری با خانواده‌های شهیداً که عمدتاً در منازل آنان نیز صورت می‌گیرد، همواره برای عموم جذاب و دلنشین بوده است. چه آنکه در این محافل اصحاب ایثار مجالی می‌یابند تا شور و سخن دل را بی‌واسطه در محضر مراد ابراز دارند، به راستی آیا دیده‌گان و قلم‌های روایت‌گر خواهند توانست واقعیت این جلوه‌های شورانگیز را به قید کلمات در آورند؟ آنچه در پی می‌خوانید سه روایت از این نوع دیدارهاست.»



● روایت اول

حجت الاسلام والمسلمین محمدحسن رحیمیان

در سال ۷۸ یکی از مدیران بنیاد شهید، متأسفانه در اثر تصادف فوت کرد. در مراسم ختم او در مسجدساری، شخص ناشناسی آمد و یک کاغذ کوچک به دست من داد و رفت.

کاغذ را باز کردم و دیدم نوشته است که همسر شهید کریمی در فلان روستای شهرستان نکا، دو فرزند داشته است (یک پسر و یک دختر). پسر سرطان گرفته و از وقتی که سرطان او آشکار شده، بیشتر از چهار ماه طول نکشیده و فوت کرده است. (یک پسر ۱۹ ساله بسیار نورانی و خوش چهره)، تقریباً همزمان یعنی دو ماه بعد از شروع سرطان پسر، متوجه شده‌اند دختر هم که ۱۸ ساله بود، سرطان حنجره گرفته است و نوشته بود که مادر در وضعیت بدی است و دختر هم در حالت احتضار است.

با اینکه می‌خواستیم شب به تهران برگردیم، منصرف شدیم و با چند تن از مسئولان استان، به منزل آنها در یکی از روستاهای شهرستان نکا رفتیم.

شوهر این زن حدود ۱۸ سال پیش شهید شده بود. در آن زمان دخترش نوزاد و پسر یکساله بوده است. این زن، بچه‌ها را مثل دسته گل بزرگ کرده بود. پسر، آن چنان که توصیف می‌کردند و عکسش هم آنجا بود، مثل یک قطعه نور بود.

مادر، دست تنها، هم نقش مادر را برای فرزندان ایفا کرده بود و هم نقش پدر را. پسر ۱۹ ساله که تازه دیلم گرفته بود بعد از چهار ماه سرطان، تازه ده روز بود که فوت کرده و دختر هم که از دو ماه قبل، سرطان حنجره گرفته بود.

دختر در گوشه اتاق، رنگ پریده و با وضعیت بسیار نحیف و در کنار مادری که بعد از ۱۸ سال از فقدان شوهر و سرپرست زندگی خود و غم از دست دادن جوان رعنا و دلبندهش در طی چند روز گذشته، حالا شاهد و ناظر از دست رفتن دختر ۱۸ ساله‌اش در بستر بیماری بود. صحنه‌ای غیر قابل تصور و واقعه‌ای غم‌آلود و بسیار متأثر کننده‌ای بود. من یک ساعتی صحبت کردم که شاید دختر و مادر یک کلمه حرف بزنند یا کمی چهره‌آنها باز شود، ولی اصلاً تأثیری

نداشت.

گفتم: «اگر الان مایل باشید همین فردا شما را با هزینه خودمان به کربلا بفرستیم.» ماه شوال بود. گفتم: «حج نزدیک است. اگر اجازه بدهید برای حج امسال هر دونفرتان را به مکه بفرستیم.» هیچ واکنشی نشان ندادند. مشهد را گفتم. وقتی مکه و کربلا را جواب ندهند، کجا را بگوییم؟ بعد گفتم: «هرکاری داشته باشید ما در خدمت شما هستیم، انشاء‌الله که مشکلی نیست. مسئله مهمی نیست. انشاء‌الله خوب می‌شود. (نخواستیم اعتراف کنیم که سرطان بیماری مهلکی است.) ولی اگر لازم باشد یا پزشکها تشخیص بدهند به هر جای دنیا که باشد شما را اعزام و هزینه‌اش را هم پرداخت می‌کنیم.» هر چه گفتم، نه دختر و نه مادر یک کلمه حرف نزدند. ساعت دوازده شب شده بود. باید بلند می‌شدیم و رفع زحمت می‌کردیم. جمع زیادی همراه ما بودند (استاندار و مسئولین استان). گفتم: «بالاخره باید مرخص شویم. یک چیزی بگویید تا ما برویم.» بعد از التماس کردن ما، احساس کردیم دختر می‌خواهد سخنی بگوید. تمام حاضران سراپا گوش شدند تا بشنوند که او در این حالت چه می‌گوید و چه می‌خواهد. جمله کوتاه، اما عجیب او بعد از یک ساعت صحبت کردن دیگران و پیشنهاد حج و زیارت عتبات عالیات و اعزام به خارج برای درمان، فضای مکدر و تاریک غم‌های سنگین را شکافت و دلها را لرزاند و به چشمهایی که تا آن لحظه به خاطر رعایت حال خانواده از باریدن اشک امساک کرده بودند رخصت داد تا در شگفتی جلوه حق و بهار عشق به ولایت با گریه شوق، دلهای غمرده را سبکبار کنند. دختر با صدای نحیفی گفت: «من فقط یک آرزو دارم، آرزویم این است که قبل از مرگ، قبل از اینکه از دنیا بروم، چشمم به جمال آقایم، رهبرم و نائب امام زمانم روشن شود!»

به محض بازگشت به تهران، موضوع را با دفتر مطرح کردم. قرار شد هر وقت به تهران آمدند ملاقات انجام شود. چند روز بعد خانواده شهید به همراه دامادشان که یک معلم متدین است به همراه راننده‌ای از بنیاد شهید ساری به تهران آمدند. همگی آنها را به دفتر بردم. آن روز فقط برنامه نماز ظهر بود. در صف نماز آماده نشستیم. اذان شد و مقام معظم رهبری (مدظله) وارد شدند.

معظم‌له مطلع بودند، با ایشان احوالپرسی گرمی کردند و به نماز ایستادند. همسر و فرزند شهید به حاجت خود رسیده بودند. نماز جماعت هم فراتر از انتظارشان بود. بعد از نماز، مقام معظم رهبری بر خلاف معمول در کنار سجاده رو به خانواده نشستند و آنها را از صف عقب در کنار خود فراخواندند، با یکایک آنها صحبت و با تفقد و مهربانی از همه چیز سؤال کردند. امواج محبت فضا را پر کرده بود. معلوم نبود مراد کیست و مرید کدام است. هر دو طرف مرید بودند و مراد، عشق متقابل آنها بود که مثنوی وحدت را می‌سرود و ظلمات «کثرت» در نور وحدت محو شده بود، زنگار افسردگی رسوب یافته در آشیانه قلبشان با برق شادی وصال زدوده می‌شد و غبار غم‌های دیرین با وضوی عشق در چشم‌سار زلال ولایت از چهره آنان پاک می‌گردید. ترنم باران لطافت و لطف از سخنان دلنشین علی‌گونه رهبر، همراه با بارش اشک شوق همسر و دخترک یتیم شهید، زیباترین بهار بهشتی را در بوستان گلهای محمدی به نمایش گذاشته بود.

در آیین این صحنه دلربا، صدها و هزارها خاطره زیبا و دانشینی که در مدت ربع قرن در محضر آفتاب انقلاب، خمینی عزیز از عشق متقابل امام و امت از نزدیک مشاهده کرده بودم، بار دیگر در ذهنم زنده گردید و یک‌جا در برابر عظمت و شکوه دل‌انگیز انساندوستی و محبت بی‌پایان امامان حق در طول تاریخ و عشق متقابل انسانهای پاک سرشت نسبت به آنها را که بار دیگر در پرتو امامت و ولایت الهیه در عصر حاضر متجلی می‌یافتم، با تمام وجود احساس و باور کردم.

آری! ولی امر و رهبر، یعنی شبیه‌ترین مردم به پیغمبر (ص) است: پیغمبری که در مقام تجلی قهر الهی، مجری فرمان شدت عمل در جهاد با کفار و منافقان است. «جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم.»

و قرآن او را به همراه جمع پیروانش به «اشداً علی الکفار» توصیف فرموده است و همو که در مقام تجلی رحمت حق جل و علا باید بال فروتنی و محبتش را برای مؤمنانی که از او تبعیت می‌کنند، بگشاید. «واخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین.»

به همین‌گونه، رهبری که در برابر ابرقدرت‌های ستمگر و شیطان



چشم انداز می‌تواند یک سند، یک هدف آرمانی یک پیام یا شعار (که به منزله چاشنی انفجاری است) باشد. انسان مجموعه‌ای از قوای ادراکی، تحریکی و تحرکی است و چشم انداز بر همه این قوا سیطره می‌یابد و پارادایمی نو را حاکم می‌کند.

چشم انداز ترکیبی از بیم و امید است که نگرانی و پرهیز از ماندن در وضعیت حال و شوق و نیاز به دستیابی به وضعیت مطلوب را منعکس می‌کند

(ج) تأکید بر هدف‌ها یا بر ارزش‌ها یا بر فرآیندها
(د) معمار مدیرعالی یا مدیران ارشد یا همه مدیران و کارکنان یا کلیه ذینفعان و ذیعلاقگان کلیدی
(ه) دوام یک سال کمتر یا چندین سال و چندین دهه
کانون توجه داخلی، خارجی یا داخلی و خارجی
(۲) چشم انداز
توسعه منحنی حیات (تجدید حیات و دوره رشد) مجموعه و فرصت‌سازی لازم در افق آینده از شئون مهم رهبری هر مجموعه می‌باشد.
برای ناخدای کشتی‌ای که به بندر مقصد نمی‌اندیشد هیچ بادی موافق نیست.
برای هدایت یک مجموعه به سمت تعالی و موفقیت دراز مدت هیچ مقوله‌ای به توانمندی چشم انداز صحیح عمل نمی‌کند. در بیانیه چشم انداز یا سند چشم انداز به این پرسش پاسخ داده می‌شود که: ما می‌خواهیم چه بشویم یا در افق مشخص آینده چه وضعیتی داشته باشیم؟

چشم انداز یعنی:

آینده‌ای واقع‌گرایانه، محقق‌الوقوع و جذاب برای سازمان یا بیان صریح سرنوشتی که سازمان باید به سوی آن حرکت کند.
(۱۲) چشم انداز و اهداف یک سازمان اشاره دارد به آنچه که: (الف) سازمان به طور رسمی در تلاش برای دستیابی به آن است. (ب) جهت مأموریت سازمان را تعیین کند. (ج) به تدوین استراتژی کمک نماید.
(۲۲) کارکردهای چشم انداز:
(الف) تعهد ایجاد می‌کند و انرژی می‌دهد.
(ب) به زندگی کارکنان معنی می‌بخشد.
(ج) استاندارد برتر را شناسایی می‌کند.
(د) حال و آینده را به هم پیوند می‌دهد.

۲۳ معیارهای چشم انداز:

(الف) آینده‌نگری
(ب) آرمان‌گرایی
(ج) تناسب
(د) انعکاس دهنده آرزوهای بزرگ
(ه) شوق انگیز بودن
(و) منحصر به فرد بودن
(ز) بلندپروازانه بودن
۴۲ مزایای چشم انداز
(الف) فرصتی تا به گونه‌ای نو، به صدر و ساقه و ریشه یک مجموعه نگریسته شود.
(ب) نورافکنی است که جهت و مسیر را روشن می‌نماید.
(ج) استاندارد برتر را بنیانگذاری می‌کند.
(د) با جلب تعهد افراد انرژی‌های نهفته را آزاد می‌کند و حمایت و پویایی لازم را تضمین می‌کند.
(ه) هدایت کننده: بینش‌ها علوم و مهارت‌ها
(ز) روش‌ها استراتژی، تاکتیک، تکنیک
(ح) منش‌ها (الگوهای مؤثر بر شخصیت) است.
(ط) تعیین کننده مسیر، حساسیت‌ها، الویت‌ها، روح و فرهنگ مطلوب مجموعه است.

(ی) ارزش‌ها و باورهای اصولی را بیان کند.
ک) هدفمندی را درونی می‌کند و به فعالیت معنی می‌بخشد.
(۳) بیانیه چشم انداز
(الف) ویژگی‌ها: با آینده ممکن و مطلوب سرو کار دارد، ساده و فشرده است، واضح و طنین انداز است، شامل کلمات با هیجان و چالشی است، غرور آفرین و اشتیاق افزاست. کلیشه‌ای نیست و پراگویی نمی‌کند.
و در عین حال در مورد آینده است، پیشگویی نیست، بنیان مأموریت و وظائف نیست، مبتنی بر واقعیات موجود نیست، نمی‌تواند راست یا دروغ باشد و صرفاً با دیگر جهت‌های ممکن قابل ارزیابی است، یک بار و برای همیشه نیست محدودیتی برای عمل نیست، بلکه توسعه عمل است.

نحوه تشخیص نیاز به چشم انداز نو، ویژگی‌های یک چشم انداز خوب، حسابرسی چشم انداز، تحقق چشم انداز و پیگیری آن، فراگیرسازی چشم انداز و... مطرح است.
چشم انداز بن مایه‌ی رهبری بصیر و شاید بصیرت و بصائر که در ادبیات دینی ما مطرح است قریب‌ترین واژه و محتوای آن را تداعی کند.

به جز چشم انداز، هر چه هست (اعم از ساختار و سازمان و روش...) ظرف و ظرفیت‌ها و تسهیلاتی است که در خدمت چشم انداز قرار می‌گیرد تا حاملان چشم انداز، مسیر تحقق آن را با کمترین هزینه و بیشترین اثربخشی طی نمایند. بنابراین مفاهیمی مانند «مدیریت مبتنی بر چشم انداز» و «مدیریت ارزش‌ها»

MBV (Management by Values) مطرح گردیده است.
(ب) نحوه تدوین: چشم انداز می‌تواند یک سند، یک هدف آرمانی، یک پیام یا شعار (که به منزله چاشنی انفجاری است) باشد. انسان مجموعه‌ای از قوای ادراکی، تحریکی و تحرکی است و چشم انداز بر همه این قوا سیطره می‌یابد و پارادایمی نو را حاکم می‌کند. چشم انداز ترکیبی از بیم و امید است که نگرانی و پرهیز از ماندن در وضعیت حال و شوق و نیاز به دستیابی به وضعیت مطلوب را منعکس می‌کند.

(ج) به طور کلی: بیانیه چشم انداز درک مدیریت را از آینده مطلوب سازمان نشان می‌دهد و نشان دهنده نوع اقداماتی است که می‌باید برای ساختن آینده سازمان و تحقق مأموریت آن انجام داد.
اصول:

مجموعه قوانین اساسی و کلی که راهنمای تصمیم‌گیری بر اساس رسالت و در جهت تحقق اهداف سازمانی بنیاد با تأکید بر (الف) جامعه هدف

(ب) مجموعه امور و اقدامات سازمانی

(۵) هدف:

(الف) تعریف: «بیان کلی و سنجش‌پذیر مقاصدی» است که حوزه‌های کلان فعالیت سازمان برای تحقق رسالت و چشم انداز آن را تعقیب می‌کند.

(ب) تدوین اهداف مناسب:

(۱) مشخص، خاص و ویژه

(۲) قابلیت اندازه‌گیری

(۳) قابلیت کاربردی

(۴) واقعی، غیرذهنی

(۵) قابل قبول بودن

(۶) قابل فهم بودن

(۷) محدودیت منابع و زمان

(۸) قابلیت انعطاف‌پذیری

(۶) راهبردی‌ها:

● ● ● برای هدایت یک مجموعه به سمت

تعالی و موفقیت دراز مدت هیچ مقوله‌ای به

توانمندی چشم انداز صحیح عمل نمی‌کند

در بیانیه چشم انداز یا سند چشم انداز به

این پرسش پاسخ داده می‌شود که: ما

می‌خواهیم چه بشویم یا در افق مشخص

آینده چه وضعیتی داشته باشیم؟

تعریف: ابزار دستیابی به هدف که بهره‌گیری از فرصت‌ها و قوت‌ها و پرهیز از آسیب‌ها و ضعف‌ها، قابلیت‌ها را به توانمندی تبدیل و بر اهداف اساسی متمرکز می‌کند.

(۷) سیاست و خط‌مشی‌ها:

تعریف: بیان آنچه برای هدایت و جهت‌دهی فعالیت‌های سازمان، التزام به اصول حفظ مسیر راهبردی و دستیابی به اهداف لازم‌الرعايه و ضروری است.

(۸) سایر تعاریف:

(الف) تعاریف:

(۱) ایثار: برگزیدن، عرض دیگران را بر خویش مقدم دانستن... منفعت غیر را به مصلحت خود مقدم داشتن و این کمال در حد سخاوت است دیگری را در رساندن به منفعت و دفع مضرت بر خود مقدم داشتن و آن نهایت برادری است، کرامت کردن.

(۲) جهاد: قصد کردن به‌سوی دشمن به‌حرب، کارزار کردن با دشمنان در راه خدا، جنگیدن در راه حق و حقیقت، جنگ دینی و غزوه مسلمانان با کافران.

(۳) شهادت: مقتول و کشته شدن در راه حق و شهید گشتن در راه حقیقت، شهادت را کشته‌شدگان در راه اعتلای کلمه توحید و تحقق قسط و عدل گویند که در زمره شاهدان قرار گرفته و در جنت حضرت دوست جای می‌گیرند.

تبصره شاخص‌های شهادت: ایمان به وحدانیت خداوند و اقرار به رسالت رسول اکرم از شروط اصلی در تعیین مصداق شهید و شهادت است. دریک جمله داشتن ایمان به یگانگی خداوند، نیت فرد به جهاد در راه خدا و اطاعت از رهبری الهی.

(ب) مفاهیم و مصداق

(۱) شهید: کشته در راه خدا، آنکه به شهادت دست یافته است در راه خدا، بدان جهت که ملائک رحمت او را حاضر شوند تا آنکه اله تعالی و فرشتگان او را به بهشت یا آنکه او را از جمله آن کسانی است که شهادی از آنها طلب کرده خواهد شد در روز قیامت. شهید کسی است که جان خود را در راه انقلاب اسلامی و حفظ دستاوردهای آن و یا دفاع از کیان جمهوری اسلامی ایران در مقابل تهدیدات و تجاوزات دشمن و عوامل ضد انقلاب و اشرار نثار نموده و یا می‌نماید.
(۲) جانباز: کسی که با جان خود بازی کند و آن را در معرض خطر اندازد... بی‌باک، دلیر، فداکار، خود را به خطر جانی انداختن. جانباز فردی است که در جریان تکوین و شکوفایی انقلاب اسلامی و حفظ و حراست از دستاوردهای ارزشمند آن از تعرض و تجاوز عوامل داخلی و خارجی یا هرگونه حوادث مستقیم ناشی از آنها در طول جنگ تحمیلی به اختلالات و نقصان‌های عارض جسمی و روانی دچار شده یا بشود و در نتیجه در روند زندگی فردی و اجتماعی با محدودیت‌هایی مواجه باشد.

(۳) آزاده: آنکه بنده نباشد، حر، حره، آزاده، آزادمرد. او کسی است که به سبب مأموریت محوله در طول جنگ تحمیلی و در جهت دفاع از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی کشور جمهوری اسلامی ایران اسیر می‌گردد و پس از مقاومت دلیرانه آزاد شده باشد. آزاده به کسی گفته می‌شود که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی محکومیت سیاسی داشته و به عبارت دیگر «کلیه افرادی که از تاریخ ۳۲/۵/۵ تا مورخ ۵۷/۱۱/۱۶ با الهام از مبارزات و مجاهدت‌های امام خمینی (ره) به دلایل امنیتی و مذهبی یا اتهامات سیاسی دیگر حداقل مدت ۶ ماه در بازداشت یا حبس قطعی بوده‌اند.» آزاده تلقی می‌گردند.

(ج) تعریف و گستره اقربا درجه یک:

(۱) خانواده شهیدان، مفقودین: عبارت است از اقربا و خویشاوندان درجه یک آنان که تحت تکفل و سرپرستی قانونی آنان بوده‌اند، به ترتیب عبارتند از: فرزندان، همسر و یا همسران، پدر و مادر و همچنین برادر و خواهر تحت تکفل.

(۱) خانواده جانبازان: قریباً درجه یک تحت تکفل قانونی جانبازان با درصد کارافتادگی... که شامل فرزند و یا فرزندان و یا همسر یا همسران ایشان می‌گردند.

(۲) خانواده آزادگان: عبارت است از اقربا درجه یک و تحت تکفل قانونی آزادگان می‌باشند شامل: فرزند و یا فرزندان، همسر و یا همسران آنان می‌گردند.

«مبنای کار طب اسلامی برخلاف طب امروزی، یافتن ریشه بیماری است. نه علائم درمانی. در این شیوه تشخیص، اصل مهمی است زیرا تشخیص است که ذکاوت و حاذقیت پزشک را نشان می‌دهد...» ایشان با توجه به این که مبنای طب اسلامی حدیث است، تذکر می‌دهند که اولاً باید از احادیث صحیح‌السند استفاده شود، ثانیاً متن حدیث درست فهمیده شود. آن گاه خاطره‌های مربوط به سال‌ها پیش را نقل می‌کنند و می‌گویند، «یک مریض خیلی محترمی در یکی از بیمارستان‌های خیلی مجهز و معتبر تهران بستری بود. کسی پیشش رفته و گفته بود اگر اجازه بدهید زانو بیاوریم و... او هم اجازه داده بود و آنها زانو آورده بودند. وقتی پزشکان آن بیمارستان متوجه شدند گویی حادثه فاجعه‌آمیزی اتفاق افتاده باشد، داد و فریاد راه انداختند و حتی پیش ما شکایت آوردند!»

دکتر می‌گوید: «حالا آنها هم متوجه غفلت خودشان شده‌اند؛ چون امروز در آمریکا و آلمان و بعضی دیگر از کشورهای غربی زانو درمانی خیلی رایج شده است...»

از بحث پیداست که رهبر انقلاب مسائل و جریانات این موضوع را پیگیری می‌کند و حتی نام تعدادی از محققان این رشته را می‌برد و تأکید می‌ورزد که، «باید وزارت بهداشت سرانجامی به این تحقیقات بدهد...»

بعد از این بحث علمی دوباره باز می‌گردیم به شهید. مادر می‌گوید، «منتظر آمدنتان بودم. هم خودم خواب دیده بودم و هم یکی از خانم‌های سادات...» او هر دو خواب را تعریف می‌کند. آقا با بیان این که، «قد و اندازه شهید بیش از این است که ما بتوانیم بجا آوریم.» بحث را عوض می‌کند. قرآنی را امضاء کرده و به مادر شهید هدیه می‌دهد. پس از گفت‌وگوی کوتاه با خواهران شهید و بازدید از کتابخانه شهید که همسایگان از آن استفاده می‌کنند، از خانواده شهید خانابایی خداحافظی می‌کنیم و بیرون می‌آییم. گویی هیچ یک از اهالی کوچه متوجه این رفت و آمد نشده‌اند. بنگاهی سرکوچه چنان مشغول جوش دادن معامله است که اصلاً به اتومبیل‌هایی که از کوچه خارج می‌شوند، اتفاقی نشان نمی‌دهد!! مقصد بعدی منزل شهید مجید مالکی در همان محله است. مدتی طول می‌کشد تا هیجانات اعضای خانواده فرو نشیند و با اتفاق افتاده کنار بیایند. علاوه بر شهید مجید، این خانواده داغ جوان دیگری را هم دیده است. او که ناصر نام دارد مبتلا به بیماری سرطان بوده و در ایام موشکباران به علت نرسیدن به بیمارستان فوت شده است. آقا بعد از پرس و جویی از احوال خانواده و مخصوصاً وضعیت پدر

که بازنشسته وزارت بهداشت است، وصیتنامه شهید را می‌خوانند و خطاب به همراهان می‌فرمایند، «ببینید چقدر لطیف است!» مخصوصاً روی این نکته تأکید می‌کنند که، «خدایا مرا پاک کن، سپس خاک کن س!»

را معرفی می‌کند. یک پسر و دو دختر که همگی معلم هستند. او می‌گوید: «حالا دیگر، همین سه فرزند دارم.» آقا حرف او را تصحیح می‌کنند که، «این شهید را هم از دست نداده‌اید، او را هم پیش خدا ذخیره دارید. شهید مثل یک امانت با ارزشی است که در بانکی و خزانه‌امنی گذاشته باشید. شاید انسان از دوری آن شیء گرانبها ناراحت باشد، اما خیالش راحت است که آن را از دست نداده بلکه هنگام لزوم به کارش می‌آید... شهید هم همین طور است. اما مرگ‌های دیگر این طور نیست؛ تلف شدن است و اگر انسان اجرای پیش خدا



داشته باشد، به خاطر صبوری در مصیبت است. در شهادت علاوه بر اجر شکر و صبر، اجر خود عمل هم هست س... برادر شهید، معلم مدارس اداره آموزش و پرورش منطقه تهران است. آقا از او راجع به آموزش و پرورش و مدارس می‌پرسند. او دل خوشی از اوضاع ندارد، می‌گوید، «باید به فرهنگ این مملکت رسید... جسارت است؛ اگر در بطن باشید متوجه می‌شوید که جوانان چقدر نیاز به کار دارند.» رهبر با تصدیق حرف‌های او تأکید می‌کند، «البته مسئولان ادعایشان این است که کار می‌کنند نه این که منکر نواقص باشند... بهتر است اشخاصی مانند شما که هم تجربه و خبرویت دارید و هم جوانید و با نشاط، پیشنهادهایتان را به شکل درستی به افراد تصمیم‌گیر منتقل کنید؛ ان شاء الله مؤثر است س...»

شهید بعدی که مهمان خانه اش هستیم، شهید محمدکاظم اعتمادیان است. پدر شهید اشک شوق می‌ریزد و به همراهان آقا می‌تازد که، «چرا نگفتید آقا تشریف می‌آورند؟» آقا نیز به شوخی می‌گویند، «اگر ناراحتید، برویم!» و توضیح می‌دهند، «در این دیدارها بنا نیست از پیش بگویند و آنگاه پدر شهید فرزندانش را معرفی می‌کند. اگر پدر هم نمی‌گفت از بینی‌های عقابی سه جوان معلوم بود که برادران شهید هستند، برادر بزرگتر طلبه حوزه علمیه قم است و از شاگردان آیت‌الله جوادی آملی؛ امادو برادر دیگر هر دو مهندس هستند.»

شهید محمدکاظم اعتمادیان پیش از اعزام به جبهه در زندان اوین در دفتر شهید لاجوردی کار می‌کرده است. در سال شصت و پنج با گروهی از نهاد ریاست جمهوری عازم منطقه می‌شود و بعد از یک ماه در اروند به شهادت می‌رسد. در دیوار خانه عکس سه شهید دیگر هم هست که همگی از بستگان نزدیک هستند. یکی از برادران شهید یادآوری می‌کند که آقا در دوران رئیس‌جمهوری‌شان هم یک بار به خانه آنها آمده‌اند و البته آن زمان



خانه‌شان در خیابان بهمودی بوده است. عجیب این که آقا هم به یاد می‌آورند و خطاب به پدر شهید می‌گویند، «بله، مثل این که در آن جلسه داماد اخوی شما هم بودند.» آقا حتی اسم او را هم می‌گویند و آنها با حیرت و تعجب تأیید می‌کنند!!

چند نفر از همسایگان هم که خبردار شده‌اند، موفق می‌شوند داخل بیایند و در کنار خانواده شهید بنشینند. وقتی که بعد از امضای قرآن برای خانواده شهید اعتمادیان آقا می‌خواهند بلند شوند ناگهان عموی شهید با همسرش نیز سر می‌رسند و بنای گریه می‌گذارند. پدر شهید او را معرفی می‌کند: «اخوی، پدر شهید عباس اعتمادیان هستند...» آقا مجدداً می‌نشینند و با آنان صحبت می‌کنند. از فرزندشان می‌پرسند که کی شهید شده و این که پدر خانواده چه‌کاره است و... جماعت که با چای پذیرایی می‌شوند، آقا برای آنان نیز قرآنی امضا می‌کنند. اما مادر شهید می‌گوید، «این قبول نیست، ما در منزل چشم انتظارتان هستیم س!» لحظاتی بعد باز ما در خیابانهای تهران هستیم. البته حالا دیگر خلوتند و ماشینها با سرعت از هم سبقت می‌گیرند.

● روایت سوم:

محمد رضا بایرامی

. ماشین به سرعت در خیابانها راه افتاد. بعد از مدتی به بلواری رسیدیم که به نظرم آمد باید بزرگراه «بیست و دوم بهمن» باشد. احمدی گفت: «کمی آهسته‌تر! همین جاها باید بپیچیم.»

به بریدگی رسیدیم و پیچیدیم به سمت چپ.

«اولین کوچه، نه دومین کوچه را بپیچ سمت راست.» حمید پیچید توی کوچه و در تاریکی توقف کرد. احمدی تأیید کرد:

«همین جاست، وسط کوچه.»

حمید گفت: «بینم اوضاع چه جوری است.»

و دهانه بی سیمش را بالاتر برد:

«پنجاه و پنج صد و هفده!»

کمی مکث کرد و بعد گفت: «ما توی موقعیت هستیم.» دوباره مکث کرد. و بعد رو کرد به ما: «باید صبر کنیم.»

«چقدر؟»

«معلوم نیست. نمی‌شود جلوتر رفت.»

شده بودیم مثل آدم‌هایی که به عملیات سری می‌روند. انگار باید پشت خاکریز صبر می‌کردیم تا رمز عملیات گفته شود و توی آن تنگنای جا، گرمی به سرش زده بود که سر به سر حمید بگذارد.

«پنجاه و پنج صد و هفده. کدهاتان را یاد گرفتیم. کارتان زار است.»

حمید حواش به رفت و آمد کوچه بود. به جایش احمدی جواب داد:

«خودتان را به زحمت نیندازید، کدها می‌عوض می‌شوند.»

«یعنی الان ما نمی‌توانیم آقا حمید را بکشیم و خودمان جایش را بگیریم؟»

حمید چشمش به آینه بود. گفت: «ساکت! دیگه هیچ حرفی نباشه.»

نور چراغی کوچه را روشن کرد و بعد پیکان سفیدی آمد تا کنار پاترول. توقف کرد و دو نفری که داخل آن نشسته بودند، نگاهی

طولانی به سرنشینان پاترول انداختند. لابد تعجب کرده بودند که این همه آدم را داخل

یک ماشین می‌دیدند. آدم‌هایی که سر و وضعشان به دزدها هم نمی‌خورد و همین

باعث می‌شد که آنها سردرگم بشوند. «اینها کی هستند؟ این وقت شب اینجا چه کار



خانبابایی»، دلم فرو می‌ریزد و ناگهان هیجده سال به عقب برده می‌شوم، به سد دز در جنوب که در انتظار عملیات هستیم و سپس برمی‌گردیم به مهاباد و سرانجام عملیات «نصر ۱» در شمال غرب. در میان هم‌زمان ما کارگر ترکی است که بسیار زودرنج و حساس است. او از حرف زدن خسته نمی‌شود. حرفهای بدیهی و بسیار تکراری را چنان با هیجان می‌گوید که انگار به کشف بزرگی نائل شده است! بالاخره تو هر چقدر که صبور باشی و مبادی آداب، بعد از چند روزی خسته می‌شوی و هر وقت که او را می‌بینی دنبال راه فراری؛ اما در این میان جوان بلند قامت و خونگرمی است که چنان با اشتیاق و علاقه‌مندی به حرفهای او گوش می‌دهد که تو را شگفت‌زده کرده است. این شگفت‌زدگی هنگامی بیشتر می‌شود که می‌فهمی او جوان فاضلی است که در دانشگاه امام صادق (ع) تحصیل می‌کند، اما برخلاف چند نفر دیگر از هم‌کلاسی‌هایش که مدام با هم جدال علمی دارند، سعی می‌کند دانستنی‌هایش را کمتر بروز دهد و حتی کمتر با آنان مباحثه کند. او از دوستانش که برای خود رسالت «طلبگی» قائل هستند و... بی‌قیدتر می‌نماید و همیشه شلوغ و پر جنب و جوش است. نام او که به خاطر این منش و خصلت‌های والايش محبوب همه است «علیرضا خانبابایی» است!!

آقا سراغ پدر شهید را می‌گیرد. مادر به عکس روی دیوار اشاره می‌کند و

می‌گوید، «حاج آقا، سه سال پیش مرحوم شدند... آقا از علت مرگ او می‌پرسد و مادر نیز به دقت توضیح می‌دهد. آقا می‌خواهد از شهید بگویند. مادر علیرضا می‌گوید، «همه‌اش در جبهه بود. یک بار به من گفت مادر دعا کن شهید شوم. گفتم نمی‌توانم چنین دعایی بکنم؛ اما قول می‌دهم اگر شهید شدی محکم بایستم. شهید که شد این کار را کردم‌س.

برادر کوچکتر که امروز معلم است، می‌گوید، «با این که دائم در جبهه بود اما از درس و بحث غافل نبودس...

کتابخانه‌ای که امروز از او باقیمانده با بعضی کتابهای فاخر در آن نشانگر میزان فضل اوست. برادر می‌گوید، «چند سال پیش یکی از استادان دانشگاه امام صادق (ع) به اینجا آمده بود. او وقتی دو جلد کتاب را در این کتابخانه دید خیلی تعجب کرد و باخوشحالی گفت من سالها دنبال این بودم اما پیدا نمی‌کردم‌س...

در اثنای مجلس، جانبازی نیز وارد می‌شود. مادر معرفی می‌کند که: آقای دکتر... از دوستان و هم‌زمان شهید بوده، امروز پزشک است و در بخش طب اسلامی و سنتی فعالیت می‌کند. مادر شهید نیز با او همکاری دارد.

آقا می‌پرسند، «فعالیتتان نتیجه‌ای هم دارد؟» دکتر توضیح می‌دهد، «چندی پیش بیماری در یکی از بیمارستانهای تهران نیاز به تعدادی آمپول داشت که هیجده میلیون تومان هزینه‌ی وارد کردن آن از اروپا بود. او که توان پرداخت این مبلغ را نداشت، تسلیم مرگ شده بود، ولی ما توانستیم با زانو درمائی او را درمان کنیم.» بحث مبسوطی در باره طب سنتی در می‌گیرد. آقا نیز با تأسف از اینکه پزشکان غربی به تجارب ارزشمند طبیبان مسلمان و مشرق زمین در طول تاریخ بی‌اعتنایی کردند، اشاره می‌کنند و می‌گویند:

در اتوبان تهران کرج اتومبیلها به‌زرگراه ستاری می‌پیچند، او غفلت می‌کند و تا به خود بیاید از بریدگی دور شده و ما گذشته‌ایم. آقای صاحب‌دل نفس راحتی می‌کشد. معلوم است آنها هم متوجه موضوع بوده‌اند. اما در بلوار فردوس زن و مرد جوانی که می‌خواهند از خیابان رد شوند، گویی رهبر را می‌بینند و من از شیشه عقبی ماشین لحظاتی آنها را می‌بینم که در کنار خیابان ایستاده‌اند و اتومبیل حامل رهبر را به همدیگر نشان می‌دهند. با این همه دو جوان موتور سوار هم به ماشین ما گیر داده‌اند که چرا بهشان راه نداده! خوش انصاف‌ها سایه به سایه رهبر می‌رانند و به راننده ما لاطائلات بار می‌کنند. این بابا هم که زبانش قاصر است چند جمله‌ای می‌آید؛ اما ادبیات این کجا و آن کجا! لذا کوتاه می‌آید تا آنها بگازند و بگذرند!!

اتومبیل حامل رهبر، بعد از طی بلوار نسبتاً شلوغ فردوس به سمت چپ می‌پیچد و در خیابانی که به نام شهید مالکی است وارد کوچه‌ای می‌شود که معطر به نام شهید دیگری است. بنگاهی سر کوچه برای زوج جوانی نطق می‌کند!!

لحظاتی بعد در خانه‌ای هستیم که ساکنانش حیران و مبهور در مقابل رهبر نشسته‌اند. به راستی غافلگیر شده‌اند! البته آنان از سر شب منتظر مهمانی بوده‌اند که قرار بوده از بنیاد شهید و یا وزارتخانه‌ای بیاید، اما گمان نمی‌کرده‌اند آن مقام مسئول، «آقا» باشد. من که مخو عکس‌العمل‌های میزبانان هستم، لحظاتی بعد حالی مانند آنان پیدا می‌کنم! وقتی آقا عکسی از شهید را می‌خواهد هنوز نمی‌دانم در کجایم، ولی لحظاتی بعد وقتی برادر شهید باقاب عکس برمی‌گردد احساس می‌کنم عکس برایم آشناست و هنگامی که در زیرش می‌خوانم «طلبه و دانشجوی شهید علیرضا

بزرگ، همچون کوهی آتش‌فشان می‌خروشد، اینجادر کنار سجاده عبادتش و در تعقیب نمازش، با نسیم بهاری تبسمش و باران عطوفت کلامش، جان و دل یادگاران شهید راه خدا را می‌نوازد. هر چند عقربه ساعت، گذشت زمانی نسبتاً طولانی را در نظر حاشیه‌نشینان خاکی باز می‌نماید، اما آنگاه که معراج محبت و ولایت به معراج نماز می‌پیوندد و ارواح وارسته از عالم طبیعت و تعلقات مادی، زمین و زمان را پشت سر می‌گذارند، گویی تمام برنامه‌های عادی به هم می‌ریزد، زمین قطعه‌ای از بهشت نور می‌گردد و زمان در آن میان گم می‌شود.

این گفت و شنود صمیمانه، به طور بی‌سابقه و کم‌نظیری به طول انجامید. رهبر معظم انقلاب چند جلد قرآن خواستند. برای هریک و حتی راننده که برادر دو شهید بود و آقا در طی گفت‌وگوی خود به آن پی برده بودند متنی را در صفحه اول قرآن که مشتمل به ابراز ارادت و محبت به خانواده شهید و شهید بود، با کمال آرامش و زیبایی مرقوم و امضاء کردند.

در همان حال که مشغول نوشتن بودند این نکته را بیان کردند که، «در طول نزدیک به بیست سال، چه در زمان ریاست جمهوری و چه بعد از آن مرتب سعی کرده‌ام به منازل شهدا بروم و یک جلد کلام‌الهمجید نیز به آنها اهدا کنم، همواره مقید بوده‌ام که در پایان جمله‌ای که در کنار قرآن نوشته‌ام، آخرین کلمه نام شهید باشد تا نام و امضایم در کنار نام شهید قرار گیرد، با این امید که حداقل به برکت مجاورت کتبی و لفظی با نام شهید، خداوند مرا با آنها نزدیک و محشور فرماید.»

سپس قرآن‌ها را همراه با هدیه‌ای دیگر به یکایک آنها اهدا فرمودند و برخاستند. فکر کردیم جلسه تمام شد و هنگام خداحافظی فرارسیده است، اما...

رهبر روی سجاده رو به قبله ایستادند و فرزند شهید و مادرش نیز کنار ایشان ایستادند. فضای معنوی و روحانی به نقطه اوج رسید، آن چنان که درک و تصور آن در اندیشه و خیال نمی‌گنجید. رهبر با بستن چشمان خود از عالم طبیعت، چشم دل را یکسر به سوی خدا گشودند و خانواده شهید با همه وجود، چشم به چهره نورانی بنده صالح خدا دوختند. رهبر با زمزمه ملکوتی دعایش و دختر و همسر شهید با گریه و اشک بی‌امانشان، زمانی طولانی را سرکردند و کوتاه سخن این که وصف آن حالت و ترسیم آن منظره با هیچ بیان و زبانی میسر نیست، فقط می‌توانم بگویم هر که آنجا بود و من سنگدل آنچنان گریستند و گریستم که کمتر به یاد دارم.

● روایت دوم:

محسن مؤمنی

حالا من، در یکی از شبهای ماه مبارک رمضان، در تقاطع خیابان اسکندری جنوبی و آزادی پشت چراغ قرمز مانده‌ام. این مهم نیست، مهم این است که من به همراه تعدادی از کارکنان دفتر رهبری پشت سر اتومبیل مدل شصت و یک هستیم که در صندلی عقب آن رهبر انقلاب نشسته است. لابد اتومبیل از حیث معمولی بودن است که هیچ جلب توجه نمی‌کند و کسی رهبر را در آن نمی‌بیند. حتی سرنشینان اتومبیلهایی که در کنار اتومبیل مدل شصت و یک کلافه ترافیک هستند و یا حتی عابرانی که از جلو او می‌گذرند و...!

رهبر صبورانه تهرانی‌ها را می‌بیند و احتمالاً بعضی مزه‌پرانی‌ها و غرغره‌ای رانندگان عصبی و یا عابران را می‌شنود! خوشبختانه به برکت ماه مبارک آنان کمتر دعوا می‌کنند و...!

چراغ که سبز می‌شود ماشین ما برای این که از ماشین رهبر عقب نیفتد اجازه عبور به عابر پیاده‌ای را نمی‌دهد و او نجات به خرج می‌دهد و با صدایی رسا چیزی نثارمان می‌کند و می‌گذریم!! اما با این همه، گویی راننده یک اتومبیل هیلمن آقا را دیده است. با هیجان می‌کوشد از ما عقب نیفتد و تلاش می‌کند خود را به کنار اتومبیل رهبر برساند. از خیابان آزادی پا به پای ما می‌آید. وقتی که

در فعالیت‌های بنیاد جهت‌گیری فرهنگی، غالب است

■ «حال و آینده بنیاد، بیم‌ها و امیدها» در گفت‌و شنود شاهد
یاران با دکتر حسین دهقان معاون رئیس‌جمهور و رئیس بنیاد
شهید و امور ایثارگران



درآمد

سالهای جوانی را در میدان نبرد و در
میان رزمندگان سپری کرده است و رنج
و درد آنان را نیک می‌داند، از همین
رو، خویش را به دل، وامدار آنان می‌داند
و خدمت به ایثارگران را توفیقی بی‌بدیل
که حضرت حق نصیب او فرموده تا به
برکت دعای خیر ایشان، جان خسته را
طراوت ببخشد و دلی سلیم را آن گونه
که او می‌پذیرد، توشه راه سازد.

ارتباط بین ما و بنیاد وجود داشت، یعنی ضمن این که مشتری
برای بنیاد ایجاد می‌کردیم، خودمان هم یکی از مشتریان بنیاد
بودیم.

وجه ممیزه دوران مدیریت شما با سایر ادوار کدامند؟
اگر وجه تمایزی وجود داشته باشند، این دیگرانند که باید
بگویند.

شاید بتوان به تعبیر دیگری این‌گونه پرسید که شرایط چگونه
تغییر کرد؟

بله. باید تغییر شرایط را بررسی کرد. اولاً به طور کلی در سطح
ملی، مجموعه تغییرات و تحولاتی رخ داد که می‌توانست نگاه
به ادغام نهادها را توجیه‌پذیر کند. سازمانهایی که به صورت
مستقل به جانبازان، به خانواده‌های شاهد و آزادگان خدمت
می‌کردند، در نشیب و فراز دوران، وضعیت‌هایی را پیدا کرده
بودند که انتقال از وضعیت موجود به یک وضعیت دیگر، امری
طبیعی جلوه می‌کرد.

مشخصاً چه مواردی؟

به هر حال میزان هزینه‌هایی که این سازمانها داشتند، به
خصوص در بحث حقوق و مستمری، بحث مسکن، بحث درمان
و آموزش و امور فرهنگی به گونه‌ای بود که دیگر از مجاری
درآمدی خود دستگاه قابل تأمین نبود و اتکالی این دستگاه، باید
بیشتر به بودجه عمومی و دولتی می‌بود. از سوی دیگر، این
نهادها به گونه‌ای بودند که ارتباط مستقیم با دولت و
دستگاههای اجرایی نداشتند که بتوانند در مجاری رسمی و
قانونی، خواسته‌های خودشان را به طور کامل دنبال کنند.

لحاظ موضع‌کاری و چه از جنبه مسئولیتی با مجموعه سازمانها
و به خصوص بنیاد شهید که تا سال ۶۷، به عنوان تنها سازمان
خدمت‌رسان به ایثارگران تحت پوشش بود، کاملاً داشتیم.
شما و خانواده‌تان چه نسبتی با این بنیاد داشتید؟
خانواده ما این توفیق را داشت که در زمره خانواده‌های شهدا
باشد، چون برادر من و بسیاری از اقوام، از جمله پسر عموهایم
شهید و جانباز شده بودند و به طور طبیعی، از این منظر هم نوعی

●●● برای این که ارتباطها و مناسبات
خود را با جامعه ایثارگری ترمیم کنیم،
دوستان ما در روابط عمومی سازمان، یک
کار مطالعاتی را انجام دادند و درباره
آسیب‌شناسی ارتباطی با جامعه
هدف، تحقیق کردند. بر مبنای این
پژوهش، چند طرح جدی را اجرا کردیم

جناحالی قبل از پذیرش این مسئولیت، به طور عام چه نسبتی
با مقوله ایثار و شهادت و به طور مشخص با این نهاد داشتید؟
در پاسخ باید عرض کنم چه به مقتضای مسئولیت‌هایی که برای
شخص من مطرح بود، چه در زمانی که در دوران جنگ به عنوان
فرمانده سپاه و قرارگاه ثارالله عملیاتی سپاه و ارتباط تنگاتنگی
که با یگانهای عملیاتی گردان داشتیم، به طور طبیعی مقوله
ارتباط با سازمان بنیاد، برای ما یک امر جاری بود، به این معنا که
عزیزانی که در جبهه‌ها به شهادت می‌رسیدند یا مجروح و جانباز
قلمداد می‌شدند به عنوان افرادی که همکاران ما بودند، باید
مسائلشان را با این مجموعه سازمانی دنبال می‌کردیم و در نتیجه
یک نسبت طبیعی سازمانی بین ما و بنیاد وجود داشت و به همین
ترتیب و به دلیل ارتباطی که با خانواده‌های عزیز شاهد و جانبازان
بزرگوارمان در یگانهای خودمان در تهران داشتیم، به طور طبیعی
از این مسیر هم نوعی ارتباط بین ما و بنیاد تعریف می‌شد.
تفاوت‌های بنیاد در دوران جنگ و در حال حاضر چه هستند؟
البته در شرایط جنگ و دوران دفاع مقدس، وضعیت متفاوت با
الان بود، هم بحث وضعیت نهاد، هم وضعیت ارتباطی سازمانها
با نهاد و هم نوع فعالیت‌هایی که خود نهاد انجام می‌داد. شاید الان
نشود این وضعیت را با آن زمان مقایسه کرد، باید بگوییم که بنیاد
ایجاد شده بود تا به خانواده‌های شاهد و جانبازان و اسرا
خدمت‌رسانی کند، ولی امروز، هم ساختارهایی که به وجود آمده
و مستقر شده‌اند، هم توسعه سازمانی‌ای که انجام شده و هم
تقریباً نهادینه شدن همه فعالیت‌ها، شرایط را بسیار متفاوت با
قبل، هم تفسیر و هم تعریف می‌کند، ولی ما این نسبت را، چه از

دارند؟»

حمید گفت: «کسی شیشه را پایین ندهد. صدای حرف زدن تن می رود بیرون.»

و با همکاریانش که تازه می فهمیدیم وسط کوچه مستقر شده اند، تماس گرفت.

«یک پیکان دارد می آید به طرفتان، هواپش را داشته باشید.»

سر نشینان پیکان بعد از مدتی پاییدن ما، راه افتادند. حمید با دوستان دیگرش تماس گرفت تا از لحظه آمدن آقا خبری کسب کند. در همین موقع، در پشتی پاترول باز شد. دو نفری که دسته گله و قرآن ها را آورده بودند، می خواستند پیاده شوند.

«کی در را باز کرد؟»

«ما!»

«برای چه؟»

«می خواهیم پیاده بشویم، پایمان خشک شد.» حمید به تندی گفت: «نمی شود، مگه جای پیاده شدن است؟»

«این وضعیت را هم نمی شود تحمل کرد. چقدر باید صبر کنیم؟»

«من نمی دانم.»

«پس ما پیاده می شویم.»

«حق ندارید پیاده بشوید. اینجا همه تان باید با من هماهنگ کنید.»

یک دفعه، یکی از دو نفر صدایش را برد بالا.

«یعنی چه؟ مگه اسیر می برید؟ ما اینجا داریم خفه می شویم.» حمید هم صدایش را بالا برد. دوستانی که کنار من نشسته بودند، پیشنهاد کردند که جایشان را با آن دو نفر عوض کنند، اما این هم عملی نبود. دعوای حمید و بچه های ستاد بالا گرفت. من و کرمی ساکت شدیم تا ترکشیهای طرفین، ما را نگیرد. حمید ماشین را روشن کرد.

«بله... خب باشد.»

کسی در بی سیم چیزی می گفت. رفتیم تا وسط کوچه، نزدیک یک بقالی. جوانی داخل بقالی بود. خرید می کرد، اما تا ماشین ما را دید، برگشت و نگاهی به سوی ما انداخت. آیا سر نشینان پیکان چیزی به او گفته بودند؟

حمید گفت: «دو تا دو تا پیاده شوید و بدون اینکه جلب توجه کنید، بروید جلو، خانه، وسط کوچه است.»

اول کرمی و کاسه ساز پیاده شدند و بعد نوبت رسید به من و عبدالرحیمی. داخل خانه ای شدیم که در آن باز بود و یکی از بچه های حفاظت، جلوی آن به انتظار. پدر خانواده به خصوص وقتی عبدالرحیمی را دید، تعجب کرد. او دوربینش را روشن کرده بود و داشت از عکس شهدای خانواده، فیلم می گرفت. «از تهران تشریف آورده اید؟»

گفتم: «بله پدر.»

و دیدم که عبدالرحیمی را نگاه می کند. عبدالرحیمی گفت: «از روایت فتح آمده ایم.»

به نظر نمی آمد که پدر خانواده، از حرفهای ما سر در آورده باشد. کمی گیج شده بود بنده خدا.

همین طور منتظر نشسته بودیم که کاسه ساز بیرون رفت و کمی بعد آمد دم در اتاق و به اشاره مرا صدا کرد. رفتم بیرون. گفت: «خانه این نیست.»

«یعنی چه؟!»

«آقا اول می روند به جای دیگری.»

«مطمئنی؟»

«آره!»

کرمی هم رفته بود بیرون. برگشتم و به بچه های دیگر هم موضوع



به هر خانواده شهیدی که سر می زدیم، نیمی از حواسمان به اتفاقاتی بود که روی می داد و نیمی دیگر به اشاره های بلند شدن. ما باید زودتر از آقا، از منزل شهید بیرون می رفتیم تا به منزل بعدی برسیم و معمولاً این کار زمانی روی می داد که آقا می خواستند هدیه ای به اعضای خانواده بدهند یا قرآن امضاء شده ای. در خانه شهید حسن رضا، محمدرضا و علیرضا خالقی، به تابلوهایی بر خوردیم که به در و دیوار چسبانده بودند. تابلوهایی که از روی تصاویر شهدا کشیده شده بودند و یا مناظری از طبیعت را نشان می دادند، با همان رنگ ای تند و شاد. آقا میثم گفت، «این تابلوها را پدر شهید کشیده.»

به نظر می آمد که بیشتر از ما، حواسش به دور و بر هست.

در خانه شهدای خالقی، بچه کوچک و بامزه ای هم بود که مرتب جلو می آمد و می گفت: «آقا... آقا!»، بزرگ ترها سعی می کردند او را از سر راه دور کنند، اما بچه باز جلو می آمد. به نظر می آمد که آقا را در تصاویر تلویزیونی دیده است و حالا خوشحال است که ایشان را بازمی شناسد.

منزل شهید «زین العابدین احمدی» شلوغ تر بود. مادر زین العابدین هم در مکه به شهادت رسیده بود. پدر خانواده توضیح می داد که از همسر شهیدش، ده فرزند داشته است و از همسر جدیدش هم دو فرزند دارد. دختر خانواده مرتب به آشپزخانه می رفت تا وسایل پذیرایی بیاورد. چای و شیرینی و اینجور چیزها. آقا وقتی رفت و آمد او را دیدند، گفتند:

«چرا این همه بلند می شوید و می نشینید؟ اگر بنا باشد چای بیاورند، جوانها هستند که این کار را بکنند.»

دختر نشست. ادبیات می خواند. در دانشگاه زنجان. آقا از مشکلات خانواده ها می پرسیدند و از آقای استاندار و آقای مقدم می خواستند که آنها را پیگیری کنند.

کوچه شلوغ شده بود. هر بار که از خانه شهیدی بیرون می آمدیم، می دیدیم که تعداد جمعیت بیشتر شده است، به خصوص وقتی از منزل شهید «محمدناصر اشتری» در آمدیم، انبوه جمعیت، چشمگیرتر بود. حداقل هفتاد هشتاد نفری در کوچه جمع شده بودند. اشتری در اتوبان بصره بغداد شهید شده بود. در بیست و یک سالگی و در عملیات بدر. وقتی اسم عملیات بدر به میان آمد، آقا خاطراتی از آن عملیات و شهادت «مهدی باکری» نقل کردند. همسر شهید سخن گفت. او سمتی داشت در بسیج و گلایه ای از نوع لباس پوشیدن در آنجا:

«زنها را در لباس سیاه می پوشانند. حتی باید جوراب سیاه پوشید و این بخشنامه شده.»

آقا تعجب کردند و برای اطمینان بیشتر، از سردار حفاظت که گویا زمانی فرمانده بسیج بوده است، صحت قضیه را پرسیدند. سردار تأیید کرد. آقا گفتند: «حتی مشکی را هم می شود با نواری مثل نوار سر دست قشنگ کرد.»

و دوباره رو کردند به سردار حفاظت.

«به آقای حجازی بگویید بررسی کنند.»

بیرون که می آمدیم، دختر کوچولویی که چادر عربی پوشیده بود و دسته گل کوچکی به آقا تقدیم کرده بود، دم در بود و کوچه پر شده بود این بار. یکی از بچه های حفاظت با ناراحتی گفت:

«این بساط را شما و دوربین تان راه انداخته اید.»

عبدالرحیمی جوابش را نداد.

را گفتم. آمدیم بیرون. یکی از بچه های حفاظت که جلوی در ایستاده بود، گفت: «دوربین را پنهان کنید!»

رفتیم منزل شهدای «بیگدلی»، «محمدعلی» و «محمدحسن» بیگدلی. محمدعلی، حوالی «نهر جاسم» و در دریاچه «ماهی» شهید شده بود، در عملیات «کربلای پنج» و محمدحسن در «الفجر ده».

«مجروح شده بود. آوردنش زنجان. همین جا شهید شد.» پدر شهدا، همانطور که چشم دوخته بود به در، اینها را گفت. بهش گفته بودند که به زودی آقا به منزل آنها خواهد آمد و او از آن لحظه، دیگر نشسته بود و با ما که حرف می زد، معلوم بود که حواسش به جای دیگری است. چهره خیلی مظلومی داشت. از آن چهره های زجر کشیده دوست داشتنی.

«بنشین پدر جان. چرا نمی نشینی؟»

«نمی توانم.»

«چرا؟»

جواب نداد. او حتی فراموش کرده بود که به اهالی خانه چیزی بگوید. آنها به تکاپو افتاده بودند. یکی چای می گذاشت. یکی وسایل پذیرایی را آماده می کرد. یکی پشتی ها را می چید. پدر شهدا، اما فقط چشمش به در بود و گویی بهت زده شده بود. «پدر جان، آقا هنوز نمی آیند. شما بفرمایید بنشینید!» باز هم نشست. انتظارش بیش از آن بود که به او اجازه نشستن بدهد. چه حالی داشت؟ کاش می شد فهمید. نمی دانم اولین نفری که به او خبر آمدن آقا را داده بود، چه کسی بود. کاش این وظیفه را به ما سپرده بودند یا ما را همراه می کردند با حامل خبر. «پدر جان بنشین!»

پدر رفته بود دم پنجره. نگاه می کرد به در حیاط. احمدی سعی می کرد او را به حرف بگیرد. به ترکی:

«به آقا چه می خواهی بگویی؟»

«به آقا؟ نمی دانم.»

«تاریخ شهادت بچه ها را بگو.»

«نمی دانم. باید تقویم را نگاه کنم.»

مگر می شد که تاریخ شهادت فرزندان را نداند؟ مگر همین چند دقیقه پیش نبود که از دریاچه ماهی و نهر عنبر و کربلای پنج و والفجر ده حرف زده بود؟ آیا نزدیکی زمان دیدار، حواس او را پرت نکرده بود؟

-س یاله!

همه هجوم بردیم سمت پنجره. آقا آرام آرام عصا می زند و می آمدند. آقا میثم هم به دنبالش.



● ● ● میزان مراجعات، نوع آنها و نوع خواسته‌ها کاملاً متفاوت با شروع فعالیت ماست و همین نشان می‌دهد که این فعالیت‌ها مؤثر بوده‌اند، هر چند ما می‌پذیریم که هنوز هم مشکلاتی وجود دارند که باید در حل آنها همت کنیم، ولی این بدان معنا نیست که فضای قبلی هنوز وجود دارد یا میزانی از رضایتمندی ایجاد نشده است



و اگر هم وجود داشته باشند، عزیزانی هستند که از ناحیه اعصاب و روان مورد مصدومیت قرار گرفته‌اند و جانبازان اعصاب و روان ما هستند. آنها به طور طبیعی وقتی یک کاستی یا ناراستی را می‌بینند، تحملشان را از دست می‌دهند و اعمالی را هم انجام می‌دهند، ولی این بدان معنا نیست که این، کار متعارفی باشد، در حالی که قبلاً این نوع رفتارها وجود داشتند. در رسانه‌ها کمتر ابراز احساسات تند و حادی را از وضعیت جامعه هدف خود می‌بینیم و مواردی را هم که هست، در صدد پاسخ دادن به این که درست یا غلط است، بر نمی‌آئیم، ولی بدون استثناء، رسیدگی می‌کنیم، یعنی ما بیش از آنچه بخواهیم کارهایمان را نمایش بدهیم، تلاش می‌کنیم تا زمینه‌های ظهور و بروز بسیاری از این مشکلات را خود به خود یا بین ببریم، لذا همین موارد نشان می‌دهند که اتفاقاتی رخ داده‌اند.

آیا سطح انتظار، مشخص و قابل استفاده است؟

در بحث سطح انتظار نکاتی مطرح می‌شوند که تعریف مشخصی ندارند، یعنی نه ما و نه عزیزانی که متقاضی هستند، نمی‌دانیم که اگر چه بشود، خوب است.

پس بر چه مبنایی اقدام می‌کنید؟
به هر حال ما پذیرفته‌ایم که باید بر رفتارمان قانونی حاکم باشد، قانون را باید مبنای قرار دهیم و بر اساس آن عمل کنیم، در اجرای آن استثنایی را برای کسی قائل نشویم، تبعیضی را در میان جامعه هدفمان توسعه ندهیم و تسلیم فشار یا فزون خواهی‌های بعضی از افراد هم نشویم و این فرهنگ را رواج ندهیم و چون این موضوع دارد در سازمان ما

نهادپنه می‌شود، فکر می‌کنیم فضا قابل مدیریت شده است و شاید در آینده نزدیکی بسیار متفاوت‌تر از آنچه که اکنون هست، بشود. ما یک مجموعه اقداماتی را در قیل کرده‌ایم که پیامدهایش در حال حاضر بروز کرده است و حتماً اقدامات فعلی که بخشی از آنها تسکینی هستند (مخصوصاً در بخش‌های ترمیمی و ارتقای) آثار خود را در آینده نشان می‌دهند. فکر

است هنوز بعضی از جانبازان به دلیل پاره‌ای از تجربه‌های ناموفق قبلی، چندان به این سیستم تکیه نکرده باشند، ولی بر اساس اطلاعاتی که دریافت می‌کنیم، این فعالیت دارد سامان پیدا می‌کند و شکل می‌گیرد. در بحث تأمین دارو و تجهیزات هم تقریباً می‌توانیم بگوییم که از عهده مشکل برآمده‌ایم، بحران نداریم و وضعیت مان عادی است. موارد استثناء داریم که باید به آنها فکر کنیم و آنها را سامان بدهیم.

مشکل اشتغال، دغدغه اصلی ایثارگران است. اقدام بنیاد در این زمینه، چه بوده است؟

عمده مشکل ما همواره بیکاری و اشتغال فرزندان خانواده شهدا بوده که با توجه به وضعیت سنی و ترکیب جمعیتی که در اینجا داریم، امری طبیعی است. ما به طور طبیعی در چهار پنج سال آینده، با وضعیتی بحرانی و فوق العاده رو به خواهیم بود و بعد از آن، با گذشتن این موج جمعیتی و سنی که ما در خدمتشان هستیم، خود به خود این وضعیت تعدیل پیدا می‌کند، ولی فعلاً این بحث وجود دارد و ما هم در بحث‌های مجوزهای استخدامی، بحث‌های حمایتی و تسهیلاتی که می‌تواند به اشتغال فرزندان شهدا کمک کند، اقدامات خوبی را انجام داده‌ایم.

مطالبات معوقه را چگونه ساماندهی کردید؟

در بحث انجام تعهدات بازمانده از سنوات قبل، کار جدی کرده‌ایم و به جز برخی از مطالبات به جامانده جامعه هدفمان که چون ارقام بزرگی هستند و به سال‌های قبل از ۸۲ تعلق دارند و هنوز نتوانسته‌ایم به صورت موفق کاری را انجام بدهیم، به همه تعهدات ۸۲ به بعد عمل کرده‌ایم و فکر می‌کنیم دیگر مطالبات معوقی نداریم و می‌توانیم در یک فضای عادی حرکت کنیم، ضمن اینکه امروز می‌توانیم ادعا کنیم که تمامی حقوق متعلقه جامعه هدفمان را استیفا و به آنها واگذار کرده‌ایم و این اقدام، قاعداً باید فضای روانی مثبتی را در جامعه هدف به وجود آورده باشد و به عبارتی شعاری را که دادیم از جمله اینکه گفتیم پاسخگو هستیم. گفتیم متعهدیم، گفتیم در دسترسیم و گفتیم فصلی بین ما و جامعه هدف نیست، تا اندازه‌ای توانستیم به اثبات برسانیم و جامعه هدف ما هم اینها را با همه وجودش حس کرده است. در عین حال که می‌پذیریم ممکن است مشکلات بسیار جدی داشته باشند که باید برای حل آنها همت کنیم، ولی مدعی هستیم که در حد بضاعت عمومی کشور و دولت، در این زمینه‌ها کوتاهی صورت نگرفته و انشاءاله باید جلوتر برویم تا بتوانیم وضعیت بهتر و مناسب‌تری را برای جامعه هدف مهیا کنیم. باز خورد تمهیداتی که برای رفع این مشکلات انجام شده‌اند، چگونه بوده است؟

هنوز کار مطالعاتی روی این‌ها انجام نداده‌ایم، ولی شواهد عینی دال بر مؤثر بودن این فعالیت‌ها هستند. به فرض، میزان مراجعات، نوع آنها و نوع خواسته‌ها کاملاً متفاوت با شروع فعالیت ماست و همین نشان می‌دهد که این فعالیت‌ها مؤثر بوده‌اند، هر چند ما می‌پذیریم که هنوز هم مشکلاتی وجود دارند که باید برای حل آنها همت کنیم، ولی این بدان معنا نیست که فضای قبلی هنوز وجود دارد یا میزانی از رضایتمندی ایجاد نشده است. تفاوت‌هایی که به آنها اشاره کردید، به طور مشخص کدامند؟ شاید بسیاری از این تفاوت‌ها قابل نشر نباشند. مثلاً روزی که ما وارد بنیاد شدیم، همواره بسیاری از ایثارگران عصبانی در راهروها و جاهای مختلف وجود داشتند که زبان گفتن آنها زبان خشونت بود. فی‌المثل می‌گفتند بزنی و بشکنی تا ثابت کنند آنچه که می‌گویند حق است، در حالی که این روزها، وقتی در سطح کشور نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که این موارد، بسیار نادرند



می‌کنم که این اتفاق هم انشاءاله خواهد افتاد، در عین حال که ما باید واقعاً در کار مطالعاتی به این سمت برویم که از میزان اثربخشی اقدامات خود از جامعه هدفمان، باز خورد بیشتری بگیریم، روی مواردی که با خواسته‌های آنها منطبق است، تمرکز بیشتر و به موارد کم اهمیت، کمتر توجه کنیم. به هر حال منابع ما محدود هستند، توان ما مشخص است و در مقابل، خواسته‌ها



طرحی در کنار برنامه‌های منظم دیدار با خانواده‌ها و ایثارگران، طراحی شد که همه رؤسای سازمانی ما، یک روز در هفته، دیدار خصوصی و عمومی با ایشان داشته باشند و بحمداله در طی سال گذشته و امسال، این دیدارها به صورت جاری و مستمر برقرار بوده‌اند و فکر می‌کنم حجم بسیار بالایی را توانسته‌ایم پوشش بدهیم

آیا دستگاهها پاسخگو بودند؟

غرض این نیست که دستگاهها پاسخگوی آنها نبوند، ولی نوع ارتباط و تعریفی که از خود این نهادها وجود داشت به گونه‌ای بود که نهادهای رسمی حکومتی را بیشتر از آنچه که در موضع مسئولیت قرار دهد، در موضع کمک قرار می‌داد. ارتباط بنیاد با سایر دستگاههای اجرائی چگونه بود؟ به طور طبیعی، ضمن اینکه ما باید توجه به این معنای کردیم که خصلت و خاصیت نهادهای این نهادها را حفظ کنیم، این ارتباط و نسبت قوی را با دولت و دستگاههای اجرایی هم باید برایشان به وجود می‌آوردیم تا امکان بهره‌مند شدن بیشتر از ظرفیتهای ملی و از اعتبارات بودجه ملی هم به وجود بیاید، در عین حال که این را هم می‌پذیریم که یک نوع مسابقه‌ای هم بین این سه مجموعه نهاد ایثارگری در جلب حمایت قانونی بیشتر و ایجاد پشتوانه‌های عملی و اجرایی برای خدمت‌رسانی به ایثارگران تحت پوشش خودشان هم وجود داشت که این می‌توانست به یک نوع وضعیت نامطلوبی منجر شود و ایثارگران ما باید تحت پوشش یک واحد سازمانی و به عنوان یک خانواده بزرگ، در مسیر حرکت انقلابی خودشان قرار می‌گرفتند.

آیا شرایط اجتماعی هم این ادغام را توجیه می‌کند؟
بله. از یک طرف ما در مجموعه ایثارگران، به یک وضعیت نسبتاً پایدار و متعادلی رسیده بودیم، یعنی کشور توانسته بود در طی سنوات گذشته، نیازهای حاد و غالب بخشهای مختلف را تأمین کند و با وضعیت پایداری هم که به وجود آمده بود، می‌شد فرض کرد که می‌توان در یک قالب سازمانی واحد، با برنامه واحد، با سیاست‌های واحد و با جهت‌گیری‌های مشخص، سه مجموعه ایثارگری را تحت پوشش خدمتی گرفت، لذا این عوامل موجب شدند که با تأیید مقام معظم رهبری که نسبت به این حرکت میمون و مبارک توجه ویژه داشتند، ادغام این سه نهاد مطرح نظر قرار گیرد و دولت تلاش کرد تا چتر واحد سازمانی را برای پوشش دهی این سه مجموعه نهادهی برای ایجاد یک نهاد واحد انجام دهد. فعالیت آغاز شد و طی یک دوره زمانی نسبتاً کوتاه هم این موضوع به نتیجه رسید و بحمدالله، بحث ادغام و یکپارچه‌سازی نهادهای ایثارگری به تصویب مراجع قانونی ذیربط رسید و از سال ۸۳، سازمان واحد، کار خود را آغاز کرد.. شما در بدو قبول این مسئولیت، در مصاحبه‌ای فرمودید که دیوار بی‌اعتمادی‌ای که بین بخشی از جامعه ایثارگری و بنیاد وجود دارد، فرو می‌ریزد. اینک پس از سپری شدن مدتی از قبول این مسئولیت، در این مورد چه دستاوردهای ملموسی وجود داشته‌اند و بر اساس شواهد، آمارها، نمودارها، این دستاوردها چگونه قابل اثبات هستند؟

این بحث دو جنبه دارد: یک جنبه انتظاری است و یک جنبه واقعی است. جنبه انتظاری به گونه‌ای است که هیچگاه نمی‌توانیم ادعا کنیم که آنچه که می‌خواستیم و گفتیم واقعاً محقق شده، زیرا این قضاوت مانیتس که شاخص میزان موفقیت ماست، بلکه دیگرانی که از خدماتی که به آنها ارائه می‌کنیم بهره‌مند می‌شوند، باید در این مورد قضاوت کنند که آیا این اتفاق افتاده است یا نه، اما ما برای این که این اتفاق بیفتد، فعالیت‌های متفاوتی را ساماندهی کرده‌ایم و سعی کردیم به جامعه هدفمان این را القاء و اثبات کنیم که نهاد ما، با همه ابزار و عناصرش در خدمت آنهاست و این خدمت را هم با طیب خاطر و با انگیزه یک کار عبادی انجام می‌دهد، هیچ منتی بر ایثارگران ندارد و هیچ توجه‌میزه‌ای، خدمت ما را متفاوت نمی‌کند، بلکه همه ایثارگران، موضوع فعالیت و خدمت‌رسانی ما هستند و ما در بسترهای قانونی موجود و سازمان، مادر همه ارکان سازمانی خود و با تمام

وجود، فارغ از هر نوع تبعیض و تمایز و تحمل فشار و انفعالی، در خدمت ایثارگران است. آنچه که مهم است، ارائه این خدمات است.

به طور مشخص چه اقداماتی صورت گرفته اند؟

برای این که ارتباط‌ها و مناسبات خود را با جامعه‌ایثارگری ترمیم کنیم، دوستان مادر روابط عمومی سازمان، یک کار مطالعاتی را انجام دادند و درباره آسیب‌شناسی ارتباطی با جامعه هدف، تحقیق کردند. بر مبنای این پژوهش، چند طرح جدی را اجرا کردیم.

از جمله طرح دیدار یاران را؟

بله. طرح دیدار یاران به عنوان یک طرح ملی از دهه فجر سال گذشته آغاز شد و بر اساس این طرح، بنا داریم که از همه خانواده‌ها و احاد جامعه ایثارگری، در محل استقرار آنها دیداری داشته باشیم و با سازماندهی و هماهنگی که با سایر اجزا و عناصر دستگاههای اجرایی و نیروهای مسلح به عمل آمد، این کار از ۱۲ بهمن سال ۸۳ آغاز شد و بمحمداله هنوز هم ادامه دارد و امیدواریم تا پایان امسال بتوانیم حداقل یک دیدار با تمام احاد جامعه ایثارگری داشته باشیم.

آیا دیدار ايثارگران با مسئولين بنياد هم جزو برنامه‌هاي شما هست؟

ما سعی کردیم با جامعه هدف خودمان صادق باشیم، یعنی کاری را که انجام می‌دهیم گزارش دهیم و از وعده و وعید بدون پشتوانه به شدت اجتناب کنیم. از ارائه آمار و ارقامی که ممکن است ظاهر خوب و خوشایندی داشته، ولی در اصل پیامدهای اجتماعی غیر مثبتی را داشته باشند، پرهیز کنیم و اساساً بیشتر در دورن خانواده اینارگری به مبادله اطلاعات بپردازیم

در کنار برنامه‌های منظم دیدار با خانواده‌ها و ایثارگران، طراحان شد که همه رؤسای سازمانی ما، یک روز در هفته، دیدار خصوصی و عمومی با ایشان داشته باشند و بحمداله در طی سال گذشته و امسال، این دیدارها به صورت جاری و مستمر برقرار بوده‌اند و فکر می‌کنم حجم بسیار بالایی را توانسته‌ایم پوشش بدهیم تا امکان دسترسی، حضور و طرح مسئله رودررو، در سازمان ما وجود داشته باشد و جامعه ایثارگر به دنبال ما نگردد، بلکه ما در خدمت او باشیم. مرکز هاتف در همین ماه به صورت سراسری افتتاح و امکان ارتباطگیری آسان و سریع برای جامعه ایثارگران فراهم می‌شود تا در موضع اطلاع‌رسانی، اطلاعاتی را در مورد خودشان و حقوقی را که متوجه آنهاست در اختیارشان بگذاریم و در بحث دریافت تقاضاها، پیشنهادات و اقداماتی که مورد توجهشان هستند، حرف‌هایشان را بشنویم. به طور طبیعی این فضا به وجود آمده‌است که این ارتباط وسیع و گسترده بین ما و جامعه ایثارگری شکل بگیرد و ما همواره و همه جا، خودمان را در دسترس جامعه هدف خود قرار دهیم. هاتف می‌تواند یک پل ارتباطی مطمئن و یک سیستم فراگیر پاسخگویی به جامعه هدف ما باشد که ما امیدواریم با همکاری جامعه هدفمان بتوانیم این کار را انجام دهیم. سایت ایثار طراحان کردیم که این امکان را فراهم می‌آورد که جامعه ایثارگران با این سایت ارتباط بگیرند، اطلاعات مورد نیازشان را از آن بگیرند و در جریان فعالیتهای بنیاد قرار داشته باشند و حتی با ما ارتباط دو سویه‌ای را برقرار کنند. همچنین به راه‌اندازی خبرگزاری حیات کمک کردیم که بستری اجتماعی و فرهنگی برای ایثارگران باشد که بحمداله خبرگزاری نسبتاً موفق است و امیدواریم بیشتر مورد اهتمام قرار بگیرد تا بتوانیم کارمان را در آنجا به نحو شایسته‌تری انجام بدهیم.

ایثارگران از وعده‌هایی که محقق نشده‌اند، گلایه دارند. در این

ایثارگران از وعده‌هایی که محقق نشده‌اند، گلایه دارند. در این زمینه چه اقداماتی صورت گرفته‌اند؟

ما سعی کردیم با جامعه هدف خودمان صادق باشیم، یعنی کاری را که انجام می‌دهیم گزارش دهیم و از وعده و وعید بدون پشتوانه به شدت اجتناب کنیم. از ارائه آمار و ارقامی که ممکن است ظاهر خوب و خوشایندی داشته، ولی در اصل پیامدهای اجتماعی غیر مثبتی داشته باشند، پرهیز کنیم و اساساً بیشتر در درون خانواده ایثارگری به مبادله اطلاعات بپردازیم تا در سطح رسانه‌ای و عمومی. به طور طبیعی باز ما باید به خانواده هدفمان نشان می‌دادیم که نسبت به آنها و در حوزه خدماتی که باید به آنها ارائه دهیم، متعهد هستیم. در هر بخشی، ما اولویت‌های خاص خودمان را داشتیم و همان‌ها را تعقیب کردیم.

برای سلامت جانبازان چه اقدامی را انجام داده‌اید؟
در بخش سلامت، وضعیت جانبازان بزرگوار ما به شکل جدی مورد توجه ما بود و ما باید به آنها نشان می‌دادیم که دغدغه سلامت آنها را داریم. برای این کار هم، در بخش اعتبارات، کارهای فراگیری شد، سیستمهای بیمه‌ای را مطابق خواسته‌های آنها فعال کردیم و سعی داشتیم دستگاه مورد نظر را انتخاب کنیم. برای جانبازان پرخطرمان از جمله جانبازهای شیمیایی، اعصاب و روان و نخاعی‌ها و جانبازان خاصمان، مراکز تخصصی را راه‌اندازی کردیم، برای آنها پرونده سلامتی را سامان دادیم و با ساماندهی پزشک سلامت، سعی کردیم ارتباط مستمری را با جانبازان داشته باشیم و عملاً سلامت آنها را مدیریت کنیم. فکر می‌کنم تا پایان سال، تقریباً نود درصد این افراد را تحت پوشش بگیریم و زمان زیادی برای تکمیل پوشش جانبازان پر خطر ما لازم نیست، چون همه اینها پزشک سلامت و پرونده پزشکی دارند و ما سلامت آنها را پایش می‌کنیم و شعار اصلیمان هم حفظ و ارتقای سلامت جانبازان بوده است. ممکن



●●● اگر ما بگوییم که

**ایشارگران، پیشگامان و پیشنشان حرکت
انقلابی جامعه بوده‌اند، حفاظت، تأمین،
حمایت و ارتقای آنها، در واقع ترویج فرهنگ
انقلاب است. اگر از این منظر به موضوع
ایشارگری نگاه کنیم، درمی‌یابیم که همه
خدمات ما صبغه فرهنگی دارند**

به آن به وجود آمده است. بحث رسیدگی به شهدا و خانواده‌های مبارزین از قبل و پیش از پیروزی انقلاب، مورد توجه امام (ره) بوده و حتی همین کمیته امداد، از قبل هم به نوعی وجود داشته و به نوعی خانواده‌های شهدا و مبارزین و زندان سیاسی را مدیریت می‌کردند و همین نهاد، تبدیل به نهاد مستقلی به نام بنیاد شهید می‌شود که متولی امور کسانی است که در این مسیر دچار مشکلاتی می‌شوند. من معتقدم امام (ره) نهادهای مختلف انقلابی‌ای را که ایجاد کردند با یک دید بلند

مدت نسبت به ضرورت‌های انقلاب بوده است. سپاه، بسیج کمیته امداد، حساب ۱۰۰ امام (ره) برای مسکن، بنیاد شهید و سایر نهادهایی که بعد از انقلاب به وجود آمده‌اند، ناشی از نوع نگاه حضرت امام به روند عمومی و ماهیت انقلاب و ضرورت‌هایی بود که در سایه این انقلاب به وجود آمدند و اینک که به این نهادها نگاه می‌کنیم درمی‌یابیم که چه اقدامات به موقع و درستی بوده‌اند و این، مبین حکمتی است که امام (ره) راحل در فضای رهبری عمومی انقلاب و جامعه داشتند.

آیا صبغه فرهنگی بنیاد شهید هم جزو این ابتکارات محسوب می‌شود؟

اگر ما بگوییم که ایشارگران، پیشگامان و پیشنشان حرکت انقلابی جامعه بوده‌اند، حفاظت، تأمین، حمایت و ارتقای آنها، در واقع

●●● **ما به دنبال آن هستیم که بتوانیم آنچه را که به عنوان حقوق متعلقه به جامعه ایشارگری وجود دارند تبیین کنیم و به آنها بگوییم که در زمینه‌های مختلف، چه حقوقی دارند و چه چیزهایی را می‌توانند از ما مطالبه کنند**

و انتظارات ما نامحدودند. ما بایستی به سمت خواسته‌های مؤثر جامعه هدفمان پیش برویم و ظرفیتهایمان را متوجه آنها کنیم، چون حتماً تأمین یک نیاز تأثیرگذار، سطح رضایت عمومی بالاتری را ایجاد می‌کند تا توزیع امکانات و منابع در یک حجم و گسترده عظیمی از نیازمندیها.

سطح انتظارات جامعه هدف چندان مشخص نیست. آیا در این زمینه کار مطالعاتی صورت نمی‌گیرد که حدی برای این سطح، مشخص شود؟

این باید قانون بشود، لایحه خدمات جامع همین را می‌خواهد بگوید. یعنی خدمتی که نظام نسبت به آن متعهد است، چیست؟ و آن را که پذیرفت، بدان عمل کند. ما قوانین متفاوتی داریم که متناسب با وضعیتهای زمانی مختلف و نیازهای گوناگون جامعه هدف طراحی و اجرا شده‌اند یا می‌شوند، ولی بعضاً یا قانون، ناقص اجرا شده یا کامل طراحی نشده است. بر اساس قوانین تدوین شده، انتظاراتی به وجود آمده و این انتظارات تبدیل به حق شده، سپس این حقوق استیفا نشده و خود به خود تبعات بعدی را به دنبال داشته است.

انتظارات جامعه ایشارگری را چگونه مدیریت می‌کنید؟
ما به دنبال آن هستیم که بتوانیم آنچه را که به عنوان حقوق متعلقه به جامعه ایشارگری وجود دارند تبیین کنیم و به آنها بگوییم که در زمینه‌های مختلف، چه حقوقی دارند و چه چیزهایی را می‌توانند از ما مطالبه کنند و لذا انتظارات فعلی فی‌المثل جانباز ۲۵ در صدی از ما، باید در دایره همین اختیارات و امکانات حقوقی ما تعریف شود، در حالی که او ممکن است نیازهای گوناگون دیگری هم داشته باشد. ما نمی‌گوییم که ایشارگران عزیز ما نیازهای دیگری ندارند، ولی صادقانه به آنها می‌گوییم که با توجه به توانایی‌ها و امکانات فعلیمان، این بخش را پاسخگو هستیم و اگر در این محدوده کوتاهی کردیم، آنها حق دارند هر شکایت و هر گله‌ای را در هر مرجعی و هر جایی که صلاح می‌دانند، مطرح کنند. باید نسبت تعریف شده‌ای بین ما و جامعه ایشارگری به وجود بیاید تا بعد بتوانیم بگوییم کجا حق است، کجا انتظار است، کجا توقع مالایطاق است و یا کجا تکلیفی است که ما قادر به انجامش نیستیم و آن گاه باید به سراغ ساز و کارهایی برویم که بتوانیم موارد استثناء را مدیریت یا طراحی کنیم. به هر حال فکر می‌کنیم با این شفاف‌سازی نسبت خدمتی، بسیاری از مسائل موجود را می‌توان حل یا مدیریت کرد و اداره فضای انتظار به گونه‌ای خواهد بود که می‌توانیم بگوییم این وظایف را انجام دادیم و کوتاهی نکردیم و اگر شما رضایت ندارید، یا باید سطح انتظار را پایین آورد و یا حقوق را به شکل متفاوتی تعریف کرد. در هر حال اگر این نسبت خدمتی، کاملاً و به صورت شفاف تعریف شود، مشخص می‌گردد که ما چه کرده‌ایم و چگونه به انتظارات، پاسخ داده‌ایم.

بسیاری معتقدند که حضرت امام (ره) با تأسیس بنیاد شهید، آن هم با توجه به این که جنگ هنوز شروع نشده بود، ابتکار عملی درخشانی را به خرج دادند. آیا در شرایط دیگری، تأسیس چنین نهادی در نظر گرفته نمی‌شد و یا مورد دیگری در این ابتکار مدنظر قرار دارد؟

مباحثی که به حضرت امام (ره) برمی‌گردند، به خصلت‌های انقلاب و سبک رهبری ایشان مرتبط می‌شوند، زیرا ایشان همواره روند عمومی انقلاب را خود ترسیم می‌کردند، الزامات و نیازمندی‌های انقلاب را نیز در سایه بصیرت و دید الهی که داشتند، در مقاطع مختلف زمانی احساس می‌کردند و قبل از آنکه رویدادی رخ بنماید و ضرورت انجام اقدامی را القاء کند، این اتفاق در صحنه‌های مختلف جامعه رخ داده و نهادهای مربوط

ترویج فرهنگ انقلاب است. اگر از این منظر به موضوع ایشارگری نگاه کنیم، درمی‌یابیم که همه خدمات ما صبغه فرهنگی دارند. جانباز، آزاده و خانواده شهید، اگر در درون جامعه ما، همواره عزیز و کریم نگاه داشته شود و پیوسته از موضع ایشارگری خود احساس عزت و افتخار کند، به طور طبیعی همگان تشویق می‌شوند که به سمت پذیرش و توسعه این فرهنگ پیش بروند. به عبارت دیگر ارائه خدمت به اینها، به خودی خود ترویج فرهنگ ایشارگری است، سوای این که بنیاد شهید، یک بنیاد انقلابی است و در نتیجه، باید ماهیت خود را به گونه‌ای ترسیم کند که به این نسل و به جامعه ایشارگری به نحوی خدمت کند که نفس ارائه این خدمات، نوعی ترویج فرهنگ ایشارگری باشد، لذا فعالیتهای بنیاد، ضمن اینکه جهت‌گیری خدماتی دارند، ماهیت فرهنگی در آنها غالب است. ما گفته‌ایم که هر ارتباط ما با جامعه هدف بایستی حامل ارزش، ناقل پیام، تأمین کننده نیاز و مبادله کننده اطلاعات بین ما و جامعه هدف ما باشد، لذا این برخورد ارزشمدارانه و این ارتباط ارزشی، خود به خود بایستی بار معنوی و فرهنگی ویژه خود را داشته باشد و نشانه تعظیم و تکریم ایشارگری و مروج فرهنگ شهادت باشد. از این منظر می‌گوییم که بنیاد شهید یک نهاد انقلابی با صبغه فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی است، در عین حال که خروجی کارش ممکن است ارائه خدمات به ایشارگران هم باشد که هست.

شیرین‌ترین و تلخ‌ترین خاطره شما در دوران خدمت در بنیاد، علمی‌الخصوص در زمینه تعامل با ایشارگران، چیست؟
شیرین‌ترین خاطره زمانی است که کوچک‌ترین مشکل را بتوانیم از آحاد آنان حل کنیم و تلخ‌ترین خاطره زمانی است که درخواستی بشود و نتوانیم جواب بدهیم.

در حریم لاله ها

■ «مروری بر رسالت بنیاد شهید در نظام اسلامی» به قلم
حجت الاسلام والمسلمین محمد حسن رحیمیان
نماینده ولی فقیه در بنیاد



●●● از آنجا که شهید برای خدا و در راه خدا، هستی خود را برای نجات و سعادت جامعه فدا می نماید، هر چند پاداش اصلی خود را از خداوند دریافت می کند، اما بنا بر حکم عقل جامعه نیز به لحاظ حقی که شهید بر گردن آنان دارد، مدیون شهید است و باید با تمام وجود دین خود را در قبال شهید ایفاء نماید

«به کسانی که در راه خدا کشته می شوند نگویید مردگانند (کلمه اموات را درباره شهدا به کار نبرید) بلکه آنها زنده اند، لکن شما درک نمی کنید.»

در آیه ای دیگر از قرآن کریم، از پندار مرده بودن آنان نیز نهی فرموده است که نه فقط به زبان نگویید آنها مرده اند بلکه به دل نیز راه ندهید:

«کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده مپندارید، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.»
امام خمینی «قدس سره» می فرماید:

«از شهدا نمی شود چیزی گفت. شهدا شمع محفل دوستانند. شهدا در قهقهه مستانه شان و در شادی و صولشان «عند ربهم یرزقون» اند و از «نفوس مطمئنهای» هستند که مورد خطاب «فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی» پروردگارند. اینجا صحبت از عشق است و عشق و قلم در ترسیمش بر خود می شکافد.»

درباره مقام شهید احادیث بسیاری از معصومین علیهم السلام نقل شده است که در اینجا به مواردی از آنها اشاره می شود:

حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود:

«خداوند برای گروهی کشته شدن و برای گروهی دیگر مرگ را مقرر فرموده است و هر کدام به اجل مقرر خود به آنگونه که خدا مقرر فرموده می رسند، پس خوشا به حال مجاهدان در راه خدا و کشتگان در راه اطاعتش.»

«هیچ قطره ای در پیشگاه خداوند محبوب تر از قطره خونی که در راه خدا ریخته می شود، نیست.»

از پیغمبر اسلام (ص) نقل شده که فرمود:

«اول کسی که وارد بهشت می شود، شهید است.»

امام صادق (ع) از طریق پدرانش از جدش رسول اله (ص) نقل فرموده:

«سه گروه روز قیامت شفاعت می کنند و شفاعت آنان مورد پذیرش خداوند قرار می گیرد: انبیاء، علما و شهدا.»

وظیفه جامعه نسبت به شهید

از آنجا که شهید برای خدا و در راه خدا، هستی خود را برای نجات و سعادت جامعه فدا می نماید هر چند پاداش اصلی خود را از خداوند دریافت می کند، اما بنا بر حکم عقل، جامعه نیز به لحاظ حقی که

شاهد است و بخشی از وظایف این بنیاد که مشتمل بر ارائه خدمات ضروری به این قشر مکرم می باشد، لذا ارزش واقعی آن، بیش از هر چیز وابسته به نقشی است که در جهت تحقق این هدف مهم ایفاء می نماید. پس چگونگی و شیوه ای که در ارائه خدمات به کار گرفته می شود از «اهمیت» برجسته ای برخوردار است.

ارائه خدمات، به خصوص در حیطه امور مادی و معیشتی چنانچه همراه با منت، ذلت و آزار جسمی و روحی گیرنده خدمت باشد، به هیچ وجه مطلوب نیست و علاوه بر این که این روش خدمت رسانی خلاف عقل است، از منظر اسلام نیز مطرود بوده و در تضاد با فلسفه وجودی حکومت اسلامی و بنیاد شهید می باشد.

شهادت از برترین واژه های فرهنگ اسلامی و از مقدس ترین مفاهیم معارف الهی است. شهادت اوج کمال انسان در هنگامی است که انسان تمام هستی خود را یک جا نثار معبود می کند و قطره وجودش به دریای بیکران هستی مطلق می پیوندد.

رسول خدا (ص) فرمود:

«بالا تر از هر خیر و نیکی، خیر و نیکی وجود دارد تا انسان در راه خدا کشته شود که بالاتر از کشته شدن در راه خدا، خیر و نیکی یافت نشود.»

همچنین پیغمبر اکرم (ص) فرمود:

«شهادت برترین مرگ هاست.»

و نیز از آن حضرت نقل شده است که:

«دوست دارم در راه خدا کشته شوم، نه یک بار و دو بار که بارها کشته شوم و زنده شوم و باز هم کشته شوم.»

حضرت امیرالمؤمنین (ع) در مقام دعا و درخواست از خداوند متعال عرضه می دارد::

«از خداوند جایگاه شهیدان را طلب می کنم.»

و همچنین می فرماید:

«... پس سوگند به خدا که من بر حقم و موکداً دوستدار شهیدانم.»

مقام شهید

شهید مصداق عینی شهادت است که با انتخاب آگاهانه و در کمال خلوص، هستی خود را یک جا به آفریدگار جهان تقدیم می کند و به سرچشمه بقاء و حیات، پیوند می یابد و تنها منبع وحی الهی است که شمه ای از این مقام را برای ما بازگو فرموده است:

جمهوری اسلامی ایران نظامی است که بر اساس اسلام و ارزش های اسلامی بنا نهاده شده است و با توجه به تفاوت های بین جهان بینی اسلامی با جهان بینی مبتنی بر الحاد و مادگرایی حاکم بر عمده نظام های موجود و همچنین تفاوت ناشی از این دو جهان بینی در قلمرو ارزش ها، تبیین مدیریت اسلامی مبتنی بر ارزش های دینی و اثبات کارایی و اثربخشی آن از طریق تجربه عینی و با استفاده از شیوه های پژوهشی علمی شناخته شده، از ضرورت های مهم در تثبیت و تعمیق نظام اسلامی به شمار می رود.

دین اسلام و حکومت اسلامی، مقصدی جز تأمین سعادت «مردم» متصور نیست و از آنجا که شهید، تمام هستی خود را برای خدا و خدمت به دین و سعادت «مردم» نثار می کند، بالاترین منزلت را نزد خداوند و «مردم» می یابد و شهید دادگان نیز در میان «مردم» از فضیلت والایی برخوردار می شوند.

ترویج فرهنگ شهادت و ایثار و ارجمندی بر مقام شهیدان و دینی که همگان نسبت به آنها دارند، ایجاب می کند که نظام حکومتی و جامعه اسلامی ایران، وظایف مضاعفی را نسبت به خانواده شهیدان بر عهده داشته باشند.

بنیاد شهید انقلاب اسلامی بر اساس همین نگرش در نظام اسلامی شکل گرفته تا به عنوان «افضل بنیادها در خدمت افضل انسانها» باشد و اگر حکومت اسلامی باید بر اساس معیارها و ارزش های الهی قوام یابد، افضل نهاد های آن، به طریق اولی باید در این جهت پیشقدم بوده و الگویی از مدیریت اسلامی ارائه دهد. بنیاد شهید انقلاب اسلامی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی با فرمان مورخ ۲۲ اسفند ۱۳۵۸ امام خمینی (قدس سره) شکل گرفت، از معدود نهادهایی بود که ماهیت کاملاً ابتکاری داشت و بر خلاف نهادهایی مانند سپاه که تا حدود زیادی می توانست از دستگاه مشابیهی مانند ارتش در ابعاد گوناگون بهره گیری کند، از هیچ پیشینه و الگوی تجربه شده ای که بتواند در شکل گیری خود از آن بهره مند شود برخوردار نبود و به موازات وقوع فتنه های داخلی و سپس جنگ تحمیلی و به تبع افزایش شهدا گسترش یافت.

با توجه به این که یکی از اهداف مهم بنیاد شهید انقلاب اسلامی، صیانت از شأن، حرمت، عزت و کرامت خانواده های معزز

● ● ● برای کار فرهنگی فقط تکیه بر کارهای اداری، فایده چندان ندارد. از پشت میز اداره و با کنترل از راه دور نمی‌شود کار فرهنگی کرد. باید با فرزندان شهدا مأنوس باشید. خصوصاً باید با خانواده‌های آسیب‌پذیر، ارتباط بیشتری داشته باشید و سعی کنید آنها را تحت تأثیر خانواده‌های مذهبی و متدین قرار دهید



پاسداری از «میراث عزت و راه و رسم فداکاری» شهیدان و حضور در صحنه‌های دفاع از ارزش‌های متعالی اسلام.

د. بسیج کلیت نظام و جامعه اسلامی

بنیاد شهید علاوه بر وظایفی که رأساً عهده‌دار آن است یک نهاد هدایتگر، سیاستگذار، برنامه‌ریز و نظارت‌کننده است که وظیفه دارد تمام نظام و جامعه اسلامی را در جهت تحقق اهداف فوق بسیج کند و نباید این رسالت عظیم را در ظرفیت محدود سازمان و نهاد خود محصور و محبوس سازد، زیرا احیای فرهنگ شهادت و ایثار و احیا و بزرگداشت یاد شهیدان و تکریم از خانواده‌های معظم شاهد و ارائه خدمت به آنان، باید تمامی عرصه اجتماع را در برگیرد و تربت پاک و یاد یکایک شهیدان و خانواده‌های معظم آنها به عنوان گلیوته‌های معطر بوستان شهادت، فطرت تمام انسانها را با عطر شهادت بنوازد و در گستره محل زندگی و کار شهدا در شهر و روستا و کوی و برزن و اداره و کارخانه و ... عطر شهادت پراکنده گردد.

با گسترش و تعمیق این سیاست است که تمامی اجزای نظام و جامعه اسلامی در معرض تأثیر و تأثر متقابل نسبت به شهدا و خانواده‌های معظم آنان قرار می‌گیرند و از یک سو جامعه به فرهنگ شهادت و ایثار و شهادت‌طلبی و شهیدپروری و ارزش‌گرایی آراسته می‌شود و از سوی دیگر حق والای شهیدان بر جامعه بیش از پیش نمایان و ادا می‌گردد. این در حقیقت یک وظیفه ملی و همگانی است و بنیاد شهید نقش برنامه‌ریز و هماهنگ‌کننده را در این حرکت معنوی و اجتماعی از طرق زیر به عهده دارد:

الف. تلاش در جهت تشویق و ترغیب سازمانهای دولتی و غیردولتی به حضور بیشتر در صحنه ترویج فرهنگ شهادت و ایثار و ارائه خدمات ویژه به خانواده‌های معظم شاهد و تخصیص اولویت‌های لازم در این زمینه.

ب. بسیج مسئولین و کارکنان ادارات دولتی و عمومی و امت حزب‌الله در حفظ ارتباط معنوی و سرکشی به خانواده‌های شاهد و حضور در مراسم بزرگداشت شهدا.

ج. گسترش ارتباطات بنیاد شهید با نهادهای فرهنگی، آموزشی، اجتماعی و حضور فعال و محسوس فرهنگ شهادت در این صحنه‌ها و ...

مهم‌ترین وظایف بنیاد شهید:

بزرگ‌ترین وظیفه بنیاد شهید، ترویج فرهنگ شهادت، حفظ و ارتقاء روحیه شهادت‌طلبی و ایثارگری در جامعه است. حتی خدمت خالصانه بنیاد به همسر، فرزندان و والدین شهید، در راستای ترویج فرهنگ شهادت و تقویت روحیه شهادت‌طلبی در جامعه تجلی می‌یابد. نتیجه تقویت روحیه شهادت‌طلبی، بالا رفتن قدرت دفاع، مبارزه و ایثارگری در جامعه است و این همان چیزی است که دشمن



● ● ● یاد و نام و آثار شهدا باید زینت

بخش کوی و برزن و روشنی‌بخش جان و روان جامعه باشد. شهدا در آئینه سیرت و صورتشان و حماسه‌های عزت‌آفرینشان همه باید اسوه‌های راستین نسل‌ها شناخته شوند و بنیاد شهید بدون تلاش موفقیت‌آمیز در این راه، اسمی بی‌مسماست



می‌خواهد ما نداشته باشیم.

قرآن مجید با صراحت از این توطئه همیشگی کفار پرده برداشته که: «کفار دوست دارند که شما از سلاحها و سرمایه‌هایتان غافل شوید.»

نه فقط سلاح و سرمایه مادی، که آن هم در جای خود اهمیت دارد بلکه مهم‌تر از آن سلاح ایمان به خدا و سرمایه شهادت‌طلبی است که دشمن می‌خواهد ما از آنها غافل شویم: «تا به طور ناگهانی به شما شیخون بزند و کارتان را یکسره و تمام کند.»

در شرایط حاضر اگر فقط با سلاح و سرمایه مادی با ابرقدرتها مواجه شویم، یقیناً مقهور و مغلوب آنها می‌شویم، در حالیکه با سلاح و سرمایه ایمان و شهادت‌طلبی و وحدت‌درسایه اسلام و ولایت الهیه، معادله معکوس می‌شود و به تعبیر امام «اسلام ابرقدرتها را به خاک مذلت خواهند نشاند.»

بزرگداشت شهدا

وظیفه بنیاد، فراتر از ارائه خدمات به خانواده شهداست. اینکه امام راحل (ره) این بنیاد را به عنوان «بنیاد شهید» نامگذاری کردند و نفرمودند «بنیاد خانواده شهید»، اشاره

به این نکته است که رسالت و

فلسفه وجودی بنیاد شهید، خدمت به فرهنگ شهادت و تجسم آن یعنی شهید می‌باشد و خدمت به خانواده شهید در امتداد همین رسالت است. بزرگداشت شهدا از مهم‌ترین شعائر الهی و از بزرگترین وظایف ما و جامعه ماست.

پایدارترین وظیفه بنیاد شهید

بزرگداشت شهدا و ترویج فرهنگ شهادت و ایثارگری پایدارترین وظیفه بنیاد شهید است. هرگز نمی‌توانیم برای آبادانی و محوریت گلزار شهدا و تربت پاک شهیدان سقف زمانی تعیین کنیم. این سخن امام است که فرمودند: «همین تربت پاک شهیدان است که تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.»

مراسم سالگرد شهدا نیز با الهام از عاشورای حسینی باید استمرار یابد و هر سال باشکوه‌تر از سال قبل برگزار شود. ده‌ها نسل آینده شهید باید انتساب خود را به شهید مایه افتخار و سربلندی خود بدانند و از این که جد چندم آنان با فرمان مقام ولایت در راه اسلام به شهادت رسیده‌است، احساس عزت کنند.

یاد و نام و آثار شهدا باید زینت بخش کوی و برزن و روشنی‌بخش جان و روان جامعه باشد. شهدا در آئینه سیرت و صورتشان و حماسه‌های عزت‌آفرینشان همه باید به عنوان اسوه‌های راستین نسل‌ها شناخته شوند و بنیاد شهید بدون تلاش موفقیت‌آمیز در این راه، اسمی بی‌مسماست.

الگوسازی

برای اقشار مختلف جامعه، خصوصاً جوانان و نوجوانان و کسانی که شخصیت فکری، فرهنگی و اعتقادی آنان در حال شکل‌گیری است، الگوپذیری، نقش بسیار سرنوشت‌سازی دارد. راه میانبر در تربیت نوجوانان و جوانان «الگوسازی» است. در کنار همه شیوه‌های آموزشی و تربیتی، نقش الگو، نقش بسیار مؤثر و نافذی است و این الگوپذیری در انسانها جنبه فطری دارد.

رسالت بزرگ ما، ارائه حقایق به دنیای امروز است. ما باید با این هدف حرکت کنیم که بشریت را با استفاده از الگوهای حقیقی با اسلام و قرآن آشنا سازیم.

اگر ما از شهدا که گل‌های سرسبد جامعه بودند، الگوسازی نکنیم دشمن از فاسدترین افراد برای جوانان ما الگوسازی خواهد کرد.

انس و ارتباط با خانواده‌های شهدا

برای کار فرهنگی فقط تکیه بر کارهای اداری، فایده چندان ندارد. از پشت میز اداره و با کنترل از راه دور نمی‌شود کار فرهنگی کرد. باید



با فرزندان شهدا مأنوس باشید. خصوصاً باید با خانواده‌های آسیب‌پذیر، ارتباط بیشتری داشته باشید و سعی کنید آنها را تحت تأثیر خانواده‌های مذهبی و متدین قرار دهید. علاوه بر کار و خدمات اداری، مسئول هر بنیاد شهید در هر شهر، باید با خانواده‌های شهدا معاشرت داشته باشد، رئیس و معاون بنیاد شهید در هر شهرستان، باید با فرزندان شهدا زندگی و با آنها ورزش کند و به تفریح و زیارت برود.

اولویت مسائل فرهنگی

مهم‌ترین مسئله‌ای که امام در رهنمودهایشان فرموده‌اند، مسائل فرهنگی خانواده‌های شاهد است. مقام معظم رهبری نیز تأکید کردند که حداقل پنجاه درصد بودجه و امکانات، متوجه مسائل فرهنگی باشد، لذا مسائل فرهنگی در اولویت هستند. کار فرهنگی یعنی «زنده کردن یاد خدا در دل‌ها». این، میزان و معیار ارزشیابی کار فرهنگی است. تنوع خانواده‌های شهدا، به اندازه تنوع سایر اقشار جامعه است، ولی چون این‌ها منتسب به شهدا هستند، همگی برای حفظ حرمت و کرامت آنها مسئولیم. مخصوصاً که دوست و دشمن به آنها توجه دارد و برای ما محرز شده است که دشمن، روی خانواده شهدا، بالاخص فرزندان شهدا سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی بیشتری می‌کند. آنها خوب دریافته‌اند که فرزند شهید، اگر خوب باشد، «شاهد زیبایی» و «سرمشق برتری» باشد، روی جامعه، تأثیر برجسته دارد و اگر خدای ناکرده، سقوط کند، آثار منفی‌اش در جامعه بیشتر از دیگران است.

بنیاد شهید یک بنیاد فرهنگی است. تلقی جامعه و برخی مسئولین این بوده که بنیاد شهید یک بنیاد صرفاً خدماتی است که در جهت مسائل معیشتی و خدمات مادی خانواده‌های شهدا کار می‌کند. بنیاد شهید وقتی می‌تواند یک بنیاد فرهنگی باشد که محصولات فرهنگی خوبی داشته باشد و آنگاه این هدف محقق می‌شود که مسئولان این نهاد، انسانهایی فرهنگی باشند.

شهید بر گردن او دارد، مدیون شهید است و باید با تمام وجود دین خود را در قبال شهید ایفاء نماید.

این نکته افزودنی است که فایده انجام این نوع وظایف عمدتاً به خود مردم باز می‌گردد و در حقیقت این ما هستیم که نیازمند شهید هستیم نه آن که شهید! نیازمند بزرگداشت ما باشند. اجر و مقامی که شهید نزد پروردگارشان دارند با بزرگداشت یا غفلت مردم از آنان کم و یا زیاد نمی‌شود. بزرگداشت و تکریم شهید در جامعه یعنی بزرگداشت و تکریم فرهنگ شهادت و تمام نیکی‌ها و ترویج روحیه ایثارگری و فداکاری برای ارزش‌ها و دفاع از جامعه و سرزمین اسلامی. فرهنگ و روحیه‌ای که قوام و بقا جامعه و نظام و سرزمین اسلامی، همواره نیازمند به آن می‌باشد و این مطلبی است که تمام ملل و کشورها در چهارچوب جهان‌بینی و ارزش‌های خود به منظور حفظ استقلال و دفاع از موجودیتشان در برابر بیگانگان و مهاجمان مورد توجه و اهتمام جدی آنان قرار دارد.

منزلت خانواده شهید

خانواده شهید از جهات مختلف، در پیشگاه خداوند و در نظام و جامعه اسلامی مقام و منزلت ویژه‌ای دارد. پدر و مادر شهید با توجه به اینکه معمولاً بیشترین نقش را در تربیت شهید ایفاء و با داشتن بیشترین علاقه به فرزند خود، او را تقدیم خدا کرده‌اند، از ارزش والایی برخوردارند. والدین، مخصوصاً مادر، به طور طبیعی آنچنان علاقه‌ای به فرزند خود دارند که عادتاً برای حفظ فرزندشان حاضرند همه چیز خود را فدای او کنند و می‌توان گفت والدین، فرزند خود را از جان خود بیشتر دوست می‌دارند.

بنابراین والدین مخصوصاً آثانی که با طیب خاطر و بر اساس اعتقاداتشان فرزندانشان را از زیر قرآن عبور داده و بعد از شهادت آنان نیز صبورانه، رضایت خود را در برابر تقدیر الهی ابراز کرده‌اند و از اینکه خداوند این افتخار را نصیب آنها فرموده خود را سربلند و مفتخر می‌بینند، شاهدان عینی فرهنگ شهادت و ایثار و ره یافتگان وصال حقند.

همسر شهید نیز که افتخار همزیستی با شهید را داشته و شریک زندگی و پشتیبان و سرپرست خود را به ظاهر از دست داده و بار نگهداری و تربیت فرزندان شهید و مسئولیت حفظ کرامت و عظمت شهید را در جامعه به دوش گرفته، به همراه فرزندان شهید به عنوان یادگاران شهید که نزدیکترین نسبت و انتساب را به او دارند، منزلت و جایگاه برجسته‌ای را نزد خداوند و مردم دارند.

خانواده شهید از دو جهت شایسته تکریم و تجلیل و خدمت می‌باشند: اولاً به دلیل اهلیت و شایستگی

اکتسابی و نقشی که در همراهی و همسویی با شهید ایفا می‌کنند و ثانیاً به خاطر انتسابی که با شهید دارند و در سایه دینی که جامعه به شهید دارد بخشی از تکریم و تعظیم شهید در احترام و تجلیل از خانواده و اهل بیت او تجلی می‌یابد و مسئله تکریم خانواده شهید و تقدیم خدمات لازم به آنان نه تنها به عنوان یک کار مطلوب بلکه یک وظیفه همگانی برای جامعه و نظام اسلامی به حساب می‌آید.

تأسیس این نهاد از سوی امام خمینی ضمن آن که نشان دهنده ارجمندسازی اسلام و نظام اسلامی به موضوع شهید و خانواده شهید است، با توجه به نقش بی‌بدیلی که این نهاد در هنگامه جنگ تحمیلی و بعد از آن در ارتباط با شهید و خانواده آنان ایفاء کرد و با عنایت به این نکته که در زمان صدور فرمان امام، هنوز نشانی از وقوع جنگ تحمیلی و هشت ساله نبود، از عجایب آینده‌نگری و



ژرف‌اندیشی در مدیریت امام به شمار می‌آید.

در ضمن باید توجه داشت که تأسیس بنیاد شهید یک ابتکار و پدیده کاملاً نو در جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. بی‌سابقه بودن چنین نهادی از یک سو و گسترش و افزایش تدریجی موضوع و حوزه فعالیت آن در اثناء جنگ تحمیلی از سوی دیگر، آن هم در شرایط نوپایی نظام و مدیریت جمهوری اسلامی، شکل‌گیری و سازماندهی آن را دشوار می‌نمود و در حقیقت بخش عمده شکل‌گیری و گسترش این بنیاد، تابع و همپای حوادث جنگ به وقوع پیوسته است. بنیاد شهید از زمان تأسیس تا پایان دفاع مقدس با تمام توان در راستای تحقق فرامین حضرت امام (ره) در جهت خدمت‌رسانی به خانواده‌های معظم شهید و جانبازان عزیز و وظایفی که نسبت به شهید داشت تلاش کرد و با عنایت به کار آبی و عملکرد مثبت و قابل توجه تشکل‌های نهادی و انقلابی ثمرات ارزنده‌ای بر جای گذاشت؛ اما همانگونه که اشاره شد این نهاد به دلیل نداشتن الگوی قبلی و نوپایی و گسترش انفعالی همپای با جنگ و ادامه آن هیچگاه فرصت مناسبی برای تدوین و ترسیم سیاست‌ها، راهبردها و برنامه‌ریزی جامع نیافت.

با پایان جنگ تحمیلی و تحولات بعد از آن، مجال پرداختن به این امر ضروری فراهم شد و ضمن بازنگری تمام ابعاد این بنیاد، سیاست‌ها و راهبردهای مورد نظر تدوین گردید و بر همان اساس پیش نویس لایحه اساسنامه بنیاد شهید تهیه و بعد از طی مراحل به دولت ارائه شد و در ادامه به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.

اهم وظایف بنیاد شهید

بنیاد شهید یک نهاد فرهنگی است که خدمات اجتماعی آن، با وجهه فرهنگی ارائه می‌شود و اهم وظایف آن برای تحقق اهداف مربوط به موضوع فعالیت بنیاد به شرح زیر می‌باشد:

الف. در قبال شهادت

۱) تبیین مفهوم و فلسفه شهادت و ایثار و برنامه‌ریزی برای گسترش تحقیقات در این زمینه.

۲) برنامه‌ریزی و تلاش به منظور احیاء و ترویج فرهنگ شهادت و ایثار و پراکنده کردن عطر شهادت در جامعه به عنوان بالاترین ارزش الهی با بسیج کلیه تشکیلات و امکانات نظام و جامعه اسلامی به ویژه نهادهای فرهنگی، هنری، آموزشی و مطبوعاتی.

۳) تحقیق و شناسایی عوامل و موجبات تقویت کننده فرهنگ شهادت طلبی و برنامه‌ریزی در جهت ترویج آنها و کشف موانع و عوامل بازدارنده و تضعیف کننده فرهنگ شهادت و تلاش برای افشای و از بین بردن آنها.

ب. در قبال شهید

تجلیل و تکریم از مقام والای شهید و زنده نگهداشتن یاد و نام آنان با بسیج امکانات و تشکیلات نظام و جامعه اسلامی، از راه‌هایی چون:

۱) معرفی و صایا از طریق آثار فرهنگی، ادبی و هنری و سیره معنوی و فضایل پسندیده آنان و تعبیه جذاب این آثار در صحنه فرهنگ و ادبیات و کتب آموزشی و درسی.

۲) ایجاد موزه‌های شاهد به منظور حفظ و نگهداری آثار برجسته آنان.

۳) برگزاری مراسم سالگرد شهید با الهام از مکتب عاشورای حسینی.

۴) برنامه‌ریزی و تلاش به منظور تحقق بیان عرفانی، الهی حضرت امام خمینی (ره) مبنی بر این که «تربت پاک شهیدان است که تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دل سوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.» و تلاش برای حفظ منزلت و محوریت مزار شهید به عنوان مرکز مراسم مذهبی رسمی و مردمی و حفظ و نگهداری گلزار شهید با همکاری و مشارکت شهرداری‌ها و سازمان‌های ذیربط. ۵) آراستن فضای فیزیکی کشور به زینت یاد و نام و چهره و آثار شهید و نامگذاری معابر، میادین و اماکن دولتی و عمومی به نام آنان.

ج. در قبال خانواده شاهد

۱) پیگیری امور فرهنگی، تربیتی و آموزشی فرزندان شاهد و زمینه‌سازی رشد و تعالی روحی، اخلاقی و تخصصی آنها به منظور پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی و به دست گرفتن «امور جامعه» از طریق:

«تهذیب و کسب معنویت اسلامی»، «ارتقاء معرفت دینی» و «بهره‌وری استعدادهای الهی» آنان.

تقویت «اراده» و روحیه «تلاش و مجاهدت» و خودتکایی در آنان.

تلاش در جهت ایجاد تسهیلات لازم برای ارتقاء علمی، تحقیقی، آموزشی و مهارتی فرزندان شاهد به منظور حصول به مدارج عالییه تحصیلات و «اداره آنها از کودکی تا دانشگاه به بهترین وجه» با همکاری مراجع ذیربط.

تقویت روحیه خدمت مستمر به «اسلام ناب محمدی (ص)» و «حمل بار امانت شهید»

فکری‌ها، تحجروها و مقدس‌مآبیها و اسلام آمریکایی و مرفهین بی‌درد،» منظور بسیج جامعه و نظام اسلامی در مسیر ارجمندسازی و تکریم از خانواده‌های معظم شاهد به عنوان الگوهای متعالی جامعه.

۳) تلاش مستمر در تحکیم ارتباط معنوی خانواده‌ها با شهدای گرانقدر انقلاب اسلامی و آرمان‌های مقدس آنها و آماده نمودن آنان برای «حمل بار امانت» و



«هنوز از پس سالیان درازی که در منصب ریاست بنیاد شهید نیست، با عشق و شور زایدالوصفی از آن روزها سخن می‌گوید؛ عشق و شوری که در هیچ زمان دیگری تا بدین پایه در صدای او مشخص نیست. او نخستین کسی است که اداره این نهاد پر مسئولیت را به عهده گرفت و با همت او و یارانش بود که بنیاد شهید قوام پیدا کرد و با سرافرازی به فعالیت خود ادامه داد.»



اولین بودجه بنیاد را امام دادند...

«ناگفته‌های تأسیس بنیاد» در گفت و شنود شاهد یاران با
حجت الاسلام والمسلمین مهدی کروی اولین سرپرست بنیاد شهید

قبل از انقلاب، چه مسئولیتی در قبال شهدا و خانواده‌های آنها داشتید که حضرت امام (ره) شما را برای این مسئولیت انتخاب کردند؟

یکی از کارهای مهم دوران مبارزه، کمک به خانواده‌های شهدا، زندانیها و تبعیدیه‌ها بود. من در مورد مسائل مالی، هم از امام اجازه داشتم و هم دیگران، و جوهی را که می‌خواستند صرف این کار بکنند به من می‌دادند. یکی از اساسی‌ترین گرفتاری‌ها در پرونده‌های من هم همین بود، چون از نظر رژیم ابتدا اسلحه و نگهداری و حمل آن و سپس تأمین منابع مالی و تخصیص آنها و در درجه سوم، تکثیر و پخش اعلامیه اهمیت داشتند. برای رژیم، بسیار مهم بود که بدانند منابع مالی از کجا تأمین می‌شوند، چه کسی آنها را جمع‌آوری می‌کند و چگونه صرف هزینه‌های مختلف، از جمله چاپ اعلامیه‌ها و جزوات و رسیدگی به خانواده‌های زندانیان می‌کند. آیا این مسئولیت را تا هنگام انقلاب هم به عهده داشتید؟ بله، حرکت‌های انقلابی که تند شدند، رفتم خدمت شهید دکتر بهشتی و گفتیم قضایا دارد اوج می‌گیرد و معضل مالی، زیاد داریم و باید کارهای مالی مرکزیت و محوری داشته باشیم. شهید بهشتی گفت که خودت این مسئولیت را بپذیر. از ده دوازده ماهی قبل از پیروزی انقلاب، این کار را قبول کردم. از اوایل سال هم باز هر پولی بود به دست من می‌رسید. همه می‌رفتند پیش شهید بهشتی و او آنها را نزد من می‌فرستاد. من هم به شیراز می‌رفتم، به خوزستان می‌رفتم، به کارگرا و زندانیها و خانواده‌های شهدا کمک مالی می‌کردم.

با ورود حضرت امام (ره) در مسئولیت شما چه تغییری به وجود آمد؟

قضیه گردآوری پول توسعه پیدا کرد تا وقتی که امام آمد. در این موقع پنج شش میلیونی پیش من مانده بود. با آمدن امام، کمیته استقبال با بخشهای مختلف تشکیل شد. یک بخش آن را هم اسمش را گذاشتند کمیته امداد و گفتند مسئولیتش با فلانی باشد. من از امام خواستم که این پنج میلیون را خرج کنیم، چون حالا فقرا و محرومین، دائماً به کمیته امداد مراجعه می‌کردند. ما هم از طرف امام پول دریافت می‌کردیم و هم از علمای دیگر می‌گرفتم و خلاصه جیب‌هایمان را یکی کرده بودیم که به داد فقرا برسیم. اساس تفکر کمیته امداد از کجا شکل گرفت؟ نامگذاری توسط چه کسی صورت پذیرفت؟

ده پانزده روزی که در کمیته امداد بودیم، امام حکم کمیته امداد را به نام من زدند و گفتند که کمیته امداد فقط برای فقرا نیست و مجروحین و خانواده شهدا و عصا به دستها و گرفتارها را هم باید تحت حمایت بگیرد. گمانم ۱۵ اسفند ماه همان سال بود که قرار شد کمیته امداد را تشکیل بدهیم. امام گفتند که من و آقای عسکراولادی و نفر سومی این کار را بکنیم. من مرحوم اکبر پوراستاد را که هم زندانی من بود و توی این جور مسائل، کار می‌کرد، معرفی

کردم. عسکراولادی، مرحوم شفیق را معرفی کرد. من البته در معرفی آقای عسکراولادی نقش نداشتم و امام خودشان او را می‌شناختند. خلاصه، به این شکل بود که کمیته امداد شکل گرفت. امام می‌گفتند کمیته امداد، امام خمینی را اما اضافه کردیم. بودجه کمیته امداد از کجا تأمین می‌شد؟

امام قصد داشتند بودجه جدی به ما بدهند. یک حواله ۵ میلیون تومانی به دست من دادند که بمرم اتاق بازرگانی. آن روزها از سرمایه‌های اشرف پهلوی مقداری پول مانده بود که به دست نیروهای انقلاب افتاد. مرحوم حاج طرخانی، این پول را به ما داد و حسابی پولدار شدیم و شروع کردیم به کار کردن، به این ترتیب اولین بودجه بنیاد را امام دادند.

چه کسانی به طور مشخص از این روند حمایت کردند؟ همه موافق بودند، اما انصافاً هیچ کس از علما و غیر علما به اندازه شهید بهشتی در این مورد حساسیت به خرج نمی‌داد. او همیشه می‌گفت در جمهوری اسلامی هیچ کس نباید سر بی‌شام زمین بگذارد. او همیشه از ما می‌پرسید بگویید چقدر نیاز دارید تا تأمین کنیم.

غیر از این کمکها، دیگر از چه طریقه‌هایی منابع مالی تأمین می‌کردید؟

هر وقت بی‌پول می‌شدیم، می‌رفتم قم برای جایی حواله می‌گرفتم. مرحوم مولایی تولیت آستان حضرت عبدالعظیم، یک بار پنج میلیون از عایدات آنجا را به من داد که کارکنانش داشتند دیوانه می‌شدند. شاید آمار و ارقام بعد از این همه سال، دقیقاً یادمان نمانده باشند، ولی ما کلاً این طور زندگی می‌کردیم.



●●● امام احساس می‌کردند خدمت‌رسانی در کمیته امداد برای خانواده شهدا مناسب نیست و باید برای شهدا و جانبازان، نهاد مستقلی تشکیل داد. یک روز حاج احمد آقا تلفن زد به من که فلانی! امام می‌گویند با توجه به تجربیاتی که داری، هر چه را که در این زمینه به ذهنت می‌رسد، بنویس و بده. من هم خیلی چیزها نوشتم...



بنیاد شهید چگونه تشکیل شد؟ امام احساس می‌کردند خدمت‌رسانی در کمیته امداد برای خانواده شهدا مناسب نیست و باید برای شهدا و جانبازان، نهاد مستقلی تشکیل داد. یک روز حاج احمد آقا تلفن زد به من که فلانی! امام می‌گویند با توجه به تجربیاتی که داری، هر چه را که در این زمینه به ذهنت می‌رسد، بنویس و بده. من هم خیلی چیزها نوشتم...

که ظاهراً به خیلی از آنها عمل نشد. نه، نشد! خلاصه داشتیم به سمت زمستان می‌رفتیم و امام هم حالشان بد شده بود و او را به بیمارستان قلب برده بودند. خلاصه از این قضیه حرفی نبود که یک وقت دیدم امام حکم داده‌اند به اسم من. این که چرا با این که در کمیته امداد سه نفر بودیم، مرا مأمور کردند، انشاءالله بعد از صد سال که رفتید بهشت، از خودشان بپرسید. شنیدم که امام گفته بود فلانی از دل و جان برای محرومان دوندگی می‌کند. صدور این حکم خورد به انتخابات مجلس و من در لرستان بودم و منتظر ماندم تا نتایج انتخابات اعلام شود. حکم امام (ره) حاوی نکات عجیبی است. در این مورد نکاتی را بیان کنید.

عجیب‌ترین نکته در این حکم تصریح امام به این مورد است که اگر به مشکلی برخوردید و حل نشد، مستقیماً به اینجانب مراجعه کنید تا حل شود!

برخورد امام (ره) در مورد رسیدگی به امور شهدا را توضیح دهید. امام این امر را بر هر کار دیگری مقدم می‌دانستند. من موقعی که از سفر لرستان برگشتم، دو روز بعد خدمت امام رفتم. امام تازه از بیمارستان آمده بودند و من و آقای هاشمی با هم رسیدیم آنجا. امام روی کاناپه نشسته بودند و دکتر دستور داده بود که زیر پای ایشان چیزی بگذارند. با آن حالت نفاقت، همین که ما نشستیم، رو کردند به آقای هاشمی و گفتند در شورای انقلاب برای اینها چه کردید؟ عده کثیری جان دادند تا انقلاب پیروز شد و حالا باید به آنها خدمت کرد. کار آنها باید در رأس امور باشد. آقای هاشمی به من گفتند که بروم شورای انقلاب. در واقع، آن آخرین جلسه شورای انقلاب بود.

شورای انقلاب در این مورد چه اقدامی کرد؟ رفتم آنجا. مرحوم بازرگان بود و بنی صدر و معین فر. آقای هاشمی که آمد گفت حضور امام بودم و پرسیدند که برای این قضیه چه کردید؟ از من پرسیدند چقدر بودجه می‌خواهی؟ همین طوری رقمی را گفتم. آقای بهشتی گفت مثل این که متوجه نیستی. هزینه‌اش خیلی بیشتر از این حرف‌هاست و خلاصه سخنرانی غرایبی در دفاع از این مسئله کرد. معین فر وزیر نفت و رئیس برنامه بودجه بود. پرسید تعدادشان چقدر است و من گفتم و خلاصه آقای بهشتی با آن درایت مخصوصش به دادم رسید.

نام بنیاد شهید ابتکار چه کسی بود؟ در همان جلسه، بنی صدر این اسم را پیشنهاد کرد. بعد هم به همه



●●● مددکار در خط مقدم و در سنگر

اول، به عنوان پیک اسلام، امام، مقام معظم رهبری، نظام جمهوری اسلامی و نیز پیک بنیاد شهید و مجموعه خدمتگزاران این مجموعه، نقش اساسی و مهمی را در بنیاد ایفا می‌کند



ارائه خدمت بدون در دسر

تلاش ما بر این است که روند «مراجعه خانواده شهید به بنیاد» تبدیل به روند «مراجعه بنیاد به خانواده شهید» شود. بنیاد شهید خادم است و خانواده شهید مخدوم. اگر ما خادم هستیم، لازمه‌اش آن است که خادم برای رفتن نزد مخدوم پیشدستی کند.

معیار مهم ارزیابی مراکز بنیاد نسبت به هم و نیز معیار ارزشیابی و سنجش قوت هر مرکز، در این است که ببینیم آن مرکز بنیاد، چقدر توانسته به خانواده‌های شهدای تحت پوشش مراجعه کند و در برانگیختن ارزش‌های معنوی بین خانواده‌ها و رفع مسائل و مشکلات آنان موفق باشد.

جلوگیری از سرگردانی مراجعین

باید سیستمی را طراحی کنیم که اولاً با پیشدستی در انجام وظایف به خصوص در امور معیشتی و حقوق، نیازی به مراجعه خانواده‌ها به بنیاد نباشد و اگر با فرض ضرورتی، خانواده‌ها به خصوص والدین و همسران مراجعه‌ای داشتند، رفت و آمد تکرار نشود و در انجام کارشان با سرگردانی و امروز و فردا کردن مواجه نشوند. ما باید همواره در پیدا کردن مهم‌ترین راهکارها و آسان‌ترین و سریع‌ترین روش‌ها برای انجام وظائفمان نسبت به خانواده شهدا تلاش کنیم و در این راه هیچگاه دچار غفلت و کوتاهی نشویم. همچنین باید برخورد صحیح و رفتار خاضعانه و اخلاقی را در متن انجام وظائف و آمیخته با تمام کارهایمان داشته باشیم.

کتمان خدمات معیشتی

سیاست کتمان خدمات مادی و افشای دستاوردهای معنوی و فرهنگی، یکی از سیاست‌های قطعی بنیاد شهید است. این سیاست برگرفته از سیره ائمه اطهار (ع) و شیوه خدمات‌رسانی آنان و منطبق با معیارهای حفظ کرامت، شرافت و حیثیت انسانهاست. ما حق نداریم صرفاً به خاطر اینکه عملکردمان را بیان می‌کنیم، خدای ناکرده حرمت خانواده‌های شهدا را مخدوش کنیم و در سبیل ارتباط جمعی، خدمات معیشتی را به رخ آنها بکشیم.

البته این سیاست کتمان، باعث شده که برخی از مسئولان به دلیل غفلت ما از برقراری ارتباط با آنها، نگاه غیرواقعی نسبت به عملکرد بنیاد شهید در قبال خانواده‌های شهدا داشته باشد. لذا برای اینکه تصور نشود که بنیاد شهید و در حقیقت نظام، برای خانواده‌ها کاری نمی‌کند و در حق آنها جفا کرده است، لازم است با برنامه‌های منظم، حساب شده و در فضا و شرایط مناسب و به طور محرمانه مسئولین ذربط و کسانی را که به نحوی با مسائل نظام و خانواده شهدا مرتبط هستند، در جریان سیاست‌ها و عملکرد بنیاد قرار دهیم.

تبلیغ دستاوردهای فرهنگی

در مورد دستاوردهای فرهنگی، همه موظف به تبلیغ هستیم. به همان نسبت که در بازگو کردن خدمات معیشتی، مقیدیم آن را در سطح جامعه مطرح نکنیم، پیشرفت‌های فرهنگی و جنبه‌های معنوی خانواده‌های معظم شاهد را باید به گوش مردم برسانیم. ما باید همواره تلاش کنیم موفقیت‌های فرزندان، همسران و دیگر اعضای خانواده‌های شاهد را در عرصه‌های فرهنگی، معنوی، علمی، هنری و... در جامعه مطرح کنیم.

روشن است که همه موفقیت فرزندان شهدا مربوط به بنیاد شهید نیست و مادرهای این فرزندان، بالاترین حق را به گردن همه دارند. عمده موفقیت فرزندان شهدا در زمینه‌های مختلف اخلاقی، تحصیلی، علمی و... مرهون مادران آنها یعنی همسران شهداست؛ آنها، هم نقش مادری را ایفا کرده‌اند و هم نقش پدری را نظام و بنیاد و مدرسه شاهد و دانشگاه هم کارهایی را انجام داده‌اند. اما در درجه اول، تلاش خود فرزند بوده است و در درجه دوم تلاش مادر او و در کنار آنها هم بنیاد کارهایی را انجام داده و بالاتر از همه لطف خدا و حضور ارواح شهدا در کنار کار ما و خانواده‌های خودشان بوده است. به هر حال تبلیغ باید به صورت غیر مستقیم و ظریف و با رعایت همه جوانب باشد و عمدتاً متمرکز روی تبلیغ محصول کار باشد.

به تهران بیاید و از این طرف به آن طرف و از این طبقه به آن طبقه بروید، اگر ما همه دنیا را به او بدهیم، هیچ ارزشی ندارد چه رسد به این‌که بعد از طی این مراحل مجبور باشیم در بعضی موارد در قبال بعضی خواسته‌ها به او جواب منفی بدهیم! در حالیکه قبل از طی این مراحل و با انجام وظیفه در حد امکان و به نحو مطلوب در محل سکونت خانواده، می‌توانیم نسبت به آنچه ناشدنی است با «قول معروف» و برخورد اخلاقی مطلوب که احتیاج به هزینه و بودجه ندارد، از پیش آمدن چنان وضعیتی تا حد زیادی پیشگیری کنیم. تحقق این امر مستلزم توزیع مسئولیت در صف بوده و انجام امور از طریق نزدیک‌ترین عامل و رابط اجرایی در شهرستانها و محل سکونت خانواده‌ها امکان‌پذیر می‌باشد.

انجام وظیفه قبل از مراجعه به خانواده

باید سیستم خدمات‌رسانی در بنیاد را به گونه‌ای مستقر بکنیم که خانواده شهید از محل خود حرکت نکند. کاری که وظیفه ماست، در خانه برای او انجام بدهیم و کاری که در توان ما نیست، از موضع یک خدمتگزار متواضع پاسخ دهیم، به گونه‌ای که برایش قابل قبول باشد.

در سیستم بنیاد، باید بالاترین امتیاز را برای کارکنانی قائل شویم که از نظر اخلاقی بهترین برخورد را با خانواده‌ها دارند. اگر وظیفه است به نحو احسن انجام بدهند و اگر توجیه کردن و تفهیم مطلب است، به بهترین وجه ممکن با حوصله کامل برای خانواده‌ها توضیح بدهند، به گونه‌ای که راضی شوند تا در حد ممکن نسبت به وضع موجود، امکانات موجود، داشتنها و نداشتنها، مشکلات و نارسائی‌ها، آگاه، قانع و همدل و همراه شوند.

موفق‌ترین مسئول

موفق‌ترین مسئول بنیاد، کسی است که از شهر محل خدمت او، کمترین مراجعه خانواده شهید به مرکز صورت گیرد. او باید بتواند وظایف را به بهترین وجه ممکن انجام دهد و اگر توجیهی لازم بود، با حوصله و تواضع ارائه دهد و اگر نیاز به استعلام یا پیگیری از مرکز بود، خود بنیاد انجام دهد تا خانواده مجبور به مراجعه به مرکز نشود.



●●● تلاش ما بر این است که روند

«مراجعه خانواده شهید به بنیاد» تبدیل

به روند «مراجعه بنیاد به خانواده شهید»

شود. بنیاد شهید خادم است و خانواده

شهید مخدوم. اگر ما خادم هستیم،

لازمه‌اش آن است که خادم برای رفتن نزد

مخدوم پیشدستی کند



یکی از سیاستهای مهم بنیاد، تقویت روحیه خوداتکایی در خانواده شهید است. سیاست این است که حتی المقدور، به گونه‌ای از خانواده‌های شاهد حمایت شود که به تقویت «روحیه خوداتکایی»، «حفظ عزت نفس»، «سربلندی» و «متکی به توانمندی‌های خود بودن»، که مطلوب دین اسلام است، بینجامد.

خدمات ما نباید به گونه‌ای باشد که همسر و فرزند شهید در شئون زندگی و تحصیلات، وابسته به نظام بار بیایند، بلکه باید احساس کنند که روی پای خود ایستاده‌اند.

توجه به خوداتکایی خانواده‌ها، باید در همه فعالیت‌ها اعم از فرهنگی، تربیتی، پرورشی، آموزشی تا مسکن و خدمات درمانی و دیگر خدمات نهادینه شود.

اهمیت و حساسیت مددکاری

مددکار در خط مقدم و در سنگر اول، به عنوان پیک اسلام، امام، مقام معظم رهبری، نظام جمهوری اسلامی و نیز پیک بنیاد شهید و مجموعه خدمتگزاران این مجموعه، نقش اساسی و مهمی را در بنیاد ایفا می‌کند. مددکاران باید برای توجیه خانواده‌ها نسبت به اهداف، سیاست‌ها، خط مشی‌های اصولی بنیاد و مسائل ارزشی، آگاه‌ترین افراد به مجموعه سیاست‌های بنیاد باشند. سرکشی به خانواده‌ها، طوری باشد که هر مددکار، مسئول سرکشی به تعداد مشخصی از خانواده‌ها باشد. نوعی ارتباط بین مددکار و خانواده برقرار شود که آنها احساس کنند این مددکار، نقطه وصل و رابط آنها با نهاد و نظام است. مددکاران به واسطه نوع کارشان، از بسیاری از مسائل خصوصی خانواده‌ها آگاه می‌شوند. دقت شود که اطلاعات مربوط به خانواده‌ها باید محرمانه حفظ شود. برای ارتباط با همسران و دختران شهدا، فقط از طریق مددکار خواهر اقدام شود.

عدالت در ارائه خدمات

سعی ما بر این است که در ارائه خدمات، عادلانه عمل کنیم. الان ما علاوه بر دفترچه خدمات درمانی ضوابطی برای درمان و عمل‌های جراحی داریم که فرزند سرشناس‌ترین شهیدمان با فرزند شهیدی که در مناطق محروم است هر دو بتوانند به طور یکسان از این امکانات استفاده کنند.

عدالت فراگیر و قانونمندی

باید به نحوی عمل کنیم که خدمات، عادلانه و منطبق با معیارهای دقیق به خانواده‌های شهدا ارائه شود به گونه‌ای که یک خانواده شهید در تهران که نسبت و بستگی نزدیک با بالاترین مقامات کشوری دارد، با یک خانواده شهید که هیچ آشنایی ندارد و فقط خدا را دارد، از مجموعه خدمات بنیاد به طور یکسان بهره‌مند شوند.

تمرکززدایی

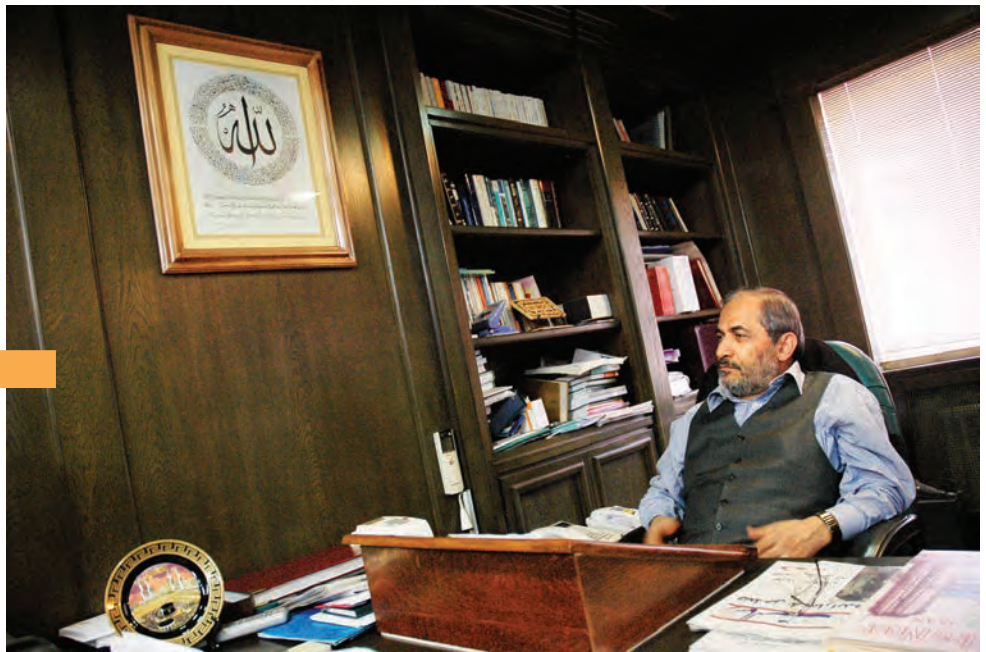
باید بر اساس منطق و ضابطه، از تمرکزگرایی فاصله بگیریم و هر چه بیشتر امکانات، اختیارات و مسئولیت‌ها را به استانها، شهرستانها و مناطق تفویض کنیم تا کارهای خانواده‌های شهدا در حوزه زندگی خودشان انجام پذیرد. ستاد مرکزی در تهران باید عمدتاً به کار ستادی خود برسد و بتواند برنامه‌ریزی، هدایت، کنترل و پشتیبانی لازم را با چتری گسترده برای همه خانواده شهدا انجام دهد.

پاسخگویی در نزدیک‌ترین نقطه

ما اگر طوری عمل کنیم که خانواده شهید برای انجام کارهایش، مجبور باشد از روستا به شهر، از شهر به مرکز استان و از مرکز استان

بسیاری از جانبازان خود را معرفی نکردند

■ «فراز و فرودهای یک دهه تعامل با جانبازان» در گفت و شنود شاهد یاران با محسن رفیق دوست رئیس اسبق بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی



● درآمد:

«سالها خدمت در بنیاد مستضعفان و جانبازان، خاطرات تلخ و شیرین بسیاری را برای او به همراه داشته است. خاطراتی که دیگران از تجربه آنها محروم بوده اند. سالها دل به سخنان جانبازان داده و بسیاری از آنان، دوستان امروز او هستند. او با اینارگران، لحظات نابی را به تجربه نشست است؛ تجربه هایی تکرار نشدنی.»

اصلاً نمی رفت پرونده برای خود تشکیل بدهد. بعد از جنگ بود که تشکیل پرونده دادن، شروع شد و چون بنیاد شهید به اندازه کافی مشکلات داشت، لذا تصمیم گرفته شد که بنیاد مستضعفان اداره امور جانبازان را به عهده بگیرد.

از دیدگاه شما علت تجمیع دوباره بنیاد چه بود؟

اگر به ۱۶، ۱۷ سال گذشته برگردیم، تعداد کمی از جانبازان، زیر پوشش بودند و سامانه درستی هم برای رسیدگی به آنها نبود. یادم هست که در ابتدای سال ۶۹، فراخوان مفصلی را در دانشگاهها گذاشتیم و اعلام کردیم که هر کس در جنگ جانباز شده با مدارک به ما مراجعه کند و در آن فراخوان، ناگهان تعداد جانبازان زیر پوشش ما که حدود پنجاه هزار نفر بودند، آن هم در سطح جانبازان ۲۵ درصد به بالا، به بالای ۱۲۵ هزار نفر رسید و کار برای آنها را شروع کردیم. بعد از ۱۵، ۱۶ سال، از یک طرف تعداد فرزندان شهید تحت پوشش بنیاد شهید به علتی که کم کم به سن قانونی می رسند، به تدریج کاهش پیدا می کند و فشار قبلی کم می شود و

«سالها خدمت در بنیاد مستضعفان و جانبازان، خاطرات تلخ و شیرین بسیاری را برای او به همراه داشته است. خاطراتی که دیگران از تجربه آنها محروم بوده اند. سالها دل به سخنان جانبازان داده و بسیاری از آنان، دوستان امروز او هستند. او با اینارگران، لحظات نابی را به تجربه نشست است؛ تجربه هایی تکرار نشدنی.»

چه شد که بخش جانبازان از بنیاد شهید جدا شد؟

من فکر می کنم قبل از این که من رئیس بنیاد مستضعفان و جانبازان بشوم، این اتفاق افتاده بود. با توجه به این که در آن زمان، یعنی در اواخر سال ۱۳۶۷ که جنگ تقریباً تمام شده بود، دو مقوله جداگانه داشتیم که برخورد های جداگانه ای را می طلبیدند. یکی خانواده شهدا بودند و یکی خانواده های جانبازان که در خانواده شهدا، فرد اصلی شهید می شود و بستگان او هستند که باید تحت سرپرستی قرار بگیرند، ولی جانباز باید شخصاً مورد حمایت قرار گیرد. نکته بعدی این که در مورد جانبازها به خاطر تفاوت های بارز معلولیت ها، نمی شود خیلی قانونمند و یکسان با آنها رفتار کرد و هنوز هم این مشکلات وجود دارند، ولی در مورد خانواده شهدا، خیلی راحت تر می شد آنها را کلاس بندی و مثلاً مشخص کرد که آیا شهید متأهل بوده یا نبوده؟ نان آور خانه بوده یا نبوده، ولی حتی در مورد جانباز های با درصدهای مساوی از نظر بنیاد هم، تفاوت از زمین تا آسمان است. مثلاً جانباز ۷۰ درصدی داشتیم که از دوگوش کر شده بود و جانبازی هم داشتیم که از هر دو چشم محروم شده بود. یا جانبازی که هر دو دستش را از دست داده بود و جانباز ۷۰ درصد محسوب می شد، جانبازی هم که یک چشم و یک گوشش را از دست داده بود، همین طور. دومی می توانست زندگی کند، ولی اولی به تنهایی و بدون دست، امکان زندگی کردن نداشت. فکر می کنم مسئولین در ابتدای امر به این نتیجه رسیده بودند که بنیادی که جدای از بنیاد شهید باشد و توان حل مشکل را هم داشته باشد، به این امور رسیدگی کند. مسئله بعدی که در کار بود، این بود که در مورد خانواده های شهدا، هنگامی که کسی را از دست می دادند، به میل خود زیر پوشش بنیاد قرار می گرفتند، یا نمی گرفتند و عده ای را داریم که از خدمات بنیاد استفاده نکردند، اما جانبازی که الان جانباز محسوب می شود تا وقتی که جنگ بود،

بسیاری از کارها انجام می شوند و در نتیجه، شاید بهتر بود که این نهادها با هم یکی شوند.

کار در سپاه و بنیاد چه فرق ها و شباهت هایی با هم دارند؟ خدمت، خدمت است. از نظر من هر دو خدمت است. اما اینجا ثواب بیشتری داشت. از وجه تشابه، یادم می آید که به من گفتند همان بچه هایی را که به جبهه بردی و مجروح کردی، حالا خودت تحویل بگیر و ترمیم کن! من خاطره ای دارم از شهید لاجوردی که بارها گفته ام. در زمانی که دادستان انقلاب بود، از او پرسیدم، «دوست داری چه کاره بشوی؟» گفت، «دوست دارم به جانبازها خدمت کنم.» تا روزی که من از مقام معظم رهبری برای بنیاد جانبازان و شهید لاجوردی از آقای یزدی برای سازمان زندانها در یک روز حکم گرفتیم. این حرفش یادم بود. رسیدم خانه و به او تلفن زدم. او بلافاصله گفت، «دیدیدی چه شد؟» من فکر کردم باز کسی را ترور کرده اند و پرسیدم، «چه شده؟» گفت، «تو را گذاشتند برای خدمت به بهترین خلق خدا و مرا گذاشتند برای رسیدگی به بدترین خلق خدا.» گفتم، «هر دوی آنها ثواب دارد.» گفت، «بله، ولی این کجا و آن کجا؟»

سپاه و بنیاد تقریباً شبیه به هم بودند، یعنی در آنجا باید رزمندگان را تدارک می کردیم و در اینجا هم باید به همان رزمنده ها خدمت می کردیم، ولی اولی از دومی خیلی راحت تر بود.

از چه جنبه هایی؟

آن موقع نشاط بسیار بالایی برای حضور در جبهه و کار در آنجا در انسان بود. این طرف، می دیدیم آن طوری که دلمان می خواهد نمی توانیم به جانبازها خدمت کنیم و فشار روحی زیادی بر ما تحمیل می شد. تا زمانی که من بودم مجبور بودم جانبازان را با درآمد بنیاد اداره کنم. دولت و مجلس در سال آخری که در بنیاد بودم، بودجه کمی به آنجا دادند و از آن طرف، این شایعه شروع شد که دیگر حالا دولت صدرصد دارد بودجه بنیاد را می دهد و این تصور غیر صحیح هم در مورد درآمدهای بنیاد وجود داشت و در نتیجه این توقع مطرح بود که باید از درآمدهای بنیاد، جانبازان را اداره کنیم. البته ما این کار را می کردیم و بنیاد را فعال کرده بودیم و هر چه درمی آوردیم، خرج جانبازها می کردیم، به همین دلیل،



●●● رفته بودم اتریش برای رسیدگی به مجروحان شیمیایی که در آنجا بستری بودند. یک دکتر اتریشی به من گفت که یکی از جانبازها، درست یک لحظه قبل از فوت، دستش را به عنوان نشانه پیروزی بالا برده بود. این آدم نه اهل اینجا بود، نه مسلمان و نه از گفتن این حرف، سودی عایدش می‌شد، ولی به شدت تحت تأثیر قرار گرفته بود

در دهه اول انقلاب و دوره جنگ که مدام شهید می‌دادیم، امام تأکید داشتند به هر نحو ممکن و از هر راه مجازی، مسکن و درمان و معیشت آنها را جور کنیم. یادم هست زن یکی از اسرا برایم نامه‌ای آورد که در آن نوشته بود من اینجا اسیرم، ولی خیالم راحت است که بنیاد شهید هست که به شما برسد. اگر یادتان باشد مافقط در عملیات فاو، ۱۷۰۰۰ شهید دادیم. حجم مشکلات به قدری زیاد بود که کمرمان می‌شکست. برنامه‌ریزی سازمان یافته‌ای هم که نبود و همه کارها را باید ضربتی انجام می‌دادیم. اوایل مجروحان را فقط می‌آوردند تهران و بعد شهرهای بزرگ مثل شیراز، ولی بعدها بنیاد آن قدر تلاش کرد که امکان بستری

کردن آنها در شهرهایی مثل الیگودرز هم ممکن بود. خلاصه این که هیئتی کار می‌کردیم و مشکلات، ضربتی حل می‌شدند. یکی از مسائل مهم ما، همان طور که قبلاً هم گفتم، اعزام مجروحین به خارج بود.

این معضل را چگونه حل کردید؟

اوایل باید با بهزیستی مذاکره می‌کردیم و کلی طول می‌کشید و داد مجروح درمی‌آمد. بعد خودمان مجوز گرفتیم، به این ترتیب که برای اعزام مجروح، تأیید کمیسیون پزشکی بنیاد شهید کافی بود. ما همچنین باید وسایل پزشکی و بیلچر را هم از خارج، مخصوصاً آلمان وارد می‌کردیم. اینها تا می‌خواست از گمرک بیاید طول می‌کشید، در نتیجه خودمان مستقیم می‌گرفتیم. روند کلی جامعه سالم بود و به همین دلیل روی ما باز بود و کارمان انجام می‌شد.

شیرین‌ترین خاطره شما در بنیاد شهید چیست؟

آزادی اسرا در سال ۶۹.

چطور از آزادی اسرا باخبر شدید؟

من رئیس مجلس و عضو شورای امنیت ملی بودم و از مذاکراتی که انجام می‌شد، خبر داشتم و طبیعتاً زودتر از مردم، خبردار شدم. در هر حال من همیشه مشکلات آنها را می‌دیدم و دائماً از من می‌پرسیدند که سرنوشت آنها چه می‌شود و این قضایا ده سال طول کشید. به همین دلیل وقتی خبر آزادیشان را شنیدم تا ماهها حلاوت آن از خاطر نرفت.

تلخ‌ترین خاطره شما در مقام ریاست بنیاد شهید چیست؟ وضعیت جانبازها خیلی تلخ بود. یادم می‌آید جانبازی را بستری کرده بودم که واقعاً همه اجزای چهره‌اش به هم ریخته و هولناک شده بود. بنده خدایی که بسیار آدم شریف و محترم و دلسوزی است،



●●● من هر مشکلی پیدا می‌کردم مستقیم می‌رفتم جماران و وقت و بی‌وقت خدمت امام می‌رسیدم. به قدری پیگیر قضایا بود که امام (ره) کنار یادداشت‌هایم می‌نوشتند هر کس همکاری نکند، ضد انقلاب است.



جا بخشنامه کرد که چنین جایی تأسیس شد، و سرپرستش هم فلانی است که از طرف امام منصوب شده است.

پس از این انتصاب، اقدامات اولیه شما چه بودند؟ ما با حکم امام آمدم بیرون و دیدیم خدایا هیچی نداریم. آن روزها نماینده امام و رئیس و این چیزها در کار نبود و من همه کاره بودم. این سمت‌ها بعدها جدا شدند. ۲۲ اسفند ۵۸ بود که بنیاد شهید تأسیس شد. این بنیاد یک سالی زیر نظر و پوشش کمیته امداد بود. ابتدا در ساختمان کوچکی در میدان هفت تیر مستقر شدیم. ارتباط شما و امام (ره) پس از این مسئولیت، چگونه بود؟ من هر مشکلی پیدا می‌کردم مستقیم می‌رفتم جماران و وقت و بی‌وقت خدمت امام می‌رسیدم. به قدری پیگیر قضایا بودم که امام (ره) کنار یادداشت‌هایم می‌نوشتند هر کس همکاری نکند، ضد انقلاب است. مهندس موسوی می‌گفت که این طور عمل نکنم، چون نمی‌خواهد امام بالای ورقه‌ها بنویسند که اینها ضد انقلابند. یادم می‌آید آن روزها مجروح خیلی داشتیم و وقتی برای رسیدگی می‌رفتم پیش مرحوم دکتر سامی، او می‌گفت سر تشکیلات شاه قطع شده، اما بدنش با همه تبعات پر درد سرش باقی مانده است. چند نمونه خاطرات را از بیان مسائل و حل آنها به دست حضرت امام (ره) ذکر کنیم.

می‌خواستیم جانبازها را جابه‌جایی و ساختمان از بنیاد مستضعفان نمی‌دادند. از دفتر امام تلفن کردند که برویم بگیریم. همین طور بودجه نمی‌دادند، امام دستور می‌دادند، فوراً اجرا می‌شد. از همه دشوارتر اعزام مجروحان خارج بود که امام (ره) یک بار به شدت عتاب کردند. آقای هاشمی همیشه می‌گفت این قدر که به تو بودجه می‌دهیم، باز می‌روی پیش امام از ما شکایت می‌کنی؟ ما مخصوصاً در مورد مجروحان خیلی مشکل داشتیم. هنوز حاکمیت حزب‌الله نبود و بنی صدر سر کار بود و گلابیه و نارضایتی زیاد بود. برای اعزام مجروح هم، سفارتخانه‌ها خیلی اذیت می‌کردند.

کدام کشور قبل از بقیه در مورد مجروحان همکاری کرد؟ کمیته امداد که بودیم سفیر آلمان آمد و گفت که در آنجا مؤسسه خیریه دارند و حاضرند ۲۵ تا از مجروحان ما را مجانی معالجه کنند. البته برای خودشان هم خوب شد، چون که سه هزار نفر را فرستادیم آلمان. البته حمایت‌های بی‌چون و چرای امام هم پشت این کار بود. حالا که فکرش را می‌کنم می‌بینم امام چقدر خلّاقیت داشتند.

منظورتان مورد خاصی است؟

بله. همین بنیاد شهید اگر در سال ۵۸ تا سپس نمی‌شد و آن بودجه‌ها به آن اختصاص داده نمی‌شدند، تکلیف چه بود؟ با شروع جنگ، ناگهان تعداد شهدا و مجروحان به سرعت زیاد شد. ما آمدم به خیابان طالقانی و هتلی را گرفتیم. آن روزها خیلی‌ها از مناطق جنگی آورده شدند و آمدند تهران. اوایل، هتل را برای اسکان مجروحین قرار دادیم، بعد کم‌کم خودمان رفتم آنجا. آقای دکتر شیبانی را هم که عضو شورای شهر بود، گذاشته بودیم در ریاست آنجا که کارهای مجروحین را انجام می‌داد. بنی صدر از آنجا بازدید کرد. مرحوم رجایی آمد. همه تعجب می‌کردند که آن قدر خوب توانسته بودیم به کارها سر و سامان بدهیم. قبل از جنگ هم که مشکل کردستان بود و در بلوای پاوه ده بیست مجروح داشتیم. یادم هست که می‌خواستیم شخصاً به پاوه بروم که نگذاشتند.

وضعیت بنیاد شهید در آغاز جنگ چگونه بود؟

هنوز شکل کامل نگرفته بود. ما ساختمان‌های نیمه‌تمام را می‌گرفتیم و به سرعت تکمیل می‌کردیم تا جنگ زده‌ها را اسکان بدهیم و در خانه‌های خالی، خانواده‌ها را می‌نشانیدیم. غیر از این مشکلات، مشکلاتی از قبیل شهادت ارتشی‌ها و خلبانها هم داشتیم. آنها که شهید می‌شدند، پدرانشان می‌آمدند بچه‌ها را از همسران شهید بگیرند و ببرند و می‌گفتند که شما جوانید بروید سراغ زندگیتان. امام حکم دادند که بچه‌ها پیش مادرهایشان بمانند.

در نحوه خدمت‌رسانی به ایثارگران امام چه تأکیدی داشتند و از لحاظ نظری، چگونه مسائل را حل می‌کردند؟

همین که ملافه را از روی صورت این جانباز برداشتند، چنان فریادی کشید که همه وحشت کردند و خودش هم خیلی شرمند شد. غرض اینکه این جانباز را چهارده بار جراحی کردند که گاهی هم عفونت می‌کرد. سرانجام مجبور شدیم او را به خارج بفرستیم. این خاطره، هنوز هم مرا آزار می‌دهد.

خاطره دیگری هم دارم که هم شادم می‌کند و هم بسیار غمگین می‌شوم. رفته بودم اتریش برای رسیدگی به مجروحان شیمیایی که در آنجا بستری بودند. یک دکتر اتریشی به من گفت که یکی از جانبازها، درست یک لحظه قبل از فوت، دستش را به عنوان نشانه پیروزی بالا برده بود. این آدم نه اهل اینجا بود، نه مسلمان و نه از گفتن این حرف، سودی عایدش می‌شد، ولی به شدت تحت تأثیر قرار گرفته بود.

در دوره‌ای که رئیس بنیاد شهید بودید، آیا از شما به امام شکایتی شد؟ بله. بارها من هفته به هفته با امام ملاقات داشتم. یک روز صبح عده‌ای در حسینیه جمع شده بودند و شعار می‌دادند و صلوات می‌فرستادند و روضه می‌خواندند و امام هم در منزلشان مشغول رتق و فتق امور بودند. داشتم از سر بالایی جماران بالا می‌رفتم که حاج شیخ حسن صانعی و دو نفر دیگر گفتند کجایی که امام از صبح تا به حال چندین بار پرسیده‌اند که کروبی نیامد؟ همه نگران که امام با آن همه متانت و سنگینی چطور بارها سراغ مرا گرفته است؟ من بالاخره خودم را به امام رساندم و ایشان چند نامه را به دستم دادند و گفتند که از من شکایت شده و بروم رسیدگی کنم. می‌خواهم بگویم که برای چنین موضوعی، این قدر حساس بودند. خاطره دیگرم این است که گاهی خانواده‌های شهدا از شهرستان می‌آمدند، به موقع نمی‌رسیدند. مثلاً وسط راه ماشینشان خراب می‌شد یا اتفاقی پیش می‌آمد. یک روز که ما برای آنها ملاقات گرفتیم، اتوبوسشان ساعت آرسید و ما هم آنها را مستقیم به جماران بردیم. آقای انصاری که رفته بود و سیستم صوتی هم که وجود نداشت و امام هم در اتاق عقبی نزد خانواده‌شان بودند. من مانده بودم چه کنم که حاج‌شیخ حسن صانعی گفت برو بگو شعار بدهند. من هم به جمعیت گفتم و آنها شعاری را با این مضمون که خمینی در انتظار توایم سر دادند. دیدم که امام با عجله آمدند و عبایشان را روی دوش انداختند و وارد حسینیه شدند. زنها و بچه‌ها گریه می‌کردند و امام جواب آنها را با تکان دادن دست می‌دادند. بلندگو هم که نداشتیم. دستم را دور دهانم گرفتم و صحبت کردم و عمداً کمی طول دادم که آن بندگان خدا، امام را ببینند! نسبت به برهه‌ای از زندگیتان که در بنیاد شهید بودید، چه احساسی دارید؟

بنیاد شهید یادگار گرامی امام و نهادی مقدس است. پس از آن که از بنیاد شهید رفتم، هر جا که بودم همه تلاشم در جهت تقویت این نهاد بود. وقتی هم که در مجلس بودم از لحاظ بودجه، قوانین، از بنیاد دفاع کردم. من به این نهاد علاقه عمیق دارم زیرا به بهترین قشر جامعه تعلق دارد و از یادگارهای مورد علاقه امام است.



تریبون رفتیم و گفتیم که بخشی از انتقادهای شما وارد است و بخشی از تعریف‌های شما مبالغه است. توان ما این است. انشاء‌الله خدا توفیق بدهد که بتوانیم بیشتر به شما خدمت کنیم. همان جلسه را هم همه توقع داشتند خیلی تلخ تمام شود.

مسئولیت شما در بنیاد مستضعفان تا چه حد بر مسئولیت شما در بنیاد جانبازان تأثیر می‌گذاشت و یا بازدهی آن را پایین می‌آورد؟
تا وقتی که من بودم، دو تا قائم مقام داشتم که از هم تفکیک داشتند. مسئولیت بخش اقتصادی را بیشتر به قائم مقام اقتصادیم داده بودم، ولی در بخش جانبازان، اغلب مسئولیت‌ها به عهده خودم بود و به همین دلیل با جانبازها ملاقات می‌کردم، ولی با مدیرعامل کارخانه‌ام کمتر ملاقات می‌کردم. مأموریت ما این بود که از یک طرف پول در بیاوریم و از طرف دیگر خرج کنیم، حتی به هیئت مدیره‌های کارخانه‌ها گفته بودیم که در روز جانباز و مناسبت‌های گوناگون، هدایایی را تهیه کنند و در همان حدی که می‌توانند با آدرسی که داشتند به جانبازان سر بزنند. من خودم سعی می‌کردم به بخش جانبازان بیشتر اهمیت بدهم تا به بخش اقتصادی. برخورد‌های غیرمترقبه و بدون برنامه‌ریزی قبلی جانبازان چگونه بود؟

خوب بود. جانبازی بود که استاد دانشگاه بود و یکی از همکاران من گفت که این از بنیاد بسیار ناراحت است. با یکی دو تا از رفقا، سرزده به خانه‌اش رفتیم و دیدیم که دکتر دارد و آدم باسوادی و استاد دانشگاه است و داروهای بسیار سنگینی هم دارد. گفتیم که چرا به بنیاد مراجعه نکردی؟ دیدیم که از دنیا قطع امید کرده، قرار گذاشتیم داروهایش را تهیه کنند و به او بدهند. باور نمی‌کرد که به خانه‌اش رفته‌ایم و می‌پرسید چطور شده که شما به اینجا آمدید؟ گفتیم خبر نداشتیم، خبردار شدم آمدم. حالا اشکالی دارد؟ بعد گفت شما نمی‌توانید مشکل مرا حل کنید. البته بعدها به عنوان تشکر آمد به دفتر من.

در جاهای دیگر، از جمله نماز جمعه و راه‌پیمایی‌ها برخورد جانبازان با شما چگونه بود؟

نسبت به برخورد‌های محبت‌آمیز، برخورد بد از جانبازان ندیدم. شایعاتی در مورد تیراندازی به ساختمان بنیاد شهید وجود داشت. آیا معلوم شد که منشأ آن کجا بود؟
نخیر، در مجموع گزارش روشنی در این مورد به من داده نشد. یعنی وزارت اطلاعات به شما گزارشی نداد؟
ما می‌گفتیم کار منافقین است، آنها می‌گفتند معلوم نیست.



سردار دکتر دهقان را برای این خدمت، آدم قابلی می‌دانم. آدم بردباری است و می‌تواند به جامعه جانبازان خدمت کند.



می‌گفتیم کار کیست؟ می‌گفتند نمی‌دانیم.

کجا خورد؟

یکی از زیر دست من رد شد.

چه ساعتی از روز بود؟

شاید از داخل بنیاد همکاری شده بود، چون ساعتی بود که معمولاً من توی جلسه بودم و نباید توی اتاقم می‌بودم. سی و هفت تیر شلیک شده بود که پنج تا باید به من می‌خورد که نخورد. با تیر اول روی زمین خوابیدم و سینه‌خیز رفتم پشت یک حفاظ. آقای حمید چهپور که استاد تیراندازی است، در اتاق من نشسته بود و می‌گفت اگر نشسته بودی یک تیر به قلبت و تیر دیگر به کمرت می‌خورد.

عامل این ترور را نگرفتند؟

به افرادی مظنون شدند و بازجویی‌هایی هم شد، اما در مجموع چیزی ثابت نشد، البته من هم چندان پیگیری نکردم. کسی را که با او همکاری کرده بود، نگرفتید؟

نفهمیدم، ولی قطعاً او به ضارب گفته بود که من آمده‌ام، چون زمانی بود که من نباید در اتاقم می‌بودم.

شیرین‌ترین و تلخ‌ترین خاطره شما در بنیاد چیست؟

روزی جانبازی آمد و سببی را آورد و به من گفت، «فلانی! یک دعا بخوان و به این سبب من فوت کن». گفتم، «برای چه می‌خواهی؟» گفت، «تو چه کار داری؟» گفتم، «من آدم مستجاب‌الدعوه‌ای نیستم. می‌خواهی بروم به آقا بگویم؟» گفت، «نه! یک دعا بخوان و به این فوت کن.» من گفتم، «خدایا! این برادر من هر چه که می‌خواهد تو توی این سبب به او بده.» او رفت و کمتر از یک سال بعد، یک روز با یک جعبه شیرینی آمد. گفتم، «موضوع چیست؟» گفت، «خواب دیده بودم که با یک سبب بیایم پیش تو، تو دعا بخوانی، من بچه‌دار بشوم. بچه‌ام چند روز پیش به دنیا آمده، این

هم شیرینی.»

خاطره بد من هم اهانت یکی از افراد بنیاد به همسر یک جانباز بود که نیم‌سکته‌ای به من دست داد و مرا به بیمارستان ساسان بردند و تافردای آن روز در بخش ویژه بودم.

شایعاتی در مورد بیرون آمدن از شما از بنیاد مطرح بود. در این مورد هم بد نیست که اشاراتی بکنید.

قبلاً خدمت مقام معظم رهبری عرض کرده بودم که ده سال، برای مدیریت، زمانی کافی است و ده سال رعایت شد. من هنوز در هیئت امنای بنیاد هستم. اگر اخراج شده بودم که در هیئت مدیره نمی‌ماندم. من هنوز هم سر باز آقا هستم و هر وقت هم که لازم باشد جانم را در راه ایشان می‌دهم. من که از آقا راضیم. انشاء‌الله که آقا هم از من راضی باشند که به تبعش امام زمان هم راضی خواهند بود.

الان رابطه‌تان با جانبازان چگونه است؟

بعضاً پیش من می‌آیند، می‌روم و آنها را می‌بینم. تعدادی رفیق جانباز دارم. اکثراً وقتی جانبازها مرا می‌بینند، نسبت به زمان من اظهار رضایت می‌کنند. وقتی که جانبازی می‌گوید خدا پدرت را پیامرزد، واقعاً خدا را شکر می‌کنم.

نظر‌تان در مورد وضعیت کنونی جانبازان چیست؟

در این مورد اطلاعات چندانی ندارم، لذا نمی‌توانم داوری دقیقی داشته باشم.

برای بهینه کردن وضعیت آنها چه نظری دارید؟

یک جمله بگویم که سردار دکتر دهقان را برای این خدمت، آدم قابلی می‌دانم. پی این موضوع نرفته‌ام که ببینم چه می‌کند، ولی این قدر می‌دانم که آدم بردباری است و می‌تواند به جامعه جانبازان خدمت کند.

خسته نباشید و متشکریم.

ده سال بنیاد به من سخت تر از ده سال سپاه گذشت. با توجه به حرف و حدیث و گلایه‌هایی که در ادوار مختلف درمورد بنیاد جانبازان وجود دارد، در مقطعی که شما بودید، نحوه ارتباطتان با جانبازان یا میزان رضایت آنها به چه شکل بود و این مکانیسم به چه نحو عمل می‌کرد که گاهی اوقات سوء تفاهماتی بین رده‌های پایین این جامعه و رأس آن به وجود آمده است؟ در مورد جانبازان تا وقتی که خودم بودم، یعنی در آن ده سال، هیچ وقت ارتباطم با جانبازها قطع نشد.

این روابط به چه شکل بودند؟

من هر جا که می‌رفتم در جمع جانبازها حضور پیدا می‌کردم و سه‌شنبه هر هفته هم ملاقات عمومی با جانبازها داشتیم که از ساعت دو و سه بعدازظهر شروع می‌شد و تا ساعت ده یازده شب طول می‌کشید و تا آخرین نفری که می‌ماند، می‌ماندم. اینکه چقدر راضی بودند، من نمی‌دانم. باید از خودشان پرسید و در اصل خدا باید راضی باشد.

آیا واکنش خاصی را در این مورد به خاطر دارید؟ ماهمه جور نامه داشتیم؛ هم نامه‌های تشکر داشتیم، هم نامه‌های گله. یکی از مواردی که در بنیاد وجود داشت توقعاتی بودند که چه بر مبنای توان بنیاد و چه در چهار چوب قواعد و قوانینی که برایش گذاشته بودند، نمی‌شد به آنها پاسخ داد. بسیاری از جانبازهای ما دارای عزت نفس و ساکت و دعاگوی نظام بودند. تک و توکی هم بودند که به هر دلیلی اصلاً امکان نداشت بشود آنها را راضی کرد. مثلاً چه توقعاتی؟ روانشناسی این افراد چگونه بود؟ یک نمونه را ذکر می‌کنم. جانباز ۷۰ درصدی که در آسایشگاه بود و من و آقای هاشمی رفسنجانی به دیدنش رفتیم، هر چه از او پرسیدیم که چه می‌خواهد، جواب می‌داد که الحمدالله همه چیز خوب است و ما برای رضای خدا به جبهه رفتیم و چیزی نمی‌خواهیم، ولی جانباز دیگری به آقای هاشمی گفت، «من نامه‌ای نوشته‌ام، شما زیر آن را امضاء کن.» آقای هاشمی پرسید، «این چیست؟» گفت، «درخواست یک خانه از بنیاد مستضعفان.» آقای هاشمی هم زیر نامه را امضاء کرد. نامه که آمد به دست من، دیدم درخواست کرده که یکی از خانه‌های بنیاد در زعفرانیه را به او بدهند. متراژ آن خانه چهارده هزار متر بود. هر چه هم می‌گفتم که آقای هاشمی نگفته که این خانه را به تو بدهم، بلکه گفته که مشکل خانه تو را حل کنم، فایده نداشت. شاید دو سال ما گرفتار این بودیم که تو چرا دستور رئیس جمهور را اجرا نمی‌کنی؟ البته این به ندرت پیدا می‌شد.

از جانبازانی بگوئید که هیچ توقعی نداشتند و حتی نمی‌آمدند خودشان را معرفی کنند.

وقتی ما فراخوان را در سال ۶۹ اعلام کردیم، دو سال از جنگ گذشته بود و هنوز بسیاری خود را معرفی نکرده بودند. در آن زمان چهارصد هزار نفر ثبت نام کردند. تا زمانی که من در بنیاد بودم و مرتب هر سال کمیسیون پزشکی تشکیل می‌دادیم و رسیدگی می‌کردیم؛ حدود ۱۵۰ هزار نفر و نهایتاً ۲۰۰ هزار جانباز پرونده دار داشتیم. اکثریت بچه‌ها همین جور هستند، یعنی خودشان هم می‌دانستند چیزی که در راه خدا داده‌اند با هیچ قیمتی قابل ارزیابی و جبران نیست. من به شهرستانها که می‌رفتم، اغلب به آسایشگاه‌ها سر می‌زدم و جانبازان را می‌دیدم که اکثراً شاکر بودند و می‌گفتند از شما توقعی نداریم. شما وظیفه خودتان را انجام بدهید. ما به خاطر شما به جبهه رفته‌ایم. ما به فرمان امام رفتم و وظیفه‌مان را انجام دادیم. در هر حال وضعیت طوری بود که انسان نمی‌توانست بگوید که می‌تواند این طبقه را در حد اعلاء راضی کند. ولی هر چه تماس بیشتری با آنها داشتیم و از نظر عزت نفس، کمتر مورد تعرض قرار می‌گرفتند، بیشتر رضایت داشتند.

یکی از مواردی که در میان جانبازها موضوع بحث‌های فراوان شده، کیفیت تعیین درصد جانبازی آنهاست. مکانیسم شما برای این مورد چگونه بود و آیا در این زمینه خاطراتی دارید؟ در مورد تعدادی از جانبازان که اعضا و جوارح خود را از دست داده بودند، می‌شد جدولی درست کرد و کار خیلی مشکل نبود. در مورد دو دسته از جانبازها، یعنی اعصاب و روان و شیمیایی، تشخیص خیلی مشکل بود. در هنگامی که من بودم، برادر عزیزی به نام دکتر واعظی، مسئول جانبازان اعصاب و روان بود و درمورد آنها می‌گفت که باید با آنها دو برخورد آشکار و نهان داشته باشیم، یعنی هیچ وقت به جانباز اعصاب و روان نباید بگوییم که هفتاد درصدی و حتی اگر تشخیص می‌دهیم که هفتاد درصد است، باید به او بگوییم که بیست درصد است، ولی برخورد هفتاد درصد را با او نکنیم. به خاطر تأثیرات روحی؟

بله، در مورد آنها معمولاً بین آنها و کمیسیون پزشکی این مجادله بود، ولی در مورد جانبازان شیمیایی، این طور نبود. پزشکان، جانباز را به آزمایشگاه می‌فرستادند، ولی به علت سموم ناشناخته‌ای که صدام ناجوانمرد به کار می‌برد، تشخیص صددرصد ممکن نبود و مثلاً جانبازی را که گفته بودیم بیست درصد است، یکمترتبه می‌افتاد و ما می‌دیدیم که مثلاً کبدش از ده روز پیش واکنش نشان داده است و کار، بسیار مشکل بود. مشکلات سایر جانبازها بین آنها و کمیسیون پزشکی مطرح بود و ربطی به رئیس بنیاد نداشت. از رابطه رهبری با جانبازان، از نظر شکایت‌هایی که به ایشان می‌شد، چه خاطره‌ای دارید؟

حساسیت ایشان در مورد نیازها و مشکلات جانبازان زیاد بود و به دفتر سپرده بودند که هر شکایتی از سوی جانبازان رسید، با جدیت و تا حصول نتیجه پیگیری شود، کسی بود که ادعا می‌کرد جانباز است و بعدها فوت کرد و مشخص شد که جانباز نبوده. قبل از ورود من به بنیاد جانبازان با برخوردهای روانی‌ای که با پایگاه‌های شمرانات سپاه کرده بود، گواهی جبهه و گواهی جانبازی گرفته بود و در زمانی که آقای حبیبی قائم مقام من در بنیاد جانبازان بود، خدمات زیادی را از بنیاد گرفته بود. بعد به بنیاد آمده و با نگهبانهای آنجا دعوا کرده بود.

نگهبانها متوجه شده بودند؟

خیر. در آن موقع هنوز متوجه نشده بودند. او شکایتی نوشت به مقام معظم رهبری و از هفده نفر از افراد بنیاد، رسماً شکایت کرد. بازرسی رهبری، هر هفده نفر را یکی یکی احضار کرد و حتی یکی

تا زمانی که من بودم مجبور بودم جانبازان را با درآمد بنیاد اداره کنم. دولت و مجلس در سال آخری که در بنیاد بودم، بودجه کمی به آنجا دادند و از آن طرف، این شایعه شروع شد که دیگر حالا دولت صددرصد دارد بودجه بنیاد را می‌دهد و این تصور غیر صحیح هم در مورد درآمدهای بنیاد وجود داشت و در نتیجه این توقع مطرح بود که باید از درآمدهای بنیاد، جانبازان را اداره کنیم.

از آنها را که برای مأموریت به اهواز رفته بود، از اهواز خواستند. در این بازرسی‌ها، خود آنها متوجه شدند که حرفهای این آدم، درست نیست. به کار او رسیدگی شد و یک روز این فرد آمد به دفتر من و آنجا بود که کسی نزد من آمد و تا چشمش به او افتاد پرسید، «این اینجا چه می‌کند؟ این اصلاً جبهه رفته و من او را از قبل از انقلاب می‌شناسم و این مشکلی که می‌گوئید دارد، مال قبل از انقلاب است.»

به درگیری‌های انقلاب مربوط نبود؟

نه! در مجموع معلوم شد که او قبل از انقلاب در خیابان تصادف کرده و سرش به جدول کنار خیابان خورده و در آن زمان هم دیالیزی بوده و وضعیتش ربطی به جبهه و جنگ ندارد. او امکانات فراوانی هم از بنیاد گرفته بود. البته از طرف دفتر رهبری تا به آخر رسیدگی کردند.

نحوه رسیدگی رهبر معظم انقلاب به جانبازان چگونه بود؟ آقا تا وقتی که من بودم از اکثر آسایشگاه‌های تهران بازدید داشتند، منزل جانبازها می‌رفتند، سالی یکی دو بار هم، ما جانبازان را خدمت ایشان می‌بردیم که هنوز هم ادامه دارد. توجه و عنایت ایشان به جانبازان کاملاً محسوس و قابل تقدیر است. از مواردی که جانبازان شکایت واردی کرده باشند، چیزی به یاد دارید؟

نه چیزی یاد نمی‌آید، فقط من خودم خاطره‌ای دارم! از جانبازی که از مشهد به تهران آمد و گفت که من به بنیاد جانبازان مشهد رفته‌ام و کارمند آنجا به من گفته، «جلو نیا. بدنت بومی دهد.» من زنگ زدم به رئیس بنیاد مشهد و گفتم همه کارکنان را آماده نگه دار و خودم می‌آیم و شخصاً فرد خاطی را اخراج می‌کنم. با اولین پرواز رفتم مشهد و یکسر رفتم بنیاد و او را از پشت میزش بلند کردم و در راهرو آوردم و مقابل چشم همه کارکنان گفتم که او دو روز پیش به یک جانباز چنین حرفی زده و من خودم شخصاً او را بیرون می‌کنم و همین کار را هم کردم. بعد هم رفتم حرم زیارت کردم و با پرواز بعدی آمدم تهران.

مورد دیگر یکی از کارکنان بنیاد بود که به همسر یک جانباز اهانت کرده بود. او را در نمازخانه بنیاد خوابانیدیم و به حکم دادگاه، شلاق زدیم. از این برخوردها هم داشتیم.

از ملاقاتهای عمومی خودتان با جانبازان و شکایت‌هایی که داشتند چه خاطراتی دارید. یعنی عمدتاً محور شکایت‌های آنها چه بود؟ البته در ملاقاتهای عمومی، کمتر ناراحتی داشتیم. جانبازان از هر نظر از ما بالاترند، بالاخره چند کلاس بالاتر بوده‌اند که به خط مقدم جبهه رفته‌اند. در ملاقاتهای عمومی، هیچ وقت با جانبازها مشکل نداشتم، چون عادت داشتم قریه‌الی‌اله، اکثر آدست جانباز را می‌بوسیدم. همین که جانباز می‌دید دستش را می‌بوسم، بدیهی است که متوجه خضوع من نسبت به مقام خود می‌شد و گلایه‌ای نمی‌کرد.

حتی وقتی که اعتراض می‌کردند؟

بله. یک روز سه نفر جانباز به دفترم آمدند. دعوا و مرافعه راه انداختند و من با خونسردی پاسخشان را دادم. آخر گفتند، «حاجی تو پیروز شدی. ما آمده بودیم اینجا تو را عصبانی کنیم و نتوانستیم.» من به آنها گفتم که از آقا خواسته‌ام دعا کنند که من در مقابل شما عصبانی نشوم. یک بار جانبازهای ۷۰ درصد را فراخوان کردیم و من در یکی از پایگاه‌های شرق تهران به دیدن آنها رفتم. به جانبازها گفتم که خودتان جلسه را اداره کنید. ظاهراً یکی از جانبازهای تلویزیون هم بود. عده‌ای انتخاب شدند، آمدند و حتی در مورد این که چه کسانی سؤال کنند، خودشان تصمیم گرفتند. پنج نفر اول آمدند و به شدت به بنیاد حمله کردند. پنج نفر بعدی آمدند و به مخالفت با آنها برخاستند. من پشت

●●● در دوره آقای کروی و آقای رحیمیان، من در مجلس بودم و با آنان نهایت همکاری را می‌کردم. همه ما خود را مدیون و خدمتگزار شهدا می‌دانیم و لذا بر همه واجب است که با تمام امکانات به ایشان خدمت کنیم. من تردید ندارم که همه مسئولان نظام، این‌گونه می‌اندیشند و خود را وامدار ایثارگران و خانواده‌های ایشان می‌دانند.



جنیدی که پدر سه شهید و یک جانباز و امام جمعه رودسر بود. من همیشه بعد از شهادت فرزندانم، برای عرض ادب و سخنرانی در مراسم آنان، خدمت این بزرگوار می‌رفتم. آخرین باری که با ایشان دیدار داشتم، هنگامی بود که به علت بیماری در بیمارستان بقیه‌اله، بستری شدند. آن موقع، من وزیر اطلاعات بودم. از سوی ایشان به من پیغام دادند که آقای جنیدی گفته‌اند که می‌خواهم برای زیارت به مشهد بروم. وضعیت مزاجی ایشان مناسب نبود و گاهی در حالت نیمه اغما به سر می‌بردند. من با امکاناتی که در اختیار داشتم، سفر ایشان را تدارک دیدم و از برادران وزارت اطلاعات در مشهد هم خواستم که امکانات لازم برای استقبال، پذیرایی و مراقبت از ایشان را فراهم آورند. آقای جنیدی رفتند و برگشتند و یکی دو روز بعد هم به رحمت حق پیوستند. شنیدم که گفتند ایشان وصیت کرده بود که در مراسم من دری سخنرانی کند. من حقاد را برابر آن همه صفا و بزرگواری، احساس کوچکی می‌کردم و می‌کنم. او انسانی به غایت بزرگوار، ارادتمند به ولایت، وفادار به رهبری، عابد، زاهد، عارف و عاشق مردم بود.

در اینجایی مناسب نمی‌بینم که یادی هم بکنم از شهید محلاتی و چهل تن از یارانش که از سالگرد ایشان مدت زیادی نمی‌گذرد. این سالگرد در مسجد قبا برگزار شد که من افتخار شرکت و سخنرانی در آن را داشتم.

و سخن آخر؟
شهید موجب سرافرازی مادر دنیا و آخرت هستند. چنانچه خداوند امکان خدمتگزاری به آنان را برای ما فراهم کند، در حقیقت منت ویژه‌ای بر سر ما گذاشته است. ما با خدمت به شهدا و خانواده‌های معزز آنان، در واقع خود را از سطح زندگی مادی و عادی، ارتقاء می‌دهیم و به حریم خاص آنان نزدیک می‌کنیم. فقط به برکت شمع وجود شهیداست که عزت حقیقی معنا پیدا میکند و زندگی، شایسته زیستن می‌شود. امیدوارم شهدای گرانقدر و خانواده‌های مکرم آنان از ما راضی باشند و در پیشگاه خداوند، از ما شفاعت کنند.

فهمیده‌ها و محم‌الدوره‌ها که خون پاکشان را در راه آرمانهای اصیل، الهی و انسانی اسلام، نثار کردند، مسئولیم. راه شهدا، امتداد راه امام حسین (ع) است، امتداد راه شهدای احد و بدر است. امیدوارم مجلس، دولت، قوه قضاییه و تمامی مسئولین مملکت، بیش از پیش به وظیفه گرانسنگی که در قبال این عزیزان دارند، واقف باشند و خدمات خالصانه‌ای را که مرضی خداوند متعال است، به ایشان عرضه بدارند.

اگر از سالیهای خدمت به خانواده شهدا، خاطره شیرینی دارید، ذکر کنید.

شهدا گلستانی از پاکان روزگار هستند و یاد و خاطره هر یک از آنان، بهجت‌افزای دل و جان آدمی است. من جز شیرینی، لطف، صفا و اخلاص از آنان ندیده‌ام و یادآوری همه آنها، برایم دلنشین است.

من باب تبرک، خاطره‌ای را نقل می‌کنم از آقای بزرگواری به نام

●●● اینک که پرونده صدام مطرح شده است، مسئله شهدای جنگ و به ویژه شهدای شیمیایی و جانبازان شیمیایی را مطرح کرده‌ایم تا بتوانیم از حقوق حقه آنان که حقا' مصائب گرانسنگی را تحمل کردند و می‌کنند، در مجامع و دادگاه‌های بین‌المللی و به شرط صلاحیت دادگاه صدام، مطرح کنیم.

مراسم مختلفی که به احترام آنان برگزار می‌شدند، سخنرانی می‌کردم و در مجموع به خاطر علاقه و ارادت قلبی، در جریان امور ایشان بودم.

از این گونه اقدامات، شمه‌ای را نقل کنید.

همین روزها در یکی از مراکز قضایی، پرونده خانواده شهیدی از نجف‌آباد را که سه شهید داده‌اند و یک جانباز دارند، در دادگستری پیگیری و موضوع فرزندشان را حل کردم. چند روز پیش هم در مراسم سالگرد مرحوم آیت‌الله عبادی، امام جمعه مشهد مقدس و پدر دو شهید شرکت داشتم. هفته گذشته هم در مراسم چهلم سرداران شهید، کاظمی، رشادی، یزدانی، در نجف‌آباد و سپس در اصفهان و بر سر مزار ایشان و سایر شهدای تخت پولاد سخنرانی داشتم و ادای وظیفه کردم.

از فعالیتهای خود در دوره‌ای که در مجلس بودید، مطالبی را ذکر کنید.

در دوره‌ای که در مجلس بودم، در حد وسع، از تخصیص بودجه برای خانواده‌های شهدا، جانبازان و آزادگان دریغ نداشتیم و حتی در سخت‌ترین شرایط نیز، آنان را به ویژه از نظر تحصیل، کارآموزی و اشتغال، در اولویت قرار میدادیم. در دوره آقای کروی و آقای رحیمیان، من در مجلس بودم و با آنان نهایت همکاری را می‌کردم. همه ما خود را مدیون و خدمتگزار شهدا می‌دانیم و لذا بر همه واجب است که با تمام امکانات به ایشان خدمت کنیم. من تردید ندارم که همه مسئولان نظام، این‌گونه می‌اندیشند و خود را وامدار ایثارگران و خانواده‌های ایشان میدانند.

در دوران دفاع مقدس، در ارتباط با شهدا و خانواده‌های آنها، چه فعالیت‌هایی داشتید؟

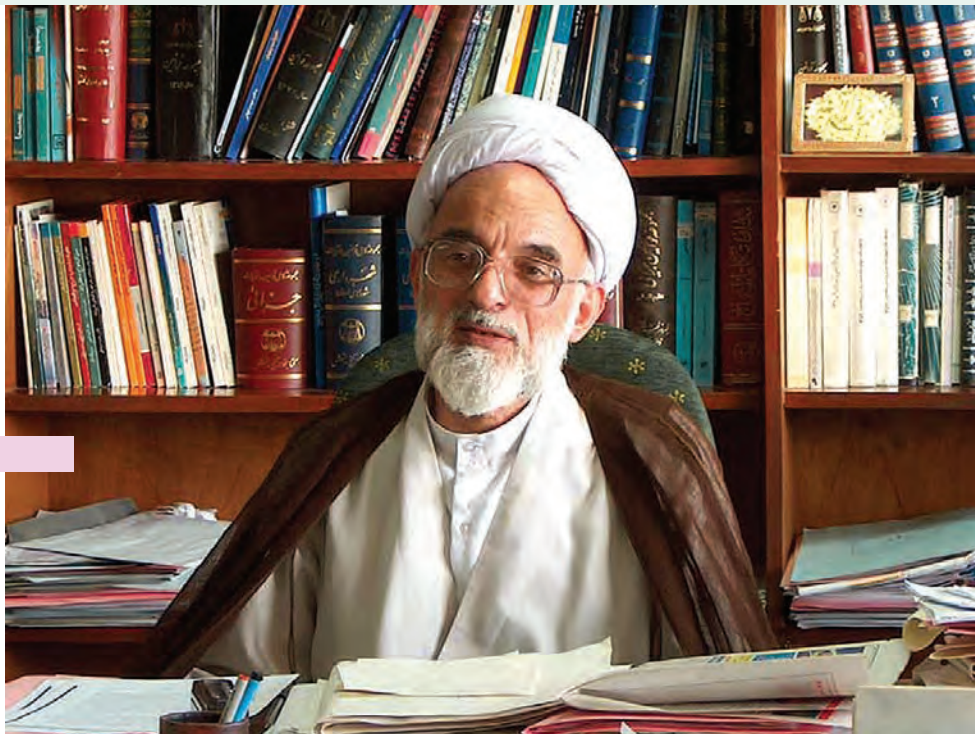
در آن دوران نیز، هر جا که حضور من، کارگشا بود و خدمات ناچیز من می‌توانست گرهی از کاری باز کند، حضور داشتم. از جمله در حمله ناوهای آمریکایی به بندر بوشهر، مقام معظم رهبری دستور دادند که برای تشییع پیکر شهدای آن فاجعه، عازم بوشهر شوم که به دیده منت نهادم و رفتم. همچنین در تشییع و تکریم شهدای کربلای زابل و سیستان و بلوچستان به دانشگاه‌های زابل و زاهدان رفتم و با خانواده‌های ایشان ملاقات و تسلیت مقام معظم رهبری را که در آن زمان رئیس‌جمهور بودند، به آنان ابلاغ کردم. در حال حاضر چه اقدامی در مورد ایثارگران و خانواده‌های آنان کرده‌اید؟ اینک که پرونده صدام مطرح شده است، مسئله شهدای جنگ و به ویژه شهدای شیمیایی و جانبازان شیمیایی را مطرح کرده‌ایم تا بتوانیم از حقوق حقه آنان که حقا' مصائب گرانسنگی را تحمل کردند و می‌کنند، در مجامع و دادگاه‌های بین‌المللی و به شرط صلاحیت دادگاه صدام، مطرح کنیم. همچنین از شهدای امر به معروف و نهی از منکر، از جمله شهید مقدسی و شهید حبیبی، که در میدان امام حسین (ع) به درجه رفیع شهادت رسیدند و از خانواده‌های آنها تجلیل و نسبت به آنان اظهار ارادت و محبت کرده‌ایم. ما پیوسته غبطه مقام شهدا را می‌خوریم. شهدا برندگان واقعی این میدان و این دنیا هستند و در پیشگاه خداوند، از عزت و سرافرازی والایی برخوردارند.

وظیفه ما در برابر شهدا چیست؟

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «افضل الموت القتلى»، «بالاترین مرگ‌ها، شهادت است.» ما همه در مقابل ایثارگران مسئولیت داریم و باید آنان را معزز بداریم و تکریم کنیم. آنان شجاعانه جان خود را بر کف نهادند و از حیثیت، اعتبار و شأن مسلمانان دفاع کردند. وظیفه ما منحصر به تکریم شهدای خودمان نیست. ما نسبت به شهدای سایر ملل مسلمان از جمله عراق، لبنان، فلسطین و فرزندان و نوجوانان بزرگوار آنان مسئولیم. نسبت به حسین

حقوق ایشارگران را در دادگاه‌های بین‌المللی پیگیری می‌کنیم

■ «تعامل بنیاد از مجلس تا قوه قضاییه» در گفت و شنود شاهد یاران
با حجت‌الاسلام والمسلمین دری نجف آبادی دادستان کل کشور



● درآمد:

«مشغله‌های فراوان او، هرگز موجب نشده‌است که حتی برای لحظه‌ای از شهدا و خانواده‌های ایشان غافل بماند. ارادت قلبی و عشق بی‌پایان او نسبت به راه آرمان و خاطره شهدا، از چنان قوت و عمقی برخوردار است که هیچ مسئولیت و وظیفه و مشغولیتی را با ادای دین به ایشان، برابر نمی‌نهد و در تمامی سالهای مبارزه، جنگ تحمیلی و پس از آن، خدمت به شهدا و ارج نهادن به آنان را، حتی بر جان خویش مقدم دانسته است.»

از منظر شما، شهید در کدام منزلت قرار دارد؟
مقام و منزلت شهدا در عالم برزخ و قیامت، فوق تصور ماست. قرآن کریم از انبیاء، علما و شهدا به عنوان شفعا، نام می‌برد. همطرازی شهدا با پیامبران، مرتبت و مکانت آنان را به خوبی تبیین میکند. شما از ابتدای تأسیس بنیاد شهید، در جریان امر بوده‌اید. ارزیابی شما از این اقدام چیست؟

تأسیس بنیاد شهید توسط حضرت امام (ره)، اقدامی بسیار مبارک و نشانه تدبیر و اندیشه الهی ایشان است. این بنیاد در راستای تحقق آرمانهای شهدا، پاسداری از یاد و خاطره و راه آنان. خدمت به فرزندان و خانواده‌های آنان، رسیدگی به بازماندگان، تقویت و تبلیغ آرمان شهدا، پاسداری از آثار، اشعار، سروده‌ها، وصیت‌نامه‌ها، مزارها و در مجموع بقایای پربرکت و ارزشمند آنان، تلاشهای ارزنده‌ای را انجام داده است. بنیاد شهید، به ویژه در ترویج فرهنگ ایثار، نقش عظیمی را ایفا کرده و مخصوصاً فرزندان شهدا را زیر چتر حمایت داهیانه و مؤمنانه خود گرفته و با این اقدام ارزشمند، مانع از تبدیل امیدهای بی‌شمار به یأس شده‌است. من امیدوارم این پیگیری‌هایی وقفه ادامه پیدا کنند و روحیه جهاد و شهادت و خط حسینی، همچنان قوی و باصلابت در میان ملت و به ویژه جوانان ما استمرار داشته باشد. از یاد نبریم که قله پرواز انسانهای عاشق، شهادت است. شهدای ما جز این آرزویی نداشتند که گرانبهاترین سرمایه خویش را به پیشگاه حضرت حق عرضه بدارند و توفیق یافتند که چنین کنند و ما محرومان از این فیض عظمی را در حسرت شهادت، بگذارند.

از چه سالی در ارتباط با خدمت به شهدا و خانواده‌های ایشان قرار گرفتید؟

از سال ۴۲ و به ویژه از سال ۴۹ که آیت‌الله سعیدی، رضوان‌الله‌علیه به دست دژخیمان ستمشاهی به شهادت رسیدند، خدمت به شهدا و خانواده‌های آنها و پیروی از راه‌شان را سرلوحه کارهای خود قرار دادم. در سالهای ۵۶ و ۵۷ هم لحظه‌ای از ایشان غافل نماندم و تا حد بضاعت، به آنان رسیدگی می‌کردم و پیگیر کارهایشان بودم، در

امام (ره) راحل، فرهنگ جهاد و شهادت که از برکات مسلم برای نجات تمامی محرومان و مستضعفان جهان از چنگال ستمگران است و به ویژه در فرهنگ اسلامی، در اعلی درجه و مرتبه قرار دارد و در اثر توطئه‌های ملحدان، به فراموشی سپرده شده بود، بار دیگر احیا شد. از همان سالهای ۴۱ و ۴۲ که حضرت امام (ره) حرکت الهی و تاریخی خود را آغاز کردند، با رویداد عظیم ۱۵ خرداد ۴۲، حرکت عظیم و الهی جهاد و شهادت در میان ملت ما احیا شد، فرهنگی که رمز پیروزی و ضامن سعادت دنیا و آخرت و موجب سرفرازی مسلمین و بزرگترین افتخار و دستمایه ملت ماست. بدینست اینک که بحث درباره شهادت را آغاز کرده‌اید، اشاره‌ای نیز به سخن معصوم داشته باشید.

امیرمؤمنان، علی بن ابیطالب (ع) در فراز زیبایی در نهج البلاغه می‌فرمایند: «ان الجهاد باب من ابواب الجنة». جهاد دری از درهای بهشت است. بدیهی است که این باب و این در را جز به روی خواص نمی‌گشایند و تا این باب، گشوده باشد، به تعبیر امام (رض)، پیوسته خون بر شمشیر، پیروز خواهد شد و در پرتو آن، قلدرها و مستبدین، محکوم به شکست هستند.

تأثیر احیای فرهنگ شهادت را بر مسلمین عالم بیان کنید.
به برکت حضور الهی امام (ره) و خون شهدا، کاری بس بزرگ توسط ملت ما به سرانجام رسید و از برکات آن، دنیای اسلام تحت تأثیر قرار گرفت و ما اینک، شاهد حرکت‌های بنیادین در فلسطین، افغانستان و عراق و حتی مسلمانان جهان هستیم. امروز در میان مسلمین وفاق و اتحاد بی‌سابقه‌ای مشاهده و کوچک‌ترین تعرض امپریالیسم به مبانی و معتقدات و مقدسات مسلمانان، با حرکت‌های منسجم و یکپارچه آنان در سراسر دنیا مواجه میشود. اینک جهان اسلام به برکت خون شهدا و با الهام از فرهنگ لایزال شهادت، به عنوان بزرگترین دشمن دنیای کفر تلقی میگردد و همه حرکات عجولانه و احمقانه آنان نیز، ناشی از همین اتحاد و بازگشت مسلمین به مبانی و اصول شریعت مبین است که شهادت و جهاد در سرلوحه آن قرار دارند.

شهید و جایگاه او از منظر شما که سالیان سال است به شکلی بسیار نزدیک و از صمیم دل با این مقوله مرتبط بوده‌اید، شنیدنی است.

ابتدا می‌خواهم از تمامی کسانی که در اندیشه تحقق آرمان حضرت امام (ره)، در خدمت شهدا و خانواده‌ها و آرمانهای آنان هستند و در نهاد نورانی و پربرکت بنیاد شهید، در اندیشه ارج نهادن به راه ایشانند، صمیمانه سپاسگزاری کنم. بنده معتقدم، همه ساله باید گزارش عملکرد این نهاد شریف و گران سنگ در اختیار علاقه‌مندان و خدمتگزاران این بزرگواران قرار گیرد تا چراغی فرا راه آیندگانی باشد که از طریق مکتوبات و گزارش‌ها و سخنان، به ماهیت حقیقی، دفاع شکوهمند این ملت غیور، پی خواهند برد. بنابراین، یادآوری خدمات ارزشمند تمامی کسانی که در طی این سالها، اصالتاً برای احراز خشنودی خداوند و با نیت خالص و با نهایت اخلاص و از سر صدق و عشق و ایمان، تلاش کرده‌اند، در واقع سپاسگزاری از خالق و موجب ترویج فرهنگ شهادت و مایه بقا و سرفرازی و سربلندی این ملت مسلمان و سایر مسلمانان جهان است.

شهدا عزیزترین سرمایه‌های ما هستند. آنان در رفیع‌ترین مقامات و در نزد خداوند و در ملکوت اعلی جای دارند و بر ماست که آثار، نوشته‌ها و توصیفات و تعابیری را که از ملکات ایشان به جامانده‌اند، برای تمامی ملتها و به خصوص ملل مسلمان، تبیین و تشریح کنیم تا از برکات لایزال شهید و شهادت بهره‌مند گردند. این تلاش‌ها، به ویژه نسل‌های سوم و چهارم انقلاب را به راه صواب رهنمون میگرداند و نسل جوان، با تأثیرپذیری از حیات طویه شهدا و الهام گرفتن از آنان و تدبیر و تفکر در آرمانها و اهداف ایشان، قطعاً راه هدایت را بهتر می‌یابند و در معرض خطرات ناشی از افکار ملحدانه و انحرافات گوناگون قرار نمی‌گیرند.

شما بر راه شهادت و آرمان شهدا، پیوسته تأکید کرده‌اید. در این باره، بیشتر سخن بگویید.

از برکات بسیار مهم انقلاب اسلامی و از فیض حضور ملکوتی

بنیاد باید همواره یک نهاد انقلابی باقی بماند...

■ «بنیاد و فرصت‌های پیش‌رو» در گفت‌و شنود شاهد یاران با سردار محسن انصاری معاون کل بنیاد شهید و امور ایثارگران

● درآمد

«مهربان است و متواضع و ذره‌ای اندوه در لحن و نگاهش سراغ نمی‌توان گرفت، تو گویی سالهای جوانی را در عرصه‌های نبرد، شاهد شهادت یاران مشفق نبوده و چندین و چند داغ را بر دل ندارد. آنگاه که در مقام مقایسه بین نیروی انتظامی و بنیاد شهید برمی‌آید، جانب احتیاط را فرو نمی‌گذارد، اما در لحنش رضایت‌پنهانی از خدمت در افضل‌ترین نهادها را می‌توان احساس کرد. شادمان است که دیگر کسی تصویر او را در رسانه‌ها نمی‌بیند و می‌تواند با آرامش و آسودگی بیشتری در میان مردم عادی که جوانی و عمرش را برای تأمین امنیت و پاسداری از حرمت آنان نثار کرده است، زندگی کند، بی‌آنکه مقام و تبعات آن، از ارزش ناشناس بودن و گمنامی بکاهد.»



هوایی سپاه پاسداران را به عهده داشته‌ام.

تفاوت‌های کار در نیروی انتظامی و بنیاد شهید در چیست؟

هر دو زمینه، در واقع خدمت به مردم است. در بنیاد شهید، جامعه هدف، ۲ تا ۲/۵ میلیون نفر است، هر چند من معتقدم از جنبه ترویج و گسترش فرهنگ ایثار و شهادت، جامعه هدف ما ۷۰ تا ۸۰ میلیون نفر است. در نیروی انتظامی باید امنیت ۷۰ میلیون نفر را تأمین کرد. هر دو سازمان، خدمتگزار مردم هستند. در نیروی انتظامی، کارها باید به سرعت صورت گیرند و کار همراه با فشار روحی و اضطراب زیاد و بسیار گسترده است. در بنیاد شهید کاملاً مشخص است که به چه کسانی قرار است خدمت کنیم و چارچوب آن کاملاً مشخص است.

شما از نظر حسی با کدامیک از این مسئولیت‌ها رابطه برقرار کردید؟

با هر دو. در بنیاد شهید، از نظر عاطفی، ارتباط زودتر برقرار می‌شود. در اینجا انسانی که خود درد کشیده است، بهتر می‌داند که درد مراجعه‌کننده، چیست و ارتباط، بیشتر عاطفی و روحی است. وجه مشترک آنها این است که در هر دو، خدمت به مردم عزیز و شهید داده می‌شود بخصوص وقتی کاری به نتیجه می‌رسد، انسان احساس رضایت و شادمانی می‌کند.

با هر دو مسئولیت می‌توان ارتباط برقرار کرد، فقط مقوله‌هایشان با هم فرق می‌کنند. بخصوص کسی که ایثارگری مردم به رهبری امام را در دوران مبارزه دیده و حس کرده است، و می‌داند که این انقلاب با چه زحمت و مشقتی به ثمر رسید و در طول دوران دفاع مقدس، با چه پایداری‌هایی حفظ شد، حاضر نیست حتی کوچک‌ترین خدشه‌ای به آن وارد شود.

حجم و وسعت فعالیت کدام حوزه بیشتر است؟

برده می‌شود، در حالی که آنان هم مبارزه و جانفشانی کردند و خون پاکشان، هدیه به انقلاب اسلامی شد.

از این شهدا خاطراتی را نقل کنید.

شهید بزرگواری داریم به نام ابوعمار. البته نام حقیقی او افتخاریان بود، اما به این لقب شهرت داشت. او در سپاه پاسداران اصفهان بود و بعدها در جبهه شرکت کرد. مدتی هم در جنگ‌های شمال علیه منافقین مبارزه کرد. او مسئول سپاه مریوان بود که هنگام بمباران سپاه مریوان شهید شد. ایشان مردی والامقام، مؤمن، شب‌زنده‌دار و عاشق امام (ره) بود. مدتی هم در پاریس امام را همراهی کرده بود. ایشان در مبارزه با عوامل استکبار در مناطق شمالی کشور در قرارگاه حضرت ابوالفضل (ع) بسیار زحمت کشیدند. از دیگر شهدای عالی مقامی که می‌توان نام برد شهید یدالله کلهر قائم مقام لشکر ۱۰ سید الشهداء شهید یوسف ابوالفتحی و شهید حاج خداکرم از فرماندهان نیروی انتظامی که در دفاع از انقلاب اسلامی و مبارزه با صدام و عوامل استکبار جانفشانی کرده‌اند.

مسئولیت شما در سپاه پاسداران چه بوده است؟

از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۷۰ در سپاه پاسداران در فعالیتهای مبارزه با ضدانقلاب، مسئولیت اطلاعات عملیات سپاه ایلام و جانشین سپاه گیلان و مازندران، جانشین سپاه استان تهران (منطقه ثارالله) - فرمانده پدافند هوایی نیروی هوایی سپاه و جانشین نیروی هوایی سپاه پاسداران را عهده‌دار بودم.

همانطور که ملاحظه می‌شود در دوران دفاع مقدس علاوه بر مبارزه با عوامل ناآرامیهای داخلی و حضور در جبهه‌های غرب کشور، مسئولیت جذب، آموزش و سازماندهی نیروهای مردمی و پشتیبانی از لشگرهای ۲۵ کربلا ۱۰۰ سید الشهداء و ۲۷ حضرت رسول الله (ص) و یگانهای رزم استانهای شمالی و تهران و نیروی

قبل از انقلاب، فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی شما در چه حیطه‌هایی بود و چه شد که به بنیاد شهید آمدید؟

فعالیت‌های مذهبی من از سال ۱۳۵۰ در هیئت‌های مذهبی محلی آغاز و با کار مبارزاتی و سیاسی آشنا شدم و در سال ۵۳ که وارد دانشگاه شدم از مسئولین انجمن اسلامی بودم و در فعالیت‌های فوق برنامه و مبارزاتی دانشجویی شرکت داشتم. بعد از آن که در خرداد سال ۵۷ لیسانس گرفتم به سربازی رفتم. اواخر مهر یا آبان همان سال بود که امام (ره) دستور دادند سربازها فرار کنند. از آن هنگام، من افسر وظیفه پایگاه هوایی شیراز بودم و با شهید آیت‌الله دستغیب ارتباط داشتم و وظایفی را که ایشان به عهده‌ام می‌گذاشتند، در داخل پایگاه انجام می‌دادم. از طرفی چون افسر بودم، می‌توانستم راحت‌تر از دیگران از پایگاه هوایی بیرون بروم و برگردم. پس از صدور فرمان امام (ره)، کار فراری دادن سربازها را به عهده گرفتم و بعد هم به تهران آمدم تا زمانی که انقلاب به پیروزی رسید در تهران بودم و در فعالیت‌های مردمی شرکت داشتم. در ۱۰ اسفند سال ۵۷ به کمیته انقلاب اسلامی مسجدالجواد (میدان هفت تیر فعلی) رفتم. بعد هم که آنجا تبدیل به سپاه منطقه ۶ شد، به عضویت سپاه در آمدم. بعدها در سال ۷۰ به نیروی انتظامی منتقل شدم و در سال ۸۴ هم مأمور خدمت در بنیاد شهید شدم. **نخستین برخوردهای شما با مقوله شهادت و شهید از کجا آغاز شد؟**

مقوله شهادت و شهید قبل و در جریان انقلاب برای من پدیده‌ای ملموس بود، اما رسیدگی به خانواده‌های آنها توسط اینجانب از زمانی آغاز شد که در سپاه پاسداران خدمت می‌کردم. در میان شهدای مکرم ما کسانی هستند که همگان، آنها را می‌شناسند و تکریم می‌کنند، اما عده بی‌شماری هم هستند که کمتر نامی از آنها

اولین رسیدگی‌ها از جنگ بدر آغاز شد...

■ «خانواده‌های شهدا در صدر اسلام» در گفت و شنود
شاهد یاران با حجت الاسلام والمسلمین علی دوانی



درآمد

«تاریخ اسلام، متأسفانه در مورد بسیاری از موضوعاتی که به رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) ارتباط پیدا می‌کنند، اطلاعات دقیق و قابل اعتمادی به دست نمی‌دهد. یکی از این موارد، نحوه برخورد رسول اکرم (ص) و خاندان جلیل‌القدر او با خانواده‌های شهدا و مجروحین است. تنها نکات بسیار جزئی و مبهمی در مورد اسرا، به صورت پراکنده وجود دارند که شاید تنها مقوله قابل ذکر در مورد ایناگران، در صدر اسلام باشد، لذا در این گفت‌وگو سعی شده است، دست کم این نکات ریز، ثبت و ضبط شوند.»

نخستین نشانه‌های رسیدگی به خانواده‌های شهدا، مجروحین و اسرا را در تاریخ اسلام ذکر کنید.

نخستین نشانه‌ها را می‌توان در جنگ بدر جستجو کرد. در این جنگ، چهارده نفر شهید شدند که پیامبر دستور فرمودند در همان جا دفن شوند. هفتاد مجروح و هفتاد اسیر را هم به مدینه آوردند. اسرا غالباً از اعیان مکه بودند و پیامبر به انصار فرمودند که از آنان خوب پذیرایی کنند و انصار هم حقاً سنگ تمام گذاشتند. پیامبر به اسرا فرمودند آنهایی که سواد دارند به کودکان مدینه سواد بیاموزند و آزاد شوند و به مردم مکه هم پیغام دادند برای هر یک از اسرا، چهار هزار دینار بیاورند و اسیرشان را آزاد کنند. در جنگ احد در تمام مدینه، صدای گریه و شیون از خانه‌ها بلند بود، اما از خانه حمزه صدایی نمی‌آمد. پیامبر به زنان مدینه امر فرمودند ابتدا در خانه حمزه عزاداری کنند و سپس برای کشتگان خود به عزاداری بپردازند. از حمزه دختری باقی مانده بود که به دستور پیامبر، به خاله‌اش تحویل داده شد. تاریخ درباره اینکه به مجروحین جنگ که تعدادشان هم زیاد بود، چگونه می‌رسیدند، کاملاً مبهم و مجهول است. اوایل هم دست پیامبر کاملاً خالی بود و هر کسی در خانه‌اش به هر کیفیتی که بود از مجروح خود مراقبت می‌کرد. حضرت زهرا (س) همیشه مشغول مداوای زخمهای حضرت علی (ع) بودند.

با توجه به ابهامی که به ویژه در این زمینه وجود دارد، با عنایت به این که عمری را صرف پژوهشهای تاریخی کرده‌اید، خودتان حدس می‌زنید که حضرت رسول (ص) نسبت به این مسئله چه واکنشی نشان می‌دادند؟

قطعاً با توجه به شناختی که از سیره رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) داریم، آنان پیوسته به خانواده‌های شهدا و مجروحین سر می‌زدند، آنان را دلداری می‌دادند، برایشان دعا می‌کردند و تا جایی که در توان و قدرتشان بود، مسائل و مشکلات آنان را حل می‌کردند، اما همان‌طور که ذکر کردم، در دوره‌های نخست و در غزه‌های اولیه، مسلمانان با حداقل امکانات می‌جنگیدند و همه در مضیقه مالی قرار داشتند. البته اشارات اندکی هم در تاریخ هست که اعیان شهر، گاهی برای این خانواده‌ها هدایایی می‌فرستادند.

آیا از خدمات افراد ثروتمند، شاهد مثالی وجود دارد؟ بله. خانم ثروتمندی در مدینه خانه نسبتاً بزرگی داشت و به دستور پیامبر (ص) از مهمانیهایی که از شهرهای دیگر می‌آمدند، پذیرایی می‌کرد و صورت هزینه‌ها را به پیامبر می‌داد. این خانه به اصطلاح امروزی‌ها، چند منظوره بود، یعنی در اوقات مقتضی می‌شد از آن به عنوان بیمارستان هم استفاده کرد.

رفتار حضرت رسول (ص) با زنان اسیر چگونه بود؟ در یکی از جنگها، در میان زنان یهودی که اسیر شده بودند، زن بسیار زیبایی به نام صفیه، دختر حی بن اخطب هم حضور داشت

پیامبر به دختر حاتم طایی اشاره کرد که درخواستش را تکرار کند و او نیز چنین کرد. پیامبر فرمودند که از او در نهایت احترام پذیرایی کنند. سپس دستور دادند بستگانش را خبر کنند. دو سه روز بعد عموی او آمد. جامه زیبایی بر دختر پوشاندند، سپس شتر و چند گوسفند شیرده به او دادند و او را با شکوه و جلال خاصی به سوی قبیله‌اش راهی کردند. این رفتار خارق‌العاده رسول اکرم (ص) سبب شد که عدی، پسر حاتم طایی خود را به مدینه برساند و تا آخر عمر در رکاب پیامبر (ص) و پس از او در رکاب امیرمؤمنان علی (ع) باشد. در مورد اسماء، همسر جعفر بن ابیطالب نیز اشاره‌ای داشته باشید. در جنگ موته، جعفر بن ابیطالب شهید شد. پیامبر نزد همسر او اسماء رفت و از کودکانش دلجویی کرد. اسماء با نهایت شهامت، شهادت همسر خود را شکر کرد و سپس از پیامبر (ص) خواست که بالای منبر درباره جعفر با مردم سخن بگویند تا مردم یاد و خاطره شهدا را از یاد نبرند. رسول اکرم (ص) چنین کردند و به فاطمه زهرا (س) فرمودند تا سه روز غذا بپزند و به خانه جعفر ببرند تا صاحبان عزا در زحمت نیفتند.

نظر شما درباره این رسم چیست؟

رسم بسیار انسانی، اسلامی و نیکویی است و من بارها در کنگره‌های مختلف گفته‌ام این وضعی که ما عمل می‌کنیم نه در مذهبمان هست و نه در هیچ عرف و آیینی. خانواده عزادار، به خصوص خانواده‌های شهدا، پس از فقدان عزیزشان، نیاز به دلجویی، استراحت و همدلی دارند، در حالی که تازه مکافات‌هایشان شروع می‌شود و باید غیر از درد سنگینی که دارند، از مهمانان هم پذیرایی کنند و این بسیار رسم بدی است. من خودم شخصاً در هیچ یک از این مراسمی که در آن پذیرایی می‌شود و شام و ناهار می‌دهند شرکت نمی‌کنم. در میان عشایر، رسم است که گوسفند و برنج و سایر مواد غذایی را به خانواده عزادار می‌دهند که کار پسندیده‌ای است، ولی باز هم زحمتش به دوش خانواده عزادار است.

در سیستان رسم است که هر روز را یکی از بستگان نزدیک متوفی اداره می‌کند و خانواده عزادار، دچار زحمت نمی‌شوند. بسیار رسم نیکویی است. ما در این سرزمین آداب و رسوم بسیار عمیق و اصیلی داریم که نمی‌دانم چرا به آنها عمل نمی‌کنیم. من به نگارش تاریخ سیستان علاقه خاصی دارم و این نکته‌ای که شما گفتید، مرا بر آن داشت که درباره آداب و رسوم آنان نیز مطالعات دقیق‌تری بکنم.

و سخن آخر؟

اسباب تأسف است که بسیاری از حقایق انسان‌ساز تاریخ اسلام مجهول مانده است. امید آن که پژوهشگران، مردانه همت کنند و به کشف و تبیین این گوشه‌های تاریک تاریخ بپردازند.

که شوهرش در جنگ کشته شده بود. پیامبر به بلال دستور فرمود که زنان یهود را به جای امنی هدایت کند و به ویژه سفارش کرد که این زن دارای منزلت بالایی است و با او مطابق شئوناتش رفتار شود. بلال بی‌فکری کرد و زنان را از مقابل کشته‌شدگان عبور داد که حضرت رسول (ص) سخت به او نهیب زد که چرا به وضعیت پریشان آنها توجه نکرده است. صفیه همسر موقت حضرت رسول (ص) شد و حفصه و عایشه سخت به او حسادت می‌کردند و یهودی‌زاده صدایش می‌زدند. حضرت رسول (ص) به او که بسیار ناراحت بود فرمودند به آنان بگو که من، هم شویم پیامبر است و هم جدم حضرت موسی (ع) پیامبر بود و به این ترتیب عایشه و حفصه را به سکوت وادار کردند.

در مورد اسارت دختر حاتم طایی مطالبی را ذکر کنید. در سال هشتم بود که پیامبر دستور حمله به قبیله طی (قبیله حاتم طایی) را صادر فرمودند. عدی، پسر حاتم طایی، قلباً مسیحی بود، ولی اعتراف نمی‌کرد. در این جنگ، دختر حاتم اسیر شد و عدی فرار کرد. سپاه اسلام بتخانه او را ویران کرد و خمس غنائم جنگی را برای پیامبر، کنار گذاشت و بقیه را به نسبت ۲ به ۱ بین سواره‌ها و پیاده‌ها تقسیم کردند. دختر حاتم را به همان خانه‌ای که ذکر کردم بردند تا ببینند تصمیم پیامبر درباره او چیست. می‌گویند که بسیار دختر شجاع و سخنوری بود. هنگامی که همراه با سایر اسرا در محضر پیامبر حاضر شد، گفت، «پدرم مرده، سرپرستم فرار کرده و من تنها مانده‌ام. منت بر من بگذار و آزادم کن. خدای آسمانها بر تو منت بگذارد.» پیامبر پاسخی ندادند و عبور کردند. فردای آن روز بار دیگر همین وضع پیش آمد و حضرت علی (ع) از پشت سر

●●● در جنگ موته، جعفر بن ابیطالب شهید شد. پیامبر نزد همسر او اسماء رفت و از کودکانش

دلجویی کرد. اسماء با نهایت شهامت، شهادت همسر خود را شکر کرد و سپس از پیامبر (ص) خواست که بالای منبر درباره جعفر با مردم سخن بگویند تا مردم یاد و خاطره شهدا را از یاد نبرند. رسول اکرم (ص) چنین کردند و به فاطمه زهرا (س) فرمودند تا سه روز غذا بپزند و به خانه جعفر ببرند تا صاحبان عزا در زحمت نیفتند.



این نهاد پیوسته باید روش و منش انقلابی داشته باشد. اگر قرار است به افضل انسانها خدمت کنیم، روش‌ها و ادارات ما هم باید افضل باشند. به نظر من نکته اساسی در سخنان رهبر معظم انقلاب، همین است که نمی‌توان به شکلی غیرنهادی به ایثارگران خدمت کرد



جامعه ایثارگری داشته‌است.

دولت جدید چقدر با بنیاد همراهی کرده است؟

بسیار زیاد. هم مجلس و هم دولت، نهایت همراهی را دارند. کمیسیون‌های مجلس، تقریباً هیچ یک از پیشنهادات بنیاد را رد نکرده‌اند و هر چه گفتند، پذیرفتند. عرض کردم که زمان حاضر، به علت همکاری خوب و نزدیک دولت و مجلس، برای بنیاد شهید، فرصتی طلایی است. و باید از این فرصت استفاده استثنایی بشود.

در مورد ادغام سه نهاد ایثارگری چه نظری دارید؟

در اردیبهشت سال ۸۳، پس از تصویب شورای عالی اداری و تأیید مقام معظم رهبری که وضعیت خانواده‌های ایثارگران دغدغه فکری مستمر ایشان است، سه نهاد بنیاد شهید، سازمان جانبازان و ستاد آزادگان در یکدیگر ادغام شدند. مقام معظم رهبری فرمودند اینک که مسئولین به این نتیجه رسیده‌اند که تجمیع این سه نهاد، کار آیی آن را بالا می‌برد، ایشان موافقت می‌کنند به یک شرط که بنیاد شهید، پیوسته به صورت یک نهاد انقلابی باقی بماند، زیرا یک اداره نمی‌تواند به ایثارگران خدمات شایسته‌ای را ارائه کند. این نهاد پیوسته باید روش و منش انقلابی داشته باشد. اگر قرار است به افضل انسانها خدمت کنیم، روش‌ها و ادارات ما هم باید افضل باشند. به نظر من نکته اساسی در سخنان رهبر معظم انقلاب، همین است که نمی‌توان به شکلی غیرنهادی به ایثارگران خدمت کرد.

نقش بنیاد شهید را در مورد ایثارگران قبل از انقلاب چگونه می‌بینید؟

امام (ره) فرمودند نگذارید پیشکسوتان جهاد و شهادت در پیچ و خم زندگی به فراموشی سپرده شوند. من می‌خواهم عرض کنم که بسیاری از آنان در جامعه نقش مؤثری داشتند و دارند. آیا ایثارگران و فرزندان آنان در زمینه‌های اجتماعی و نقش‌های کلیدی، حضور خاصی دارند؟

بله. حدود ۶۸ هزار نفر از فرزندان آنان دانشجو و حدود ۱۰ هزار نفر از فرزندان شاهد، جزو نخبگان هستند و بسیاری از آنها در المپیادهای جهانی به موفقیت‌های قابل توجهی دست پیدا کرده‌اند. در مراسم دفاع از حق استفاده از انرژی هسته‌ای، نزدیک به ۲۰ هزار نفر از ایثارگران در مراسم حافظان استقلال شرکت و اعلام کردند که همچنان که در دوران جنگ، پیشتاز دفاع از کبان دین و کشور بوده‌اند، اینک نیز حاضرند جانفشانی کنند. اگر در جنگ به تنهایی شرکت کردند، اینک همراه همسر و فرزندان آمده‌اند. به نظر من، وصیت حضرت امام (ره) مبنی بر این که نقش پیشکسوتان و پیشگامان، کمرنگ نشود، محقق شده و ایثارگران و فرزندان آنان باید کارهای کلیدی کشور را در دست داشته باشند که دارند.

شما در مقامی بوده‌اید و هستید که بارها شاهد تلاش افرادی برای کمرنگ کردن و یا محو ارزش‌هایی چون شهادت و ایثار بوده‌اید، این فرآیند را چگونه تفسیر می‌کنید؟

هر تغییر ارزشی در جامعه، پیوسته با مقاومت‌هایی روبه‌رو می‌شود. پس از انقلاب، یکی از دلایل عمده تشکیل بنیاد شهید، استمرار فرهنگ شهادت و ایثار در جامعه بود. خدمت به جامعه ایثارگری، در واقع خدمت به ترویج فرهنگ شهادت است. عده‌ای مخالف این فرآیند بودند و می‌گفتند شهید داده‌ایم و کار، تمام است، در حالی که ملت ما تا هر زمان که بر اصول، معتقدات و ارزش‌های خود پافشاری کند، پیوسته در معرض هجوم دشمنان خواهد بود

ایثارگران با گرفتن تلفن ۱۶۱۶ مشکل

خود را با بنیاد در میان می‌گذارند و بنیاد به نیابت از ایشان، کارشان را پیگیری می‌کند و پاسخ می‌دهد. این تحولات همچنان در سال ۸۵ ادامه پیدا می‌کنند و تمامی مراکز شهرستانها در نیمه اول سال افتتاح خواهند شد تا ایثارگران ناچار نباشند برای پیگیری کارشان به جایی مراجعه کنند

و جانبازی و ایثار و شهادت هم ادامه دارد. عده‌ای هم معتقد بودند مصلحت ایجاب می‌کند که در دوره‌ای، چندان بر این مفاهیم پافشاری نشود و شاید بتوان گفت که قصد محو ارزش‌ها را هم نداشتند، اما تصورشان، تصور باطلی بود. بقای انقلاب و رمز سرافرازی و پایداری و عزت و شکوه این ملت، اتکای به روحیه جهاد و شهادت طلبی است، زیرا تنها این نیروست که می‌تواند در درون جامعه، نیروی بالقوه‌ای را که از حماسه کربلا و عاشورا و امام حسین (ع) الهام می‌گیرد، زنده نگه دارد. همچنان که قیام حضرت اباعبدالله (ع) و پیام ایشان همیشه تازه است، با توسل به روحیه شهادت طلبی، ما هم می‌توانیم انقلاب را پیوسته با طراوت و تازه نگه داریم. مسلمانان در هر جای این کره خاکی که باشند، پیام امام حسین (ع) را درک می‌کنند و لذا به صورت خودجوش، هر نوع حرکتی را که آرمان‌ها و مقدسات آنان را نشانه‌گیری کند، در نطفه خفه می‌کنند. نمونه آن، حرکت عظیم مسلمانان در سراسر جهان، علیه توهین به ساحت مقدس حضرت رسول (ص) بود.

به رسالت یا هدف اصلی بنیاد چه نگاهی دارید؟

هدف اصلی اشاعه فرهنگ ایثار و شهادت است. بنیاد با قدردانی از زندانیان سیاسی در قالب فجر آفرینان و برگزاری مراسم حافظان استقلال ملی در موضوع انرژی هسته‌ای، مأموریت خود در زمینه‌های اجتماعی را به شایستگی آغاز کرده است و حتماً ادامه خواهد داد.

برای ارتقای کیفی خدمات در بنیاد شهید چه کارهایی صورت گرفته‌اند؟

بنیاد شهید از لحاظ ساختار، تحولات اساسی فراوانی را از سر می‌گذارند و مدیریت الکترونیکی خدمات اینک مطرح شده است. بسیاری تصور می‌کنند که بنیاد در پی استمرار شیوه‌های سنتی مدیریتی است و روش‌های نوین را به کار نمی‌گیرد، اما هنگامی که دولت الکترونیک مطرح می‌شود، بدیهی است که همه نهادها و دستگاه‌ها نیز باید از این فن آوری، به شایستگی بهره‌مند شوند. نخستین گام در راه تحقق این هدف، راه‌اندازی سامانه هاتف است که در ۱۸ اسفند سال ۸۴ افتتاح شد تا از این طریق بتوان در اسرع وقت به جامعه ایثارگران خدمات ارائه کرد.

ایثارگران با گرفتن تلفن ۱۶۱۶ مشکل خود را با بنیاد در میان می‌گذارند و بنیاد به نیابت از ایشان، کارشان را پیگیری می‌کند و پاسخ می‌دهد. این تحولات همچنان در سال ۸۵ ادامه پیدا می‌کنند و سیستم هاتف در تمامی مراکز شهرستانها در نیمه اول سال افتتاح خواهند شد تا ایثارگران ناچار نباشند برای پیگیری کارشان به جایی مراجعه کنند. از اقدامات دیگری که در جهت الکترونیکی کردن امور ایثارگران انجام خواهد شد، الکترونیکی کردن پرونده‌های آنان است تا زمانی که فرد ایثارگر به هر دلیلی به شهر دیگری منتقل می‌شود، ناچار نباشد برای پیگیری کارهایش به شهر مبدأ برگردد و در هر جای کشور که بود، دسترسی به پرونده و پیگیری کارهای او ممکن باشد. با تصویب لایحه جامع خدمات‌رسانی در مجلس، انشاءاله خدمات‌رسانی به ایثارگران هم ارتقای کیفی و کمی بیشتری پیدا خواهد کرد.

از وقتی که در اختیار ما قرار دادید، سپاسگزاریم.



مسلمان نیروی انتظامی وسعت بیشتری دارد و مسئولیت و کار آن هم بیشتر و سنگین تر است. در آنجا باید به سرعت تصمیم گرفت و عمل کرد، وگرنه خسارات زیادی متوجه مردم می شود. بنیاد شهید در مجموع با ۱۰، ۱۵ هزار نفر اداره می شود، در حالی که پرسنل نیروی انتظامی چند ده برابر آن است. از اینکه مثل سابق در کانون اخبار رسانه‌ای قرار نداشتید و تصویر و مصاحبه‌های شما از تلویزیون پخش نمی‌شوند، چه احساسی دارید؟

هیچی! (می‌خندد) هر کسی هر جا که هست و کار می‌کند، کارش تبعات و الزاماتی دارد. یکی از الزامات نیروی انتظامی، رسانه‌ای بودن کار آن است. در آنجا باید مرتباً با مردم حرف زد و به آنها جهت پیشگیری از وقوع جرم و تخلف آموزش داد.

یکی از وظایف نیروی انتظامی، آموزش و اطلاع‌رسانی است. بنیاد شهید، ذات کارش چنین چیزی را خیلی نمی‌طلبد و حرف زدن با مردم، ضرورت چندانی پیدا نمی‌کند، زیرا کارش، رسانه‌ای نیست. بهر حال استفاده از رسانه هدف نیست.

آیا از چنین وضعیتی راحتی یا ناراحتی؟

واقعیت این است که راحت‌ترم. البته در ظرف ۱۴ سالی که در نیروی انتظامی بودم با خبرنگارها و رسانه‌ها رابطه بسیار خوبی داشتم و با بسیاری از آنها رفیق هستم و هنوز به دیدنم می‌آیند، ولی هر چه کمتر، انسان را بشناسند، زندگی راحت‌تری دارد. الان هم من در بنیاد شهید مأمور هستم و آقا موافقت فرموده‌اند که من دو سال اینجا باشم، ولی در اینجا کارم از نظر روحی کم اضطراب‌تر و کم فشارتر شده است.

بعد از نیروی انتظامی خودتان ترجیح می‌دادید کجا بروید؟

هر کجا که خدمت به مردم باشد.

آیا تمایل داشتید به خدمت در نیروی انتظامی ادامه بدهید؟

به اعتقاد من هر کسی در هر مسئولیتی و سازمانی که هست، دوره‌ای دارد. تغییر مسئولیت‌ها، هم به نفع فرد و هم به نفع سازمان است، زیرا موجب نو شدن ایده‌ها، آدم‌ها و فرآیند کارها می‌شود و این امر، در پیشبرد کارها، بسیار مؤثر است. و حالا پس از ۱۳ سال خدمت در سپاه، ۱۴ سال خدمت در ناجا، در بنیاد شهید انجام وظیفه می‌کنم.

آیا روحیه نظامی‌گری دارید؟

بستگی دارد که کجا باشم و چه کاری به عهده‌ام قرار گیرد.

این روحیه در بنیاد شهید چقدر ضرورت دارد؟

بنیاد شهید به روحیه نظامی‌گری، ابداً نیاز ندارد، اما به نظم و انضباط نیاز دارد. بعضی‌ها فکر می‌کنند فقط نظامی‌ها نظم دارند، ولی مگر شهید بهشتی نظامی بود؟ یا در مقیاسی بالاتر امام علی (ع) مگر بارها نظم در امور را توصیه نکردند؟ امام خمینی (ره) از همه منظم‌تر بودند. مقام معظم رهبری بسیار منظم و دقیق هستند.

چطور ادامه تحصیل ندادید؟

در سال ۱۳۷۲ فوق لیسانس را از دانشگاه تربیت مدرس گرفتم و برای دوره دکترا ثبت نام کردم، ولی به علت مشغله زیاد به جلسه

شد و چه فراز و فرودهایی خواهد داشت. ایشان می‌دانستند که برای حفظ و بقای انقلاب، فداکاری و جان‌نثاری ضرورت دارد. از سوی دیگر پراکندگی طیف خانواده‌های شهدا در سراسر کشور، زیاد بود و فرزندان آنها هم در مراحل رشد بودند و باید برای اداره آنها برنامه متقن و محکمی تدارک دیده می‌شد. امام (ره) سیره حضرت رسول (ص) و ائمه اطهار (ع) را الگوی عملی خویش قرار می‌دادند و لذا با توجه به این نکته که این بزرگواران در برخورد با شهدا و خانواده‌های آنان چه شیوه‌ای را در پیش می‌گرفتند، اداره آنان را در رأس امور قرار دادند و بنیاد شهید تشکیل شد.

نگاه امام به بنیاد شهید محل بررسی و تحلیل‌های متفاوتی است، شما در این باره چه گفتنی‌هایی دارید؟

امام (ره) شهدا و خانواده‌های ایشان را افضل انسان‌های دانستند. جمله معروفی از ایشان هست که گفته‌اند بنیاد شهید افضل نهادهاست زیرا به افضل انسان‌ها رسیدگی می‌کند. ایشان نه تنها شهدا را افضل انسان‌های دانستند که می‌فرمودند خانواده آنها نیز چشم و چراغ ملت هستند.

ماهیت فعالیت‌های بنیاد شهید چیست؟

بسیاری تصور می‌کنند که بنیاد شهید، بنیادی خدماتی است، حکم امام نشان می‌دهد که احترام به این جامعه، در اولویت است و دولت و ملت باید، دین خود را به آنها ادا کنند. مسائلی چون بیمه و درمان، اهمیت دارند، اما امور فرهنگی در رأس قرار دارند. شهیدان و جانبازان پیش‌تازان فرهنگی جامعه‌اند.

آیا وظایفی که بر عهده بنیاد شهید بوده، به اجرا در آمده‌اند؟

خوشبختانه از ابتدای تشکیل این نهاد تاکنون، مدیران کشور نهایت سعی خود را کرده‌اند که به نحو احسن به امور محوله رسیدگی کنند. در بعضی از جاها، به علت پراکندگی خانواده‌های شهدا، محدودیت‌های مالی و مشکلات اجتماعی، برخی از این خدمات کمرنگ شده‌اند.

سطح نارضایتی جامعه هدف در چه حد است؟

انصافاً در این یکی دو سال نارضایتی نسبت به گذشته خیلی کمتر شده. من این مسئله را در محیط بررسی کرده‌ام. هر یک از افراد جامعه هدف، مورد خاصی هستند و مثلاً شما نمی‌توانید برای حل مشکل مسکن آنها یک نسخه واحد بپیچید. مثلاً در مورد جانبازان ۷۰ درصد به بالا آمار گرفته‌ایم و مشاهده کرده‌ایم که از میان ۸۲۰۰ جانباز ۷۰ درصد به بالا، فقط ۲۱۰ نفر مسکن نگرفته‌اند. حدود ۱۰۰ نفر از آنها اوضاع جسمیشان وخیم‌تر شده و تازه جانباز ۷۰ درصد شده‌اند. حدود ۵۰، ۶۰ نفری اصولاً برای دریافت خدمات، به بنیاد مراجعه نکرده‌اند. بقیه هم هرکدام مورد خاصی هستند و باید به تک‌تک آنها به شکل جداگانه‌ای رسیدگی شود، اما در مجموع، سطح رضایت در این دو سال، بسیار بالا بوده است. خوشبختانه، بودجه سال ۸۵ نسبت به سال ۸۳، ۲/۵ برابر شده و فرصتی بسیار استثنائی برای خدمت و رسیدگی به خانواده شهدا پیش آمده است. مسئولین قبلی هم نهایت تلاش خود را می‌کردند و همه مسئولین در زمان خودش خدمات شایسته‌ای به

امتحان نرسیدم. پارسال تصمیم گرفتیم امتحان بدیم، کتابها را هم گرفتیم، ولی چشم به هم زدیم دیدم روز امتحان شده و من آمادگی کامل ندارم. ۲۱ نفری شرکت کرده بودند و ۷ نفر می‌خواستند. کمی فرصت داشتم، قبول می‌شدم، ولی متأسفانه فرصت پیش نیامد و من در امتحان شرکت نکردم.

ضرورت تشکیل بنیاد از نظر شما چه بود؟

در ۲۲ اسفند سال ۵۸، حضرت امام (ره) فرمان تشکیل بنیاد شهید را صادر فرمودند. در آن هنگام، کشور، سخت درگیر مسائل داخلی و کارشکنی عوامل ضد انقلاب بود. غائله گنبد، تازه تمام و درگیری‌های کردستان آغاز شده بود. در میان خلق عرب هم حرکت‌های مشکوک مشاهده می‌شد. خیلی‌ها تصور می‌کنند بنیاد شهید، پس از شروع جنگ تشکیل شد، در حالی که اینطور نیست و نکته اساسی همین است که امام (ره) قبل از شروع جنگ، فرمان تشکیل بنیاد را دادند.

به نظر شما علت چه بود؟

امام (ره) می‌دانستند که انقلاب با چه توطئه‌هایی روبه‌رو خواهد

●●● زمان حاضر، بعلت همکاری خوب و نزدیک دولت و مجلس، برای بنیاد شهید فرصت طلائی است و باید از این فرصت استفاده استثنائی بشود



● درآمد:

«با فرهنگ ایثارگری به خوبی آشناست و هدف نهائی و مستمر او، قدردانی از مجاهدت‌های بی‌نظیر ایشان است. او تلاش‌های امروز ایثارگران در عرصه‌های مختلف را نیک می‌شناسد و قدردان تمامی آنهاست و از همه امکانات موجود، از جمله رسانه‌های دیداری و نمایشی، برای تبیین مفاهیم ایثار و ایثارگری بهره می‌برد.»

■ گفت و شنود شاهد یاران با دکتر عباس خامه‌یار معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی بنیاد

«اسطوره‌سازی» باید جای خود را به «اسوه‌سازی» بدهد

محور عمده فعالیت انتشارات تألیف و ترجمه کتاب، انتشار مجلات شاهد، پایگاه اطلاع‌رسانی فرهنگی، تولید آثار چند رسانه‌ای و کتابخانه تخصصی ایثار و شهادت است. در حیطه امور هنری و نمایشی هم تحقیق و نگارش متون دیداری و شنیداری، تولید و نظارت بر آنها، همایش‌ها، جشنواره‌ها و شوراها، کارشناسی، هنرهای نمایشی و آرشید دیداری و شنیداری شایان ذکر است. همه آنچه گفته شد مرور کلی و نمای اندکی از ماهیت تلاش‌هاست که اگر دقیق بنگریم دنیایی از خلاقیت و پویایی در راه رسیدن به هدف است.

سیاستها و رویکردهای معاونت با توجه به شرایط جدید چیست؟
سیاستهای جدید و پس از تجمیع سه نهاد ایثارگری مبتنی بر نهادهای سازی ارزش‌های فرهنگ ایثار و شهادت در جامعه پس از شناسایی و رفع موانع ترویج و توسعه فرهنگ مزبور پس از شناختن عمیق نیازهای فرهنگی و معنوی جامعه است. همچنین استفاده مؤثر و تأثیرگذار از ظرفیت‌های قانونی و امکانات دیگر دستگاه‌ها اعم از امکانات مادی و معنوی و اتکاء به خلاقیت و نوآوری و بهره‌گیری از فن‌آوری‌های پیشرفته.

در این زمینه بسیار ضروری است که از مشارکت و حمایت نخبگان اعم از نویسندگان، محققین و پژوهشگران و هنرمندان استفاده و از تولید آثار علمی، فرهنگی و هنری مرتبط به این حوزه یعنی حوزه ایثار و شهادت حمایت شود.

گسترش دایره مخاطبین و توجه به نسل سوم انقلاب و به‌ویژه جوانان و نوجوانان به صورت جدی و مؤکد باید مدنظر قرار گیرد. علاوه بر آن ضروریست پژوهش محوری در برنامه‌ها و فعالیت‌ها مورد توجه باشد و بر تقویت نگرش ملی نسبت به تکریم ایثارگران و تقویت ارزش‌ها در مواجهه با تهاجم فرهنگی دشمن تأکید گردد، البته تمرکززدایی و کاهش تصدی‌گری و بهبود روش‌ها در امور اجرایی نباید مورد غفلت واقع شوند.

شیرین‌ترین و تلخ‌ترین خاطره فعالیت شما در بنیاد چیست؟
تلاش فرهنگی برای جاودانه ساختن فرهنگ آنانی که شهید شیرین شهادت را مستانه نوشیدند، آنانی که در طریق جانبازی به وصل جانان رسیدند و کسانی که در اسارت معنای رهایی یافتند، قدم به قدم شیرین است و تلخی و مرارت در این راه معنایی ندارد. همه لحظات خدمت، با ایمان و اعتقاد به مفاهیم بلند معنوی و معنویت این فرهنگ، جذاب و خاطره‌انگیز است، ولی آنجا که محاصل تلاش به بار می‌نشیند، اوج خلوت را حس می‌کنی.

برپایی کنگره ملی تجلیل از ایثارگران، نخستین همایش تجلیل از زندانیان سیاسی قبل از انقلاب با عنوان فجر آفرینان و کنگره سوم خرداد از زیباترین لحظات بودند و زیباتر از آن لیخنه رضایتی است که بر چهره ایثارگران و خانواده معظم شاهد می‌نشیند.

موانع ترویج فرهنگ ایثار کدامند؟
اگر این موانع را در حیطه چند جمله خلاصه کنم فکر می‌کنم عناوین ذیل را خواهیم داشت:

- 0 استفاده و بهره‌وری از چهره‌های غیرمقبول
- 0 جدا کردن فرهنگ ایثار از فرهنگ عمومی اسلامی و ملی
- 0 اسطوره‌سازی به جایی اسوه‌سازی
- 0 آسمانی قلمدادکردن ایثارگران و توجه نداشتن به زندگی عادی و طبیعی آنان
- 0 پرگویی و بی‌کیفیت‌گویی
- 0 گره‌زدن فرهنگ ایثار با باورهای سیاسی و جناحی و حزبی
- 0 به نمایش گزاردن جلوه‌های مصرف‌زدگی و مصرف‌گرایی در فعالیت‌ها

0 مراسمی کردن ایثار و دورکردن آن از زندگی روزمره و عادی مردم
0 یکنواختی شیوه انتقال و فقدان ظرافت و خلاقیت
0 عدم بهره‌وری از زبان ماندگار هنر ...

معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی در چه حوزه‌هایی فعالیت دارد؟

پیکره معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی با پنج شاخه اداره کل جمع‌آوری، نگهداری و تنظیم آثار ایثارگران، اداره کل مطالعات و تحقیقات، اداره کل تبلیغات و مراکز فرهنگی، اداره کل انتشارات و اطلاع‌رسانی و اداره کل امور هنری و نمایشی، در حوزه‌ها و شعبه‌های مختلف با هدفی واحد ریشه دوانیده و در راه استیلای سایه این فرهنگ گرانسنگ از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌نماید. اداره کل‌ها متناسب با عنوان و بسی فراتر از یک نگاه عادی به‌صورت ویژه به توسعه فرهنگ پرداخته و ارتباطات فرهنگی را در سطحی گسترده معنا بخشیده‌اند. به عنوان نمونه و به طور اجمال محور فعالیت‌ها به ترتیب ذکر شده جمع‌آوری، مستندسازی، تمرکز، طبقه‌بندی، تنظیم، کامپیوتریزه کردن، حفظ، مرمت و نگهداری آثار فرهنگی شهدا و ایثارگران و تجهیز مراکز اسنادی است که تحقق آنها تشکیل کمیته‌های تخصصی، تبلیغات، اطلاع‌رسانی، فراخوان رسانه‌ای و برگزاری همایش‌های توجیهی و آموزشی را به دنبال دارد. همچنین مطالعات و پژوهش‌ها، مشاوره و کمیته‌های تخصصی، کارگروه‌های آموزشی و پژوهشی، گروه‌های مطالعاتی، دایره‌المعارف شهادت در اسلام، بررسی، ارزیابی و نقد تحقیقات و برنامه‌ها، اطلاع‌رسانی پژوهشی ارتباطات و مجامع علمی و فرهنگی فرهنگ اعلام و فرهنگنامه جاودانه‌های تاریخ از فعالیت‌های بارز دفتر مطالعات و تحقیقات می‌باشد.

در حوزه تبلیغات: کنگره‌ها، یادواره‌ها، مناسبت‌ها، مراکز فرهنگی گلزار شهدا، حسینیه‌های شهید، گنجینه‌های شاهد و ایثارگر، خانه‌های شهید، تبلیغات (امور گرافیکی و حجمی)، نقوش برجسته و امور نمایشگاهی گنجانده شده است.

آرمانی که از اهداف فرهنگی بنیاد دارید چیست؟

آرمانی که از اهداف فرهنگی بنیاد دارم در حقیقت تحقق همان اهداف کلان فرهنگی ایجاد بنیاد شهید و امور ایثارگران است یعنی: ۱) تقویت نگرش ملی نسبت به جایگاه و منزلت ایثارگران و تکریم و تجلیل همگان از مقام والای ایثارگران و زنده‌نگهداشتن نام و یاد شهیدان.

۲) آنگندن فضای جامعه از عطر ایثارگری و جوانمردی و ایثار و حضور ملموس و فرهنگساز آنان به‌عنوان عامل تأمین‌کننده و تضمین‌کننده امنیت ملی و تمامیت ارضی و منافع و مصالح کشور و میهن اسلامی و عامل بازدارنده تهاجم دشمن

۳) انتقال مفاهیم ارزشی و حماسه‌های بزرگ و اعجاز‌انگیز نسل مدافع انقلاب و رزمنده دوران دفاع مقدس و پیوند دادن آن به نسل‌های امروز و فردای میهن اسلامی، همچنین از میان بردن گسستگی بین نسل‌های اول، دوم و سوم و پرکردن خلاء موجود در این رابطه. تحقق اهداف سه‌گانه فوق آرمان یکایک همکاران بنده و تمامی اعضا و پرسنل این بنیاد است.

البته باید نگاه ملی نسبت به تحقق این اهداف وجود داشته باشد و تبیین و تحقق چنین اهدافی تنها از عهده یک نهاد و یک سازمان بر نمی‌آید و این یک وظیفه ملی است که باید همه در تحقق آن تلاش نمایند.

برای رسیدن به این اهداف چه فعالیت‌هایی کرده‌اید؟
با همت و همکاری همکارانم در معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی تلاش زایدالوصفی انجام شد تا اولاً بستر مناسب برای تحقق اهداف مزبور ایجاد شود و در نهایت ساختار معاونت با توجه به نظر مثبت و فرهنگی ریاست محترم و مدیریت عالی به تصویب رسید. ثانیاً استفاده و بهره‌وری از تمامی ظرفیت‌های فرهنگی کشور در دستور کارمان قرار گرفت و بر این اساس، تفاهم‌نامه‌ها و توافقنامه‌هایی با سازمانها، نهادها و وزارتخانه‌های مختلف به امضاء رسید و با هماهنگی آنها نسبت به اجرای برنامه‌های فرهنگی اقدام جدی صورت گرفت.

البته برای استفاده بهینه، از همه ظرفیت‌های قانونی و از شرایط سیاسی و فرهنگی کشور اعم از مجلس و دولت استفاده شد. اساسنامه بنیاد شهید، چشم‌انداز ۲۰ ساله، ساختار معاونت پژوهش پس از تجمیع، حمایت جدی و قوی ریاست عالی بنیاد و مهم‌تر از همه آنها، تأکیدات مکرر مقام معظم رهبری مبنی بر «کمر بسته بودن» بنیاد شهید و امور ایثارگران در حوزه فرهنگی ایثار و شهادت نقش بسیار اساسی به دنبال داشته است. ضمناً نیازسنجی و شناسایی ظرفیت‌ها و مخاطب‌شناسی و اشراف بر همه علاقه‌ها و ذائقه‌ها از موارد بسیار مهمی است که باید نسبت بدان اهمیت ویژه‌ای قائل بود.

برای تحقق آرمان‌ها به نیروی با تجربه نیازمندیم

■ «معاونت فرهنگی بنیاد» در گفت و شنود شاهد یاران
با حجت الاسلام سعید لواسانی



درآمد

«وجه فرهنگی فعالیتهای بنیاد شهید، از ابتدای امر، مورد توجه ویژه امام(ره) و رهبر معظم انقلاب بوده است، لذا معاونت فرهنگی بنیاد، تمامی نیرو و تلاش خود را صرف حفظ، تقویت و ارتقای این جنبه از فعالیتها کرده است، زیرا بدون ارتقای فرهنگی امور، سایر فعالیتها در دراز مدت، آثار ثمربخشی نخواهند داشت.»

معاونت فرهنگی از چه تاریخی تشکیل شد؟

امور فرهنگی شاهد و ایثارگران در دو مقطع زمانی قابل ذکر هستند: الف. قبل از تجمیع نهادهای ایثارگری، در هریک از نهادهای یک معاونت مستقل تحت عنوان فرهنگی تشکیل شد که در چهارچوب مأموریت‌های سازمانی و رسالت نهادی خود فعالیت می‌کرد. ب. پس از تجمیع نهادهای ایثارگری، بنابه مصوبه شورای عالی اداری کشور و موافقت مقام معظم رهبری، بنیاد شهید و امور ایثارگران تشکیل و ساختار فعلی معاونت فرهنگی طراحی شد که شامل چهار اداره کل به نامهای آموزش عمومی، آموزش عالی، فرهنگی و هنری و تربیت بدنی و نیز سه مدیریت مستقل به نامهای مرکز دانش پژوهان شاهد و ایثارگر، اجرایی، مطالعات و بهبود کیفیت و امور مالی و بودجه است.

اهداف و برنامه‌های این معاونت کدامند؟

با توجه به بیانیه چشم‌انداز، مأموریت و رسالت بنیاد و همچنین لایحه اساسنامه و طرح جامع تقدیمی به مجلس شورای اسلامی و نیز قانون برنامه پنجساله چهارم توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، هر شهید پرچمی از استقلال و شرف ملت ایران است و جانبازان و آزادگان سرافراز، اسطوره‌های شرف و فضیلت هستند، لذا وظیفه بنیاد به طور اخص و کل نظام جمهوری اسلامی به طور اعم در برابر این فشر معظم، بسیار خطیر است، بر همین اساس معاونت فرهنگی به نمایندگی از سوی بنیاد شهید و امور ایثارگران اهداف زیر را دنبال می‌کند:

حفظ و اعتلای فرهنگ ایثار و شهادت و عزت و کرامت ایثارگران و خانواده‌های معظم آنان، تقویت احترام و اعتبار اجتماعی و روحیه نشاط و سلامت و بالندگی جامعه هدف به هويت ارزشی و ایثار خود، ارتقاء و تعمیق مبانی دینی، تقویت و تبلور استعدادها و توانمندیهای علمی، فرهنگی و هنری و ورزشی آنان.

برای حصول به این اهداف، چه اقدامی کرده‌اید؟

ما بر این باوریم که برای رسیدن به اهداف مورد نظر، بیش از هر چیز، نیازمند شناخت ارزش‌ها و هنجارهای رفتاری شهیدان و ایثارگران هستیم تا به مقتضای آن و نیازهای واقعی جامعه هدف، برنامه‌ها و خدمات فرهنگی جامعی را طراحی و اجرا کنیم. در اینجا به گوشه‌ای از این برنامه‌ها و فعالیتها که در حال حاضر اجرا می‌شوند، اشاره می‌کنیم.

- برنامه‌های فرهنگی و هنری، قرآنی و معارف اسلامی نظیر مسابقات، مراسم و بزرگداشت‌ها.
- برنامه‌های تربیت بدنی با رویکرد تعمیم و همگانی کردن ورزش دومین جامعه ایثارگری و نیز ارتقاء سلامت و نشاط جانبازان
- برگزاری برنامه‌های اردویی و سفرهای زیارتی و گردشگری نظیر عمره، حج تمتع، مشهد مقدس و... اردوهای دانش‌آموزی، دانشجویی و سیاحتی.

- برنامه‌های آموزشی از قبیل پرداخت شهریه دانشجویی، کمک هزینه تحصیلی دانشجویی و دانش‌آموزی، هدایت تحصیلی، فعالیتهای ستاد برنامه‌ریزی امور فرهنگی و ستاد امور تحصیلی فرزندان و شورای عالی طرح و برنامه شاهد و...

- برنامه شناسایی و حمایت ویژه از نخبگان و سرآمدان شاهد و ایثارگر و همچنین حمایت از تولیدات علمی و فرهنگی آنان.

وضعیت آرمانی از نگاه شما چیست؟

مصمم هستیم با رویکرد بهره‌گیری از تجارب گذشته و جلب همکاری کارشناسان و صاحب‌نظران خبره حوزه و دانشگاه به منظور رفع دغدغه‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی، طرحی نو دراندازیم و با طراحی ساختاری علمی و تحول‌گرا با نگرش راهبردی، ارزش‌مدار و معطوف به نیازهای واقعی جامعه هدف، رفتاری مشارکت‌جو و توانمندساز داشته باشیم و سمت و سوی تلاش‌ها و همفکری‌ها را به گونه‌ای هدایت کنیم که نتیجه آن افتخار و بالندگی جامعه ایثارگر به هویت دینی، فرهنگی و ایثارگری و پایبندی به ارزش‌های انقلابی گردد و نگرش این قشر معظم را از جامعه مصرفی و نیازمند به مددکاری مستمر به جامعه‌ای برخوردار از تفکر علمی و مهارت‌های عملی، دارای تحصیلات عالی و توانمند در استفاده از فن‌آوری‌های روزآمد و همچنین عامل اجرایی اثربخش در همه عرصه‌ها و فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تغییر دهد.

بنابراین ما به جامعه‌ای بانشاط، مشارکت‌جو و مسئولیت‌پذیر می‌اندیشیم و امید آن را داریم که با تحقق برنامه‌ها و اعمال سیاست‌های جدید، جامعه ایثارگر حضوری فعال در نظامهای تصمیم‌ساز و قدرت تصمیم‌گیری در نهادهای نظارتی و مدنی، کارآفرین و مشورت‌دهنده در حوزه‌های مدیریتی داشته باشد.

آیا به این آرمان‌ها دست یافته‌اید؟ تا چه حد؟

مطابق پیش‌بینی، در چهارچوب قانون برنامه پنجساله چهارم شاخص‌های زیر به تدریج استاندارد می‌شوند و ارتقاء خواهند یافت. تعداد برخوردار از خدمات فرهنگی و قرآنی و معارف اسلامی از ۶۳۴۱۹۱ نفر در پایان سال به تعداد ۱۳۱۴۷۵۲ نفر در پایان برنامه چهارم توسعه خواهد رسید.

تعداد افراد برخوردار از برنامه‌ها و فعالیتهای ورزشی از ۵۲۰۹۱۷ نفر در پایان سال به تعداد ۵۴۸۴۳۲ نفر در پایان برنامه چهارم توسعه خواهد رسید. تعداد افراد تحت پوشش برنامه‌ها و فعالیتهای هنری، مراسم و بزرگداشتها از ۸۹۴۵۲۰ نفر در پایان برنامه چهارم توسعه به تعداد ۳۴۷۵۴۳۳ نفر خواهد رسید.

تعداد افراد تحت پوشش برنامه‌های اردویی و سفرهای زیارتی و برخوردار از این قبیل فعالیتها از ۱۴۹۸۸۵۹ نفر در پایان سال به تعداد ۱۹۰۳۳۸۴ نفر در پایان برنامه چهارم توسعه خواهد رسید. آیا در بخش آموزش عمومی و آموزش عالی، موفق عمل کرده‌اید؟

بله تا حدی، از جمله این که تعداد دانشجویان شاغل به تحصیل از ۶۵۹۴۶ نفر در سال به تعداد ۱۰۶۰۹۰ نفر در پایان برنامه چهارم خواهد رسید. تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی از ۲۶۳۴۵ نفر در سال به نفر در پایان سال خواهد رسید.

پرداخت شهریه دانشجویی از تعداد ۳۰۱۵۷ نفر در سال به تعداد ۶۹۶۳۹ نفر در سال خواهد رسید.

پرداخت کمک هزینه تحصیلی دانشجویی از تعداد ۴۷۹۶۲ نفر در پایان برنامه چهارم به تعداد ۸۷۲۳۰ نفر خواهد رسید.

تعداد تحت پوشش برنامه هدایت تحصیلی از ۲۵۵۰۹ نفر در پایان برنامه چهارم به نفر خواهد رسید.

تعداد تحت پوشش خدمات مختلف کمک هزینه‌های تحصیلی

دوره‌های عمومی از ۱۷۹۴۷۵ نفر در پایان برنامه چهارم توسعه به تعداد ۷۵۶۳۶۷ نفر خواهد رسید.

مجموع دانش‌آموزان شاغل به تحصیل در مدارس خاص از ۱۱۴۰۹ نفر در پایان برنامه چهارم توسعه به تعداد ۴۹۰۵۱۵ نفر خواهد رسید. به طور کلی پژوهش محوری و نگرش راهبردی، زمینه‌سازی برای حضور فعال ایثارگران در عرصه‌های ملی و بین‌المللی، ارتقاء سطح رضایتمندی جامعه خدمت‌گیرنده، کاهش تصدی‌گری، بهره‌گیری حداکثر از امکانات و مشارکت عمومی، به کارگیری توان جامعه هدف و تقویت حس عزت و اعتماد به نفس آنان، تدوین شاخص‌های اندازه‌گیری دقیق و استاندارد فعالیت‌ها و ارزشیابی مستمر، از سیاست‌های متخذه در جهت تحقق اهداف معاونت فرهنگی است. انتقادات و پیشنهادات اصلاحی خود را ذکر کنید.

همه مدیران و مسئولین بنیاد بایستی بر این امر واقف باشند که جنس و ماهیت کار فرهنگی با سایر فعالیتها متفاوت است و یکی از مشخصه‌های بارز آن دیر بازده بودن این قبیل فعالیتهاست که معمولاً نتایج آن سالها بعد آشکار می‌گردد، بنابراین اصلاح نگرش‌ها و دیدگاه‌های مسئولین و تمام آحاد جامعه با تقویت فرهنگی خودباوری و توانمندسازی ایثارگران در همه حوزه‌ها از آمال دست یافتنی است. متأسفانه شناخت کافی از اهمیت فعالیتها و فرهنگی در بنیاد وجود ندارد، در حالی که کل فعالیتها و خدمات بنیاد بایستی صبغه فرهنگی داشته باشند، در این راستا طرحها و برنامه‌های در دست مطالعه و اجرای این معاونت به قرار زیر هستند:

- ارتقاء سلامت و نشاط و شادابی جامعه ایثارگری خصوصاً جانبازان گر انقدر

- طرح توسعه ورزش همگانی در بین ایثارگران و خانواده‌های آنان
- برنامه ارتقاء سطح آگاهی‌ها و توانایی‌های دینی، قرآنی و معارف اسلامی و مهارت‌های فرهنگی و هنری
- طرح ساماندهی و غنی‌سازی اوقات فراغت جامعه هدف خصوصاً جوانان
- طرح شناسایی و حمایت ویژه از سرآمدان و تولیدات علمی و فرهنگی آنان
- برنامه ارتقاء سطح آموزش و افزایش دانایی و توانایی علمی ایثارگران و خانواده ایشان
- و سخن آخر؟

برای تحقق اهداف و آرمانها و افزایش کارایی سیاستها و اثربخشی برنامه‌ها به نیروی انسانی ماهر و آموزش دیده و با تجربه نیازمندیم، در این صورت با ایجاد افزایش مهارت هماهنگی در بین عناصر و ارکان اصلی فرآیند خدمات‌رسانی، در صداطمینان از بهره‌وری کار بالا می‌رود و اثراتی همچون رضایتمندی در جامعه خدمت‌گیرنده را به دنبال خواهد داشت.

بنابراین لازم است خدمت‌دهندگان با اتخاذ وحدت رویه، تمامی سعی و تلاش خود را صرف آموزش و افزایش قابلیت‌های نیروی انسانی و ارتقاء کیفیت خدمات و نیز توزیع عادلانه آن در بین جامعه خدمت‌گیرنده نمایند و نوع خدمات اعطائی خود را متناسب با نیازها و ضرورتها و شرایط مکانی و زمانی ارائه دهند.

در مرکز ستادی بنیاد شهید، چهار مرکز ضایعات نخاعی، مصدومین شیمیائی، بهداشت روانی و رسیدگی به گروه‌های خاص جانبازی تشکیل شده‌اند که در واقع مغز متفکر و قوه عاقله برنامه‌ریزی در زمینه بهداشت و توان بخشی هستند



پس از جنگ چه کردید؟

تحصیلات من پس از جنگ تمام شد. از سال ۶۸ تا ۷۲، چهار سال قائم مقام بهداشت و درمان بنیاد جانبازان بودم. در فاصله سالهای ۷۲ تا ۷۵ تخصص خود را در رشته بیهوشی از دانشگاه شهید بهشتی گرفتم. من سپاهی مأمور در بنیاد شهید بودم و در فاصله سالهای ۷۵ تا ۷۸، مسئولیت اداره بیمارستان بقیه‌اله الاعظم را به عهده گرفتم. از سال ۷۸ تا ۸۳ در بنیاد شهید، مسئول بهداری نیروهای مقاومت بسیج و بسیج جامعه پزشکی کشور بودم.

بسیج جامعه پزشکی چگونه تأسیس شد؟

در دوران جنگ تیمهای پزشکی، امداد و درمان، تیمهای اضطراری و نیز ستاد مصدومین و مجروحین جنگ در کنار هم فعالیت می‌کردند. بعد از جنگ افراد این مجامع دور هم جمع شدند و تصمیم گرفتند برای تقویت و احیای روحیه خود و انتقال این روحیه به فرزندان، مجمعی را تشکیل دهند، در نتیجه، پزشکان، پیرایزشکان و پرستاران زیر مجموعه بسیج، بسیج جامعه پزشکی را ایجاد کردند که اولین مجموعه بسیجی تخصصی است و پس از آن بود که بسیج مهندسین، بسیج هنرمندان و امثالهم سازماندهی شد. بسیج جامعه پزشکی در سال ۷۸، شکل رسمی به خود گرفت و در واقع ادامه بسیج زمان جنگ بود که در سال ۷۴ به شکل غیررسمی تشکیل شده بود.

جنگ در ارتقای سطح پرستاری چه نقشی داشت؟

دانشجویان پرستاری نیز قبل از جنگ در جراحی‌های محدود و غیرگسترده در کنار پزشکان خدمت می‌کردند. با شروع جنگ، آنها ناچار بودند، همزمان به چند مورد حاد پزشکی رسیدگی کنند، به طوری که تجربه‌های آنان که به صورت مقاله‌های علمی در کنگره‌های پزشکی نظامی که دو سال یک بار تشکیل می‌شود، برای اغلب افراد شرکت‌کننده، پر از نکات شگفت‌آور هستند. این کنگره حدود یک ماه قبل در دانشگاه علوم پزشکی بقیه‌اله تشکیل شد و پزشکان و پرستاران تجربه‌های جنگ و پس از آن در چهارچوب، «مدیریت بحران در مسائل بهداشت و امداد و درمان» را مطرح و سپس در چندین مجلد چاپ کردند. در این کنگره بین‌المللی، پروتکل‌هایی به عنوان راهنما مطرح شدند و در اختیار اورژانس و امداد هلال احمر قرار گرفتند.

با توجه به این که ارتقای سطح علمی و به ویژه نوآوری‌های علمی، از جمله پیشرفت‌های پزشکی، موجب غرور و عزت ملی است و جامعه اساساً نسبت به این راه‌آوردها، حساس است، چرا آن‌گونه که شایسته و بایسته است، این کنگره‌ها و اخبار، انعکاس همگانی پیدا نمی‌کنند؟

اتفاقاً از رسانه‌ها و صدا و سیما، افراد بسیاری در این مجامع شرکت می‌کنند، ولی اینکه چرا اخبار و گزارشات این پیشرفت‌ها و کنگره‌ها پخش نمی‌شوند و یا به صورت محدود، خبررسانی می‌شود، علت را نمی‌دانم.

در زمینه پژوهش در امر درمان جانبازان شیمیایی که بسیار حساسیت برانگیز است تاکنون چه اقداماتی صورت گرفته‌اند؟ غیر از گسترش و تعمیق خدمات‌رسانی به این قشر سرافراز و بزرگوار، در هفته بسیج سال ۸۳، متخصصین ریه سراسر کشور، در سمیناری سه روزه شرکت کردند و روز اول این سمینار، به طور کلی به شیوه‌های درمانی مصدومان شیمیایی اختصاص یافت. در آن جلسه، با اغلب پزشکان مصاحبه شد.

خدماتی که بنیاد شهید به جامعه هدف در زمینه بهداشت و درمان ارائه می‌کند، به چه شکل است؟

این خدمات به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم ارائه می‌شوند. در بخش مستقیم، تجهیزات پزشکی مورد نیاز جانبازان از جمله ویلچر، تهیه می‌شوند و در اختیار آنان قرار می‌گیرند.

آیا برای تولید این تجهیزات در داخل کشور تمهیداتی اندیشیده شده‌اند؟

برخی از این تجهیزات، به ویژه اقلام مصرفی از جمله پیچ و پلاکها در

داخل تهیه می‌شوند، ولی برخی از آنها، از جمله ویلچر، چون توجه اقتصادی ندارند و سود معقولی را به صاحب سرمایه بر نمی‌گردانند، معمولاً تمایلی از سوی سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی برای تولید آنها وجود ندارد. ما این اقلام را غالباً از طریق مناقصه‌های بین‌المللی می‌خریم.

از کدام کشورها؟

معمولاً از آلمان و گاهی هم از انگلستان.

خدمات غیرمستقیم به چه صورت انجام می‌گیرند؟ نخستین خدمت غیرمستقیم در قالب پوشش‌های بیمه‌ای صورت گرفته است، به این شکل که همه جانبازان، اعضای خانواده‌های شهدا و آزادگان، هم اینک تحت پوشش‌های بیمه‌های همگانی و تکمیلی قرار دارند و سرانه آنها به طور کامل از سوی بنیاد پرداخت می‌شود. این پوشش کامل به هیچ وجه با سازمانها و نهادهای دیگر قابل قیاس نیست.

خدمات مستقیم در زمینه تضمین و ارتقای سلامت جانبازان به چه شکل است؟

ما این کار را در قالب طرح پایش سلامت انجام داده‌ایم. این کار از اواسط سال ۸۴ آغاز شد و به ویژه جانبازانی را که ریسک بالا داشتند، از جمله جانبازان قطع نخاعی، شیمیایی و خیم، اعصاب و روان و ضایعات شدید، جانبازان نابینا و جراحات‌های سنگین را در برگرفت. تعداد این جانبازان چقدر است؟ حدود ۷۰۰۰ تا ۸۰۰۰ نفر.

آیا همه این افراد تحت پوشش طرح پایش سلامت قرار گرفته‌اند؟ ما تاکنون حدود ۸۵ درصد را تحت پوشش قرار داده‌ایم. نحوه کار به چه شکل است؟

در طی این طرح، به تک تک افراد تحت پوشش مراجعه و ویزیت شده‌اند. بسیاری از آنها به ویزیت‌های چند تخصصی نیاز داشتند. سپس برای هر یک از آنها پرونده سلامتی تشکیل شد و هر ۲۰ نفر تحت سرپرستی یک پزشک سلامت قرار گرفتند، به این ترتیب که این پزشک، موظف است ماهی حداقل یک بار این بیماران را ویزیت کند و در صورتی که با او تماس گرفتند، در فاصله یک ماه هم، معالجات لازم را انجام دهد. گاهی هم تلفنی به سئوالات مطرح شده

همه افتخار و اشتیاقمان این

است که به بهترین مردمان خدمت

می‌کنیم و انصافاً هیچ یک از کارکنان این

بخش، ذره‌ای کمتر از توان حقیقی

خویش، خدمت نمی‌کنند

از سوی آنان پاسخ می‌دهد. این پرونده سلامت به شکل الکترونیکی تنظیم شده است تا جانباز به هر نقطه از کشور که سفر کرد، وضعیت او از طریق وب‌سایت قابل پیگیری باشد. همچنین طرحی مشابه برای والدین سالمند جامعه هدف، طراحی شده که از طریق آن می‌توان سلامت سالخوردگان خانواده‌های ایثارگر را نیز پیگیری کرد.

در برخورد با جامعه پزشکی جهانی، به نظر شما موضع ما چگونه است؟

از نظر علمی، کاملاً قادر به تعامل پزشکی هستیم و بسیاری از رؤسای بیمارستانهای معتبر جهانی، ایرانی هستند. من به صراحت اعلام می‌کنم که در حال حاضر، ما قادریم در ایران، پیچیده‌ترین جراحی‌ها را نیز انجام دهیم و پیشرفت‌های ما در زمینه پزشکی در بیست سال اخیر، شگفت‌آور بوده است.

برای بهداشت جسم و روان خانواده‌های ایثارگران چه اقداماتی صورت گرفته است؟

در این زمینه در مرکز ستادی بنیاد شهید، چهار مرکز ضایعات نخاعی، مصدومین شیمیائی، بهداشت روانی و رسیدگی به گروه‌های خاص جانبازی تشکیل شده‌اند که در واقع مغز متفکر و قوه عاقله برنامه‌ریزی در زمینه بهداشت و توان بخشی هستند. در این چهار مرکز، بخش خانواده به شکل فعالی مشغول کار هستند که خانواده، همسر و فرزندان ایثارگران را تحت پوشش گرفته و آنان را راهنمایی می‌کنند که عملاً چگونه با مشکلات فرد ایثارگر مواجه شوند. در این بخش از روان‌شناسان و مددکارانی که در این زمینه‌ها صاحب آگاهی و تجربه هستند، استفاده می‌شود و ریاست بنیاد بر این امر تأکیدزبادی دارند.

برای تقویت و ارتقای روحیه جانبازان چه اقداماتی صورت گرفته است؟

از جمله اقدامات بسیار مؤثری که در این زمینه انجام گرفت، در سال ۸۴ در چهارچوب طرح پایش سلامتی، دو اردو در شهرهای مشهد و چاه‌بهار گذاشتیم، به این شکل که کل جانبازان نابینا کشور را که متشکل از ۵۵۰ نفر بود، به مدت یک هفته به مشهد بردیم و از همه جانبازان دو دست قطع در چاه‌بهار پذیرایی کردیم. در طول دوره اردو، همه این جانبازان و افراد خانواده‌شان چک‌آپ کامل شدند و از مشاوره‌های تخصصی روان‌شناسی بهره جستند.

آیا بین جانبازان ایران و سایر کشورها ارتباطی وجود دارد؟

مجروحین فلسطینی در ایران درمان و معالجه می‌شوند. می‌دانم که بین جانبازان ایران و لبنان به علت نزدیکی فرهنگی و حال و هوای خاص آنها که شبیه به سالهای ۵۷ و سالهای دفاع مقدس ماست، رشته‌های دوستی وجود دارد، البته در قالب‌های غیررسمی، ولی با سایر کشورها، احتمالاً به خاطر اینکه مصدومین آنها اینک در سالهای کهنسالی به سر می‌برند، گمان نمی‌کنم چنین رابطه‌ای ایجاد شده باشد.

و سخن آخر؟

سخن آخر من این است که تمامی اعضای کادر درمان و بهداشت بنیاد، نهایت سعی و تلاش خود را می‌کنند تا بهترین خدمت را به افضل مردمان، یعنی ایثارگران و خانواده‌های آنان ارائه دهند. ما می‌دانیم که هنوز تا وضعیت مطلوب فاصله داریم، اما همه افتخار و اشتیاقمان این است که به بهترین مردمان خدمت می‌کنیم و انصافاً هیچ یک از کارکنان این بخش، ذره‌ای کمتر از توان حقیقی خویش، خدمت نمی‌کنند.

پرونده سلامت جانبازان را الکترونیکی کرده ایم...

■ «معاونت بهداشت و درمان بنیاد شهید» در گفت و شنود شاهد یاران با دکتر حسن عراقی زاده



درآمد:

«پیشرفت‌های علمی و پزشکی کشور را یکی از دستاوردهای هشت سال دفاع مقدس و مایه سرافرازی ملت غیور ایران در عرصه‌های بین‌المللی می‌داند. هنگامی که این دستاوردها را برمی‌شمرد، غرور و سربلندی در لحنش موج می‌زند و با ایمانی سرشار نسبت به موفقیت‌های روزافزون پزشکان و متخصصان کشور سخن می‌گوید، ایمانی که بی‌تردید، نشأت گرفته از تجربه‌های ارزشمندی است که در دوران دفاع مقدس و پس از آن، کسب کرده است.»

نسبت شما با مقوله‌های ایثار و شهادت، قبل از انقلاب چگونه و به چه شکل بود؟

در آن دوران ۱۶-۱۵ سال بیشتر نداشتم و به اقتضای سنم در تظاهرات دانش‌آموزان دبیرستانی شرکت می‌کردم و دورادور با این مقوله آشنایی داشتم.

رشته تحصیلی شما چیست و نخستین بار چگونه، با این مفاهیم برخورد کردید؟

من پزشک و متخصص بیهوشی هستم و هنگامی که جنگ شروع شد، ۱۸ سال داشتم. از بدو تشکیل بسیج در گروه‌های مقاومت بسیج عضو شدم و همزمان با درس مسئول کمیته جبهه و جنگ و کمیته پزشکی و هماهنگ‌کننده نیروهای پزشکی اعزامی به جبهه بودم. نخستین بار خودم دانشجوی پزشکی بودم که به جبهه رفتم. بسیاری معتقدند که جنگ در عین حال که معضلات و مشکلات بسیاری را بر ما تحمیل کرد، منشاء برکات و خیرات فراوانی نیز شد.

شما این دیدگاه را چگونه تفسیر می‌کنید؟

من از نگاه حرفه‌ای خود می‌توانم عرض کنم که جنگ‌ها در سراسر جهان، در عین حال که ریشه بسیاری از معضلات و مشکلات اجتماعی و سیاهی‌ها و فجایع بسیاری بوده‌اند، در عین حال منبع و منشاء تولید علم نیز بوده و به ویژه در علوم پزشکی، بسیاری از تجربه‌های گرانقدر جراحی، حاصل تجربیات جنگ‌های جهانی اول و دوم و حتی جنگ‌های ویتنام و ژاپن بوده‌اند. جنگ ایران و عراق نیز سرشار از تجربه‌های حیرت‌آوری است که کسب آنها در شرایط عادی به هیچ وجه میسر نیست. در دوران دفاع مقدس، چه از لحاظ کمبودها، و چه از نظر موارد پزشکی سنگین و مشکلی که داشتیم، پزشکان متخصصی که در خطوط مقدم جبهه و امدادهای پشت جبهه، ناچار بودند با حداقل امکانات و زیر تیررس تویخانه دشمن، دشوارترین تصمیم‌ها را بگیرند و اجرا کنند، مهارت‌ها و توانایی‌های محیرالعقولی در رشته‌های تخصصی خود پیدا کردند. پزشکان در مقیاس‌های وسیع و با فشرده‌گی خاصی، ناچار بودند جراحی‌های بسیار دشوار و دقیق مغز و اعصاب و عروق را انجام دهند و تجربه‌های گرانقدری کسب کنند.

آیا از این تجربه‌ها، بعدها هم استفاده شد؟

بله. این تجربه‌ها غالباً توسط اساتید متخصص، کسب و به شکل

کسانی که ساک به دست آماده بودند، مشکل داشتیم. هرگز نشد که مارش عملیات شنیده شود و بیش از سه چهار برابر نیاز، اعلام آمادگی نکنند. امدادگران پزشکی معمولاً دوش به دوش سایر بچه‌ها به خط مقدم جبهه می‌رفتند و پست‌های امداد عموماً جلوتر از خط مقدم احداث می‌شدند. پزشکان متخصص هم که در اورژانس‌ها و بیمارستانهای عقب‌تر مستقر می‌شدند و تا پایان عملیات حضور مستمر داشتند.

چند تن از پزشکان ایثارگر را نام ببرید.

شهید دکتر کیکانیا، شهید دکتر عباس گراوند، جانباز دکتر قناعتی، جانباز دکتر رئیس کرمی و بسیاری از پزشکان و پرستاران که در این راه شهید، جانباز و آزاده بودند.

آیا دلتنگ آن دوران نیستید؟

آن شرایط و آن دوران که حقیقتاً قابل تکرار نیست، ولی حالا هم هنگامی که در کنار بچه‌های جنگنده و جانباز قرار می‌گیریم، تا حدودی آن حال و هوا تداعی می‌شود.

احساس شما هنگامی که برای نخستین بار با شهدا روبرو شدید، چه بود؟

من در عملیات خیبر در اورژانس لشکر ۲۷ حضرت رسول، به عنوان امدادگر شرکت داشتم. در پست امداد بخش اورژانس، ناگهان با سیل عظیمی از مجروحین و شهدا روبه‌رو شدیم. برای هیچ یک از ما، در یک محیط پزشکی و درمانی، چنان شرایطی قابل تصور هم نبود، اما پس از مدتی، چنان سریع و گسترده با کارهای سنگین و مختلف درگیر شدیم که گذشت زمان را هم احساس نمی‌کردیم. ما ناچار بودیم شهدا را تفکیک و برای ارسال به پشت جبهه، آماده کنیم و با سرعت و قاطعانه، دستوران پزشکان را اجرا کنیم. قابل ذکر است که در آن محیط جز صدای یا حسین و یا زهرا و یا مهدی و نام مطهر ائمه، صدای دیگری به گوش نمی‌رسید و هیچ مجروحی از وضعیت خود گولایه نداشت. من تردید ندارم که مدد ائمه اظهار بود که به آنها قدرت پایداری و به ما امکان خدمت‌رسانی می‌داد.

تا چه زمانی در جبهه بودید؟

تا پایان جنگ و عملیات مرصاد. اعزام تیمهای پزشکی، منوط به انجام عملیات بود و به محض آگاهی از آغاز عملیات، این تیم‌ها در اختیار بهداری لشگرهای عمدتاً ۲۷ و ۱۰ تهران قرار می‌گرفت. هیچ عملیات بزرگی نبود که در آن شرکت نداشته باشم.

مکتوباتی حفظ شدند. از آنجا که ۹۰ درصد پزشکان متخصصی که در جبهه‌ها حضور داشتند، استاد دانشگاه بودند، این تجربه‌های گرانقدر را به شاگردان خود منتقل کردند. من اینک با نهایت اطمینان اعلام می‌کنم که ما در زمینه پزشکی حوادث، ارتپدی و جراحی مغز و اعصاب، دارای معتبرترین تجربه‌ها هستیم و در زمینه مقابله با مسمومیت‌های شیمیایی، به شکلی انحصاری، دانش مقابله با مسمومیت‌های ناشی از گاز خردل و گاز اعصاب را در اختیار داریم و در تمام سمینارهایی که به این منظور تشکیل می‌شوند، پزشکان ما، پیشرفته‌ترین شیوه‌های درمانی را ارائه می‌کنند. از نخستین روزهای جنگ و برخورد دانشجویان پزشکی با این مقوله صحبت کنید.

دانشجویان پزشکی عمدتاً دارای روحیه علمی و سطح هوشی بالاتری نسبت به سایر دانشجویان هستند. در آن روزها، آنها با، روحیه بسیار بالا و آزادی محض، اعلام آمادگی می‌کردند و ما واقعاً افراد بی‌شماری را در نوبت داشتیم. هنگامی که عملیات بزرگی آغاز می‌شد، معمولاً از ما ۳۰-۲۰ نفر می‌خواستند و ما همیشه در مورد

ما در زمینه پزشکی حوادث، ارتپدی

و جراحی مغز و اعصاب، دارای معتبرترین

تجربه‌ها هستیم و در زمینه مقابله با

مسمومیت‌های شیمیایی، به شکلی انحصاری،

دانش مقابله با مسمومیت‌های ناشی از گاز

خردل و گاز اعصاب را در اختیار داریم و در

تمام سمینارهایی که به این منظور تشکیل

می‌شوند، پزشکان ما، پیشرفته‌ترین

شیوه‌های درمانی را ارائه می‌کنند

شهیدان را نباید از دسترس خارج کرد...

■ «از خاکریز جبهه تا خاکریز بنیاد شهید» درگفت و شنود شاهد یاران با محمد علی فقیه مدیر کل انتشارات و اطلاع رسانی بنیاد شهید و امور ایثارگران



از وقتی خودتان را شناختید، احساس شما نسبت به فرهنگ ایثار و شهادت چه بود و چه خاطراتی در این مورد دارید که در واقع زمینه ساز حضور شما در بنیاد بود؟

نسل ما که شاید بشود گفت نسل انقلاب بودیم، ده دوازده ساله بود که انقلاب شد. دوسه سال بعد هم که جنگ شروع شد و ما نوجوان بودیم و در عملیات فتح المبین و خرمشهر و امثال آن رشد کردیم و معلوم است که حس ما نسبت به شهادت و ایثار چه نوع حسی است. چند روز پیش فیلمی را دیدم که بچه‌ای می‌خواست سوار اتوبوس بشود و به جبهه برود و بزرگترها نمی‌گذاشتند. من کاملاً وضعیت او را درک می‌کردم، چون برای خودم اتفاق افتاده بود و به من و امثال من می‌گفتند سندان کم است و نمی‌گذاشتند برویم و ما گریه می‌کردیم. این جور حس‌ها گفتم نیستند. چطور می‌شود این حس را تعریف و ترسیم کرد که طرف برای استقبال از خطر گریه می‌کند و می‌گوید باید بروم.

شما فکر می‌کنید چرا این گونه بود؟

خب این همان حس شهادت‌طلبی است که امام (ره) در نهاد بچه‌ها نهاد. شاهد مثال هم همان تعبیر معروف ایشان است که فرمودند سربازان من در گهواره‌ها هستند. به نظر امام شناخت عمیق و الهام‌گونه‌ای از بچه‌هایی داشتند که نسل جدید را تشکیل می‌دادند، بنابراین، این حس از همان زمان به این شکل در من و نسل ما متبلور شد.

زمینه‌های تربیت خانوادگی را چقدر در شکل‌گیری این نگاه مؤثر می‌دانید؟

قطعاً موقعی که به عقب برمی‌گردیم می‌بینیم که حتماً اتفاق‌هایی افتاده و پدر مادرهای ما یک کارهایی می‌کردند مثلاً برای امام حسین اشک می‌ریختند و این اشک با شیری که ما می‌خوریم، مخلوط می‌شد. والد ما تعریف می‌کرد که در یکی دو سالگی خطری ما را تهدید کرد و او مرا نذر حضرت علی اکبر کرد. بچه‌ها هم در جبهه همان مسیر امام حسین (ع) را رفتند. من که به شدت احساس ضرر می‌کنم. دوره‌ای بود که در باز بود و همه میانبر رفتند، اما ما را نپذیرفتند. تصورم را بکنید که مجروح بشوی و تیر از یک سانی قلمت عبور کند و باز بمانی. واقعاً سخت است. گاهی اوقات به من

این امیدواری را می‌دهند که حتماً خداوند مأموریت دیگری را برای تو در نظر گرفته است. ما هم دل‌مان را خوش می‌کنیم و می‌گوییم انشاء‌الله که همین طور است، وگرنه از یاران جا ماندن قابل تحمل نیست.

بالاترین شهیدی که در جبهه دیدید، چه کسی بود؟ من نمی‌توانم به این شکل به شهدا نگاه کنم و بالا و پایینی در مراتب آنها نمی‌بینم، ولی نسبت به بعضی از شهدا احساس خاصی دارم. آیا از آنها خاطره‌ای دارید؟

بله، مثلاً شهیدی داریم به نام رحیم نریمانی که با تمام توانایی‌هایی که داشت، همیشه در جبهه یا پشت جبهه، به دنبال انجام کارهایی بود که از نظر دیگران اهمیت نداشتند و هیچ کس دوست نداشت آن کارها را انجام بدهد. این موضوع برای من خیلی جالب بود. او همیشه پشت جبهه داوطلب می‌شد که ظرفها را بشوید، لباسهای بچه‌ها را بشوید و همیشه هم طوری عمل می‌کرد که ما باور کنیم واقعاً به این کارها علاقه دارد. بچه‌هایی که در عملیات‌ها و جبهه‌ها شرکت می‌کردند و خط‌شکن بودند، معمولاً روحیه‌شان طوری بود که از انجام کارهای پشت جبهه، خوششان نمی‌آمد. تصورم را بکنید که در خط مقدم جبهه‌باشی و به جای آر. پی. جی و تیربار و کلاش و این جور چیزها، برانکاردی را به دست بدهند و بگویند برو هر جا مجروح دیدی جمع کن و ببر. بچه‌هایی که از آنها خواسته می‌شد که این وظیفه را به عهده بگیرند، حس خوبی نداشتند، ولی شهید نریمانی، همیشه داوطلب این جور کارها می‌شد و هر وقت می‌گفتند، «حمل مجروح کیه؟» او بلافاصله جواب می‌داد، «من!» همه تعجب می‌کردیم که چرا این جور است، ولی بعدها متوجه شدیم که این کارها از روح بلندش بوده. می‌دید که این کارها زمین می‌مانند و به‌رغم توانمندی‌های بسیار زیادش، آنها را انجام می‌داد.

آیا شخصیتی متفاوت با این شهید را به یاد دارید؟

بله. شهید امیر علیزاده در میان شهدایی که در کنار ما بودند، یک جور آدم همه‌جانبه‌ای بود. آدمی بود در درس موفق، در ورزش موفق، در اخلاق موفق، خلاصه همه چیز تمام! این آدم در جبهه خصوصیتی داشت که همیشه خطرپذیرترین کارها را به عهده می‌گرفت. اطلاعات و عملیات در جبهه‌ها، یکی از خطرناک‌ترین

پست‌ها بود. او خیلی راحت، از ما جدا می‌شد. ما که به اندازه او، ساخته نشده بودیم، دوست داشتیم در کنار دوستانمان بمانیم، ولی او به قیمت انتخاب یک کار خطرناک، همه ما را رها می‌کرد و عجیب روحیه بریدن از وابستگی‌ها و خطرپذیری را داشت. او در عملیات کربلای ۴ شهید شد و واقعاً برای من الگوی جالبی است. دیگر کدام شهید روی شما تأثیر تعیین‌کننده گذاشت؟

نمونه دیگری که ارادت عجیبی به او دارم، شهیدی است که از دوره بسیار بدی از سالهای قبل از انقلاب به دوره انقلاب پا گذاشت و تحت تأثیر شهید، به عروج رسید. نام او شهید داوود بود.

داوود...

ترجیح می‌دهم نام خانوادگی او را نگویم، چون نمی‌خواهم به تصویر ملکوتی او کوچک‌ترین خدشه‌ای وارد شود. اولین باری که با او برخورد کردم، موقعی بود که او را به صورت موقت، فرمانده گروهان ما در دوکوهه کرده بودند تا صبح‌ها ما را به خط کند و همان برنامه‌های معمول را انجام بدهیم. به یک نکته باید اشاره کنم که سیگار کشیدن در جبهه کار بسیار منفوری محسوب می‌شد. اگر ما می‌دیدیم که مثلاً یکی از رزمندگان، سیگار می‌کشد، انگار به یکی از مقدسات ما توهین می‌شد. او که آمد، دیدیم سیگار به دستش دارد. صدای لرزان و دستهای مرتعش او نشان می‌داد که از نظر جسمی، وضعیت مساعدی ندارد و بعدها هم فهمیدیم که سابقه اعتیاد داشته و به عشق شهدا، اعتیاد را کنار گذاشته و به جبهه آمده است. دوستانش می‌گفتند که قبل از انقلاب، کلکسیون از مسائل مختلف و در واقع شرور محله بوده است. خلاصه، دیدیم سیگار دستش هست و با صدای تودماغی از جلو نظام می‌دهد و به جای اینکه موقع خبردار برای پیروزی رزمندگان اسلام و از این قبیل، شعار بدهد، می‌گوید، «برای سلامتی شهید بهشتی خبردار!» ما از خودمان می‌پرسیدیم، «این کیست و چرا او را اینجا گذاشته‌اند که سیگار دستش باشد و این طوری هم به قول امروزها، سوتی بدهد؟» رومیان هم نمی‌شد که از کسی بپرسیم. جالب اینجا بود که مسئولین به او احترام هم می‌گذاشتند.

معلوم نشد چرا؟

چرا اتفاقاً. او با این که لرزش دست داشت و حالش خوب نبود و با

سهام عدالت ابتدا به ايثارگران واگذار مي شود

«معاونت اقتصادي و سرمايه گذاري بنياد شهيد»
در گفت و شنود شاهد ياران با محمد متوليان



● در آمد:

«ايجاد اشتغال و تأمين عزتمندانه معاش و آتية مطمئن، از جمله حقوق اصلي و بلاترديد تمامي اقشار جامعه است و طبيعتاً كساني كه در راه تأمين امنيت و آزادي براي آحاد جامعه از پدل عزيز ترين كسان و نيز سلامت جسمي خويش دريغ نورزيدند، در اولويت قرار مي گيرند. در اين زمينه به سخنان معاون اقتصادي بنياد شهيد گوش مي سپاريم.»

اين معاونت از چه تاريخي تشكيل شد؟

معاونت اقتصادي و سرمايه گذاري، معاونتي ستادي است كه در سال ۱۳۸۳ تشكيل شد و قبلاً به صورت ستادي اداره نمي شد و در واحدهاي همچون سازمان اقتصادي كوثر، فعاليت مي كرد. پس از آنكه آقاي دهقان رياست بنياد شهيد را به عهده گرفتند، اين معاونت كار خود را به صورتي فعال آغاز كرد.

هدف اوليه از تشكيل اين معاونت چه بود؟

اين معاونت مسئول و در واقع مشاور استراتژيك رياست بنياد است و سياستگذاري براي سازمانهاي اجرايي، از جمله شركت سرمايه گذاري شاهد و شركت آيت ايشار را به عهده دارد. در زمينه ايجاد اشتغال براي خانواده هاي معظم شهدا و جانبازان

چه برنامه هايي در نظر گرفته شده است؟

در زمينه خود اشتغالي براي افراد بيكار تحت پوشش بنياد، اعم از خانواده هاي شهدا، جانبازان و آزادگان، بين وزارت تعاون و بنياد شهيد، موافقتنامه اي توسط وزير تعاون وقت و رياست بنياد به امضا رسيد.

مفاد اين موافقتنامه كدامند؟

بر اساس اين موافقتنامه ها، قرار شد در تمام نقاط كشور، تعاوني هاي ايثارگري ايجاد و طرح هاي خوداشتغالي اجرا شوند. اين برنامه در راستاي تحقق اهداف دولت در زمينه محول ساختن امور به بخش هاي غير دولتي صورت مي گيرد، زيرا استخدام و اشتغال تمامي افراد، از جمله خانواده هاي معظم شهدا، جانبازان و آزادگان در بخش هاي دولتي، ميسر نيست و دولت و بنياد، راهي جز تسهيل زمينه هاي خوداشتغالي در پيش رو ندارند. ما نيز در پيروي از اين برنامه، سعي داريم از طريق فعال كردن تعاوني هاي ايثارگري، اين زمينه ها را فراهم سازيم.

نحوه فعاليت در اين تعاوني ها، چگونه است؟

با تصويب قوانين و برنامه هايي، ايثارگران در تعاوني ها متشكل مي شوند و بر اساس تخصص و توانايي هايشان، به حرفه و شغل

مناسبي مي پردازند.

و اگر تخصص نداشته باشند؟

با كمك وزارت تعاون و ارتباط با سازمان هايي چون سازمان فني و حرفه اي وزارت كار، زمينه هاي توانمندسازي و كسب تخصص آنها فراهم شده است.

آيا از تعاوني هاي تخصصي هم استفاده شده است؟

بله. ما براي نيل به اهداف خود و براي تشكيل تعاوني هاي فراگير در سطح كشور، از تعاوني هاي تخصصي هم عضو مي گيريم. براي دوران بازنشستگي اين افراد چه تدبيري انديشيده ايد؟ حقوق بازنشستگي در مورد همه افراد جامعه، ناكافي است، اما خانواده هاي معظم شهدا، آزادگان و جانبازان به دليل مسائل ويژه خود، از اين مسئله رنج مضاعف مي برند، لذا ما تمهيدي انديشيده ايم تا با بهره گيري از پس اندازهاي اندك آنان، زمينه هاي سرمايه گذاري را براي آنها فراهم آوريم تا در هنگام بازنشستگي بتوانند از منافع آنها، بهره مند شوند.

●●● حقوق بازنشستگي در مورد همه افراد

جامعه، ناكافي است، اما خانواده هاي معظم شهدا،

آزادگان و جانبازان به دليل مسائل ويژه خود، از اين

مسئله رنج مضاعف مي برند، ما تمهيدي انديشيده ايم

تا با بهره گيري از پس اندازهاي اندك آنان، زمينه هاي

سرمايه گذاري را براي آنها فراهم آوريم تا در هنگام

بازنشستگي بتوانند از منافع آنها، بهره مند شوند

اين سرمايه ها در كجا به كار گرفته مي شوند؟

در شركت سرمايه گذاري شاهد، شركت هاي كارگزاري و امثال آنها.

مصاديق توسعه خريد سهام را ذكر كنيد.

يكی از مصاديق آنها سهام عدالت است. از آنجا كه جانبازان زير ۲۵ درصد از جايي مستمري نمي گيرند، اين سهام ابتدا به آنها و در مرحله دوم به جانبازان و ساير خانواده هاي تحت پوشش بنياد شهيد داده مي شود.

آيا شركت هاي تعاوني سهام عدالت استاني تاكنون در استانها

تاسيس شده اند؟

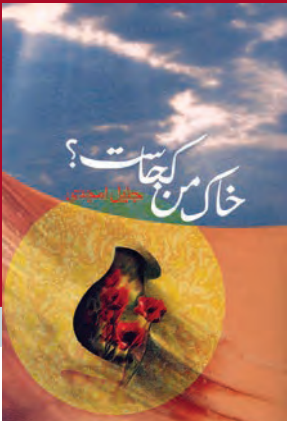
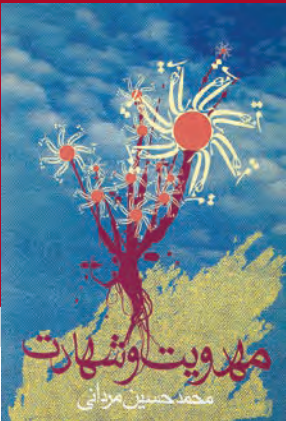
بله. اين شركت ها در مناطق محرومي چون خراسان جنوبي، سيستان و بلوچستان، ايلام و كهگيلويه و بويرا احمد تاسيس شده و ساير مناطق نيز در برنامه قرار گرفته اند.

در زمينه اشتغال خانواده هاي تحت پوشش بنياد، ديگر چه اقداماتي

صورت گرفته اند؟

با جهاد كشاورزي، وزارت صنايع و معادن در حال بررسي و مذاكره هستيم و موافقت نامه هايي هم به امضا رسيده و قرار است از فرصت هاي اشتغال زايي اين نهادها، سهمي براي ايثارگران در نظر گرفته شود. وزارت كار از طرح اشتغال زايي چهار هزار ميلياردي توماني خود، ده درصد را به ايثارگران اختصاص داده است.

چقدر به موفقيت اين طرح هاي خود اشتغالي اميدواريد؟ بسياري از ايثارگران تاكنون مستقلأ طرح هايي را راه اندازي كرده اند كه بسياري از آنها بسيار موفق هم بوده اند، از جمله طرح هايي كه در پتروشيمي به اجرا درآمده اند. در مورد طرح هاي ناموفق يا كمتر موفق، سعي داريم با كمك معاونت تعاون، مشكلاتي را كه باعث شكست طرح ها شده اند، از سر راه برداريم. طرح هاي لازم را ارائه كنيم، مقررات و آيين نامه هاي ضروري را به تصويب برسانيم و از آنجا كه حوزه اي ستادي هستيم، زمينه هاي تسهيلات را فراهم آوريم.



خورد به زمانی که جهاد را انتخاب کردم. در آن زمان، دیگر به اینکه می خواهم بعد از جهاد چه کنم، فکر نمی کردم، چون ما از آنهایی بودیم که درس و مشقمان را توی کوله پشتیمان می ریختیم و به خط مقدم می رفتیم که همان جا درسمان را هم بخوانیم، ولی بیشتر، این در مخیله ام بود که خدا مشغله ای به من بدهد که برای خدمت به مردم، واقعاً وقت نکنم سرم را بخارانم. این ایده توی ذهنم بود.

الان فرصت می کنید سرتان را بخار کنید؟

الان هم تقریباً همانی شده است که از خدا می خواستم. «می خندد» البته گاهی با شانه سرم را می خارانم. در هر حال، در راستای این تفکر، از خدا خواستم طوری باشد که مشغله من عبادتم باشد و این حس، همیشه در من تازه بماند. به هر حال آمدم و رفتم دانشگاه و مشغول تحصیل بودم که در سال ۶۹ یا ۷۰ یکی از بچه های بنیاد جانبازان را در خیابان دیدم و پرسید، «فلانی! یک کار بعد از ظهری هست، نمی خواهی؟» دیدم چه بهتر از این، چون من دنبال کار نیمه وقت می گشتم و صبحها درس می خواندم. خلاصه، یک سالی در خدمت جانبازان بودم.

چه شد که به بنیاد شهید آمدید؟

یک سالی آنجا بودم تا از بنیاد شهید پیشنهادی آمد که در راستای تجربیات خودم به آنجا بروم. حقیقت مطلب این است که جاهایی مثل بنیاد شهید و جاهایی که پشت جبهه و خط دوم حساب می شدند و عملیاتی و اکشن نبودند، در ذهن بچه های رزمنده، جاهای مثبتي نبودند.

چرا؟

به خاطر عقبه بودن. ما که شور و هیجان جنگ و جبهه و جهاد و خط مقدم را داشتیم، درست یا غلط این جور فکر می کردیم. حسمان این بود که کار مهم یعنی عملیات. واقعاً این حس در میان رزمنده ها بود که در جاهایی که کارهای پشتیبانی می کردند، دوست نداشتند کار کنند.

بعد از جنگ چطور؟

اتفاقاً این جور جاها بعد از جنگ، در حقیقت به نوعی خط مقدم شده بودند، ولی ماهنوز آن حس را داشتیم، یعنی با نوعی بی میلی به اینجا آمدم.

اینجا چه طور اشتباه شما باز شد؟

«می خندد» من تا مدتی نمی توانستم با این فضا سازگار شوم، ولی بعد کم کم، لذت خدمتگزاری به خانواده های معظم شهدا نظرم را تعدیل کرد.

کارتان در آن موقع چه بود؟

کار اداری می کردم، از آن نوع کارهایی که صیغه فرهنگی دارند، ولی کار فرهنگی به تعبیر خاص نیستند. مثلاً وقتی پدر شهیدی مراجعه می کرد، کارم را زمین می گذاشتم و به پدر شهید می گفتم که بنشینند و از او می پرسیدم کارش چیست و بالاخره جایی را که باید مراجعه کند، پیدا می کردم و دقیقاً نقشه را به دستش می دادم و به قول بچه جبهه ای ها با کالک عملیاتی و با قطب نما او را به محل مورد نظر می فرستادم و به او می گفتم که اگر مشکلت حل نشد، از همان جا به من تلفن بزن که اگر باز نتوانستم مشکلت را پیگیری کنم و سرگردان نشوی. مشکل این بندگان خدا که به دست من حل نمی شد، ولی وقتی که از در بیرون می رفتمند، یک دعای جانانه ای در حقم می کردند که مرا به این فکر می انداخت که من چرا اینجا از مشتری های خدا نشوم؟ گفتم از این پدر شهید و از این جور مشتری هایی که به تورم می خوردند، رشوه معنوی بگیرم. از آن تاریخ، هر وقت که مشکلی داشتم و به یکی از آنها برخورد می کردم، می گفتم خدایا با این نیت به این پدر شهید خدمت و کمک می کنم که تو فلان مشکل مرا حل کنی. باور کنید! به شما توصیه می کنم این شیوه را به همین شکلی که می گویم عمل کنید ببینید جواب می گیرید یا نه.

دعاهای ما از این گیرایی ها ندارد!

(می خندد) خلاصه من رفتم آنجا و مادر شهیدی، فرزند شهیدی که می آمد، مشکلتش هم اگر حل نمی شد، دست کم قانع می شد و من به او می گفتم حالا که از وضعی که پیش آمده، راضی هستی، لطفاً بعد از نماز صبح، دعایی در حق این بنده حقیر و گناهکار خدا بکن. **پس دعای خانواده شهید اولین اثرش این است که آدم مدیرکل می شود!**

(می خندد) خیر! اینها اعتباری است. مهم این است که آن طرف (پیش شهید) تحویلت بگیرند.

دیگر چی گیر آدم می آید؟

(می خندد) باور کنید که گاهی در مورد کار خود شهید هم که دچار مشکل می شدیم، از همین طریق، راه حل پیدا می کردیم و خود شهید به کمک می آمد.

پس از کارمندی بنیاد شهید راضی هستی؟

من فقط از منظر کسی که در جبهه با شهید بوده، موضوع را می فهمم. کسی که از خدا خواسته راهی را جلوی پای او بگذارد که بتواند همان مسیر جبهه را دنبال کند و این اوست که اینجا را برایش انتخاب کرده است.

چرا؟

چون اگر قرار بود من انتخاب کنم، به دلیل همان حس منفی که در بچه های رزمنده از نظر خط مقدم و پشت جبهه بود، حتماً اینجا نمی آمدم، ولی وقتی خودش هدایت کرد و آمدم، جای دیگری نتوانستم بروم، چون در جای دیگر، این حس را که با خانواده های شهدا و جانبازان در من ایجاد می شد، نداشتم، در حالی که شاید بعضی پیشنهادهای که برای کار می شدند، از نظر وجوه ظاهری، بسیار بهتر به نظر می رسیدند. ایثارگران، ما را در معنویت، تازه نگه می داشتند و من نمی توانستم این حس را در جای دیگری پیدا کنم، بنابراین احساس کردم اینجا همان جایی است که خداوند برایم انتخاب کرده و باید آن قدر اینجا کار کنم تا همان قضیه اتفاق بیفتد.

کدام قضیه؟ شهادت!

حالا!

صادقانه بگوید بعد از جنگ که در کارهای اجرایی آمدید چقدر دنیاطلب شدید؟

نمی دانم. این را دیگران باید بگویند، ولی...

خود انسان می تواند بگوید... انسان علی نفسه بصیره خدا وکیلش این طور است که...

چقدر تغییر کرده اید؟

●●● از وقتی که رویکرد نشر شاهد به

طرف رمان رفته، کاملاً محسوس است که مردم توجه بیشتری نشان می دهند، ولی این کافی نبوده است. ما امروز داریم کارهای تکمیلی می کنیم، یعنی از تجربه های مثبت یا منفی گذشتگان استفاده می کنیم و کار را برای دوره دیگری سامان می دهیم.

من در هر شرایطی که بوده ام، چه در بسیج، چه در کارهای اداری و چه در جاهای دیگر، سعی کرده ام به توصیه حضرت علی (ع) که می فرمایند از نظر معنوی به کسانی که از تو بالاترند نگاه کن و از نظر مادی به پایین ترها عمل کنم، البته اگر انسان بتواند قانع باشد... حس من این است و بیشتر از این هم از خدا نمی خواهم، همان قدر که معاشمان تأمین و شأن انسانیمان حفظ شود، کافی است.

شما در این اداره چه اطلاعاتی را به مردم می دهید؟

اطلاع رسانی در این حوزه در گونه های سایت اطلاع رسانی شاهد، تولید CD درباره ایثارگران و شهدا و نیز کتابهای تخصصی ایثار و شهادت انجام می شود. سایت اطلاع رسانی شاهد با ۴۵ منواعم از مجلات، کتاب، فیلم، پژوهش، خاطرات، اسناد ایثارگران و ... و با حداقل ۴۵۰۰ صفحه اطلاعات جذاب در هفتم تیر سال ۸۴ راه اندازی شد و از ۵۰۰ مراجعه در ماه، در حال حاضر ۵۰۰ مراجعه در روز دارد و بتدریج در حال افتادن است. کتابخانه تخصصی ایثار و شهادت هم منابع تخصصی این حوزه فرهنگی را جمع آوری و بصورت نوین در اختیار پژوهشگران و علاقمندان قرار می دهد. درباره تولیدات چند رسانه ای هم برنامه های جذابی از جمله گیم و کتابها و مجلات الکترونیکی را پیگیری می کنیم.

چرا کتابهایی که چاپ می کنید، باز خورد کافی ندارند؟

آیا بر اساس نظرسنجی دقیق این را می گوید؟ من می گویم که این طور نیست.

کسی که در فضای کتابخوانی جامعه باشد، این موضوع را درک می کند. غیر از مواردی مثل مجموعه کتابهای قصه فرماندهان کتابهای شما در سطح گسترده خوانده نمی شوند. اشکال کار در کجاست؟ تیراژ کم است؟ خوب پخش نمی شود؟ نویسنده های زنده با شما همکاری نمی کنند؟

چه حالا و چه در دوره های گذشته، بهترین نویسندگان حوزه دفاع مقدس با بنیاد همکاری داشته اند و دارند. ما در دوره های مختلف کارمان را کرده ایم. الان شاید نشر شاهد حدود ۴۰۰ عنوان کتاب تولید کرده باشد. بعضی از این کتابها، بسیار کشش داشته و بعضی کمتر داشته اند. ما در همه زمینه ها اعم از پژوهش، قصه، نمایشنامه و شعر کتاب تولید می کنیم و نمی توانیم بگوییم که همه اینها باید یکسان کشش داشته باشند.

کشش کدام بیشتر بوده است؟

از وقتی که رویکرد نشر شاهد به طرف رمان رفته، کاملاً محسوس است که مردم توجه بیشتری نشان می دهند، ولی این کافی نبوده است. ما امروز داریم کارهای تکمیلی می کنیم، یعنی از تجربه های مثبت یا منفی گذشتگان استفاده می کنیم و کار را برای دوره دیگری سامان می دهیم. بعدی ها هم باید همین کار را بکنند، یعنی باید تجربیات ما را برای دوره بعدی سامان بدهند، منتهی مهم این است که کارها تسلسل داشته باشند و هر کسی نباید دوباره از صفر شروع کند. مهم ترین نکته این است که مخاطب مادر این دوره، با دوره های قبل، مثلاً دهه ۶۰ فرق کرده است. من معتقدم که کودک، نوجوان و جوان باید اولویت ما را تشکیل بدهند و به زبان آنها، اثر تولید کنیم. این رویکرد جدید چقدر باز خورد داشته و چقدر موفق بوده است؟ فرایند تولید کتاب، فرآیندی تدریجی است. اگر ما امروز درباره اش تصمیم بگیریم، پیامدهای آن را دو سال دیگر می بینیم. زیرا ابتدا باید نگاه تولیدکننده های ما تغییر کند که کار بسیار دشواری است. بیست سال است که نویسنده های ما یک جور فکر کرده اند و حالا ما می خواهیم زاویه دید آنها را عوض کنیم، به این زودی، اتفاق نمی افتد. جلسات مختلف، توجیهات مختلف لازم است.

شما این رویکرد را از چه موقع اتخاذ کردید؟

من از همان سال گذشته که به اینجا آمدم، این رویکرد را انتخاب و دنبال کردم. شما در آثاری که در حال حاضر منتشر می شوند، به



●●● واقعیت این است که نسل جدید عمدتاً شهدا را ندیده‌اند و حس و شناختی از آنها ندارند. ما هم که نمی‌خواهیم کار فوری انجام بدهیم و قصدمان انجام کار ترویجی و فرهنگی است، لذا شهدا را نباید از دسترس خارج کنیم و دست‌نیافتنی جلوه دهیم و چنان قداست آنها را بالا ببریم که مردم احساس کنند هیچ وقت نمی‌توانند مثل آنها باشند و به مرحله آنها برسند.

ولی این نمی‌تواند الگو باشد. طیفی از جوانهای ما امروز به وادی برخی ناهنجاری کشیده شده‌اند و اگر ما بخواهیم الگویی را به آنها نشان بدهیم باید به نحوی باشد که با بعضی از شهدا هم‌زادپنداری کنند و به خود بگویند که ما چندان هم آدم بدی نیستیم و او هم، همین‌طور بود و متحول شد.

در شرایط فعلی، حرف شما صحیح است، ولی در شرایط جنگ، درست مثل مارش عملیات است که برای تهییج فوری احساسات به کار گرفته می‌شود و بدیهی است که وجوه موسیقایی آن، چندان مورد توجه نیستند. در آن شرایط باید به وجوه مطلق شهدا پرداخته می‌شد. اما امروز باید چه برخوردی با این مقوله داشت؟ واقعیت این است که جوانان ما عمدتاً شهدا را ندیده‌اند و حس و شناختی از آنها ندارند. ما هم که نمی‌خواهیم کار فوری انجام بدهیم و قصدمان انجام کار ترویجی و فرهنگی است، لذا شهدا را نباید از دسترس خارج کنیم و دست‌نیافتنی جلوه دهیم طوری که مردم احساس کنند هیچ وقت نمی‌توانند مثل آنها باشند و به مرحله آنها برسند. امروز، ما باید موضوع را به این شکل پیگیری کنیم و ما در حال حاضر داریم این کار را می‌کنیم.

پس از اتمام جنگ چه کردید؟

جنگ که تمام شد یکی دوماهی بعد از آتش بس در آنجا ماندیم ، ما فکر می‌کردیم همین الان می‌روند و قرارداد می‌نویسند و صلح امضاء می‌شود، بعد از آتش بس دیدیم که قرارداد صلح به این زودی امضا نخواهد شد، بنابراین آمدیم تا رسالت دوم خودمان را که در حقیقت جهاد اکبر بود، انجام دهیم.

چه کردید؟

یعنی که آمدیم در شهر. در اتوبوس که نشسته بودم با خودم گفتم، خدایا! ما از روزی که خودمان را شناختیم، درگیر مسئله شهادت و جبهه و ایثار بوده‌ایم. حالا که به شهر می‌رویم ممکن است این مسائل به تدریج کمرنگ شود و بنا به تعبیر حضرت امام(ره) در پیچ و خم زندگی ممکن است که فراموش شود. حالا که قرار است ما برویم و زندگی عادی را شروع کنیم و شاغل شویم، موضوع به این مهمی در کجای زندگی ما قرار می‌گیرد؟ بسیار نگران عادی شدن و دچار روزمرگی شدن بودم.

دوست داشتید چه کاره بشوید؟

کارهای فرهنگی که مورد علاقه خانوادگی ماست.

به نوع شغل اشاره کنید؟ مثلاً دوست داشتید معلم شوید؟

بدم نمی‌آمد، ولی نمی‌شد، چون زمان انتخاب شغل آینده‌ام، دقیقاً

طرف نیروهای خودی بروم. وسط راه توی یکی از سنگرهای دیده‌بانی عراقیها که گرفته بودیم، افتادم. خلاصه همه خون بدن من رفت و دیگر، آخرهای قضیه بود. همین جاست که من احساس بد «عدم انتخاب» را پیدا می‌کنم! بعد هم دوستان، مرا دیدند و از داخل سوراخ مقر دیده‌بانی بیرون کشیدند و روی برانکاردا انداختند و به عقب جبهه بردند. در چنین شرایطی، داوود مرادید. او جلوتر از ما بود و موشک‌هایش تمام شده بودند و می‌خواست برگردد و موشک بگیرد که مرا غرق در خون دید. ما جلوتر از خط رفته بودیم و جان پناه هم نداشتیم. خلاصه، داوود موقعی که برمی‌گردد عقب، می‌گوید من به چشم خودم دیدم که فلانی شهید شد. این موج «دیدم شهید شد!» تا خانه ما رسید!

همزمان با انتقال من به بیمارستان شهید کلانتری اندیمشک، به تهران اطلاع دادند که شهید شده‌ام، اما در بیمارستان هم یک نفر کنار من بود که تلفن همسایه‌مان را گرفت و به آنها خبر داد که من زخمی هستم.

خانواده، کدام خبر را باور کردند؟

چون خبر زخمی شدن مرا شنیده بودند، می‌دانستند که مجروح شده‌ام، بعد از آنکه به خانه برگشتم، از طرف سپاه وسایلی از قبیل ساعت و چیزهایی را که در بیمارستان صحرایی از دستم باز کرده بودند، آوردند و به مادرم، گفتند که انشاءاله خدا روحش را شاد کند، این وسائل متعلق به شهید شماست..» آن روز واقعاً دلم برای خودم سوخت.

ولایت داشتند وسایل را می‌بردند به موزه شهدا!

(می‌خندد) خدا وکیلی دلم سوخت که این اتفاق نیفتاد. خب، خدا شما را زنده نگه داشت که این مسئولیت را به عهده بگیرد.

داشتم ماجرای داوود را می‌گفتم که فلاش بک به خودم زدم. در هر حال داوود با موشک‌ها برمی‌گردد و دو تا از دوشکاها را از کار می‌اندازد، اما یک تیر دوشکا هم مستقیماً به پیشانی‌ش می‌خورد و شهید می‌شود. کسی که تصور می‌کرد خبر شهادت مراداده، خودش شهید شد. جنازه‌اش را بعد از سیزده سال آوردند، ولی عقبه این آدم... او تقریباً دو دوره مرخصی نرفت.

آیا این، مسئله مهمی است؟

بله. ما نوبت چهل و پنج روز مرخصیمان که می‌شد، همه می‌خواستیم پدر و مادرهایمان را ببینیم، دیداری تازه کنیم و دوباره برگردیم جبهه، ولی او آخرین بار مرخصی نرفت که واقعاً موقعی که انسان زن و بچه و زندگی دارد، این کار، خیلی کار سختی است. در هر حال به مرخصی نرفت و من بعد از شهادتش این جور تفسیر کردم که قبل از شهادتش می‌خواست تعلقاتش را ببرد.

تحولی را که گفتید این آدم به دنبال آن به جبهه آمده بود، قبل از شهادتش در چه رفتاری مشاهده کردید؟

شب عملیات که داشتیم از دو کوه راه می‌افتادیم، دیدم که جلوتر از من دارد برای نماز می‌رود. صدایش زدم و گفتم، «آقا داوود!» و دیدم به دستش سیگار دارد، ولی روشن نیست. گفتم، «چی؟ دنبال آتش می‌گردی؟» کمی فکر کرد، سیگار را انداخت زمین و با پاله کرد و گفت، «سیگار رو هم دیگه گذاشتم کنار.» سیگار را برای جایگزینی مسئله اعتیادش مصرف می‌کرد. و اینها همه بعدها در ذهن من مثل قطعات پازل کنار هم قرار گرفتند و متوجه شدم که این اتفاق چطور به تدریج پیش آمد.

شما که در خاطراتان اشاره کردید که همه شهدا هم از ابتدا آدمهای ویژه‌ای نبوده و در واقع در مسیر این جریان، متحول شده‌اند، چرا در سیستم اطلاع‌رسانی و تبلیغات، سعی می‌کنید چهره پیراسته و آراسته و کاملاً بی‌نقصی را از شهدا ارائه دهید؟

ما باید با شرایط زمانه پیش برویم. در دوره جنگ، نیاز به قهرمانانی داشتیم که الگوی رفتاری فوری قرار می‌گرفتند تا مردم به دنبال آنها، حرکت فوری جهادی را انجام بدهند. بنابراین لازم بود فقط به ابعاد تکاملی آنها توجه کنیم.

همه این شرایطی که گفتم، آر.پی.جی زن قهاری بود و تنها کسی بود که به او اجازه می‌دادند، قبضه‌اش را خودش انتخاب کند. واقعاً من دیگر ندیدم چنین اجازه‌ای به کسی بدهند. او هم خوشدست‌ترین قبضه‌ها را انتخاب می‌کرد و در مانوری که قرار بود همگی اسلحه‌هایمان را امتحان کنیم، تنها کسی بود که دقیقاً وسط هدف می‌زد. او واقعاً موجود عجیبی بود و من دائماً از خود می‌پرسیدم که این چه جور شخصیتی است.

آیا در عملیات‌ها هم شرکت می‌کرد؟

البته! در عملیات والفجر ۱ دو تا گروه آر.پی.جی. زن بودیم که رفتیم جلو. خدا رحمت کند شهید مختار سلیمانی را که فرمانده‌مان بود و زخمی شده و روی زمین افتاده بود. عراقی‌ها، دوشکاهایشان را روی

●●● ما باید با شرایط زمانه پیش برویم.

در دوره جنگ، نیاز به قهرمانانی داشتیم که الگوی رفتاری فوری قرار می‌گرفتند تا مردم به دنبال آنها، حرکت فوری جهادی را انجام می‌دادند. بنابراین لازم بود فقط به ابعاد تکاملی آنها توجه کنیم.

کف گذاشته بودند، یعنی اگر بچه‌ها سینه خیز می‌رفتند، گلوله‌ها به سرشان می‌خورد، به همین دلیل امکان هر گونه حرکت را از ما گرفته بودند. آنها به یک انبار پر از سلاح و فشنگ هم وصل بودند و رگبار می‌زدند. موقعی که مختار سلیمانی شهید شد، ما ماندیم و یک فرمانده گروهان که نفر دوم گردان میثم بود و ما باید جلو می‌رفتیم و دوشکاها را خاموش می‌کردیم. در آنجا بود که اتفاق عجیبی روی داد.

چه اتفاقی؟

یکی از دوستان ما آنجا بود که آر.پی.جی گروه ما را برداشت و از جا بلند شد. او اصلاً آر.پی.جی نزده بود و این اولین باری بود که می‌خواست با آن شلیک کند. آر.پی.جی را روی دوشش گذاشت و گفت، «ما مریمت اذرمیت ولکن...» و شلیک! ما یکمرتبه دیدیم که یکی از دوشکاها خاموش شد! به من گفت، «تورا به خدا، تورا به هر کسی که می‌پرستی، این موضوع را برای کسی که مرا بشناسد، تعریف نکن.» این فرد، الان زنده است و از بچه‌های خیلی مؤمن و کار درست سپاه است. او با یک «ما مریمت» اولین شلیکش را وسط هدف زد!

بعد چه پیش آمد؟

دومی را که آمدیم برنیم، گشتی عراقیها که از پشت ما سر در آورده بودند، با کلوخی به کلاه من زدند. برگشتم و فکر کردم که خودی هستند و دیدم دو تا سودانی سیاه درشت هیکل، به جای کلاش، تیربارکلاش، (بکتا) روی دوششان گذاشته‌اند و پیش می‌آیند. طبیعی بود که بچه‌ها در چنین شرایطی باید فرار می‌کردند. یکی از سودانی‌ها نامردی نکرد و اسلحه‌اش را به طرف سینه من که دو متر و نیم، سه متر بیشتر از او فاصله نداشتم، گرفت. یک لحظه از سمت چپم احساس تکان شدیدی کردم و دیدم اسلحه من از کنار تپه ماهرور سر خورده و پایین رفته و دیگر به آن دسترسی ندارم. مجبور شدم به

بسیاری از وصایای شهیدان ناتمام مانده اند...

«بازسازی و حفظ آثار شهیدان» در گفت و شنود

شاهد یاران با محبوب شهبازی مدیرکل جمع آوری،

نگهداری و تنظیم آثار ایثارگران



● درآمد:

در جنگ ایران و عراق، جمع بی‌شماری ماندند و بسیاری رفتند. آنها که رفتند، «حسین‌گونه» با خدا معامله کردند و آنها که ماندند در حسرت معامله سوختند و چشم به کاری «زینبی» دوختند. آنها که رفتند «رمزی و گنجی» برای «بازماندگان» گذاشتند: رمزی برای چگونه «رفتن» و گنجی برای چگونه «ماندن» یادش به خیر!

آنها که رفتند، پرونده خاطرات بودنشان، آثار دوران حیاتشان و رمز رفتنشان را به بایگانی تاریخ سپردند تا عبرتی باشد برای ماندگان و آیندگان. و اما هنوز می‌توان گنج ناشناخته و پنهان جنگ را در لایه‌لای سطور به جای مانده از «رفتگان» یافت.

هم‌زمان و واحدهای اعزام کننده. این منابع به عنوان منابع اصلی آثار ایثارگران و شهدا به‌شمار می‌آیند. مجموعه‌ای از منابع فرعی و دست دوم هم در اختیار ماست. گاهی هم آثاری از طریق رسانه‌ها و مطبوعات محلی یا ملی منتشر می‌شوند، ولی تعدادی را هم سازمان‌های فرهنگی و پژوهشی دیگر منتشر می‌کنند و هنوز در پرونده فرهنگی ایثارگر درج نشده‌اند. در بنیاد، برای هر شهید و ایثارگر، یک پرونده فرهنگی تشکیل می‌شود و تمامی آثار فرهنگی شهدا و ایثارگران در این پرونده فرهنگی ثبت و ضبط می‌شوند تا بعداً مراحل طبقه‌بندی و نمایه‌گذاری و امکان دسترسی موضوعی به آنها ممکن گردد.

یکی از وظائف اداره کل شما بازسازی و مرمت آثار شهداست. در این مورد توضیح دهید.

اسناد پس از طی مراحل شناسایی، جمع‌آوری، تنظیم و انتقال به مرکز اسناد شهدا و ایثارگران، برای قرارگرفتن در چرخه اطلاع‌رسانی، باید مراحل دیگری مانند مجموعه‌سازی، ضد عفونی، مرمت، فهرست‌نویسی و کامپیوتری شدن را طی کنند. به عبارت دیگر حفظ و نگهداری شایسته اسناد، جلوگیری از تخریب و تخریب اسناد و ایجاد بستری مناسب برای بهره‌برداری شایسته محققین و پژوهشگران و رسانه‌های جمعی، از جمله اهم اقدامات بخش مرمت و نگهداری آثار است. ضد عفونی در دو مرحله انجام می‌گیرد: ابتدا ضد عفونی محیط از مخرب اسناد از قبیل انواع باکتری‌ها، قارچ‌ها، حشرات و... محیط نگهداری اسناد که هر شش ماه یک‌بار، توسط شرکت‌های طرف قرارداد با نظارت سازمان اسناد ملی ایران و با استفاده از آخرین یافته‌های علمی انجام می‌شود و ضد عفونی اسناد که به روش خلاء و با استفاده از گازهای متیل بروماید و اکسیداتیلن صورت می‌گیرد.

اسناد و آثار فرهنگی با توجه به شرایط نگهداری اولیه و جنس آنها و همچنین نوع آسیب وارده، مورد در کارگاه اسناد آسیب‌شناسی می‌شوند و متناسب با آسیب وارده تحت درمان و بهینه‌سازی قرار می‌گیرند. مثلاً وصیتنامه‌ای که در جیب شهیدی پیدا شده، ممکن است گلوله خورده و یا آغشته به خون باشد. به هنگام مرمت، برای

شهید تلقی می‌شود، خاطره‌ای که رزمنده یا همسنگر شهیدی یا خانواده شهیدی در مورد شهید روایت کرده است، آثار مرتبط با شهید نامیده می‌شود، در مجموع، ما به دنبال جمع‌آوری، حفظ و نگهداری حدود ۱۸ عنوان اطلاعاتی از هر ایثارگر هستیم. از جمله این آثار وصیتنامه، مناجاتنامه، آثار دیداری و شنیداری، عکس، آثار هنری، آثار موزه‌ای، تألیفات، مقالات و امثال اینهاست. منابع گردآوری آثار فرهنگی شهدا و ایثارگران کجاست و اصولاً اسناد را از کجا گردآوری می‌کنید؟

منابع آثار نیز در یک تقسیم‌بندی به دو بخش تقسیم می‌شوند: منابع اصلی و دسته اول و منابع فرعی و دسته دوم. حدود هشت مورد منبع اصلی و دسته اول داریم از جمله خانواده، خود جانباز یا آزاده، سازمان متبوع ایثارگر، مراکز فرهنگی و پژوهشی، واحدهای مختلف نیروهای مسلح، دبیرخانه کنگره‌ها و دوستان و

●●● اسناد پس از طی مراحل شناسایی،

جمع‌آوری، تنظیم و انتقال به مرکز اسناد
شهدا و ایثارگران، برای قرار گرفتن در چرخه
اطلاع‌رسانی، باید مراحل دیگری مانند
مجموعه‌سازی، ضد عفونی، مرمت،
فهرست‌نویسی و کامپیوتری شدن را طی
کنند.

هدف از تأسیس مرکز اسناد و آثار فرهنگی شهدا و ایثارگران چه بوده است؟

هدف اصلی از تأسیس مرکز اسناد و آثار فرهنگی شهدا و ایثارگران، جمع‌آوری و حفظ آثار و اسناد فرهنگی به جای مانده از شهدا به منظور انتقال به آیندگان است. اهمیت انتقال میراث فرهنگی به نسلهای بعدی برای رسانه‌ها پوشیده نیست، امروزه بخش وسیعی از انرژی و تلاش مراکز اسنادی کشورهای مختلف، صرف حفظ و نگهداری آثار و ابنیه‌های فرهنگی، برای انتقال به نسلهای بعدی می‌شود. نسل حاضر، خودش را محق به دانستن تاریخ گذشته کشور می‌داند. آیندگان هم خود را در این امر محق می‌دانند. در مورد دوران دفاع مقدس که حقاً فرازی پر افتخار از تاریخ کشورمان است، نسلهای بعدی قطعاً این سؤال را مطرح خواهند کرد و شاید اینک نیز در معرض این سؤال باشیم که در آن برهه از زمان بر مملکت ما چه گذشت و چه شد که دلاور مردان ما از جان خود گذشتند و برای حفظ تمامیت ارضی این کشور اسلامی فداکاری‌ها کردند. به نظر می‌رسد اسناد اصیل و ناب به جا مانده از شهیدان پاسخگوی این سؤالات باشد. اندیشه‌ها و انگیزه‌های آنها از شهادت طلبی در مکتوباتی که از آنها به یادگار مانده‌اند، نهفته است. ما به موازات برنامه جمع‌آوری و حفظ اسناد، در صدد ایجاد شرایط و بستر مناسبی برای عرضه آنها نیز هستیم و امیدواریم با تمرکز آثار در یک واحد و مجموعه منسجم، امکان دسترسی پژوهشگران و علاقه‌مندان را به اطلاعات مورد نیاز برای تحقیق درباره این آثار فراهم آوریم. تعریف شما از آثار فرهنگی چیست و کدام آثار شهدا و ایثارگران را جمع‌آوری می‌کنید؟ اساساً به چه اقلامی آثار فرهنگی شهدا و ایثارگران اطلاق می‌شود؟

ما تعریف خاصی برای اسناد و آثار فرهنگی شهدا و ایثارگران داریم. در یک تقسیم‌بندی کلی، آثار به دو بخش تقسیم می‌شوند. آثاری را که توسط خود ایثارگر یا شهید خلق شده باشند؛ تحت عنوان آثار شهدا و ایثارگران و آثاری را که توسط دیگران در مورد شهید یا ایثارگر خلق کرده‌اند، با عنوان آثار مرتبط با ایثار و شهادت طبقه‌بندی کرده‌ایم. برای مثال وصیتنامه‌ای که از یک شهید به جا مانده، آثار

● ● ● ما قطعاً باید جاذبه‌هایی را ایجاد کنیم که مردم به سمت مطالعه میل پیدا کنند، پس کار ما بسیار دشوار است. مجلات و کتابهای لمپنیسم که فقط در پی فروش محصول هستند، قیدی ندارند، ولی وقتی ما می‌خواهیم یک سر بالایی را طی کنیم که هم کار، جاذبه داشته باشد، هم اصول و ارزش‌ها را خدشه‌دار نکند و هم مردم استقبال کنند. انصافاً این، کار سختی است. ولی با تفکر بسیجی قابل انجام است

رغم این که اکثر اسفارهای دوره قبل از ماست، اما تغییراتی را در آنها مشاهده می‌کنید. در همین دوره به نویسندگان گفته ایم که اصلاحات لازم را انجام بدهند، چون نمی‌شد کتاب را مجدداً و به کلی بازنویسی کرد. نه به صرفه و نه شذنی بود، ولی تغییرات به وجود آمده را حتی از جلد کتاب می‌توان دریافت. ما قبلاً برای کودک و نوجوان، تقریباً کتاب نمی‌نوشتیم. امروز می‌بینیم که ۶۰ تا ۷۰ درصد جمعیت ما را کودک و نوجوان و جوان تشکیل می‌دهد و در عین حال بیشترین تأثیرپذیری را هم دارند و هنوز شخصیت آنها کاملاً شکل نگرفته و بیشترین عطش اطلاعاتی را هم درباره ایشار و شهادت دارند، چون کمترین ارتباط را با جبهه و مصادیق آن داشته‌اند و مهم‌تر از همه، سازماندهی شده هستند و در آموزش و پرورش، بسیج و ورزشگاهها و دانشگاهها تراکم دارند و بنابراین باید آنها را در اولویت قرار بدهیم و این رویکرد، کاملاً در نشریات ما مشهود است. مجله نوجوان و جوان تولید می‌کنیم و کتابهایمان هم همین سبک و سیاق را طی می‌کنند.

از باز خوردهای آنها چه آماری در دست دارید؟
در نمایشگاه کتاب سال ۸۴ غرفه‌ای را برای کودک زدیم و در آنجا موضوع ایشار و شهادت را به زبان کودک و با استفاده از جوان‌های شاهد، مطرح کردیم. این جوانهای شاهد هنرمند بودند و باور کنید که به نسبت غرفه‌های همجوار، ما با تراکم جمعیت روبه‌رو بودیم. بسیاری از مادرها برای ما نامه نوشتند و از ما تشکر کردند که به زبان کودک، مفاهیم شهادت و ایشار را مطرح کردیم. یا غرفه نوجوان در سالن نشریات که شلوغ‌ترین غرفه در طی سال‌های گذشته بود.

● ● ● انتشارات شاهد همه تجربیات گذشته را توشه راه خود کرده و با استفاده از ظرفیتهای علمی هنری روز می‌خواهد در باره زیرساختهای ایشار و شهادت با کودکان، نوجوانان و جوانان صحبت کند و نیازهای اطلاعاتی آنها را در فضای جذاب و سالم مرتفع نماید

چرا نشریات شاهد، دیگر خطشکنی‌های نشریات اول انقلاب را ندارند. چرا خاصیت اولیه خود را از دست داده‌اند؟
اخیراً مجلات شاهد برای خانواده شهدا تولید می‌شدند و به دست آنها می‌رسید، در حالی که ما معتقدیم که باید مخاطب عام داشته باشد. اول انقلاب و در دهه شصت، مخاطب نشریات بنیاد شهید عام بود. اول انقلاب مگر ما چند نشریه اصولگرا داشتیم؟ به این ترتیب همه مخاطبان تقسیم بر سه یا چهار می‌شدند و به شما توجه می‌کردند. امروز چند نشریه اصولگرا داریم؟ یعنی نظام آمده این حوزه را گسترش داده که از جهتی اسباب خوشوقتی و نشانه خوبی است. یک وقتی بنیاد شهید درباره انقلاب فکر می‌کرد، امروزه اکثر NGO ها هستند که درباره این موضوع فکر کنند و بسیاری از نشریات غیر دولتی هم این کار را می‌کنند. باید دید چه ضرورتی و شرایطی هست. روزی ضرورت ایجاد می‌کند که حزب جمهوری اسلامی تشکیل شود و روزی هم می‌بینیم که همین حزب جمهوری مورد تأیید نظام، به تشخیص خود نظام تعطیل می‌شود.

بحث بر سر این مسئله است که نشریات اصولگرا، الان به علت اینکه

گرفتار نوعی کار کلیشه‌ای شده‌اند، قدرت جذب مخاطب را ندارند و از آن سو، برخی از نشریات بیگانه با اندیشه انقلاب و اصولگرایی، زمام امور را در دست می‌گیرند. در همین راستا، شاهد می‌تواند، با پژوهش‌های دقیق و تاریخی و نوآوری و ارائه اسناد، باز نقش پیش‌تاز سابق خود را پیدا کند. چرا تاکنون این کار را نکرده است؟ انتشارات شاهد همه تجربه‌های گذشته را توشه راه خود کرده و مجلات مختلف از جمله جانباز، آزادگان و یاد یاران و امثال آنها را ساماندهی کرده است و می‌گوید که من می‌خواهم درباره زیر ساخت‌های ایشار و شهادت با کودکان، نوجوانان و جوانان صحبت کنم. این بسیار فرق می‌کند با زمانی که فقط از مصادیق صحبت می‌کردیم و صرفاً می‌گفتیم شهید، جانباز یا آزاده. بدیهی است که ما نمی‌توانیم و نباید این عناوین را حذف کنیم، ولی نباید ۸۰ درصد مطالب ما را شامل شوند. به قول شما کلیشه‌ای مطرح کردن مطالب، مخاطب را فراری می‌دهد. امروز بدون استفاده افراطی از واژه‌های مستقیم، با تمهیداتی که در کار مطبوعاتی وجود دارند، این مفاهیم را مطرح می‌کنیم. در واقع سعی کرده‌ایم مجلات سالمی را در اختیار مردم قرار دهیم تا به آنها اطمینان کنند. خانواده‌هایی به ما مراجعه می‌کنند و می‌خواهند مجلات سالمی را در اختیار فرزندانشان قرار دهند. برای کسانی که مستقیماً مخاطب ایشار و شهادت هستند، چه کرده‌اید؟

در این زمینه نشریه شاهد یاران را ساماندهی کرده‌ایم که جاذبه‌های خاص خود را پیدا کرده و حتی کسانی که مجله خوان نیستند، این نشریه را از ابتدا تا به انتها می‌خوانند، پس این توفیق است. ما هنوز برای شماره قبل شاهد یاران، تقاضا داریم و باید دوباره تجدید چاپ شود. همین اتفاق نشان می‌دهد که ما داریم مسیر را درست می‌رویم. یا مثلاً داریم شاهد اندیشه را برای دانشگاهی‌ها و حوزه‌ای‌ها منتشر می‌کنیم. به استثنای شاهد یاران، باز خورد سایر نشریات شما چقدر بوده است؟

هشتاد درصد شماره یک شاهد کودک ما روی کیوسک به فروش رفت که پیام مثبتی است و مثلاً مجله نوجوان ما طرفدار زیادی دارد، سیاست ما این است که نشریاتمان را رایگان ندهیم. تخفیف می‌دهیم و شاید میزان آن هم بالا باشد، ولی مخاطب باید نشریه را بخرد. یکی از اهداف نشر شاهد این است که بتواند کتاب‌های فرهنگی را با قیمت ارزان در اختیار مخاطبان قرار دهد. مردم ما به طور کلی شفاهی هستند و اهل مطالعه نیستند. ما قطعاً باید جاذبه‌هایی را ایجاد کنیم که مردم به سمت مطالعه میل پیدا کنند، پس کار ما بسیار دشوار است. مجلات و کتابهای لمپنیسم که فقط در پی فروش محصول هستند، قیدی در مورد بدآموزی ندارند، ولی وقتی ما می‌خواهیم یک سر بالایی را طی کنیم که هم کار، جاذبه داشته باشد، هم اصول و ارزش‌ها را خدشه‌دار نکند و هم مردم استقبال کنند. انصافاً این، کار سختی است. ولی اگر انگیزه بسیجی پشت کار باشد، موفق می‌شویم. زمان جنگ، مسیر ما مسیر امام حسین (ع) بود و حالا راه حضرت سجاد (ع) و حضرت زینت (س) را باید طی کنیم.

سؤال آخر که سؤال مهمی هم هست این است که شما کی استعفا می‌دهید؟
هر موقع که احساس کنم تکلیفم را انجام داده‌ام. همراهی و همکاری شما سپاسگزاریم.



تنه‌اراه بازیابی ارزش‌ها ارتقای دانش و خدمت مخلصانه است

«مرکز آمار و فن‌آوری اطلاعات» در گفت و شنود
شاهد یاران با هادی قلم‌نویس



درآمد:

او هم اوج شکوه این ملت را سالیهای دفاع مقدس می‌داند و آنچه را هم که اینک مایه سرفرازی و عزت این سرزمین است، ارمغان اراده‌های پولادین، دلهای پاک و تلاش‌های صمیمانه کسانی می‌داند که بهره‌مندی از دنیا را ابتدا برای دیگران می‌خواستند و به رغم جانفشانی‌های شگفت‌آور، برای برخورداری از پیامدهای دنیوی آنها، پیوسته در انتهای صف می‌ایستادند: جانی که می‌شد از همان اندک هم چشم‌پوشی کرد.

به شکل مطلوب انجام می‌شود.

دیگر عناصر مؤثر در این فرهنگ سازی کدامند؟

مددکاران بنیاد، نشریات اختصاصی و ابزاری از این قبیل می‌توانند در ساخت و گسترش این فرهنگ بسیار مؤثر باشند. مضافاً بر اینکه بهترین تبلیغ، عملکرد سایت‌هاست. اگر فردی از افراد جامعه هدف بتواند از این طریق به هدف خود برسد، بهترین عنصر برای گسترش و تبلیغ این فرهنگ خواهد بود. در هر حال مرکز آمار و فن‌آوری اطلاعات بنیاد شهید، همه تلاش خود را معطوف به استفاده از همه ظرفیت‌ها کرده تا بتواند کار آئی این سایت‌ها را بالا ببرد.

سایت‌های مربوط به جانبازان را نام ببرید.

- سایت پژوهشکده مهندسی و علوم پزشکی جانبازان
- سایت مسمومین شیمیائی
- سایت مصدومین شیمیائی

آیا از تجارب سایر کشورها هم استفاده می‌شود؟

بله، در همین سایت‌ها راهنمایی‌های کافی برای ارتباط با سایر کشورها وجود دارند، از جمله کشور ژاپن که در زمینه کاربرد سلاحهای میکروبی و رادیواکتیو صاحب تجربه‌های طولانی و گرانقدری است و با آنها در ارتباط دائمی هستیم.

و سایر سایت‌ها؟

سایت رسمی بنیاد به نام سایت ایثار که بخش اعظم اخبار و اطلاعات و آئین نامه‌ها و ضوابط مربوط به برخورداری ایثارگران از خدمات بنیاد را از این طریق به اطلاع می‌رسانیم. سایت خبرگزاری حیات که تقریباً کارهایی مشابه با سایر خبرگزاری‌ها را انجام می‌دهد.

سایت شهید که رسمی نیست و پس از ادغام، عملاً اطلاعات آن به روز نشد. در این سایت از خدمات بنیاد، شهدای شاخص، حسینیه‌های شهدا، گالریهای عکس و فیلم و امثالهم، اطلاعاتی

این سایت‌ها، کارهایشان را انجام دهند.

آیا در این زمینه اطلاع‌رسانی کافی صورت گرفته است؟

تاجانی که امکان داشته از طریق تلویزیون، مطبوعات و رسانه‌های گروهی مختلف، افراد را در جریان امر قرار داده ایم. آیا به نظر شما در زمینه استفاده از این ابزار، فرهنگ سازی شده است؟

بدیهی است که ما در این زمینه، در ابتدای راه هستیم. به اعتقاد من اگر سازمانها بخشی از خدماتشان را به این محیط بیاورند و مردم احساس کنند واقعاً برای آنها تسهیلاتی فراهم شده و از هر نقطه‌ای در محل زندگی یا محل کارشان، می‌توانند به طور مجازی به این سایت‌ها مراجعه کنند و پاسخ مقتضی بگیرند، فرهنگ سازی

پیش از انقلاب، آشنائی شما با مقوله شهادت و ایثار، از کجا آغاز شد؟

من در آن دوران دانشجوی رشته بیمه و عضو انجمن اسلامی دانشکده بودم و طبیعتاً همراه با مردم و دانشجویان مسلمان. در تظاهرات شرکت می‌کردم و با شهدای دانشجوی و طبقات مختلف مردم آشنا شدم.

پس از پیروزی انقلاب چه فعالیتهائی داشتید؟

ابتدا در سال ۵۹ به سپاه رفتم و مدتی هم مربی پرورشی در آموزش و پرورش بودم. با شروع جنگ در سال ۶۰ به بنیاد شهید آمدم و در ستاد بنیاد مشغول فعالیت شدم و عمدتاً به امور شهرستانها رسیدگی می‌کردم. در فاصله سالهای ۶۵ تا ۶۹ هم در جهاد کردستان مشغول خدمت بودم.

در مرکز آمار و فن‌آوری از چه سالی فعالیت خود را در بنیاد شروع کردید؟

در سال ۷۰، اداره کل آمار و اطلاعات و برنامه و بودجه، وظیفه آمارگیری و برنامه‌ریزی را در بنیاد به عهده داشت. نام فعلی پس از ادغام نهادهای ایثارگری و در سال ۸۳ بر آن نهاده شد. سابقه ایجاد سایت‌ها در بنیاد چیست؟

ابتدا در بنیاد شهید و بنیاد جانبازان، دو سایت جداگانه وجود داشتند.

اهداف آنها چه بود؟

هدف از راه اندازی سایت‌ها، عمدتاً اطلاع‌رسانی به ایثارگران و سایر افراد جامعه است و ارتباط دو سویه با بنیاد شهید، چه از سوی ایثارگران و چه از طرف دیگران، هدف غایی و مطلوب این سایت‌هاست.

منظور از ارتباط دوسویه چیست؟

هدف این است که اطلاعات مورد نیاز جامعه هدف در اختیار آنها قرار گیرد و آنها هم بدون نیاز به مراجعه حضوری، بتوانند از طریق

●●● وصیتنامه شهدا را بخوانید و تأمل کنید که چقدر بی‌ریا و صادقانه قلم زده‌اند. ببینید مرگ را چگونه می‌بینند، چگونه با مرگ کنار آمده‌اند، چگونه از دنیا و مافی‌ها به آسانی گذشته‌اند، چگونه از پدر و مادر و حتی طفل چند ماهه و چند ساله‌شان گذشته‌اند، و چرا؟ تعجب شما زمانی مضاعف خواهد شد که در مشخصات شهید ملاحظه کنید، شهید تحصیلاتش در حد دبیرستان و یا حتی دوره راهنمایی بوده است.



و کنگره‌ها به دست می‌آورند، درخواست می‌کنیم که اصل آثار را برای حفظ و نگهداری به بنیاد تحویل دهند. بدیهی است بنیاد رونوشتی از این آثار را در اختیار همه واحدها قرار خواهد داد. جمع‌آوری و حفظ آثار و اسناد فرهنگی شهدا و ایثارگران، نیازمند عزم ملی است. امید آنکه همه ارکان نظام دست به دست هم بدهند تا بتوانیم این میراث ملی و فرهنگی را به نسلهای بعدی منتقل کنیم.



که بحث از آفت‌ها و دشمنان اسناد می‌شود، در اولین مرحله، انسان را بزرگترین دشمن اسناد می‌شمارند، بنابراین ما تلاش کرده‌ایم از طریق رایانه‌ای کردن و تبدیل آثار به جامانده، چه به صورت مکتوب و چه به صورت غیرمکتوب، به پرونده‌های رایانه‌ای و ارائه آنها از طریق نرم‌افزارهای متعدد، دسترسی مستقیم به پرونده‌های فرهنگی را به حداقل برسانیم، مگر در موارد نادری که برای احراز سندیت و صحت تعلق اثر به آن ایثارگر، مجبور باشیم به اصل اسناد و آثار مراجعه کنیم. در کنار مرکز اسناد شهدا و ایثارگران مرکز دیگری به نام مرکز اطلاع‌رسانی از آثار شهدا و ایثارگران ایجاد شده است. در این مرکز، آثار جمع‌آوری شده به صورت پردازش شده و از طریق نرم‌افزارهای رایانه ای در اختیار مراجعین قرار می‌گیرد. کتابخانه تخصصی ایثار و شهادت هم با جمع‌آوری و انجام خدمات کتابخانه‌ای با حدود ۲۰۰۰ جلد کتاب، پایان نامه‌ها و مجموعه پژوهش‌های مرتبط، آماده ارائه خدمات به پژوهشگران و علاقه‌مندان است.

و سخن آخر؟

دو درخواست مشخص دارم. اولاً از خانواده‌های محترم شهدا، آزادگان سرافراز و جانبازان بزرگوار تقاضا می‌کنم برای غنی‌سازی مرکز اسناد شهدا و ایثارگران که به منظور حفظ و نگهداری پرونده‌های فرهنگی تشکیل شده است ما را یاری کنند و آثار و اسنادی را که از ایثارگران در اختیار دارند، برای حفظ و نگهداری و انجام تمهیدات لازم به مرکز اسناد شهدا و ایثارگران تحویل دهند. دفاتر بنیاد شهید در سراسر کشور آماده دریافت این گونه آثار هستند و طرحی نیز با عنوان طرح باورن اسناد ایثار اجرا شده است تا کسانی که آثاری از شهدا و ایثارگران را در اختیار دارند، به صورت داوطلبانه تحویل دفاتر بنیاد بدهند. مشوق‌هایی هم در نظر گرفته شده و جوایزی به اهداکنندگان آثار تقدیم خواهد شد.

ثانیاً از تمام اشخاص حقوقی، به‌ویژه سازمان‌ها و نیروهای مسلح که در عرض بنیاد برای شهدا و ایثارگران مجموعه خودشان اقدامات مفیدی را انجام می‌دهند و آثار خوبی را در قالب برگزاری یادواره‌ها



اینکه اصالت این اسناد حفظ شود، ضمن زوددن اسیدهای آسیب‌رسان، تلاش می‌شود لکه‌های خون حفظ شود تا امکان انتقال پیام اصلی سند میسر گردد.

بسیاری از این اسناد در میدان رزم دچار آفت‌های شیمیایی شده‌اند، یعنی حتی آثار فرهنگی شهدای ما نیز از این عمل ناجوانمردانه و غیر انسانی رژیم بعث مصون نمانده‌اند. در مورد اسناد آغشته به مواد شیمیایی هم باید آسیب‌شناسی‌های خاصی صورت بگیرند. تاکنون چه تعداد از آثار شهدا و ایثارگران را گردآوری کرده‌اید؟ کار جمع‌آوری و مستندسازی آثار شهدا و ایثارگران از سال ۷۴-۷۵، با روشی علمی شروع شد و با وجود دشواری‌های بی‌شمار، موفقیت‌های شایان توجهی به دست آمد. تاکنون قریب به یک میلیون برگ سند از شهدا، در مرکز اسناد شهدا و ایثارگران متمرکز و برای حدود ۱۷۰ هزار ایثارگر، پرونده فرهنگی تشکیل شده است. اینک جمع‌آوری آثار فرهنگی آزادگان و جانبازان هم شروع شده است و در صدد هستیم برای عموم جانبازان و آزادگان نیز پرونده فرهنگی تشکیل دهیم.

به نظر شما اسناد موجود، در تبیین حقایق دوران دفاع مقدس چقدر مؤثر است؟

اگر بگویم تمام حقایق دوران دفاع مقدس در لایه‌لای سطور به جا مانده از شهدا و رزمندگان نهفته است، اغراق نکرده‌ام. من توفیق دارم که روزانه با اسناد و آثار فرهنگی شهدا به‌ویژه با وصیتنامه شهدا سروکار داشته باشم، یعنی روزی بر من نمی‌گذرد، مگر اینکه وصیتنامه‌ای را از شهیدی نخوانده باشم. بسیاری از این وصایا تماماً مانده‌اند، یعنی شهید در حال نگارش وصیتنامه بوده که به فیض شهادت نائل آمده است. تلاش می‌کنم خود را در موقعیت آن شهید قرار دهم و فارغ از تعلقات دنیوی و با علم و آگاهی کامل به قریب‌الوقوع بودن مرگی سرخ چند سطری را برای بازماندگان خود بنویسم. به نظر می‌رسد نوشتن در چنین موقعیتی با نوشتن و تفکر در وضعیت عادی بسیار متفاوت باشد. قطعاً قلم انسان در این برهه از زمان به غرض نمی‌چرخد و آدمی صرفاً به نگارش باورهای عمیق و آخرین یافته‌های خود از هستی و انسان‌شناسی خواهد پرداخت. وصیتنامه شهدا را بخوانید و تأمل کنید که چقدر بی‌ریا و صادقانه قلم زده‌اند. ببینید مرگ را چگونه می‌بینند، چگونه با مرگ کنار آمده‌اند، چگونه از دنیا و مافی‌ها به آسانی گذشته‌اند، چگونه از پدر و مادر و حتی طفل چند ماهه و چند ساله‌شان گذشته‌اند، و چرا؟ تعجب شما زمانی مضاعف خواهد شد که در مشخصات شهید ملاحظه کنید، شهید تحصیلاتش در حد دبیرستان و یا حتی دوره راهنمایی بوده است. چگونه ممکن است بدون اینکه درهای حکمت یک دانش‌آموز گشوده شود چنین جملات پرمحتوا و مفاهیم عمیق فلسفی بر دل و زبان او جاری و ساری شود. به نظر می‌رسد که ناب‌ترین اسناد دوران دفاع مقدس همین اسناد به جا مانده باشند. اینها در واقع بهترین اسنادی هستند که حقانیت ما را در دفاع مقدس اثبات می‌کنند. قریب به اتفاق ایثارگران، انگیزه شهادت‌طلبی و الگویشان را سالار شهیدان حضرت امام حسین (ع) معرفی می‌کنند و این امر به روشنی در اسناد باقیمانده از آنها هویداست. حقایق دوران دفاع مقدس قطعاً در همین آثار و اسناد فرهنگی نهفته‌اند. البته باید اقرار کنیم که ما در این زمینه اطلاع‌رسانی خوبی انجام نداده‌ایم و هنوز بسیاری از مفاهیم ناشناخته مانده‌اند. در هر حال قریب به یک میلیون برگ سند از اسرار نهفته شهدا و ایثارگران در این مرکز متمرکز شده‌اند تا انشاءالله بتوانیم بستر مناسبی را برای اشاعه و انتقال آنها فراهم کنیم. در مورد چگونگی دسترسی به این اسناد و خدمات‌رسانی مرکز اسناد به علاقه‌مندان و پژوهشگران توضیح دهید؟ البته مرکز اسناد شهدا و ایثارگران همانگونه که از اسمش پیداست برای حفظ و نگهداری اسناد تشکیل شده است و در علم اسناد وقتی

● درآمد:

ادغام را امری مبارک می‌داند به شرط آن که سازماندهی و برنامه‌ریزی دقیق، مانع از گسست در برنامه‌ها و شیوه‌ها در بخشهای مختلف بنیاد نشود. به رغم انتقادهائی که به شیوه‌های فرهنگی سالیهای گذشته دارد، فرآیند کلی جامعه را به سوی فلاح و پیشرفت می‌بیند، به شرط آن که راهبردها، بار دیگر بازنگری و با توجه به ارزش‌های دوران دفاع مقدس، تبیین شوند.

■ گفت و شنود شاهد یاران با
کیهان هاشم‌نیا



بدون تجهیز به ایمان، حتی پیشرفته‌ترین ابزار هم کارساز نیستند

فایده ادغام سه نهاد چه بود؟

هزینه‌ای فرعی و سربار حذف و فعالیت سازمانهای مختلف موازی با هم، یک کاسه شدند. این نهادها به جای مدد رسانی به یکدیگر، گاهی به صورت رقیب عمل می‌کردند و هر یک برای خود، در دولت و نظام مدافعانی را هم پیدا کرده بودند. به نظر من ادغام، به مراتب دشوارتر و مهم‌تر از تشکیل بنیاد بود. ادغام در این برهه زمانی، فی‌نفسه اقدام مؤثری است، به شرط آن که در روش‌ها و سیستمها، گسست پدید نیاید و نیروها صرف امور حاشیه‌ای و فرعی نشوند. با توجه به این که اکثر مسئولین بنیاد شهید را بچه‌های جنگ تشکیل می‌دهند، به نظر شما تفاوت عملکردها و اندیشه‌ها با آن دوران چیست؟

ما در آن زمان بیشتر به ایمانمان اتکا داشتیم، اما امروز هم به ایمان و هم به زور بازوی خود متکی شده‌ایم. پیشرفت‌های علمی و فنی، هم حق ما و هم ضرورت زمان است، اما چنانچه بستر فرهنگی مناسب برای استفاده از ابزار را فراهم نکنیم، تجهیز به ابزار، به خودی خود راه‌گشا نخواهد بود. تفاوت در نگرش نسبت به این موضوع است و گرنه بچه‌های جنگ فرقی نکرده‌اند.

با دل‌تنگی ناشی از یادآوری دوران جنگ چه می‌کنید؟

نسبت به خودم سکوت و تفکر، نسبت به جامعه تلاش برای تبیین و ارائه آن ارزش‌ها به بهترین شیوه ممکن.

بهترین شیوه ممکن کدام است؟

استفاده از ایجاز و هنر با اتکای به معنویات. هنگامی که می‌خواهیم از شهید صحبت کنیم باید با مقوله شهید و شهادت مانوس باشیم و نسبت به مقوله‌هایی از این دست نگرش جهادی داشته باشیم. چرا با وجود عناصر دلسوز و به قول شما بچه‌های جنگ در مناصب مختلف، ارزش‌های آن دوران آن گونه که باید در بستر فرهنگی جامعه جاری و ساری نیستند؟

دهها دانه الماس هم اگر داشته باشید، ولی با ملاط و پیوند درستی در کنار هم ننشینند، حاصل چیزی نمی‌شود که انتظارش را دارید. متأسفانه در زمینه‌های فرهنگی، غفلت‌های عمده‌ای صورت گرفتند و در نتیجه، به رغم تلاش‌های فراوان دلسوزان حقیقی، در برخی از جنبه‌ها شاهد تخریب‌های فرهنگی آزار دهنده‌ای هستیم. هر چند که من اصالتاً به این نسل ایمان دارم و مطمئن هستم اگر خطری دین و کشورشان را تهدید کند، بلادرنگ به دفاع برمی‌خیزند و آنچه که پیش آمده، غباری است که با اولین نسیم‌های ایمان، از روی فطرت افراد کنار می‌روند.

برای شناساندن فعالیت‌های بنیاد شهید چه اقداماتی انجام داده‌اید و آیا این تلاش‌ها را کافی می‌دانید؟

ما از همه ابزارهایی که در اختیار داشته‌ایم، مدد گرفته‌ایم ولی هنوز تا حصول به آرمانهایمان فاصله بسیار داریم.

بله، بخش اعظم امور ستاد عمومی در این بخش برنامه‌ریزی می‌شوند.

بهترین خاطره شما از دوران فعالیتتان در بنیاد شهید چیست؟ بهترین خاطره که زیاد است، اما من ترجیح می‌دهم از مهم‌ترین خاطره‌ها صحبت کنم. من قبل از ادغام سه نهاد بنیاد شهید، هیچ‌گاه سازمانهای مختلف را کنار هم ندیده بودم. دوران ادغام با تنوع سازمانی، محدودیت‌های مختلف و اجتماع پس‌زمینه‌های فکری مختلف همراه بود. در چنین فضائی، افراد با پیش‌داوریهای گوناگون نسبت به هم و نسبت به مجموعه، باید کنار هم زندگی می‌کردند. من تا آن زمان در محیط‌هایی کار کرده بودم که فقط به راه نگاه می‌کردم. اینک باید هم راه و هم حواشی را می‌دیدم و ارتباط ساده، به دلیل روحیه‌ها و نگرشهای متفاوت، دشوار شده بود. در این باره بیشتر توضیح بدهید.

ناراحتی‌ها و خوشی‌های مامعولاً تعبیر واحدی ندارند. گاهی پیش می‌آید که انسان عملی را انجام می‌دهد که به نظر خودش عادی است، ولی دیگران به دلیل نگرش‌های متفاوت، برداشت متفاوتی دارند و لذا ما که عادت کرده بودیم صریح و شفاف رفتار کنیم، اینک باید در بسیاری از زمینه‌ها احتیاط می‌کردیم و مهارت‌های جدیدی را به دست می‌آوردیم.

آیا این شیوه، انرژی زیادی را از بین نمی‌برد؟

چرا، ولی عملاً چاره‌ای نیست. به خصوص این که رفتارهای افراد خاص با تعابیر گوناگونی روبه‌رو می‌شوند.

چاره چیست؟

سازماندهی، برنامه‌ریزی، تعیین حدود و ثغور اختیارات و مسئولیت‌ها. اصولاً سازماندهی صحیح در همه سطوح می‌تواند به حل این گونه معضلات که ناشی از عدم تعریف دقیق حدود و ثغور است، بسیار کمک کند.

●●● هنگامی که می‌خواهیم از شهید صحبت کنیم باید با مقوله شهید و شهادت مانوس باشیم و نسبت به مقوله‌هایی از این دست نگرش جهادی داشته باشیم

قبل از انقلاب چگونه با فرهنگ شهادت آشنا شدید؟

دهه محرم در شهر ما آستارا، مرحوم موسوی تبریزی سخنرانی می‌کردند، من با آن که پدر بزرگم روحانی و پدرم مداح بودند، آن روز با نگاه تازه‌ای نسبت به شهدا آشنا شدم. مرحوم موسوی تبریزی از ما پرسیدند آیا می‌دانیم که در شهرمان یازده شهید مبارزه با فرقه دمکرات را داریم. همین اشاره سبب شد که ذهن من به مبارزه در راه عقیده و مظلومیت شهدا و در عین حال تأثیر آنها جلب شود. یادم هست که دوست اهل مطالعه‌ای هم داشتم که در تقویت این تفکر و تعیین مسیر اندیشه من تأثیر بسزائی داشت.

در هنگام انقلاب چند سال داشتید و شخصاً چه برخوردی با رژیم پیدا کردید؟

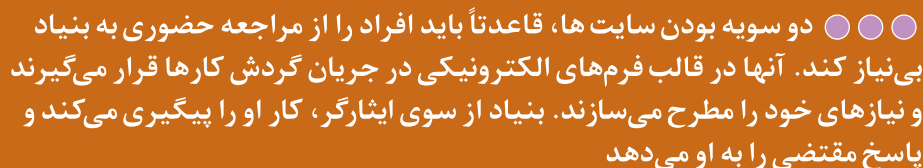
پانزده سال داشتم و در دبیرستان تحصیل می‌کردم. در سال ۵۶ همراه با ۲۰ تن از همکلاسی‌هایم برای تفریح به دریا رفته بودیم که ما را دستگیر کردند. ما نمی‌دانستیم موضوع از چه قرار است، ولی از تک‌تک ما جداگانه بازجویی کردند که چرا دسته‌جمعی به ساحل رفته‌ایم. چه گفته‌ایم و چه شنیده‌ایم، همین فشارها و بازجویی‌ها ما را به فکر انداخت که رژیم به شدت از تجمع افراد حتی عده‌ای دانش آموز می‌ترسد و پایه‌های حکومت شاه بسیار سست‌تر از آن است که ما تصورش را می‌کردیم. در مجموع زادگاه من به علت آن که مردم از سطح سواد بالائی برخوردار هستند، شهری فرهنگی است. در عین حال به دلیل آشنائی با فرهنگ روسیه، غالباً تحت تأثیر جریانات مارکسیستی هم بودند.

در دوران جنگ چه فعالیتی داشتید؟

دانشجوی دانشکده الهیات بودم که پنج ماه پس از جنگ، در تمرینات رزمی و آموزشی بسیج مجروح شدم و از آن زمان تا کنون روی ویلچر می‌نشینم.

چگونه به بنیاد شهید آمدید؟

معاون آموزشی و پژوهشی دانشگاه آزاد بودم و ابتدا به صورت غیر رسمی و بیشتر برای سر زدن به یک دوست، به بنیاد می‌رفتم. پس از مجروحیت در دانشگاه آزاد مبانی فقه و اصول و مقدمات اصول و کلام قدیم و جدید و در دانشگاه‌های دولتی تاریخ و مبانی انقلاب درس می‌دادم. در هر حال از طرف بنیاد شهید مرا به سمت مدیر کل سازمان امور جانبازان استان گیلان منصوب کردند. تا سال ۷۹ هم معاون فرهنگی سازمان امور جانبازان بودم. تاده‌ماه قبل از ادغام، معاون برنامه‌ریزی امور جانبازان و مسئول هماهنگی استان تهران و سرپرست امور فرهنگی و معاون برنامه‌ریزی و رئیس ستاد بودم. وظیفه معاونت امور اداری و مالی و برنامه‌ریزی چیست؟ کلیه امور مربوط به بودجه از جمله برنامه بودجه، امور اداری کارکنان، پشتیبانی بنیاد در زمینه طرح‌ها، لوایح، روشها، سیستمها، آمار، اطلاعات، مطالعات بنیادی و راهبردی در بخشهای مختلف و..... به این ترتیب فعالیتهای این بخش بسیار گسترده هستند.



نحوه مراجعه افراد به این سایت‌ها چگونه است ؟
دو سویه بودن سایت‌ها، قاعدتاً باید افراد را از مراجعه حضوری به بنیاد بی‌نیاز کند. آنها در قالب فرم‌های الکترونیکی در جریان گردش کارها قرار می‌گیرند و نیازهای خود را مطرح می‌سازند. بنیاد از سوی ایثارگر، کار او را پیگیری می‌کند و پاسخ مقتضی را به او می‌دهد.

در دوره جنگ در مرکز ستاد بنیاد شهید، در بخش ثبت آثار شهدا و مجروحین کار می‌کردم. شماره‌هایی از سوی ستاد اعلام شده بود تا خانواده‌ها بتوانند از طریق آنها از وضعیت فرزندان و اقوام خود با خبر شوند. هیچ دردی بالاتر از این نبود که ناچار می‌شدم خبر شهادت یا مجروحیت کسی را به خانواده‌اش بدهم و هیچ شادی و سروری بالاتر از این نبود که به خانواده‌ای که از یافتن عزیز خود ناامید شده بود، اطلاع بدهم که حال او خوب است و یا جراحت مختصری برداشته است. مشاهده‌اندوه‌ی شادی در چهره خانواده‌های ایثارگر، تلخ‌ترین و شیرین‌ترین خاطرات من در آن دوره هستند.

چرا تمام کسانی که در بنیاد شهید مشغول به خدمت هستند، در پاسخ به پرسشهای ما، به هر شکل ممکن یادی از دوران جنگ می‌کنند؟ آن دوران چه ویژگی‌هایی داشته است که همه با نوعی حسرت و دلتنگی از آن یاد می‌کنند؟

اگر امروز ما در جایگاهی مشغول خدمت هستیم، در واقع سوز آن دوران به دل داریم، متأسفانه گرایش به مصرف‌زدگی و برخورداریهای مادی، سبقت گرفتن در متعمر شدن از امور دنیوی و بد عمل کردن نهادهای فرهنگی، ارزش‌های آن دوران را زیر غبار فراموشی از یادها برده است. به همین دلیل است که ما، یعنی نسلی که در جنگ شرکت داشته است، برای دست یافتن به نبی و امید، به خاطرات آن سالها، حوصله جمع کند.

برای احیای این ارزش‌ها چه باید کرد؟

باید صادقانه، صریح و شفاف و با در نظر گرفتن رضای خدا و خدمت حقیقی به مردم، به تدریج آن ارزش‌ها را بار دیگر معرفی کرد. ما متأسفانه در مقابل ابزارهایی چون اینترنت و ماهواره، به جای توسل به ارزش‌های حقیقی خود، به شکلی منفعل عمل کردیم. اگر بتوانیم با بهره‌گیری از هنرمندان، نویسندگان و دلسوزان حقیقی این مرز و بوم و آرمان‌های اصیلمان، آن ارزش‌ها را زنده کنیم، از آنجا که با فطرت آدمی سرو کار داریم، از این موضع انفعالی در برابر فرهنگ غرب بیرون می‌آئیم.

با توجه به این که اغلب مسئولان بنیاد شهید دوره جنگ را تجربه کرده و از سوی دیگر به ابزار کار خود مسلط هستند، شما آینده را چگونه ترسیم می‌کنید؟

من به این روند، بسیار خوش بین هستم و اعتقاد دارم باید هر چه سریع‌تر با بسیج نیروهای مؤمن و کارآمد، نسل سوم را ابتدا با افتخارات حقیقی خود آشنا و سپس او را به ابزارهای فرهنگی کارآمد، برای استنادگی در مقابل فرهنگهای غیر خودی که با هنرمندانه‌ترین شیوه‌ها به آنها دیکته می‌شود، تجهیز کنیم. تنها راه‌رهای ما، آشنائی با فرهنگ اصیل اسلامی و ایرانی و ارتقای سطح دانش و خدمت همراه با اخلاص است.

جستجو

پایگاه اطلاع رسانی فرهنگی شاهد

شماره اول :: درباره ما :: اخبار :: پرسش و پاسخ :: جستجوی پیشرفته :: تماس با ما

اخبارات

- مجلات
- کتابهای منتشر شده
- آثار چند رسانه ای
- ناشران مرتبط
- کتابرسانوها
- یادنامه شهیدان
- جزوات منتشر شده
- کتاب برگزیده برای دانش آموزان
- ورقه نامه های سایت

آثار هنری

- عکس
- نقاشی
- نقاشی دیواری
- پوستر
- پوستر

آثار صوتی - تصویری

- فیلم
- صوت و نوا
- خبر و یا سفارش آثار
- فراخوان هنری
- نویانما

عشاق و پژوهشگران

- پایان نامه های دانشجویی
- طرحهای پژوهشی
- بانک مقالات
- کارگاههای آموزشی
- فراخوان پژوهشی
- سمینارها و همایشها
- معرفی آراش و تحقیقات
- پژوهش های منتشر شده

دفتر خاوران

- آراگان
- چایانان
- خاتوان شهدا
- همراهان شهدا
- مهرگان بنیاد

نازه های نشر

کتاب حمید نشر شاهد

نازه های سایت

آخرین به روز رسانی: ۸۵/۱/۲۸

جدید عرزی تصویری سخته شاهد جوان
فروردین ۸۵

جدید تازه های خبر

جدید داندو بارگ فلش

جدید عکس های شهید صیاد شیرازی

جدید موسیقی متن خاک سرخ

جدید بانک مقالات

فراخوان

- مقاله درباره همایش بین المللی فلسطینی و هشتاد سال م
- فصلنامه شاهد اتوبس در راستای تبیین و ترویج فرهنگ

گالریخانه تخصصی

خبر منتخب

پس از ۲۴ سال انتظار مادر سید محسن موسوی چشمه به راه از دنیا رفت (۱۳۸۵/۱/۲۶)

جذاب ترین بخش های سایت از نگاه کاربران

همایش بین المللی شهیدان

پژوهشی تصویری مجلات شاهد

انتظاری

کدام جنبه از فعالیت های سایت بیشترین مورد علاقه شماست؟

مطالب مستند



خادمان قدیمی بنیاد (۳)

اکنون بنیاد در رده اول تصمیم‌گیری نظام وارد شده است

گفت و شنود شاهد یاران با علی محمد احدی

● در آمد:

«از نوجوانی، تلاطم‌ها و فراز و نشیب‌های انقلاب را به تجربه نشست، لیکن هیچ لحظه‌ای برای او دردناک‌تر از لحظات اسارت نبوده است و هنوز با اندوهی عمیق از آن رویداد یاد می‌کند. رویدادی که او را بیش از پیش با این حکمت آشنا کرد که تا لحظه‌ای که مقدر است باید ماند و کوشید.»

فرمودند، «علی! تو برادر و جانشین منی. بمان و سرپرستی و نگهداری خانواده‌های بازماندگان جنگ را به عهده بگیر.»
تفاوت‌هایی را که در مورد بنیاد شهید قبل و بعد از ادغام مشاهده‌کرده‌اید، کدامند؟

اداره بنیاد شهید و ایثارگران به شکل جدید می‌تواند قدم مثبت و مفیدی باشد، چون از نظر قانونی و طرح در چهارچوب نظام گام بزرگی برداشته شده و بنیاد در رده اول تصمیم‌گیری نظام وارد شده است. مدیریت کردن هر فرصتی مهم‌ترین جنبه آن است و این روش است که موجب دستاورد مثبت هر پدیده می‌شود.

برای بالا بردن آثار مثبت این ادغام چه باید کرد؟

باید به جنبه‌های تخصصی خدمات توجه بیشتری کرد. هم اینک می‌بینیم به‌رغم آن که جایگاه بنیاد در چهارچوب نظام، بالاتر رفت، اما اطلاق ایثارگر به گروه‌های متفاوت شاهد، جانباز و آزاده، جنبه تخصصی کار را کاهش داده است.

در این مورد توضیح بیشتری بدهید.

فردی که رئیس بنیاد شهید و جانبازان یک استان می‌شود، تا بیاید همه را بشناسد و با مشکلات پنهان و آشکار خانواده شهید آشنا شود، به زمانی طولانی نیاز دارد. حالا این مشکلات و تنوع آنها را به گروه جانبازان و آزادگان هم تعمیم بدهید تا مشاهده کنید که مدیر باید چه قدرت و مهارت عجیبی داشته باشد تا بتواند با این همه تنوع و تفاوت آشنا شود و راهکارهای مناسب با آنها را اتخاذ کند.

چرا تفکیک این سه گروه را مؤثرتر می‌دانید؟

آزاده مشکلات جانباز شیمیایی را ندارم و نیازهای او فی‌المثل با پدر شهید هفتاد ساله بسیار متفاوت هستند. نیازهای ما به کارشناسی‌های خاصی نیاز دارند. آیا واقعاً رئیس بنیاد شهید و ایثارگران می‌تواند همزمان، این همه نیاز را در یابد؟ به نظر من به این شکل، کارشناسی ناقص خواهد بود. فرض را بر این بگیرید که کارشناسی قبل از مواجهه با من آزاده با یک جانباز قطع نخاعی مصاحبه کرده باشد. آیا واقعاً مشکل من از نظر او بی‌اهمیت جلوه نخواهد کرد.

شما چه راه حلی را پیشنهاد می‌کنید؟

من سه معاونت تفکیک شده را پیشنهاد کردم. در حال حاضر ما عضوی از هیئت دولت هستیم. روزگاری هنگامی که آقای نصراله‌کاشانی می‌خواست با رئیس‌جمهور صحبت کند باید وقت می‌گرفت، ولی حالا آقای دهقان در جلسات هیئت دولت شرکت می‌کند و به راحتی به رئیس‌جمهوری دسترسی دارد، بنابراین باید وضعیت شهید، جانبازان و آزادگان، از این هم بهتر شود.

وضعیت بنیاد به صورت نهادهای تفکیک شده چرا از نظر شما مطلوب‌تر بود؟

در آن وضعیت آثار فرهنگی و معنوی بیشتری وجود داشت و سه گروه را نمی‌توان تحت یک عنوان «ایثارگر» طبقه‌بندی کرد. این لقب چه در مکاتبات و چه در مخاطبات، اثر معنوی القاب قبلی را ندارد. هنگامی که من آزاده تحت عنوان کلی ایثارگر مورد خطاب قرار می‌گیرم، نمی‌توانم آثار و دستاوردهای معنوی «آزاده بودن» را به فرزند خود منتقل کنم. عناوین شاهد، جانباز و آزاده از برکات انقلاب هستند و در هیچ جای دنیا شهید، مصدومین و اسرا را با چنین القاب سرافرازانه‌ای مورد خطاب قرار نمی‌دهند. هریک از این عناوین، دنیایی از مضامین معنوی و فرهنگی را در خود نهفته دارند و اطلاق نام ایثارگر به همه آنها، ما را از این دستاوردها محروم می‌سازد و امکان انتقال فرهنگ شهادت، جانبازی و آزادگی را به نسلهای بعد، دشوار می‌کند، سوای اینکه اساساً نیازهای این سه گروه، با یکدیگر تفاوت‌های بنیادین دارند و کارشناسی‌های ویژه خود را می‌طلبند.

گروه ما مجموعاً ۱۲۰ نفر بودند که اغلب آنها در منطقه دشت عباس به شهادت رسیدند و تعداد ۲۰ نفرمان هم پس از محاصره کامل به اسارت در آمدم.

در آن لحظات چه احساسی داشتید؟

محاصره که کامل شد، من در جوی آب پنهان شدم که بتوانم در موقع پاتک دشمن فرار کنم. حدود ساعت ۵ بعدازظهر بود که مرا دیدند. آنها یا ما را خاک می‌کردند و یا به اسارت می‌گرفتند. سه ماه تمام در جبهه به صورت یک نظامی کامل حضور داشتم و راستش آن لحظه به قدری بر من سخت گذشت که هیچ‌وقت این خاطره را یادم نمی‌رود و اگر خطوط یک جمله به ذهنم نبود، قطعاً سکنه می‌کردم. آن جمله که به صورت یک الهام به ذهنم رسید، مرا از اندوه بی‌حد و حصر نجات داد و آن هم این بود که اگر سه ماه گذشته، جهاد در راه خدا بوده، ادامه آن هم هست. ما واقعاً تا آخرین قطره جانمان تلاش کرده بودیم و وقتی سرباز عراقی آمد که مرا ببرد، حال بدی داشتم و این عبارت نجاتم داد.

از دوره اسارت، خاطره‌ای را تعریف کنید.

پس از بردن مرحوم ابوترابی از اردوگاه موصل ۴، عراقی‌ها دنبال این بودند که حالا یقه چه کسی را بگیرند. شاید من بدترین جایگزین برای ایشان در موصل ۴ بودم. اول صبح آمدند و از میان ۲۰۰۰ نفر یقه مرا چسبیدند و گفتند وسایلت را بردار. من در مقابل چشمهای حیرت‌زده آنها سوار ماشین زندان شدم. این لحظه، از لحظه اسارت هم تلخ‌تر بود.

چرا؟

از طرفی نمی‌دانستم مرا کجا می‌برند و چرا می‌برند و از طرف دیگر، از کسانی که به آنها خورفته بودم، جدا می‌شدم. می‌گویند یکی از عرفا در لحظه احتضار گریه می‌کرد. از او پرسیدند، «آیا از مرگ می‌ترسی که گریه می‌کنی؟» گفت، «گریه‌ام به خاطر ترس از مرگ نیست، به خاطر این است که هشتاد سال عمر کردم و به خاطر اسلام حتی یک سیلی هم نخوردم.» با خود فکر می‌کردم یعنی خداوند آن قدر لیاقت در من دیده که این همه تلخی را در راه او تحمل می‌کنم؟ تمام غم‌های عالم روی دلم بود. در اسارت، همه ما کمک می‌خوردیم و می‌خندیدیم. من چهار سال در آن جمع بودم و بدهی‌ای است که جدایی از دوستان، بسیار برابرم سخت بود. این خاطره از آن عارف بزرگ، ناگهان چنان خاطرم را شاد کرد که بی‌اختیار لیخند بر لبم نشست و یکی از سربازهای عراقی متوجه شد و به دیگری گفت که من خوشحالم و می‌خندم. او هم پاسخ داد، «بگذار به تکریت برسد، خندیدن یادش می‌رود.» آنجا بود که واقعاً ایمان آوردم که هر مصیبت و محنتی، نعمتی است که از جانب خداوند نصیب آدمی می‌شود، فقط باید صبر کرد و به عمق و کثرت حوادث اندیشید.

پس از آزادی چه کردید؟

عضو رسمی سپاه بودم و سپاه به آزادگان یک سال مرخصی داده بود. من ۱۴ روز بیشتر از مرخصی استفاده نکردم و به ستاد آزادگان آمدم. از سال ۶۹ تا اواخر سال ۸۳ در بنیاد شهید به عنوان معاون فرهنگی و امور حقوقی ستاد آزادگان خدمت کردم.

آیا از خدمت به خانواده شهید و بازماندگان جنگها در اسلام مطلبی را به خاطر دارید؟

بله، نکته‌ای هست که مایلیم به آن اشاره کنم. حضرت رسول (ص) در سال دوم هجرت، بحث اخوت را بین مسلمانها مطرح کردند. به نظر من این رویکرد در عین حال که الفت و انس را در جامعه مسلمین تقویت می‌کرد، از سوی دیگر باعث می‌شد که وقتی فردی به جبهه می‌رفت و دیگری می‌ماند، عهده‌دار امور خانواده وی شود. حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه در مورد غزه تبوک، یعنی تنها جنگی که ایشان در آن شرکت نداشتند می‌فرمایند که حضرت رسول (ص) به ایشان

قبل از انقلاب چه فعالیت‌هایی داشتید؟

دوازده ساله بودم که به قم رفتم و غیر از احادیث و روایاتی که درباره جهاد مطرح بودند، در سال ۵۴ با شهادت آیت‌الله‌غفاری، نخستین بار به شکلی جدی با مقوله شهادت و مبارزه با رژیم طاغوت آشنا شدم. پیکر این شهید را به قم آوردند تا در حرم بر آن نماز بخوانند و تظاهرات عظیمی بر پا شد. در آن روز حرم را بسته بودند و من در میان سیل تظاهرکنندگان تصمیم گرفتم به آنجا بروم. مدرسه فیضیه را هم چند روزی به همین علت بستند.

در جریان انقلاب کجا بودید و چه می‌کردید؟

در روز ۹ آبان که شهادت‌فرزند امام (ره)، حاج آقامصطفی خمینی پیش آمد، بعدازظهر بود که به مدرسه حجتیه رفتم. آن مدرسه هم بعدها بسته شد. آن روز دیدیم که جلسات درس تعطیل هستند. در مجموع در مراسم رسمی و غیررسمی که با انقلاب ارتباط داشت، حضور داشتم. در سال ۵۶ در مدرسه امام جعفرصادق (ع) به مدیریت مرحوم خلخالی درس می‌خواندم. او خودش تب و تاب انقلابی داشت و در نتیجه اساتیدی هم که می‌آورد، همین حال و هوا را داشتند، از جمله، آقایان موسوی و شریفی بودند که شهر به شهر به امام را تقسیم می‌کردند و همچنین آقای نادی نجف‌آبادی که شکنجه هم شده بود.

آیا از همدرس‌های شما کسی شهید شد؟

بله. فردی بود به نام نامدار که در تظاهرات خیابانی سال ۵۶ شهید شد، اما شهادتش مخفی ماند. او را حاج‌شیخ علیرضا راینی که اینک استاد فلسفه دانشگاه بوعلی سینا همدان است به قم آورده بود. یکی دو روزی که گذشت و دیدیم که او سر کلاس نیامد، پیگیری کردیم و دیدیم که موقع تظاهرات با باتوم او را زده و کشته بودند.

در روزهای نزدیک به انقلاب چه فعالیت‌هایی داشتید؟

در فاصله ۹ تا ۱۲ بهمن ۵۷ به تهران آمدم و در مسجد دانشگاه، در جمع افرادی بودم که در آنجا متحصن شده بودند تا به ممانعت دولت وقت از ورود امام (ره) اعتراض کنند. بعد هم که در زمره استقبال‌کنندگان از امام (ره) بودم و سپس به قم برگشتم.

فعالیت‌های بعدی شما چه بودند؟

هیچ‌ده ساله بودم که جنگ شروع شد. در اوایل سال ۶۰ از طرف سپاه قم به زاهدان اعزام شدم. در آنجا دو حادثه هولناک پیش آمدند که هنوز خاطره آنها بسیار موجب تألم من می‌شوند. اولی ترور هفت نفر از بچه‌های سپاه به دست فردی به نام عباس ریگی بود که تحت پوشش آموزش، خود را وارد جمع کرده و اسلحه نگهبان را گرفته و بچه‌ها را در هنگام رکوع به رگبار بست. از آن هفت تن، دو تن شهید شدند. تا آن زمان، من غسل میت را از نزدیک ندیده بودم و تمایل داشتم در تفسیل آنها شرکت کنم. شهادت آنها در هنگام رکوع و ماندن من پس از آنها، به شدت مرا تحت تأثیر قرار داد. حادثه دیگر گرفتار شدن هفت نفر از بچه‌های سپاه زاهدان در کمین اشرا بود. قرار بود پیکر فردی به نام خدابخش ارگون را به خانواده‌اش تحویل بدهم که دادن این خبر به آنها، برایم بسیار سخت‌تر از شهادت او بود.

چه موقع به جبهه رفتید و مسئولیت شما چه بود؟

من همراه با ۷۵۰ نفر از بچه‌های بسیج کرمان به جبهه رفتم. مأموریت سه ماهه ما به پایان رسید. در اواخر سال ۶۰ طرحی آمد که از اعضای رسمی سپاه باید در جبهه بمانند و بقیه برگردند. ما با آن که مأموریتمان تمام شده بود تا عملیات فتح‌المبین در آنجا ماندیم. من در تدارکات انجام وظیفه می‌کردم. در عملیات فتح‌المبین هم چند روزی آری، پی، جی زن بودم که اسیر شدم.

نحوه اسارت شما چگونه بود؟

عملیات فتح‌المبین در روز یکم عید سال ۶۱ آغاز شد. نزدیکی‌های ساعت ۱۲ ظهر فردای آن روز بود که عراقی‌ها دست به ضدحمله زدند.



در جامعه کم توقع تر از خانواده ایشارگران نداریم

گفت و شنود شاهد یاران با
حجت الاسلام یوسفعلی شکری

قبل از انقلاب چه می کردید؟

من تا کلاس سوم دبیرستان قدیم درس خواندم و بعد تصمیم گرفتم طلبه بشوم. در سال ۴۶، چهار سال در تهران درس خواندم و از محضر حضرت آیت اله مجتهدی بهره ها بردم. در سال ۵۰ یا ۵۱ بود که به قم رفتم امکانات و وقت خود را در محضر شهید حقانی و شهید مصطفوی، عمومی را در محضر علمای بزرگ آیت اله دوزدوزانی و آیت اله موسوی تبریزی، سطوح عالی کفایتین را در محضر آیت اله ستوده و آیت اله فاضل لنکرانی و آقا سیدعلی آقای داماد گذراندم.

آیا فعالیت سیاسی هم داشتید و در این ارتباط، به زندان هم رفتید؟
بله. در سال ۵۱ سه ماه در زندان های قم و قزل قلعه و در سال ۵۲، نه ماه در زندان های قم و قزل قلعه و قصر بودم. در سال ۵۴ به بیست ماه زندان محکوم شدم و در زندان های اوین، قصر و قم بودم. در فضای باز سیاسی سال ۵۶ آزاد و بار دیگر در سال ۵۷ در پاکدشت ورامین دستگیر شدم و یک ماه در کمیته مشترک زندانی بودم. در رمضان سال ۵۷ برای شرکت در مراسم شهدای اهواز به آنجا رفتم. در پایان محرم همان سال در خانه ای در آبادان که هم چاپخانه و هم محل نگهداری اسلحه بود، دستگیر شدم. البته رفقای آن روز در آبادان، خرمشهر و اهواز فعالیتهای جدی داشتند، ولی بنده برای عرض خسته نباشید به اعتصاب کنندگان شرکت نفت به آبادان رفته بودم که البته به آنها نرسیده دستگیر شدم و اگر عمر رژیم ستمشاهی به سر نرسیده بود، بابت آن چاپخانه و اسلحه ها، سرنوشت من و دیگران قطعاً چیزی جز اعدام نبود!

هنگام ورود امام کجا بودید؟

من در ابهر، تظاهرات و راهپیماییها را اداره و هدایت می کردم. اوایل بهمن بود که خود را به تهران رساندم و یادم هست که از جلوی دانشگاه تپهست زهرا، همراه با سیل جمعیت رفتم و وقتی رسیدم که امام می خواستند سخنرانی تاریخی خود را ایراد کنند. چنین راهپیمایی عجیبی، یک بار دیگر هم به هنگام تشییع جنازه امام پیش آمد.

پس از انقلاب، مشغول چه فعالیتهائی شدید؟

ابتدا به تحصیل ادامه دادم. در سال ۵۸ مأموریت پیدا کردم که برای تشکیل کمیته انقلاب اسلامی بروجن به آنجا بروم. سپس با سوابقی که در کرمان داشتم، برای کارهای تبلیغی به جویبار کرمان رفتم. در سال ۵۹، حاکم شرع هیئتهای واگذاری زمین در شرق تهران یعنی شهرری، ورامین، دماوند و فیروزکوه شدم. همزمان با بازگشتانی دانشگاهها، در مجتمع آموزش عالی ابوریحان، مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه بودم. مدتی فرمانده کمیته شمال ورامین و امام جمعه موقت آنجا شدم و در اواخر سال ۶۳ به حوزه برگشتم تا تحصیل را ادامه بدهم که آقای کروبی، بدون اطلاع قبلی، نماینده شان را با حکمی نزد من فرستادند تا مسئول بنیاد شهید قم باشم. از مهر ماه ۶۴ تا آبان ۶۸ آنجا بودم و سپس حدود بیست ماهی، مسئول بنیاد شهید نیشابور شدم. در اواخر سال ۶۹ به شهری آدم و بیست ماه هم مسئولیت بنیاد شهید آنجا را به عهده داشتم. سپس مدیر کل مددکاری بنیاد شهید در تهران شدم و سه سال و خرده ای هم در دفتر مرکزی خدمت کردم. تا سال ۷۴ که حدود ۶ ماه سرپرست بنیاد شهید گیلان شدم. سپس مدیر کل بنیاد شهید استان تهران به علاوه تهران بزرگ بودم تا سال ۸۲ که یک سال قائم مقام رئیس بنیاد، آقای دکتر دهقان بودم. در سال ۸۳ به دنبال ادغام سه نهاد و با احتساب سالیهای زندان و بالا رفتن سن، دوستان بالاخره به اصرار من برای بازنشستگی پاسخ مساعد دادند. از آن پس هم به تدریس و تحقیق و انجام خدماتی که برای آقایان علمای قم از دستم بر می آید، مشغول بوده ام. شیرین ترین خاطره شما از دوران خدمت در بنیاد شهید چیست؟ شیرین ترین خاطراتم به دوره هایی بر می گردند که بچه ها و نوجوانهای خانواده های شهدا را به اردو می بردم. یک بار، بچه های نیشابور را که نوعاً دختر و از سوم تا پنجم ابتدائی بودند، برای دیدار با آقای کروبی به تهران آوردم. حدود سیصد نفری می شدند. موقع

در آمد:

می گوید: «ما منتی بر سر خانواده های ایشارگران نداریم، بلکه این، آنها هستند که بر ما منت دارند. ما هر چه به آنها خدمت کنیم، ذره ای از مصائبی را که تحمل می کنند، جبران نکرده ایم. خدمت به ایشارگران، به ویژه جانبازان شیمیایی، قطع نخاعی و اعصاب و روان، وظیفه شرعی و اخلاقی همه آحاد جامعه است و حرمتگزاری به آنان، حرمت گذاشتن به زیباترین، الهی ترین و باشکوه ترین منزلت های انسانی است.»

حقاً تلاش کردند تا آلام جانبازان و خانواده های شهدا را کاهش دهند. هیچ بنیادی نمی تواند جای پسر و پدر خانواده را بگیرد. هیچ نهادی قادر به تخفیف درد جانگاہ جانبازان شیمیایی، قطع نخاعی و اعصاب و روان نیست، اما در حد مقدورات، بسیاری از بچه های بنیاد مجاهدت کردند، هر چند پای ملخی است هدیه مور به بارگاه سلیمان.

به نظر شما علت گلایه بسیاری از جانبازان شیمیایی چیست؟ آیا عمق فاجعه است که هر نوع خدمتی را کم اهمیت جلوه می دهد و یا واقعاً در این زمینه، کوتاهی شده است؟

من از سال ۶۸ چندان ارتباطی با جانبازان نداشته ام، اما می دانم که درد آنها بسیار عمیق و هر روز و بلکه هر لحظه شان با درد و گرفتاری و تنهایی همراه است. آنها به واقع هم خودشان و هم خانواده هایشان در تمامی لحظات شبانه روز، شهادت را تجربه می کنند. بی انصافی است اگر بگوئیم برای این عزیزان، کاری نشده است. دست کم این که چند آسایشگاه ساخته شده است، هر چند هیچ آسایشگاهی برای هیچ کسی، حکم خانه را پیدا نمی کند. حضور این عزیزان در خانه هم که کار را برای اهالی خانه، بسیار سخت می کند.

به نظر شما چاره چیست؟

اگر همه ما به تکالیف شرعی و انسانی خود عمل کنیم، مشکلات همه، از جمله جانبازان عزیزان، راحت تر حل می شوند. دوستان آنها نباید فراموششان کنند. بستگان، نباید خانواده های آنها را تنها بگذارند. همسایه ها نباید از حال آنها غفلت کنند. همه باید با کمال افتخار، منت این بزرگواران را که در راه آرامش و امنیت آنها، همه چیز خود را نثار کرده اند، بر دل و دیده داشته باشند. جامعه ما باید به این گروه ویژه، عنایت خاصی داشته باشد. همه سازمانها باید با هماهنگی و انسجام، از عمق جان، هر کاری که از دستشان بر می آید برای تقلیل درد و رنج این عزیزان، انجام بدهند و البته این کار را نه از سر ترحم که بر اساس احساس وظیفه و احترام به یک انسان فداکار که سلامتییش را در راه اعتلای دین و عزت مردم، هزینه کرده است، انجام دهند. تسکین آلام جانبازان، جز با تشریک مساعی و کوششهای همه جانبه تمامی اقشار جامعه و نهادهای دولتی و مردمی، میسر نیست.

و سخن آخر؟

نکته ای که می خواهم به آن اشاره کنم، حاصل ۲۰ سال تجربه است من با قاطعیت می گویم کم توقع تر از خانواده های ایشارگران، در کل جامعه نداریم. به رغم شایعاتی که در جامعه وجود دارد که برای این بزرگواران کارهای زیادی انجام شده، هنوز هم سرپرستان خانواده های ایشارگران از محرومیت های اساسی رنج می برند. نگاه ما به این بزرگواران باید توأم با احترام و عزت باشد. حرف هایی از این قبیل که سطح توقع خانواده های ایشارگران بالاست، تماماً دروغ و بی اساس است. ما همه مدیون خون شهدا و فداکاری های خانواده های آنان و وامدار رنج های جانبازان، مخصوصاً ۷۰ درصد به بالا و عزیزان قطع نخاعی، شیمیایی و اعصاب و روان هستیم و باید حرمت آرمان و حضور پر برکت آنها را نگاه داریم.

برگشتن اصرار کردند که آنها را کنار دریا ببریم. چاره نبود. در بابلسر، بنیاد شهید، کمپهای جهاد سازندگی در کنار دریا را در اختیار ما گذاشت. خلاصه نشان به آن نشان که بچه ها ساعت ۹ به دریا رفتند، ساعت ۳/۳۰ بعد از ظهر بیرون آمدند. کنترل سیصد بچه کوچک و شلوغ، آن هم در این فاصله زمانی طولانی و با توجه به تعداد کم مراقبین، خستگی جدی به همراه داشت. یادم هست دختری به اسم مرجان با مددکارها در آب ماند و من از ساحل دور شدم. شاید بیست سی قدم دور نشده بودم که دیدم موج، دخترک را برداشت و برد. احساس کردم جان از تنم رفت. خود را به آب زدم و با آن که شای من تعریفی ندارد، به هر زحمتی که بود او را نجات دادم و خدا رحم کرد که شرمنده خانواده شهید نشدم.

تلخ ترین خاطره شما کدام است؟

تلخ ترین خاطره ام ملاقات با خانواده شهید هرمزی از بچه های مولوی بود که وقتی به زیارت خانواده اش رفتم، دیدم از نظر مالی در وضعیت بسیار بدی هستند و شهید هرمزی، تنها نان آور خانه بوده است.

وضعیت بنیاد را چگونه می بینید؟

حرف کلی من این است که امام، فرزانه بزرگی بود، از همین رو قبل از این که جنگ پیش بیاید، یعنی در ۲۲ اسفند سال ۵۸، به فکر بچه های خانواده هایی بودند که پدران خود را در راه دفاع از آرمانهای انقلاب از دست داده بودند. ایشان برای حمایت از خانواده های شهدای انقلاب و مفقودین آن دوره، دستور دادند که در مراکز استانها، بنیاد شهید تشکیل شود.

به نظر شما در راه تحقق آرمان بلند امام تا چه حد موفق بوده ایم؟ در حد مقدورات، اما با سختکوشی بسیاری از بچه های بنیاد. آنها

●●● تلخ ترین خاطره ام ملاقات با

خانواده شهید هرمزی از بچه های مولوی

بود که وقتی به زیارت خانواده اش رفتم،

دیدم از نظر مالی در وضعیت بسیار بدی

هستند و شهید هرمزی، تنها نان آور

خانه بوده است.



خادمان قدیمی بنیاد (۵)

هیچ وقت نتوانستم شکر ناینبایم را به جا آورم

گفت و شنود شاهد یاران با احمد مرودشتی

● در آمد:

«لحن امیدواری دارد، امیدی آمیخته به اندوه. نه اندوه برای خود که اندوه برای کسانی که می توانستند و می توانند از خدمات بیشتری بهره بگیرند و شایسته لطف بیشتری هستند، اما...»

کارکنان و سیستمهای به کار گرفته شده بستگی دارد. چرا با همه نشاطی که دارید، هنگامی که درباره جانبازان سخن می گوئیم، کلامتان رنگ اندوه به خود می گیرد؟ جانبازان، به ویژه شیمیایی ها و اعصاب و روان، وضعیت بسیار جانکاهی دارند. خانواده های این بزرگواران، انصافاً مجاهد فی سبیل اله هستند. مشاهده دائمی رنج این انسانهای پاکباخته و ناتوانی در کمک رسانی بهینه به آنها، دل هر صاحب دردی را آزرده می سازد. من بانوی بزرگواری را می شناسم که همسرش قطع نخاع هستند و این بانوی عظیم الشان تا امروز از هیچ کس کوچک ترین کمکی نخواسته اند و به تنهایی و یک تنه، بار این رنج جانکاه را به دوش می کشند. همچنین مادر بزرگواری که فرزندشان جانباز است و تکلم درستی هم ندارد که بتواند مقصودش را بیان کند. غفلت از این بزرگواران، جفا بود و هست. در این گونه مواقع، نمی توانم درد نکشم. صبری می کنم، ولی قطعاً لحنم، رنگ اندوه به خود می گیرد. و خاطرات شیرین شما از جانبازان؟

جانبازان صاحب استعدادهای عجیبی هستند و بسیاری از آنها به رغم معلولیت های غالباً مردافکن، انسانهای بسیار موفقی هستند. یکی خود شما؟

خیر، من در برابر آنها واقعاً کاری نکردم.

نمونه هایی را ذکر کنید.

جانباز اعصاب و روان ۴۰ درصدی داریم که با کمک خانواده، توانسته است لیسانس عکاسی بگیرد و یکی از بهترین هنرمندان عرصه قلمزنی است. آقای هاشم بدری، جانباز اعصاب و روان (شیمیایی) را داریم که سبک ویژه ای را در نقاشی ابداع کرده و در فرانسه، در جشنواره های متعددی مورد تشویق و تقدیر قرار گرفته است و یا آقای حسین نوری را داریم که با دندان نقاشی می کند و در نقاشی استاد بی بدیلی است. از این افراد، بسیار داریم که متأسفانه در معرفی آنها و حمایت از آنها، کم تلاش کرده ایم. شما به قرآن و مباحث قرآنی، علاقه ویژه ای دارید. آیا در این زمینه فعالیت خاصی هم داشته اید؟

بله. من در برگزاری جلسات بحث های قرآنی جانبازان، اندک نقشی داشته ام. از این جلسات استقبال خوبی می شد. آخرین بار در سال ۱۳۸۳، در حرم حضرت رضا (ع) جلسه اختتامیه حفظ و قرائت قرآن کریم را برگزار کردیم که اساتیدی چون پرهیزکار، کریم منصوری و امام جمعه شرکت داشتند و بسیار جلسه پربار و خاطره انگیزی بود. و سخن آخر؟

از خداوند می خواهم نور معرفت و انس با خود را در دل ما بتاباند تا در پرتو آن، خدمت و عمل مخلصانه را بیاموزیم و به بندگان خدا، از صمیم دل خدمت کنیم. جانبازان و ایثارگران ما تنگناهای معیشتی را تا جایی که طاقت یک انسان صبور است، تاب می آورند، اما به فراموشی سپردن ارزش ها و آرمان هایی که به خاطر آنها، گرانبهاترین سرمایه های خود را از دست داده اند، دردناک و غیر قابل تحمل است. امیدوارم در سایه عدالت، هر چیزی و هر کسی در موضع مناسب خود بنشیند. مردم ما، انسانهای صبور، فرهیخته و هوشمندی هستند. کافی است به چشم خود ببینند که ما قصد خدمت مخلصانه داریم. بی تردید به کمکمان خواهند آمد. در آستانه نوروز، دلها را خانه تکانی کنیم. حسادت ها و رقابت ها و تنگ نظری ها را دور بریزیم و دلها پیمان را یکی کنیم و همصدا و همدل و هم آوا بگوئیم: «یا محول الحول والاحوال حول حالنا الی احسن الحال!»

از هنرها کدام را دوست دارید؟

من به ادبیات و شعر، بسیار علاقه دارم. در میان هنرها نقاشی را دوست دارم.

به نظر شما ناینبای حقیقی کیست؟

کسی که می بیند، اما نمی فهمد و در واقع چشم دل او کور است. آیا هرگز از خدا خواسته اید چشم شما را برگرداند؟ هرگز، چون حس نمی کنم آن را از دست داده ام. از دست دادن بینایی چیزی بود که من هیچ وقت نتوانستم به تمامی، شکر آن را به جا بیاورم.

اگر روزی بینا شوید، اولین کسی را که دلتان می خواهد ببینید، کیست؟

آقا امام زمان (عج).

بزرگ ترین آرزو؟

اینکه آدم بشوم. کار سختی است و هنوز نتوانسته ام از عهده آن برآیم.

در حال حاضر چه مسئولیتی دارید؟

مشاور تبلیغات معاون پژوهش هستم و در مورد سیستم هاتف، به لحاظ کمی و کیفی بررسی می کنم.

قضاوت شما درباره سیستم هاتف چیست؟

قضاوت درباره سیستمی که تازه راه اندازی شده است، کمی دشوار به نظر می رسد. ابزارهای بسیار بدیع ارتباطی، فی نفسه از دستاوردهای عظیم علمی و بشری هستند و با تخطئه آنها، کاری از پیش نمی بریم. نکته مهم در به کارگیری این تکنولوژی، شیوه نگرش ماست. سالیان سال است که ما از اتومبیل استفاده می کنیم، ولی هنوز بیشترین آمار تصادفات، تخلفات و درگیری های متعدد را داریم. اتومبیل وسیله بدی نیست، این ماییم که فرهنگ متناسب با آن را نیاموخته ایم. همین وضعیت هم در مورد سایر تجهیزات و دستاوردهای علمی و تکنولوژیکی وجود دارد. اگر قرار باشد سیستم هاتف نتواند مخاطبان خود را از لزوم مراجعه به ادارات و سازمانهای گوناگون، رها سازد و همچنان بوروکراسی سنگین و خفقان آور، ایثارگران و خانواده های آنان را تحت فشار قرار دهد، بدیهی است که موفق عمل نکرده و فقط هزینه ای بر هزینه های دیگر می افزاید، ولی اگر به شیوه ای کار آمد عمل کند، در عین حال که در بخش اعظم هزینه های اداری و از همه مهم تر وقت و انرژی مراجعه کنندگان و مجریان صرفه جویی می شود، تا حد زیادی از زحمت رنج ایثارگران می کاهد. همه چیز به برنامه ریزی، تخصص، تعهد و کار آمدی

متولد چه سالی هستید و در چه سنی به جبهه رفتید؟ در سال ۱۳۴۴ در تهران به دنیا آمدم. پانزده شانزده ساله بودم که در سال ۱۳۶۱ به عنوان تخریبچی به قرارگاه نجف و سرپل ذهاب رفتم. شش هفته ماهی خدمت کردم که در عملیات مسلم بن عقیل برای آزادسازی سومار، در اثر انفجار مین، مجروح و نابینا شدم. آخرین کسانی را که دیدید، نام ببرید.

محمد صالحی که در خنثی سازی مین کمکم می کرد و سردار امیر احمدی که مسئول گروه بود.

تحصیلات شما در چه حد است؟

فوق لیسانس علوم سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس هستم.

آیا شاگرد زرنگی بودید؟

بله غالباً شاگرد اول بودم و در دبیرستان تیزهوشان ریاضی می خواندم و پس از پایان کلاس دوم، به جبهه رفتم. شما که همیشه موفق بوده اید، چه کاری را از همه دشوارتر می دانید؟

مبارزه با نفس را.

آیا مطالعه را دوست دارید؟

خیلی زیاد.

به چه شکل کتاب می خوانید؟

مدتی مسئول کتابخانه گویا بودم و از نوار استفاده می کردم. معمولاً دوستان، همکاران، فامیل و همسرم برایم کتاب می خوانند یا برایم ضبط می کنند.

مطبوعات چه؟

تقریباً همه را می خوانم، یعنی در واقع پنج شش نفر هستند که برایم می خوانند.

آیا خط پرل را بلدید؟

بله. دوره سه ماهه آن را در ظرف بیست روز یاد گرفتم.

چگونه با ناینبایی خود کنار آمده اید؟

دیدن، وسیله است. اگر نباشد می شود کمبود آن را جبران کرد. گاهی اوقات هم نعمت است، چون قدرت تمرکز را بالا می برد. بدترین دردی که انسان امروز به آن گرفتار است؟

غفلت از خدا و بی اعتقادی به قیامت و لزوم پاسخگویی در پیشگاه حضرت حق.

بزرگ ترین نشانه لطف خدا به شما چیست؟

عشق به او.

آیا ناینبایی از قدرت شما کاسته است؟

خیر. غالباً احساس می کنم بر آن افزوده است.

به چه چیزهایی علاقه دارید؟

به اخبار سیاسی، تفاسیر قرآن، قرائت قرآن، فوتبال، کوه پیماپی. از کجا می فهمید که دیگران خوشحال یا غمگین هستند؟

از لحن صدایشان.

آیا تا کنون شکست را در زندگی تجربه کرده اید؟

هرگز، الخیر فی مآقع.

آیا احساس می کنید موفق بوده اید؟

بله. تقریباً به هر کاری که دست زده ام در آن موفق شده ام.

زیباترین خاطره های زندگی شما کدام است؟

مجروح شدن و دیدار با رهبر معظم انقلاب.

چگونه اینقدر شاد هستید؟

با توکل به خدا، انتظار فرج آقا، شاد کردن دل مردم، دعا و نماز و قرآن و زیارت و ذکر همیشگی خدا.

«معتقد است که حرکت بنیاد، مجموعاً رو به جلو بوده و پیوسته گام‌های مؤثرتری در خدمت‌رسانی به خانواده شهیدا انجام داده است. او شادمانی و عزت خدمتگزاران در بنیاد را ناشی از برکت خون شهیدا می‌داند و می‌گوید که خانواده‌های ایثارگران، به حق شایسته دهها هزار برابر خدمات بهتر و ویژه‌ترند...»

پاسخگویی مستقیم به ایثارگران سرشار از طروات و شیرینی است

■ گفت و شنود شاهد یاران با جعفر علی اکبری



خادمان قدیمی بنیاد (۴)

حضرت امام (ره) درخواست کردند که امور جانبازان را از بنیاد شهید منفک کنند که امام (ره) پذیرفتند و از آن زمان، امور جانبازان عزیز به بنیاد مستضعفان محول و این بنیاد به نام بنیاد مستضعفان و جانبازان کار رسیدگی به جانبازان را عهده‌دار شدند. پس از گذشت ۱۵ سال مسئولین نهادهای ایثارگری از مقام معظم رهبری درخواست کردند که نهادهای متولی ایثارگری تجمیع شوند که مورد موافقت معظم‌له قرار گرفت.

آیا بنیاد در همه جنبه‌ها حرکت تکاملی داشته است؟ هر چه از عمر این نهاد مقدس سپری می‌شود با توجه به کسب تجربیات و اندوخته‌های ذیقیمت و با عنایت به اینکه هدف اصلی بنیاد ترویج فرهنگ ایثار و شهادت و حفظ گرامیداشت یاد، خاطره و اهداف شهیدا و ارائه خدمت مادی، معنوی و فرهنگی به ایثارگران عزیز است، لذا با در نظر گرفتن همه این تجربیات می‌توان گفت که حرکت بنیاد رو به تکامل بوده و همواره سیر صعودی داشته است.

وضعیت آرمانی بنیاد شهید از نگاه شما چیست؟

اینکه بنیاد شهید در عمل، همواره به عنوان افضل نهادها بوده و بهترین و مطلوب‌ترین خدمات را بتواند ارائه دهد. به عبارت دیگر بنیاد شهید و امور ایثارگران چون نهادهای فرهنگی و اجتماعی می‌باشد، و به بهترین و افضل‌ترین افشار جامعه خدمت می‌کند باید از لحاظ ساختار و معماری سازمان، سیستم‌ها و روش‌ها، قوانین و مقررات، پویایی و تحول‌گرایی، نیروی انسان مؤمن، مخلص و توانمند و خدمتگزار همواره بهترین وضعیت را داشته باشد و در تبلیغ و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت و ارائه خدمات خالصانه و مشفقانه به ایثارگران عزیز به عنوان الگو و اسوه عمل کند گرچه بنیاد شهید در مجموع بسیار موفق عمل کرده‌است ولی به لحاظ اهداف متعالی و رسالت خطیری که بر عهده دارد باید به حرکت تکاملی خود شتاب بیشتری بخشد و به لحاظ ماهیت فرهنگی آن هرگونه خدماتی که ارائه می‌شود باید صبغه فرهنگی داشته باشد.

مشکلات اصلی مراجعین به بنیاد چیست و برای رفع آنها، چه تمهیداتی اندیشیده شده است؟

خانواده‌های عزیز ایثارگر از افشار متوسط رو به پایین جامعه هستند و مشکلات اقتصادی دارند. گرچه بنیاد در حد توان و بضاعت خود خدمات ارزنده‌ای انجام داده ولی این خدمات در مقابل ایثار، عظمت، مناعت طبع و حق بزرگی که این عزیزان دارند، بسیار ناچیز است و اصطلاحاً قابل مقایسه با ایثار و ایثارگران گرانقدر نمی‌باشد. از مشکلات دیگر این عزیزان مسائل عاطفی و فرهنگی است که باید در جهت تشخیص آنها و برنامه‌ریزی برای رفعت این نیازها تلاش مضاعف انجام گیرد. البته تاکنون انجام برنامه‌های مختلف از جمله برگزاری اردوهای مختلف آموزشی و فرهنگی و ورزشی، تأسیس دارالقرآن‌ها، برگزاری جشنواره‌های مختلف هنری و ورزشی، اجرا گسترده برنامه‌های مددکاری و آموزشی در جهت پاسخگویی به مشکلات و نیازهای خانواده معظم شهیدا و ایثارگران گامهای خوبی برداشته شده است.

و سخن آخر؟

ذکر این نکته را ضروری می‌دانم که خانواده معظم شهیدا و ایثارگران با وجود تقدیم دو، سه یا چهار شهید و تحمل مشکلات و مصائب فراوان حقاً از نظر اعتقادی و پایداری در راه اسلام و قرآن در اوج هستند. آنان در دفاع از انقلاب اسلامی و دست‌آوردهای آن ذره‌ای تردید به خود راه نمی‌دهند و الگوی عینی و راستگی و اعتلای روحی هستند. آنان پیوسته اثبات کرده‌اند که در دفاع از دین و انقلاب پیشتانزد. بنیاد شهید هم وظیفه خود می‌داند که در راه خدمت‌رسانی و خدمتگزاری به این بزرگواران لحظه‌ای از پای ننشیند.

خیلی زحمت داشت به جان خریدیم. موقع برگشت، بچه‌ها را از مسیر شمال آوردیم و آنها اصرار کردند که به دریا بروند. تعداد مسئولین و محافظین کم بود و بچه‌ها در حدود ۲۰۰ نفر می‌شدند. وقتی بچه‌ها وارد آب شدند ما حسابی ترسیده بودیم که نکند خدای ناکرده اتفاقی برای این عزیزان بیفتد ولی به لطف خداوند و توسل به ائمه اطهار (ع) هیچ اتفاقی نیفتاد.

و تلخ‌ترین خاطره شما؟

از آنجایی که بنیاد شهید به دلیل ماهیت و تنوع کاری خود همواره در معرض اتفاقات و مسائل مهمی بود، لذا خاطرات تلخ و شیرین فراوانی برای ما وجود دارد از جمله پیکر شهدایی که در دوران دفاع مقدس برای تشییع و تدفین می‌آوردند و خبردادن به خانواده این عزیزان، مشاهده مجروحینی که بعضاً به دلیل مجروحیت شدید حالشان وخیم بود، مشاهده جنازه مطهر بعضی از دوستان نزدیک که در عملیات‌ها به شهادت رسیده بودند، همگی مبین خاطراتی است که طبعاً تحمل آن برای انسان مشکل است. در همین راستا خاطره‌ای به ذهنم آمد. گمانم سال ۶۲ بود که ما فرزندان شاهد را برای اردو به شمال فرستاده بودیم و من خودم نرفته بودم. روز سوم اردو بود که به من زنگ زدند و گفتند که یکی از محافظین که از بچه‌های بسیجی بود، موقع شنا در دریا غرق شده است. این حادثه برای من فوق العاده دردناک بود.

گذشته، حال و آینده بنیاد را چگونه می‌بینید؟

بنیاد همواره حرکت تکاملی داشته است. البته تحولات و فراز و نشیب‌های فراوانی را پشت سر گذاشته است. در اوایل انقلاب ما فقط خانواده‌های شهیدا قبل از انقلاب را داشتیم که می‌توانستیم با همگی شان ارتباط گسترده داشته باشیم. غائله کردستان و جنگ تحمیلی که بیش آمد ابعاد کار متنوع و گسترده و مأموریت‌ها و مسئولیت‌های جدید مطرح شد. شرایط ایجاد می‌کرد که از لحاظ سیاستگزاری، ساختاری و برنامه‌ریزی به روز باشیم و به همه ابعاد وظائف بپردازیم.

بنیاد جانبازان در چه سالی تفکیک شد و چرا؟

در سال ۱۳۶۷ به علت وسعت و حساسیت کار بنیاد و ابعاد متنوع آن حاج آقا کروی که نماینده امام (ره) و سرپرست بنیاد شهید بودند از محضر

دلیل اصلی حضور شما در بنیاد چیست؟ و از چه موقع در آن مشغول به کار شدید؟

اینجانب از نخستین ماههای تأسیس بنیاد شهید در این نهاد مقدس مشغول خدمت شدم و علیرغم اینکه ابتدا در آموزش و پرورش استخدام شده بودم ولی به علت عشق و علاقه وافر به خانواده معظم شهیدا و فرهنگ ایثار و شهادت و نیز احساس دینی که در قبال شهیدا و ایثارگران داشتم به بنیاد شهید مأمور شده و شروع به انجام وظیفه کردم و هر روزی هم که گذشت، عشق و علاقه‌ام به این کار و به خدمت در بنیاد شهید بیشتر شد.

در هنگام انقلاب چند ساله بودید و آیا قبل از انقلاب اسلامی فعالیت خاصی داشتید؟

در زمان انقلاب نوزده بیست سال داشتم و در آن دوران بنده هم مثل سایر مردم در راه‌پیمائی‌ها، تظاهرات، اعتصابات و مراسم و مجالس علیه رژیم ستمشاهی پهلوی شرکت فعال داشتم و یک‌بار نیز دستگیر شدم. پدرم در دی ماه ۱۳۵۷ پس از شرکت در تظاهرات که به مسجد دمیرلو (مسجد انقلاب اسلامی فعلی) ختم شد، وارد مسجد شد. از آنجاییکه مسجد توسط نیروهای گارد محاصره شده بود، با مأمورین درگیر شدند و ایشان با گلوله مستقیم دژ خیماں رژیم ستمشاهی پهلوی در حیاط مسجد به شهادت رسیدند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در چه نهادهای مشغول خدمت شدید؟ اینجانب در بدو تأسیس نهضت سوادآموزی که به فرمان حضرت امام خمینی (ره) تأسیس شد، مدت دو سال در امر تدریس افراد بزرگسال با این مرکز در زنجان همکاری کردم. همچنین از اوایل تشکیل بسیج همکاري نزدیکی با آن داشتم. در عین حال با تأسیس بنیاد شهید همکاري خود را با این نهاد مقدس شروع کردم.

عمده فعالیت‌های شما در بنیاد کدامند؟

بنده توفیق حضور در چند استان و خدمت به فرهنگ ایثار و شهادت را در مسئولیت‌های مختلف داشته‌ام. ابتدا به عنوان مسئول فرهنگی بنیاد شهید زنجان انجام وظیفه می‌کردم. سپس با حفظ سمت معاونت بنیاد مذکور از عهده‌دار شدم و از اواخر سال ۶۴ تا اواخر سال ۷۱ به عنوان سرپرست بنیاد شهید استان زنجان انجام وظیفه کردم. در اواخر سال ۷۱ به عنوان مدیرکل بنیاد شهید استان آذربایجان شرقی انتخاب شدم و نزدیک ۵ سال در این مسئولیت به ارائه خدمت پرداختم. اوایل نیمه دوم سال ۷۶ به تهران آمدم و به مدیریت اداره کل دفتر ریاست و روابط عمومی بنیاد منصوب شدم. در اوایل سال ۸۳ پس از ادغام نهادهای ایثارگری به عنوان مدیرکل حوزه نمایندگی ولی فقیه منصوب شده و به خدمت خود ادامه دادم.

شیرین‌ترین خاطره‌تان از دوران خدمت چیست؟

خدمت خالصانه و خاضعانه به خانواده معظم شهیدا و ایثارگران و نیز اقدام برای ترویج فرهنگ ایثار و شهادت همواره از حلاوت و شیرینی خاصی برخوردار بوده‌است و خاطرات شیرینی در تمام طول این سالها استمرار داشته است. روزهایی که مستقیماً به ارباب رجوع پاسخ می‌دهم و قدمی برای حل مشکلات آنان برمی‌دارم، برایم سرشار از طراوت و شیرینی است. یادم هست یک‌بار در سال ۶۱ فرزندان شهید زنجان را با تعدادی اتوبوس و مینی بوس برای شرکت در اردو به مشهد مقدس و نیشابور بردیم. رفت و برگشت ما حدود ده روز طول کشید. بچه‌ها عمدتاً در مقطع ابتدایی و راهنمایی بودند. ما با بچه‌ها مانوس شده بودیم و در واقع با آنان زندگی می‌کردیم. یکی از بچه‌ها از نظر جسمی و ذهنی عقب مانده بود و علیرغم اینکه مسئولین مرکز اعلام کرده بودند که او را همراه خود نبریم و اگر راستش را هم بخواهید هر چه سعی کردم او را نبرم نتوانستم و علیرغم اینکه مراقبت از او



●●● حسین، برادرزاده‌ام را که دفن کردیم، به تهران آمدم و در روز ۱۵ فروردین، یعنی روز سوم، برایش مجلس ختم گذاشتیم. آخرهای منبر حاج آقا انصاریان بود که بچه‌های ما در ستاد معراج پزشکی قانونی به من خبر دادند که جنازه فرزندم حمید آنجاست. همان جا در مجلس اعلام کردیم که حصار در روز ۱۶ فروردین برای تشییع جنازه حمید بیایند.

از سجایای اخلاقی فرزندان خاطراتی را نقل کنید. حمید روحیه خاصی داشت. با همه جوانی، امام جماعت گروهان خود بود. دو روز قبل از عید ۶۱، بعد از نماز جماعت مغرب و عشاء، از افراد متأهل می‌خواهد حسینی را ترک کنند و به مجردها می‌گویند که بمانند. سپس به آنها می‌گوید، «امروز ارتش حقوق ما را داده. ما که خرجی نداریم. بیایید حقوق هایمان را روی هم بگذاریم و بین افراد زن و بچه‌دار تقسیم کنیم.» افراد مجرد آن گروهان دویست و ده نفری می‌شدند. پولها جمع می‌شوند و به هر فرد عائله‌مند گروهان، چهل پنجاه هزار تومانی می‌رسد که برای شب عید، واقعه‌هدیه قابل توجهی بود.

نحوه شهادت فرزندان چگونه بود؟

قبل از این که نحوه شهادت او را بیان کنم، مایل‌م به نکته‌ای اشاره کنم. حمید جثه بسیار ضعیفی داشت و لاغر بود. در خانه که بود، هر وقت بچه‌ها می‌خواستند سر به سرش بگذارند و بادکنکی را نزدیک او بترکانند، واقعاً ناراحت می‌شد. سروان حسن زاده، فرمانده او، تعریف می‌کرد که این بچه به قدری از خود جرئت و شجاعت نشان داد که همراه با برادرزاده‌ام، حسین، شش تانک را زده بودند، طوری که از گوش‌های حمید، خون می‌آمد. در هر حال، در روز دوم فروردین، در دشت عباس حمله‌ای صورت می‌گیرد. بچه‌ها آن قدر پیشروی می‌کنند که به جایی می‌رسند که دیگر سنگری وجود نداشته و زمین، صاف بوده و رودکرخه در مقابلشان قرار داشته است. عراقی‌ها از آن بالا و در سنگرهایشان، بچه‌ها را می‌بینند. بچه‌ها به فرماندهی اطلاع می‌دهند که تا آن لحظه ده پانزده نفر شهید شده‌اند و دیگر جلوی روبشان سنگری نیست و فقط پل و رودخانه قرار دارد. قرار بود لشکر ۷۷ خراسان، ارتش عراق را دور بزند و به اصطلاح، آن را قیچی کند. بچه‌ها حدود ۲۲۷ نفر بودند. فرماندهی به آنها دستور می‌دهد پیشروی کنند. از این گروه، فقط چهار پنج نفر مجروح برمی‌گردند و بقیه شهید می‌شوند. رادیو عراق اعلام می‌کند که فرمانده لشکر ۷۷ خراسان هم شهید شده و تلویزیون ایران برای تکذیب این مدعا، دوباره مبادرت به پخش مصاحبه با او می‌کند.

به چه علت به بنیاد شهید رفتید؟

به خاطر اسلام و معنویتی که در آن نهفته است. اگر راه شهدا را قبول نداشتم، چه بسا به بنیاد شهید نمی‌آمدم و در کمیته امداد می‌ماندم. ما افتخار می‌کنیم که فرزندانمان در راه اسلام، قرآن و امام حسین (ع) به درجه شهادت رسیدند. یادم هست در تحقیقاتی که می‌رفتم، برخی از آنان، از جمله پدر شهید سیدحیدر بحیوی، فرزندش را که از هواداران منافقان بود، به دست خود تحویل دادگاه انقلاب داد تا اعدامش کنند و همیشه می‌گفت با شهادت حیدر، لکه ننگی که برادرش بر دامن خانواده گذاشته، پاک شده است.

شیرین‌ترین خاطره‌ای که از سال‌ها خدمت در بنیاد به یاد دارید، تعریف کنید.

من دوسال مسئول شهرک شاهد بودم. در سال ۶۱، یعنی سال شهادت حمید، به شدت اندوهگین بودم و آقای کروی به من مأموریت دادند که از بنیاد بروم و مسئول شهرک شاهد بشوم. دو سه روزی آنجا بودم که خانمی تلفن زد و سراغ آقای بختیاری را گرفت. گفتم که ایشان دیگر مسئول نیستند و من جایشان آمده‌ام و پرسیدم که مشکلتان چیست. آن خانم گفت که یکی از فرزندان شهید که کلاس یازده دبیرستان بوده،

چند دوست هوادار منافقان داشته که آنها را گرفته و به زندان برده‌اند و حالا می‌گویند که او هم با آنها در ارتباط بوده و این دختر تصمیم گرفته است که دیگر به دبیرستان نرود مادر دختر در مدرسه شاهد تهران پارس هم معلم و هم دفتردار بود. آدرس گرفتم و نزد مادر دختر رفتم و با او صحبت کردم. مادر گفت که هر چه سعی می‌کند حریف دخترش نمی‌شود که به مدرسه برود. گفتم به دخترش بگویند که به دفتر من بیاید. اتفاقاً دختر بسیار زرنگ و چابکی بود و با جسارت جواب مرا می‌داد. او گفت که هوادار منافقان نیست و تهمتهایی که به او زده‌اند همگی دروغ محض هستند. به او گفتم اگر به مدرسه نرود، چطور می‌خواهد این نکته را ثابت کند؟ خلاصه به هر زبانی بود او را راضی کردم به مدرسه برود و به مدیر مدرسه تلفن کردم و گفتم در مدرسه، هیچ کس به هیچ نحو حق ندارد متعرض او بشود. دو روز بعد دختر آمد و گفت که یک ماه مدرسه نرفته و از کلاس، عقب است. با واحد فرهنگی بنیاد تماس گرفتم و یک ماه تمام، او را با ماشین خودم به آنجا فرستادم تا درس بگیرد و به کلاس برسد.

دو سال بعد از شهرک به بنیاد برگشتم، یک روز این دختر با مادرش آمدند آنجا. یک جعبه شیرینی و یک کتاب گناهان کبیره شهید دستغیب را برایم آورده و اول کتاب نوشته بود: تقدیم به بالاترین پدر، بالاترین مربی، بالاترین استاد و بالاترین مسئول بنیاد شهید. تا مدت‌ها هر وقت این جملات را می‌خواندم، به شدت متقلب می‌شدم. در هر حال این دختر دیپلم گرفت، ازدواج کرد، و در حال حاضر مادر سه فرزند است و با خانواده ما هم رفت و آمد دارد. غالباً فکر می‌کنم در طول ۲۵ سال که در بنیاد خدمت کرده‌ام، حتی اگر همین فرزند شهید را از زندان و بدبختی نجات داده باشم، پاسخ خود را از زندگیم گرفته‌ام.

و تلخ‌ترین خاطره شما؟

در دوره‌ای که برای تحقیق از وضعیت خانواده شهدا و مجروحین می‌رفتم، یک بار برای بازدید از یک جانباز به خانه‌ای در نازی‌آباد رفتم. وقتی در زدم، خانمی در را باز کرد و گفت که مادر جانباز است. گفتم از بنیاد شهید آمده‌ام و می‌خواهم با پسرش صحبت کنم تعارف کرد و ما وارد خانه شدیم. چشمم که به پسر او افتاد، انگار که صاعقه، مرا زده باشد، خشکم زد. حمید من سفیدروی بود و روی دماغش کک

و مک داشت. این پسر چه از نظر هیکل، چه چهره و چه حتی کک و مک روی بینی، با حمید مو نمی‌زد. چشم‌هایم پر از اشک شده بودند. پسر پرسید، س آقا! با من چه کار دارین؟» اما من نمی‌توانستم دهان باز کنم و حرف بزنم. ده دقیقه طول کشید تا حالم جا آمد. قرار بود سه برگ اطلاعات پر کنم که شاید یک ربع هم طول نمی‌کشید، ولی من هر یک کلمه‌ای که می‌نوشتیم، به او نگاه می‌کردم و کارم از ساعت ۹ تا ۱۱ طول کشید. موقعی که می‌خواستم بروم، بهانه آوردم و به مادرش گفتم، س خانم! من می‌خواهم به جاهای دیگر هم سرکشی کنم و راه و چاه را بلد نیستم. اجازه بدهید او با من بیاید. مادر موافقت کرد و ما با هم به خانه چند جانباز دیگر هم رفتیم. دو سه خانه که رفتم، گفت «چطور در خانه ما دوساعت ماندی و بقیه جاها یک ربع نیم ساعته کارت تمام می‌شود؟» گفتم، «به مادرت بگو که ناهار به خانه نمی‌روی. با هم به رستوران می‌رویم.» در رستوران اصلاً نفهمیدم چه خوردم. او غذا می‌خورد و من تماشا می‌کردم. خلاصه تا غروب با من بود. وقتی او را رساندم، پرسیدم، «می‌شود هر وقت به این محله می‌آیم، به دنبال تو بیایم؟» گفت، «به یک شرط!» گفتم، «چه شرطی؟» گفت، «به این شرط که بگویی چرا اینقدر به من نگاه می‌کنی؟» عکس حمید را از جیبم در آوردم و به دستش دادم. بلافاصله با حیرت پرسید، «عکس من دست شما چه می‌کند؟» گفتم، «عکس تو نیست. عکس پسر من است که چند سال پیش شهید شد.» با حیرت به من زل زد. تا حدود یکسال هم دنبالش می‌رفتم، ولی بعد ارتباطمان قطع شد.

چه پیشنهاداتی برای بهبود اوضاع خانواده‌های شهدا دارید؟

باید پیرو حرف امام باشیم و مردم را کنار نزنیم. مردم شهید ندادند که خانه و ماشین بگیرند. آنها برای احیای احکام اسلام و قرآن شهید دادند. به خاطر حرف امام و به خاطر حفظ وطن خود شهید دادند. فقر فرهنگی در همه جای جامعه وجود دارد. نباید خدای نکرده غفلت کنیم و افرادی از خانواده شهدا به انحراف کشیده شوند.

و سخن آخر؟

امیدوارم شرمنده شهدا نباشیم و در قیامت دست ما را بگیرند و شفاعت کنند. حضرت نوح (ع) موقعی که فرزندش غرق می‌شد، به درگاه خدا نالید که او اهل بیت من است و خداوند فرمود که این‌گونه نیست. اگر ما هم به راهی جز اسلام و قرآن برویم، شهدا از همین پاسخ‌ها به ما خواهند داد. خدا نیاورد روزی را که شهدا و امام (ره) رویشان را از ما برگردانند. در انتهای صحبت، مایل‌م شعری را که زبان حال و بهترین پیام من است، عرض کنم:

رفته بودم سفری سوی دیار شهدا

که طوافی بکنم گرد مزار شهدا

به امیدی که دل خسته هوایی بخورد

متبرک شود از گرد و غبار شهدا

هر چه زد خنجر احساس به سرچشمه عشق

شرمگینم که نشد اشک، نثار شهدا

خشکی چشم عطش خورده از آنجاست که من

آبیاری نشدم فصل بهار شهدا

دل تنگم که نشد شمع، بسوزد شب عشق

کاش می‌شد که شود سنگ مزار شهدا

آخرین خط و صایای دل من این است

که به خاکم بسپارید کنار شهدا

شهدا به ما پاسخ می دهند...



خادمان قدیمی بنیاد (۶)

□ با خادمان قدیمی بنیاد

● در آمد:

« از سالهای دفاع مقدس و دوره خدمت در بنیاد شهید، خاطره های فراوان دارد، آن گونه که انتخاب یکی از آنها برایش بسیار دشوار است. چنان با عشق و شیفتگی از خانواده های شهدا سخن می گوید که گوئی فرزندان و خویشاوندان او هستند. بارها با شادی هایشان، خندیده و با اندوهشان گریسته است. با او گوشه هایی از این خاطرات شیرین را مرور می کنیم.»

روزی که می خواستیم جنازه حسین را دفن کنیم، برای ریختن خاک روی جنازه، از پدر او اجازه گرفتیم. برادرم اجازه نداد و خواست که یک تاج گل و پرچم ایران را بیاورند. سپس تاج گل را به دست راست و پرچم را به دست چپ گرفت و پشت بلندگو گفت، «هنگامی که ورزشکاری به خارج از کشور می رود و پیروز می شود، تاج گلی را به گردنش می اندازند و پرچم کشور را به افتخارش به اهتزاز در می آورند. امروز پسر من تو برنده واقعی هستی. به همین دلیل این تاج گل را به گردنت می اندازم و پرچم کشور را به افتخارت به اهتزاز در می آورم و خودم اولین کسی هستم که برایت کف می زنم.» و همین کار را هم کرد. دیگران نیز به افتخار او کف زدند، درست مثل این که جشن عروسی حسین باشند.

خبر شهادت پسران را چگونه به شما دادند؟

حسین، برادرزاده ام را که دفن کردیم، به تهران آمدم و در روز ۱۵ فروردین، یعنی روز سوم، برایش مجلس ختم گذاشتیم. آخرهای منبر حاج آقا انصاریان بود که بچه های ما در ستاد معراج پزشکی قانونی به من خبر دادند که جنازه فرزندم حمید آنجاست. همان جادر مجلس اعلام کردیم که حضار در روز ۱۶ فروردین برای تشییع جنازه حمید بیایند.

شهید حمید در کدام عملیات به شهادت رسید و در هنگام شهادت چند ساله بود؟

در عملیات فتح المبین و بیست سال داشت.

از روز خاکسپاری او چه خاطره ای دارید؟

یادم هست که برادرم بالای سر او آمد و گفت، «حمید جان! اگر کاری را که برای پسر خودم کردم برای تو نکنم، حتماً از من گلایه خواهی کرد.» و به این ترتیب همان مراسم تاج گل و پرچم و کف زدن را برای حمید هم اجرا کرد.

آیا شهید حمید هم خواسته بود که او را در جای خاصی دفن کنید؟

بله. وصیت کرده بود که او را در نزدیکی ۷۲ تن به خاک بسپاریم و ما هم به وصیتش عمل کردیم و او را در قطعه ۲۴ بهشت زهرا دفن کردیم.

اولیه را به آنها می دادیم و به جبهه می فرستادیم. درمانگاه ما، در واقع تبدیل به یک مرکز آموزشی مهم شده بود. آیا از بستگان نزدیک شما، کسی هم به درجه رفیع شهادت نائل شده است؟

بله. در میان خویشاوندان من، نزدیک به ۶۰ شهید وجود دارند. پسر من و برادرزاده ام، هر دو در یک سال و به فاصله اندکی، شهید شدند.

چگونه از خبر شهادت برادرزاده تان با خبر شدید؟ فروردین سال ۶۱ بود که به بنیاد رفتم و همکارانم به من گفتند برادرزاده ام، حسین طاهری مجروح شده است. من بلافاصله متوجه شدم که مجروحیتی در کار نیست و او شهید شده است. روز ۱۲ فروردین بود که حسین را طبق وصیت خودش، در پیشوای ورامین، در کنار مادر بزرگش دفن کردیم. مادر بزرگ حسین، خواهر امام جمعه رودسر، آقای جنیدی، پدر سه شهید بود که خود در روز تشییع جنازه ۷۲ تن، در مقابل مجلس، در میان سیل جمعیت، به شهادت رسید.

آیا از روز به خاکسپاری شهید حسین طاهری خاطره ای دارید؟

●●● باید پیرو حرف امام باشیم و مردم را

کنار نزنیم. مردم شهید ندادند که خانه و ماشین بگیرند. آنها برای احیای احکام اسلام و قرآن شهید دادند. به خاطر حرف امام و به خاطر حفظ وطن خود شهید دادند. فقر فرهنگی در همه جای جامعه وجود دارد. نباید خدای نکرده غفلت کنیم و افرادی از خانواده شهدا به انحراف کشیده شوند.

چه شد که در بنیاد شهید مشغول خدمت شدید؟ با درود به روح والا مرتبه امام را حل (ره) و شهدای گرانقدر انقلاب و هشت سال جنگ تحمیلی و با امید به فرج آقا امام زمان (عج)، حضورتان عرض می کنم که به قول شاعر مرا به کار جهان هیچ التفات نبود

رخ تو در نظرم این چنین خوشش آراست

در سالهای قبل از انقلاب به اندازه توانائی و بضاعت اندک خود، کارهایی کرده بودم. بعد هم که امام می خواستند تشریف بیاورند، در کمیته استقبال از ایشان و انجام راه پیمائی ها و سایر برنامه ها، در حاشیه کارهایی می کردم.

شما به این کارها می گوئید حاشیه؟

بله. واقعاً در مقابل جانفشانی هایی که بعدها بچه های ما کردند، این کارها بسیار ناچیز هستند. در هر حال، انقلاب که شد، رفتم در مغازه ام و مثل قدیم مشغول کار شدم. آقای نیری، مسئول کمیته امداد، از اقوام خانم بنده هستند. همین طور برادر ایشان و برادر خانم که هر یک مسئولیتهائی را در کمیته امداد به عهده دارند. آقای نیری به من گفتند، «فلانی! تصور نکن کارت تمام شده. نگهداشتن انقلاب، دشوارتر از راه انداختن آن است. گفتیم، «چه باید بکنم؟» گفتند، «بیا برو بنیاد شهید.»

در چه سالی؟

سال ۱۳۶۰.

در آن سال مشخصاً مشغول به چه کاری بودید؟ کار من تحقیق درباره خانواده شهدا، سرکشی به آنها و پر کردن فرمهای اطلاعاتی بود.

قبل از آن چه می کردید؟

قبل از آن از اولین روزهای جنگ در اهواز بودم و درمانگاه کمیته امداد امام خمینی را در زیتون اهواز راه اندازی کردم. در آنجا از کمیته امداد تهران، دارو می گرفتیم و با همکاری دکتر نیلی و دکتر هاشمی، به درمان زخمیه ها می پرداختیم. در این درمانگاه، دیگر چه فعالیت هایی انجام می دادید؟ فعالیت عمده و مهم ما، انتخاب افرادی از میان بسیجی ها و نیروهای مردمی بود. ما آنها را ده تاده تا به درمانگاه می آوردیم، اسکان می دادیم و ظرف سه چهار روز، آموزشهای لازم کمکی



آشنائی با مرکز هاتف بنیاد شهید و امور ایثارگران

مقدمه

تجميع نهادهای سه‌گانه متولی امور ایثارگران شامل بنیاد شهید انقلاب اسلامی، سازمان امور جانبازان و ستاد رسیدگی به امور آزادگان و تشکیل بنیاد شهید و امور ایثارگران در اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۲، فرصت مناسبی را برای بازبینی روش‌های ارائه خدمات در سه سازمان ذکر شده و اتخاذ شیوه‌های نوین در حوزه پاسخگویی به جامعه فراهم کرد.

ویژگیهای خاص جامعه هدف شامل همسران، فرزندان، پدران و مادران معظم شهیدا، جانبازان مقاوم و خانواده‌های مکرم ایشان و همچنین آزادگان سرافراز و خانواده‌های محترم آنان، لزوم بررسی جامع روشهای ارتباطی با جامعه ذکر شده، به ویژه بررسی آسیب‌شناسانه نارسایی‌های ارتباطی را به عنوان اولین قدم در مسیر پایه‌گذاری مناسبات و ساز و کارهای کارآمد ارتباطی به گونه‌ای که زمینه انعکاس کلیه نیازمندی‌ها، درخواستها و پیشنهادات با رویکرد حل مسئله را در مقام ایجاد شرایط بهینه برای مخاطبان را رقم بزنند، اجتناب‌ناپذیر کرد.

در این مورد در اولین قدم «پروژه مطالعاتی آسیب‌شناسی نارسایی‌های ارتباطی در بنیاد شهید و

امور ایثارگران» اجرا شد و در شهریور ماه سال ۱۳۸۲ با اتمام پروژه فوق، یافته‌های علمی آن مبنای برنامه‌ریزی کوتاه مدت و بلند مدت قرار گرفت و به منظور رفع نارسایی‌های ارتباطی، به عنوان مهم‌ترین نقص موجود در سازمان در مسیر ایجاد ارتباط و پاسخگویی به مخاطبین مورد استفاده قرار گرفت.

پیچیدگی‌های بوروکراتیک در سازمانهای اداری، بزرگ‌ترین معضل در مسیر ارائه خدمات به مخاطبین می‌باشد. علاوه بر لزوم بازمهندسی فرآیندهای کاری (BPR) که به صورت همزمان در طرح معماری سازمانی بنیاد شهید و امور ایثارگران پیگیری می‌شود، موضوعی که باید مورد توجه قرار گیرد، روان‌سازی روند پاسخگویی به مخاطبین و جلوگیری از درگیری آنان با پیچیدگی‌های اداری سازمان است.

از این رو در مجموعه بنیاد شهید و امور ایثارگران مرکز هدایت الکترونیک تأمین فراگیر (هاتف) با رویکرد ایجاد نقطه تماس منحصر به فرد با مخاطبین ایجاد گردید.

اهداف

با اجرای این طرح، مرکز هاتف به عنوان نماینده مخاطب در سازمان کلیه اقداماتی را که در ساختار سنتی از طریق مراجعه فرد به هر بخشی از سازمان، انجام می‌شود، پیگیری و تا حصول نتیجه دنبال می‌نماید.

مرکز هاتف در تعریفی اجمالی: «سازمانی مجازی با اختیارات و کارکردهای یک سازمان واقعی است»، مهم‌ترین اهداف مرکز هاتف عبارتند از:

مدیریت امور جاری

مرکز هاتف با شناسایی (EBPS) رایج‌ترین درخواست‌های جامعه هدف، نسبت به رفع ابهام از این فعالیتها اقدام نموده و گردش کار این درخواستها را براساس مراحل شناسایی شده، ثبت و پیگیری می‌نماید.

مدیریت مسائل و مشکلات

در صورت افزایش بروز یک مسئله خاص که جزو امور جاری نیست، مرکز هاتف با انجام هماهنگی‌های درون سازمانی، نسبت به حل سیستماتیک مسئله اقدام و حتی‌الامکان تلاش می‌کند تا رویدادهای غیرمتعارف را به رویدادهای جاری تبدیل کند. در مواردی که امکان این کار وجود نداشته باشد و نیاز به اعمال تصمیم‌گیری‌های مدیریتی وجود داشته باشد، هماهنگی‌های لازم جهت دیدار با مقامات بنیاد توسط این مرکز انجام می‌شود.

مدیریت کیفیت خدمات

با تعریف شاخص‌های لازم در مورد سنجش کارایی و اثربخشی هر یک از فرآیندهای بنیاد و پایش این شاخص‌ها از طریق مراکز پایش و همچنین سیستم‌های نرم‌افزاری، امکان شناسایی مشکلات کیفی و بهبود مستمر فرآیندها ممکن خواهد بود.

مدیریت پیگیری فرآیند تا حصول نتیجه

نرم‌افزار عملیاتی هاتف از خروج هر فرآیندی از چرخه انجام کار، بدون اطلاع مدیریت جلوگیری کرده و در تعامل با مدیریت مرکز حصول نتیجه (مثبت یا منفی) را تضمین می‌کند.

شفاف‌سازی گلوگاه‌های اداری سازمان

با توجه به اینکه باید زمان انجام هر یک از مراحل کاری در یک فرآیند در نرم‌افزار عملیاتی هاتف ثبت شود، نقاطی از فرآیندها (یا واحدهای سازمانی) که فرآیند در آنها متوقف می‌شود، شناسایی و توسط مراجع ذیصلاح در سازمان بررسی می‌شوند تا با اصلاح فرآیند یا اصلاح ساختار، نسبت به رفع آن اقدام شود.

سیاست‌ها

مرکز هدایت الکترونیک تأمین فراگیر (هاتف) به منظور ایجاد نقطه تماس منحصر به فرد با جامعه هدف در چهارچوب زیر فعالیت می‌کند:

- ۱) ایجاد فضای دسترسی ارتباطی امن میان سازمان مخاطبین
- ۲) تسهیل پاسخگویی به جامعه هدف
- ۳) مدیریت فضای انتظارات جامعه هدف و مهندسی رضایت
- ۴) افزایش اعتبار اجتماعی سازمان
- ۵) اعتمادسازی در سطح جامعه هدف و نخبگان
- ۶) فراهم نمودن زمینه‌های لازم جهت تصمیم‌گیری مبتنی بر دانایی، به ویژه در شرایط بحرانی
- ۷) ایجاد تحرک در سازمان از طریق کنترل و نظارت بر گردش کارهای تعریف شده
- ۸) ایجاد تمرکز در ارائه خدمات مختلف از ضرورت‌های دیگری است که ایجاد نقطه تماس منحصر به فرد در سازمان را به ضرورتی غیرقابل اجتناب مبدل نموده است.

مأموریت‌ها

- ۱) ایجاد مرکز پاسخگویی تلفنی با شماره ملی ۱۶۱۶ به منظور برقراری ارتباط تلفنی جامعه هدف با بنیاد
- ۲) فراهم نمودن امکان برقراری ارتباط با مرکز از طریق سایت رسمی بنیاد شهید و امور ایثارگران در آدرس اینترنتی www.issar.ir
- ۳) ایجاد سایت پاسخگویی در مبادی ورودی واحدهای سازمانی بنیاد شهید و امور ایثارگران
- ۴) شفاف‌سازی فرآیندهای کاری موجود در سازمان از طریق

آموزش آنها به کارکنان بخش پاسخگویی

۵) اطلاع‌رسانی در مورد تطبیق درخواستها با چهارچوب‌های قانونی

۶) اطلاع‌رسانی به مخاطبین در مورد وضعیت پیگیری درخواستها
۷) دریافت بازخورد گردش کارهای تعریف شده به منظور توسعه، اصلاح و ارتقای فرآیندهای مدیریتی و اطلاعاتی
۸) کنترل فرآیند پاسخگویی و شناخت گلوگاههای اداری و مدیریتی

ساختار، سازمان و شرح وظایف مرکز هاتف

طرح تشکیل مرکز هاتف بدون شک نظریه نوینی در عرصه بهره‌گیری از کارکردهای گسترده متنوع و متکثر فناوری اطلاعات در سازمان به حساب می‌آید و به عنوان «نقطه آغاز و پایان پاسخگویی» در حوزه ارائه خدمات، ضمن ایجاد رویکردی جدید در حوزه تعاملات دو سویه با مخاطبین، نخستین بار، «نقطه تماس منحصر به فرد»، را در جایگاه «نماینده مخاطب در سازمان»، و «نقطه ارتباط سازمان با مخاطب» ایجاد خواهد کرد.

ساختار و سازمان

برای نیل به هدف پاسخگویی مطلوب به جامعه ایثارگری و ایجاد مرکز نظارتی در سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران در حوزه پایش مستمر و فرآیند پاسخگویی و همچنین تجزیه و تحلیل مستمر اطلاعات و یافته‌های حاصل از فرآیند پاسخگویی و برای ارزیابی سیستماتیک روش‌های اجرایی، مرکز هاتف طراحی شده است.

شرح وظایف

ویژگی‌های کاملاً ابتکاری و ابداعی مرکز هاتف مستلزم تعریف و تنظیم دقیق وظایف و تخصصی هر یک از کارکنان به منظور برقراری ارتباط تأثیرگذار و هدفمند با جامعه هدف و مجموعه رده‌های اجرایی و در نتیجه بهینه‌سازی فرآیند پاسخگویی و اصلاح مستمر فرآیندها در بنیاد شهید و امور ایثارگران است.

باتوجه به اینکه مراکز استانها و شهرستانها در حقیقت نقطه تماس منحصر به فرد در حوزه رسیدگی به درخواستها و ارجاعات جامعه



●●● حوزه پیگیری و پاسخگویی، مسئولیت مستقیم پردازش و پیگیری درخواستهای ثبت شده توسط حوزه ارتباطات و امور مراجعین را بر عهده دارد. کارشناسان این حوزه در ارتباط مستقیم با حوزه ارتباطات و امور مراجعین و همچنین رده‌های صفی در بنیاد شهید و امور ایثارگران که مسئولیت پاسخگویی به درخواستهای جامعه هدف را بر عهده دارند



ایثارگری هستند، وظیفه اصلی آنان بهینه‌سازی و ارتقای سطح فرآیند است. شرح وظایف رده‌های فوق به شرح ذیل است. تهیه و تنظیم برنامه و بودجه سالانه مراکز هاتف استانها و شهرستانها و ارائه آن به رئیس مرکز هاتف ستاد نظارت بر فعالیت حوزه‌های سه‌گانه مرکز هاتف و مراکز هاتف در شهرستانها

تهیه و تنظیم درخواستهای ارسالی از ستاد مرکزی و پیگیری آنان و اعلام نتایج آن به ستاد مرکز

تهیه و تنظیم راهکارهای فنی و اجرایی بر اساس شرایط و ویژگی‌های جغرافیایی و بومی استانها و شهرستانها به منظور شفاف‌سازی گلوگاههای اداری

نظارت بر جذب و آموزش نیروی انسانی بر اساس آیین‌نامه شرایط احراز کارکنان مرکز هاتف

ایجاد ارتباط مؤثر میان مرکز هاتف و معاونت‌های خدماتی جهت روان‌سازی فرآیند تولید انعکاس پاسخها

نظارت و پایش مستمر فعالیتهای مرکز در حوزه پاسخگویی به مخاطبین از طریق سیستم STR، طرح پایش مدیریت خدمات، نظرسنجی و گفت و گو با مراجعین و تماس‌گیرندگان

■ حوزه ارتباطات و امور مراجعین

حوزه ارتباطات و امور مراجعین نقطه آغاز تماس مخاطبین با مرکز است، لذا حوزه به عنوان پنجره ارتباطی مرکز هاتف که مجموعه بنیاد شهید و امور ایثارگران را در زمینه ارتباط با جامعه هدف نمایندگی می‌نماید، محسوب می‌شود.

■ حوزه پیگیری و پاسخگویی

حوزه پیگیری و پاسخگویی، مسئولیت مستقیم پردازش و پیگیری درخواستهای ثبت شده توسط حوزه ارتباطات و امور مراجعین را بر عهده دارد. کارشناسان این حوزه در ارتباط مستقیم با حوزه ارتباطات و امور مراجعین و همچنین رده‌های صفی در بنیاد شهید و امور ایثارگران که مسئولیت پاسخگویی به درخواستهای جامعه هدف را بر عهده دارند، ضمن پردازش اولیه درخواستها، در صورتی که موارد درخواستی بر اساس قوانین و مقررات جاری، امکان ارجاع به رده‌های صفی جهت اقدام داشته باشند، درخواستها را در قالب پرونده‌های الکترونیکی به اداره‌های ذیربط ارجاع و تا حصول نتیجه به منظور پاسخگویی پیگیری می‌نماید.

این حوزه باید تقاضا را با رویکرد حل مسئله پیگیری کند و آن را به اتمام برساند تا بتواند رضایت‌مندی در جامعه هدف را در حد امکان تأمین نماید.

■ حوزه شبکه و تحلیل داده‌ها

این حوزه مسئولیت ایجاد شبکه یکپارچه هاتف در سطح کشور، پشتیبانی و بهینه‌سازی ساز و کارهای ارتباطی و نرم‌افزاری را به همراه آموزش نیروها و همچنین تحلیل اطلاعات و برنامه‌ریزی بر روی آن و تهیه و تدوین برنامه‌های اصلاحی در جهت نیل به هدف خدمت‌رسانی به جامعه هدف را به عهده دارد.

■ حوزه ارتباطات و امور مراجعین

حوزه ارتباطات و امور مراجعین، نقطه آغاز تماس مخاطبین با مرکز است، لذا این حوزه به عنوان پنجره ارتباطی مرکز هاتف که مجموعه بنیاد شهید و امور ایثارگران را در زمینه ارتباط با جامعه هدف نمایندگی می‌نماید، محسوب می‌شود.

■ نظارت و ارزیابی

یکی از مهم‌ترین ضرورت‌هایی که در طراحی فرآیندهای مختلف مرکز هاتف مورد توجه قرار گرفته است، پیش‌بینی ساز و کارهای عملی برای نظارت و ارزیابی مستمر فعالیت حوزه‌های مختلف مرکز می‌باشد.

به طور طبیعی با توجه به نقش محوری مرکز هاتف به عنوان پنجره منحصر به فرد ارتباطی بنیاد با جامعه هدف که از یک سو مأموریت مهم پاسخگویی و از سوی دیگر ارزیابی و تحلیل مستمر فرآیندهای سازمانی را بر عهده دارد، موضوع نظارت و به دنبال آن ارزیابی

فعالیت حوزه‌های تخصصی مرکز هاتف از ضرورت‌های غیرقابل اجتناب است.

در این روند روش‌های چندگانه‌ای به منظور نظارت و ارزیابی مستمر با بهره‌گیری از ساز و کارهای نرم‌افزاری، پایش ارتباطات و همچنین ارزیابی عملکردها پیش‌بینی گردیده تا امکان تحقق اهداف نظارتی از طریق کنترل مسیرهای فعالیت فراهم شود.

در این زمینه موضوع ارزیابی عملکردها که می‌تواند ضمن فراهم نمودن شرایط لازم برای نظارت، شناسایی نیازمندیهای آموزش بخش‌های مختلف را نیز به دنبال داشته باشد، از مهم‌ترین اقداماتی است که به منظور اجرای فرآیندهای مبتنی بر نظارت و ارزیابی مستمر در ساختاری هرمی پیش‌بینی شده است.

مرتبط نمودن نتایج نظارت و ارزیابی بر نحوه اختصاص مزایای مختلف به کارکنان به عنوان اقدامی که می‌تواند به عنوان ابزاری مدیریتی شرایط لازم را برای تأثیرگذاری نظارت و ارزیابی و همچنین افزایش انگیزه کارکنان به دنبال داشته باشد، از ویژگیهای اصلی در فرآیند ارزیابی عملکردهاست.

ارزیابی عملکرد کارکنان مرکز هاتف با استفاده از فرم‌های طراحی شده انجام می‌شود.

■ شبکه و نرم‌افزار

در اولین گام، رویکرد مرکز هاتف، مدیریت تماسهای حاصله با بنیاد و پیگیری این امور تا حصول نتیجه است.

تعداد وظایف و مشغله روزانه از یک سو و مشکلات جامعه هدف در رفت و آمد و پیگیری درخواستهای خود از سوی دیگر، در بسیاری از موارد منجر به کند شدن و حتی توقف گردش امور می‌شود. ضمن اینکه این گونه رفت و آمدها در برخی از موارد باعث بروز نارضایتی در بین افراد جامعه ایثارگری نیز می‌گردد.

کارکنان هاتف برای انجام وظایف خود نیازمند به ابزاری هستند که: اطلاعات اولیه از مخاطبین را در اختیار آنان بگذارد.

امکان ثبت درخواست مخاطبین را داشته باشد.

امکان ثبت و پیگیری‌هایی را که کارکنان هاتف در مورد درخواست انجام می‌دهند، داشته باشد.

وظایف روزانه و امور معوقه را به اطلاع کارکنان و مدیران برساند. اطلاعات کافی از قوانین، آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌ها را به آنان ارائه نماید.

امکان دریافت گزارشات مدیریتی و سنجش میزان رضایت مخاطب

●●● حوزه ارتباطات و امور مراجعین

نقطه آغاز تماس مخاطبین با مرکز است، لذا

حوزه به عنوان پنجره ارتباطی مرکز هاتف

که مجموعه بنیاد شهید و امور ایثارگران را

در زمینه ارتباط با جامعه هدف نمایندگی

می‌نماید، محسوب می‌شود.

از خدمات بنیاد را برای مدیران فراهم نماید.

ساختارهای افقی ارتباطی را بین مراکز هاتف با یکدیگر و ستاد، به منظور پشتیبانی از فعالیتهای یکدیگر، تسریع در گردش امور و انتقال تجربیات ایجاد نماید.

■ نرم‌افزار

رویکرد مرکز هاتف در اولین گام، مدیریت تماسها و ارتباطات مختلف با بنیاد و پیگیری درخواستهای ارایه شده تا حصول نتیجه است. تعدد وظایف مأموریت روزانه از یک سو و مشکلات جامعه هدف در رفت و آمد و پیگیری درخواستهای خود در بسیاری از موارد منجر به کند شدن و حتی توقف گردش فعالیتهای می‌شود. ضمن اینکه این گونه رفت و آمدها در برخی از موارد باعث بروز نارضایتی در بین افراد جامعه ایثارگری نیز می‌گردد.

■ نرم‌افزار عملیاتی هاتف

نرم‌افزار هاتف در واقع ابزاری در دست مدیران و کارکنان سازمان است که امکان ثبت درخواستها و پیگیری آنها را تا حصول نتیجه مهیا می‌کند. گزارشات مدیریتی و اطلاعات اولیه جامعه هدف نیز از طریق این نرم‌افزار در اختیار کاربران قرار می‌گیرد.

■ نرم‌افزار قوانین، آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌ها

این نرم‌افزار در حکم یک پایگاه دانش برای کاربران هاتف، آگاهی‌های لازم از آخرین دستورالعمل‌ها، آیین‌نامه‌ها، و قوانین را در اختیار کاربران قرار می‌دهد. این آگاهی به کاربران کمک می‌کند تا با داشتن اطلاعات کافی از مقررات، مراجعات بی‌مورد به سازمان را کاهش داده و در پیگیری‌های خود که به نیابت از ارباب رجوع در سازمان انجام می‌دهند در بن‌بست‌های اطلاعاتی گرفتار نشوند.

■ نرم‌افزار تحلیل داده‌ها

از اصلی‌ترین اهداف مرکز هاتف تحلیل اطلاعات ورودی به سیستم و استخراج آمار و تحلیل همه‌جانبه درخواستهای ثبت شده و نحوه پیگیری درخواستهاست. این اقدام جهت ارائه گزارشهای آماری و تحقیقی به مسئولین ذیربط و تبیین و تدوین گلوگاههای اداری سازمان، ارائه راهکارهای اجرایی، رفع ریشه‌ای مشکلات و تصمیم‌گیری در حوزه اصلاح فرآیندهاست.

■ کنترل زمان رسیدگی به درخواستها

برای سرعت بخشیدن به پاسخگویی و کنترل زمان ثبت درخواست تا زمان پایان رسیدگی و حصول نتیجه (برحسب نوع خدمت) بازده‌های زمانی مشخصی تعیین شده است. نرم‌افزار تحلیل داده‌ها این امکان را فراهم می‌کند که وضعیت زمان ثبت درخواست به بازده زمانی تعیین شده و نتیجه آن به وسیله چراغهایی با تعریف مشخص تعیین گردد. با این روش می‌توان درخواستهایی را که از نظر رسیدگی تأخیر دارند را پیگیری کرد. این اقدام، اولین حرکت در مسیر شناسایی و تبیین گلوگاههای اداری سازمان و نقایص موجود در فرآیندهای اجرایی است.

■ تدوین و نمایش آمار

در این بخش میزان کار آیی افراد و میزان درخواستهای ثبت شده، ارجاع شده و به اتمام رسیده، از سوی هریک از کاربران به صورت کلی و یا روزانه و یا در یک بازده زمانی به وسیله نیروهای آماری ارائه می‌شود.

■ نمایش نمودار

مجموعه عملکرد هاتف، بر اساس حوزه‌های خدماتی وضعیت ایثارگری مخاطب و نیز خدمات ارائه شده در حوزه به صورت نمودارهای میله‌ای ارائه می‌گردد.

● این را باید به آقای رحیمیان عرض کنم که بروید سراغ
آمارگیری حقیقی و بدبینانه به خود و سخت‌گیرانه
نسبت به خود، و واکنش کار خودتان را ببینید.
مقام معظم رهبری



آفتاب در آئینه

«ایثار و شهادت» و «کارکرد بنیاد شهید»
به روایت یک نظرسنجی

درآمد

نظرسنجی ارائه شده، در سال ۱۳۸۰ تهیه شده است. بی‌تردید اگر در حال حاضر، این نظرسنجی انجام شود، نتایج به شکل معناداری متفاوت خواهند بود، زیرا با اعلام برنامه‌های عملی و عینی در جهت ارتقای فرهنگ ایثار و رسیدگی به خانواده‌های معظم شهدا و حرکت‌هایی که انشاء الله در جهت خدمت‌رسانی بهینه‌تر به آنان خواهد بود، امید به بهبود اوضاع معیشتی و فرهنگی در سطح جامعه به طور اعم و در سطح ایثارگران به طور اخص، بالا رفته است. امید آن که این تلاش‌ها، هر چه سریع‌تر ثمر دهند و جامعه ما، با تکریم فرهنگ ایثار و شهادت بتواند شأن حقیقی و والای خود را در سطح جهان بیابد.

(۱) اطلاعات و پیام‌های عرضه شده به جامعه از میزان تأثیرگذاری بیشتری برخوردار خواهند بود.
(۲) در نظر نگرفتن این صفات در پیام‌ها، ممکن است به علت مغایرت با نظر افکار عمومی، پیامد منفی داشته باشد. ترویج فرهنگ ایثار و شهادت با توجه به ویژگی‌های مخاطبان باید با شناخت کافی از عناصر این فرهنگ و با زبانی شفاف، جذاب و مؤثر بیان شود.

وجود روحیه شهادت‌طلبی در جامعه ناامید کننده نیست، اما هشدار دهنده است و نباید از آن غفلت کرد و لازم است در راه تعریف و ترویج فرهنگ شهادت و اطلاع‌رسانی، با اتخاذ شیوه‌های نوین و متناسب با مخاطب بکوشیم.

بنابراین با وجود اینکه ۲۶/۴ درصد از پاسخگویان، وجود روحیه شهادت‌طلبی در جامعه را کم و خیلی کم ارزیابی کرده‌اند، ولی نزدیک ۵۰ درصد پاسخگویان در پاسخ به این سؤال، میزان استقبال مردم برای دفاع از میهن اسلامی در صورت وقوع جنگ را زیاد ارزیابی کرده‌اند.

از میان پاسخگویان، ۴۹/۶ درصد اظهار کرده‌اند که در صورت حمله دشمن به کشور به میزان زیاد و خیلی زیاد تمایل دارند در جبهه‌های نبرد وارد مبارزه مستقیم با دشمن شوند همچنین ۱۲/۷ درصد آنها اصلاً تمایل ندارند در جبهه‌های نبرد مستقیماً با دشمن مبارزه کنند.

۵۸/۵ درصد پاسخگویان در صورت حمله احتمالی دشمن به کشور، به فعالیت در پشت جبهه‌ها تمایل زیاد و خیلی زیاد و ۱۰/۴ درصد نیز تمایل کم و خیلی کم نشان داده‌اند و در کنار ارقام مذکور ۸/۳ درصد نیز اعلام داشته‌اند که اصلاً در این زمینه مشارکتی نخواهند داشت.

در جایی که مفهوم «شهادت‌طلبی» نزد مردم مبارزه با دشمن تعبیر شده، بیشتر پاسخگویان وجود این مفهوم را در جامعه در حد بالا ارزیابی می‌کنند و در جایی که مفهوم شهادت‌طلبی در زمان صلح (در شرایط عادی) مطرح شده، مشاهده می‌شود که بیشتر پاسخگویان در ارزیابی این مفهوم ابهام دارند. لذا لازم است در خصوص تبیین روحیه شهادت‌طلبی بین جوانان و رفع ابهام از مفهوم آن خصوصاً در زمان صلح تلاش بیشتری صورت

صورت لزوم، افکار عمومی را تصحیح و تعدیل کنند. اکثر پاسخگویان را افراد ۱۶ تا ۳۰ ساله (با ۴۸/۲ درصد) تشکیل می‌دهند، با عنایت به این موضوع، مشاهده می‌شود که بیشتر پاسخگویان در زمان دفاع مقدس در سنین کودکی و یا نوجوانی بوده‌اند و از نزدیک شاهد ایثار و فداکاری رزمندگان نبوده‌اند و به طور طبیعی روحیه و احساس و معنویاتی را که شهدا و رزمندگان در دوران دفاع مقدس، در جبهه‌های نبرد داشته‌اند، نمی‌توانند به روشنی در ذهن خود به تصویر بکشند. با توجه به اینکه ۶۳/۷ درصد کل پاسخگویان، دارای تحصیلات متوسط و لیسانس می‌باشند بنابراین به نظر می‌رسد در بخش‌های اطلاع‌رسانی، تبلیغات، ارائه خدمات فرهنگی و ... لازم است اطلاعات تنظیم شده جهت ارائه به این قشر از جامعه، در قالبی نوشتاری، جذاب، مستدل، مبتنی بر واقعیات و دارای روندی منطقی باشد.

بیش از ۵۰ درصد افراد جامعه ایران به نحوی با شهید یا مفقودالثر نسبت دارند و این امر می‌تواند برای بنیاد شهید به عنوان یک فرصت مغتنم در برنامه‌ریزی‌های راهبردی مورد توجه و استفاده واقع شود.

بیش از ۹۵ درصد پاسخگویان عشق به خدا، ایثار و فداکاری و وطن دوستی را به عنوان جزئی از فرهنگ ایثار و شهادت می‌دانند.

همچنین ۷۹ تا ۸۷ درصد پاسخگویان، سازش‌ناپذیری در مقابل دشمنان، پاسداری از انقلاب اسلامی، نعدوستی، پرهیز از دنیاطلبی، اطاعت از ولی فقیه، صبر و استقامت در مقابل دشمنان را به عنوان جزئی از فرهنگ ایثار و شهادت قلمداد می‌کنند.

با عنایت به موارد فوق می‌توان به نکات زیر اشاره کرد: از اطلاعات به دست آمده در می‌یابیم که آشنایی و تعریف جامعه مورد بررسی از اجزای فرهنگ ایثار و شهادت با تعاریف متولیان ترویج این فرهنگ هماهنگی زیادی دارد. بنابراین در ترویج فرهنگ ایثار و شهادت و اطلاعاتی که در این زمینه به جامعه عرضه می‌شود، باید صفات مربوط به فرهنگ ایثار و شهادت مورد نظر قرار گیرند و در نتیجه:

در گذشته حکومتها، سازمانها و شرکتها بیشتر به دنبال حفظ و تثبیت قدرت و کسب سود بیشتر، بدون توجه به تعهد اجتماعی و پاسخگویی اجتماعی عمل می‌کردند. با گذر زمان و پیچیده‌تر شدن مسائل مختلف جوامع، صاحبان قدرت و سرمایه، ناگزیر از توجه به افکار عمومی گردیدند. چرا که در غیر اینصورت منافع آنها تأمین نمی‌شد و به منظور جلب حمایت مردم از منافع خود، در تعیین و تدوین برنامه‌ها و سیاست‌هایشان مراجعه به افکار عمومی را مد نظر قرار دادند. همچنین سازمانهای اجتماعی و فرهنگی جهت موفقیت در انجام وظایف خود بیشتر به این مسئله توجه کردند. در این میان در ایران اسلامی که منادی برقراری حکومت اسلامی در جهان است یکی از ارکان اصلی تشکیل دهنده نظام اسلام، توجه و اهمیت دادن به نظر مردم است همانگونه که حضرت امام (ره) فرمودند: میزان رأی ملت است و در این جامعه باید سازمانها و نهادها خود را پاسخگو و خدمتگزار مردم تلقی کنند. به ویژه نهاد مقدس بنیاد شهید انقلاب اسلامی در مجموعه نظام جمهوری اسلامی ایران، به علت قداست و منزلت اجتماعی بالایی که در جامعه دارد سنگینی وظیفه پاسخگو بودن به اقشار مختلف مردم به ویژه خانواده‌های معظم شهدا را بیشتر از سایر سازمانها بر دوش خود احساس می‌کند، و پاسخگو بودن به اقشار مختلف مردم بدون شناخت ویژگیها و نظرات آنها میسر نیست و یکی از راه‌های دستیابی به اطلاعات لازم، در خصوص ویژگیهای افراد جامعه، نظرسنجی است و نظرسنجی یکی از روشهای علمی و دقیق اطلاع‌یابی و آگاهی از بازخورد اقدامات انجام شده است که توسط عالمان علوم اجتماعی صورت می‌گیرد. بنیاد شهید انقلاب اسلامی نیز در طول ۲۲ سال فعالیت خود در کشور، برای اولین بار در مرداد ماه سال ۱۳۸۰ به نظرسنجی با عنوان «سنجش نگرش شهروندان تهرانی نسبت به عملکرد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی» و با همکاری «مرکز ملی مطالعات و سنجش افکار عمومی» اقدام کرد تا بدینوسیله ضمن پی بردن به نقاط ضعف و قوت فعالیت‌های خود، در جهت تحقق اهداف عالی این نهاد مقدس، با آگاهی از واقعیت‌های موجود در جامعه، نقاط قوت را تقویت و نقاط ضعف را بر طرف و در

● ● ● با توجه به آمار موجود در تحلیل محتوای وصایای شهدا که نشان می‌دهد در هر وصیتنامه شهید، به طور متوسط چهار بار اطاعت از رهبری و ولایت فقیه مطرح شده می‌توان نتیجه گرفت که در امر اطلاع‌رسانی به جامعه باید نسبت به شناساندن انگیزه‌های واقعی شهدا و رزمندگان اقدامات مفیدتری را به عمل آورد.



گیرد.

سه عامل دفاع از اسلام، دفاع از وطن و اطاعت از رهبری، به ترتیب از انگیزه‌های اصلی حضور رزمندگان در جبهه‌ها عنوان شده است به طوریکه دفاع از اسلام، دفاع از وطن و اطاعت از رهبری به عنوان اولویت اول تا سوم مطرح شده‌اند. دفاع از اسلام و اطاعت از رهبری در اظهارات پاسخگویان جدای از یکدیگر مطرح شده است اما واقعیت‌های دفاع مقدس، نشان دهنده تفکیک ناپذیر بودن این دو مقوله می‌باشند علاوه بر آن، فراوانی پاسخگویی نظیر دفاع از انقلاب، دفاع از ارزش‌ها را نیز به مجموعه مورد نظر می‌توان افزود که در واقع یک مفهوم یکپارچه تحت عنوان دفاع از اسلام را می‌سازند که در این صورت بیش از ۵۰ درصد به دفاع از اسلام و ارزش‌ها اشاره داشته‌اند. با توجه به آمار موجود در تحلیل محتوای وصایای شهدا که نشان می‌دهد در هر وصیتنامه شهید، به طور متوسط چهار بار اطاعت از رهبری و ولایت فقیه مطرح شده می‌توان نتیجه گرفت که در امر اطلاع‌رسانی به جامعه باید نسبت به شناساندن انگیزه‌های واقعی شهدا و رزمندگان اقدامات مفیدتری را به عمل آورد. ۳۴/۹ درصد پاسخگویان اظهار داشته‌اند که انگیزه‌های حضور در جبهه در دوران دفاع مقدس، در حال حاضر در جامعه زیاد و خیلی زیاد است و ۲۸/۹ درصد نیز میزان وجود انگیزه‌ها را در جامعه در حد کم و خیلی کم می‌دانند و اکثر پاسخگویان وجود چنین انگیزه‌هایی را در حال حاضر در حد متوسط ارزیابی کرده‌اند.

عوامل انگیزشی در دوران دفاع مقدس، هنوز هم دارای بار مثبت می‌باشند، اما باید به این نکته توجه کرد که ما در زمان صلح به سر می‌بریم و باید فاکتورهای مذکور، متناسب با شرایط فعلی جامعه تعیین، تبیین و تقویت شوند. از میان افرادی که در جبهه‌های نبرد حضور داشته‌اند (۴/۹ درصد) تقریباً نیمی از آنها از اینکه به جبهه اعزام شده بودند احساس موفقیت در انجام دین خود در برابر خداوند، ۱۵/۷ درصد احساس سربلندی و درصد کمی (۷ درصد) نیز احساس ضرر و زیان نسبت به افرادی که در جنگ شرکت نداشته‌اند می‌کنند.

رزمندگان در وهله اول، حضور در جبهه را تکلیف دینی برای خود دانسته و از آن احساس موفقیت می‌کنند، اما در مقوله «احساس سربلندی در جامعه» این درصد، افت قابل ملاحظه‌ای پیدا می‌کند که جای دارد متولیان امور نسبت به تقویت حس سربلندی هم‌زمان شهدا در جامعه به صورت جدی چاره‌اندیشی نمایند.

بیش از ۸۲ درصد پاسخگویان تأثیر «آشنا کردن مردم با نهضت عاشورای حسینی (ع)» را برای زنده نگه داشتن یاد و نام شهدا و تقویت روحیه ایثار و شهادت‌طلبی در جامعه زیاد و خیلی زیاد ارزیابی کرده‌اند.

همچنین بین ۷۵ تا ۷۶ درصد پاسخگویان تأثیر فعالیتهای «تجلیل و تکریم از خانواده شهدا»، «جمع‌آوری، حفظ، پژوهش و نشر آثار شهدا»، «برگزاری مراسم بزرگداشت و نمایشگاه‌های آثار شهدا» و «پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی در زمینه شهید و شهادت» را در تقویت روحیه ایثار و شهادت‌طلبی در جامعه زیاد و خیلی زیاد ارزیابی کرده‌اند و تأثیر دو مقوله «نامگذاری و تزئین خیابانها و معابر به نام و تصویر شهدا» و «مرمت و فضا سازی گلزارهای شهدا به عنوان زیارتگاه‌های

● ● ● ۷۲ درصد پاسخگویان معتقدند که خانواده شهدا از سایر خانواده‌های بی‌سرپرست مجزا هستند و باید از یک سری امکانات ویژه برخوردار شوند.

عمومی» را در امر تقویت روحیه ایثار و شهادت‌طلبی به طور زیاد و خیلی زیاد ارزیابی کرده‌اند.

با توجه به داده‌های بدست آمده، برای زنده نگه داشتن یاد و نام شهدا و تقویت روحیه ایثار و شهادت‌طلبی در جامعه، نهضت عاشورای حسینی (ع) که به صورت خود انگیزه توسط مردم انجام می‌شود، باید محور حرکت‌های بنیاد در این زمینه قرار گیرد.

همچنین «تجلیل و تکریم از خانواده‌های شهدا»، «جمع‌آوری، حفظ و نشر آثار شهدا»، «برگزاری مراسم بزرگداشت و نمایشگاه‌های آثار شهدا»، «برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی درباره شهید و شهادت» باید به عنوان محورهای زنده نگه داشتن یاد و نام شهیدان و تقویت روحیه ایثار و شهادت‌طلبی در جامعه مد نظر قرار گیرد.

همچنین داده‌های فوق نشان می‌دهند روش‌های انجام شده در مواردی مثل «نامگذاری و تزئین خیابانها و معابر به نام و تصویر شهدا» و «مرمت و فضا سازی گلزارهای شهدا به عنوان زیارتگاه‌های عمومی» به شیوه مرسوم تا حدودی موفق بوده است ولی بهتر است از روش‌های نو و مؤثرتر در این زمینه استفاده شود.

از نظر پاسخگویان به ترتیب صدا و سیما (۵۵/۸ درصد)، سپاه پاسداران و بسیج (۵۱/۸ درصد)، بنیاد شهید (۴۶/۵ درصد)، خانواده شهدا (۴۶/۳ درصد)، مساجد (۴۰/۶ درصد)، حوزه علمیه (۲۸/۸ درصد)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۲۸/۱ درصد)، مطبوعات (۲۰/۲ درصد) و آموزش و پرورش (۱۹/۴ درصد) نقش زیادی در ترویج فرهنگ شهادت داشته‌اند.

همچنین به ترتیب مطبوعات (۳۷/۸ درصد)، مساجد (۳۵/۵ درصد)، آموزش و پرورش (۳۴/۶ درصد)، صدا و سیما (۳۱/۹ درصد)، مراکز آموزش عالی (۳۰/۹ درصد)، خانواده شهدا (۲۹/۷ درصد)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۲۸ درصد)، حوزه علمیه (۲۶/۷ درصد)، بنیاد شهید (۲۵/۵ درصد)، سپاه پاسداران (۲۳/۴ درصد)، نقش متوسطی در ترویج فرهنگ شهادت داشته‌اند.



وجود روحیه شهادت‌طلبی در جامعه ناامید کننده نیست، اما هشدار دهنده است و نباید از آن غفلت کرد و لازم است در راه تعریف و ترویج فرهنگ شهادت و اطلاع‌رسانی، با اتخاذ شیوه‌های نوین و متناسب با مخاطب بکوشیم.

به علاوه، بنا به نظر پاسخگویان نهادهای و سازمانها که نقش کمتری در ترویج فرهنگ شهادت داشته‌اند، به ترتیب عبارتند از: آموزش و پرورش (۲۸/۸ درصد)، مطبوعات (۲۵/۹ درصد)، مراکز آموزش عالی (۲۴/۶ درصد)، حوزه علمیه (۲۲/۵ درصد)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۲۱ درصد)، مساجد (۱۷/۱ درصد)، بنیاد شهید (۱۵ درصد)، خانواده شهدا (۱۲/۸ درصد)، سپاه پاسداران (۱۱/۷ درصد)، و صدا و سیما (۹/۵ درصد) است. بیشتر پاسخگویان (به‌طور متوسط ۶۴ درصد) ترویج فرهنگ ایثار و شهادت را به عنوان یکی از نیازهای اساسی جوانان و یکی از وظایف مهم مسئولان جامعه قلمداد کرده‌اند. با عنایت به این امر، تلاش بیشتر متولیان امور در ترویج فرهنگ ایثار و شهادت، در واقع اقدامی در مسیر پاسخگویی به یکی از نیازهای اساسی جوانان خواهد بود و همچنین ترویج فرهنگ ایثار و شهادت توسط مسئولان، از نظر مردم به عنوان یک وظیفه مهم تلقی شده است که انعکاس نظر مردم در این خصوص به مسئولان، موجب آشنایی بیشتر و دقیق‌تر آنان با انتظارات جامعه و ترغیب آنان به برنامه‌ریزی دقیق‌تر و اقدام لازم، در این زمینه خواهد بود. مردم عمده‌ترین حقوق شهدا و ابعاد معنوی فرهنگ ایثار و شهادت را «ادامه دادن راه شهدا»، «حفظ حرمت خون شهدا»، «احترام و رسیدگی به خانواده شهدا» و «حفظ ارزش‌هایی که شهدا در پی آن بودند» می‌دانند. «رفتن بر سر مزار شهدا» در الویت نهم است. ۲/۸ درصد، شهروندان رفتن بر سر مزار شهدا را به عنوان حقی از حقوق شهدا می‌دانند. از این آمار این نتیجه حاصل می‌شود که امروزه به دلیل حضور خانواده شهدا در اذهان مردم، رسیدگی به امور خانواده شهدا و حفظ حرمت شهدا و ادامه دادن راه آنان از زیارت به تنهایی مزار شهدا، مهم‌تر است. البته باید گفت که مرمت و فضا سازی گلزار شهدا یک نوع سرمایه گذاری معنوی برای نسلهای آینده است.

۷۷/۶ درصد پاسخگویان، خانواده شهدا را ولی نعمت‌های جامعه می‌دانند و معتقدند که تک، تک افراد در برابر جامعه آنها مسئولند و در مقابل ۹/۶ درصد نیز با این موضوع، مخالف و کاملاً مخالف هستند.

۷۲ درصد پاسخگویان معتقدند که خانواده شهدا از سایر خانواده‌های بی‌سرپرست مجزا هستند و باید از یک سری امکانات ویژه برخوردار شوند.

خانواده شهدا در جامعه از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و تک‌تک افراد جامعه در برابر آنها مسئولند و اختصاص دادن «امتیازات خاص» برای رشد و شکوفایی و رفاه و آسایش این خانواده‌ها را، به عنوان امتیاز تلقی نمی‌کنند بلکه جزو حقوق آنها می‌دانند که برگردن افراد جامعه است و باید توسط مردم ادا شود. چه بسا ممکن است عدم توجه کافی به نیازهای این خانواده‌ها و مرتفع نکردن مشکلات آنها به نحو شایسته، پیامدهای منفی در افکار عمومی داشته باشد زیرا که مردم، آنها را منت‌دار زندگی خود تلقی می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت جلب رضایت خاطر خانواده‌ها، موجب رضایت افکار عمومی می‌شود. ۴۵/۶ درصد پاسخگویان با در نظر گرفتن سهمیه خاص برای فرزندان شهدا موافق و کاملاً موافق و ۳۲/۵ درصد نیز مخالف و کاملاً مخالف هستند. نتیجه کلی اینکه به طور نسبی پاسخگویان با این امتیاز موافق هستند.

این افراد تصور می‌کنند سهمیه فرزندان شهدا، شانس قبولی افراد دیگر را پایین می‌آورد، درحالی که سهمیه شهدا مازاد بر

ظرفیت دانشگاه‌هاست و هیچگونه تأثیری در پذیرش داوطلبان دیگر ندارد و این موضوع باید به درستی به اطلاع عموم و به خصوص جوانان برسد.

بیشترین مشارکت مربوط به تماشای برنامه‌های تلویزیونی درباره شهید (۸۷/۱ درصد است. ۷۸ درصد پاسخگویان بر سر مزار شهید رفته‌اند، ۷۰/۷ درصد در تشییع جنازه شهدا شرکت داشته‌اند و ۵۴ درصد زندگینامه و وصیتنامه‌های شهدا را خوانده‌اند، ۵۱/۴ درصد از موزه‌ها و نمایشگاه‌های آثار شهدا بازدید کرده‌اند، ۳۹/۹ درصد در مراسم یادبود و بزرگداشت شهدا شرکت کرده‌اند و ۱۸/۷ درصد نیز از مناطق جنگی بازدید داشته‌اند.

در مواردی که مستقیماً به شهید مربوط می‌شوند، پاسخگویان، مشارکت بالایی و بیش از ۷۰ درصدی را نشان داده‌اند که مواردی مانند «تماشای برنامه‌های تلویزیونی درباره شهید»، «رفتن بر سر مزار شهدا» و «تشییع جنازه شهدا»، را شامل می‌شود و در مواردی که به تجلیل و تکریم و بزرگداشت شهدا مربوط می‌شود، میزان مشارکت پاسخگویان نوسان پیدا می‌کند، از جمله این موارد «بازدید از موزه‌ها و نمایشگاه‌های آثار شهدا»، «شرکت در مراسم یادبود و بزرگداشت شهدا»، «خواندن داستان، زندگینامه، و وصیتنامه‌های شهدا» و «بازدید از مناطق جنگی» است، اگر چه موارد اخیر، ماندگار و تاریخی و برای نسلهای آینده و تقویت آنها مناسب و ضروری است.

از میان افرادی که سابقه حضور بر مزار شهدا را داشته‌اند، ۵۶/۸ درصد، فضای این گلزارها را به طور زیاد و خیلی زیاد و ۲۶/۳ درصد متوسط و ۶/۵ درصد نیز کم و خیلی کم پسندیده‌اند.

اطلاعات بالا نشان می‌دهد که از نظر پاسخگویان فضا سازی و مرمت گلزار به طور نسبی در جهت زنده نگهداشتن یاد و نام شهدا اسراف کاری تلقی نمی‌شود.

مردم به‌طور نسبی از فعالیت‌ها و خدمات فرهنگی آموزشی بنیاد شهید برای خانواده‌ها اطلاع کافی ندارند، لذا باید در امر اطلاع‌رسانی بنیاد، به این حلاء نسبی اطلاعاتی، توجه کافی مبذول شود.

بیش از ۵۰ درصد پاسخگویان از سطح علمی مؤسسات فرهنگی مربوط به بنیاد (به استثنای مدارس شاهد) اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند و در بین افرادی که سطح علمی مؤسسات مذکور را

خوب ارزیابی کرده‌اند، بیشترین درصد (۳۲ درصد) مربوط به مدارس شاهد و پس از آن دارالقرآن شاهد با ۲۸/۷ درصد است. ارزیابی افراد مطلع از سطح علمی مؤسسات آموزشی شاهد، از سطح نسبتاً خوبی برخوردار است. عدم اطلاع پاسخگویان (در حدود ۵۰ درصد) از سطح علمی مدارس شاهد و دانشگاه شاهد، امری طبیعی و عادی است، زیرا معمولاً فقط افرادی که با این مؤسسات ارتباط دارند می‌توانند آنها را ارزیابی کنند. البته باید در آینده پیرامون برجستگی‌های علمی این مؤسسات در داخل و خارج کشور اطلاع‌رسانی شود. همچنین در مورد کانونهای فرهنگی و شاهد و دارالقرآن شاهد، به دلیل آنکه فعالیتهای آنها جزو عملکرد فرهنگی بنیاد محسوب می‌شود و می‌توانند خدمات فرهنگی خود را در سطح عموم مردم هم ارائه نمایند، باید برای شناساندن بیش از پیش آنها به جامعه اقدام شود. بیشتر پاسخگویان، خدمت به خانواده‌های شهدا را در حیطه فعالیت بنیاد شهید دانسته‌اند، به‌طوری‌که بیش از نیمی از آنها (۵۶/۱ درصد) به «رسیدگی و کمک مالی به خانواده‌های شاهد» اشاره داشته‌اند و اگر سایر فعالیتهای مربوط به خانواده‌ها نیز به آن اضافه شود، خدمت به خانواده‌های شاهد به عنوان فعالیت و خدمات بنیاد، درصد بالایی از فراوانی پاسخگویان را به خود اختصاص می‌دهد. بنابراین اکثر پاسخگویان به برخی از فعالیت‌ها و خدمات بنیاد که مربوط به عموم مردم است توجه زیادی ندارند و حیطه فعالیت این نهاد را بیشتر به «رسیدگی به خانواده‌های شاهد» محدود می‌دانند. این درحالی است که از جمله مهم‌ترین فعالیتهای بنیاد، ترویج فرهنگ ایثار و شهادت در جامعه است که ۱۵ درصد پاسخگویان به مقولات آن اشاره داشته‌اند و می‌بایستی در زمینه اطلاع‌رسانی به مردم درباره فعالیت‌های فرهنگی و عام بنیاد شهید اقدامات جدی صورت گیرد.

با توجه به نتایج به دست آمده می‌توان چنین بیان کرد که از نظر پاسخگویان، عملکرد فرهنگی بنیاد شهید در سالهای اخیر از سیر تحولی برجسته‌ای برخوردار نبوده است که بتواند توجه مردم را به خود جلب نماید. در این راستا مشاهده می‌شود که ۲۶/۹ درصد پاسخگویان عملکرد فرهنگی بنیاد را در ادامه روند سابق خود می‌دانند اما ۲۶/۵ درصد معتقدند که عملکرد فرهنگی بنیاد بهبود یافته است. البته چون تعمداً در سؤال، دو مقطع زمانی خاص مورد مقایسه قرار نگرفته‌اند بنابراین پاسخ دهنده نتوانسته است مقایسه دقیقی انجام دهد، ولی مجموعاً تعداد کسانی که گفته‌اند فرقی نکرده و آنها که گفته‌اند بهتر شده تقریباً مساویند و تعداد کمی اظهار داشته‌اند که بدتر شده است.

درصد بالایی از پاسخگویان اظهار کرده‌اند که بنیاد در این زمینه باید خیلی زیاد فعالیت داشته باشد، اما به «حمایت و سرپرستی همسران و فرزندان شهدا» (با ۸۴ درصد) به عنوان مهم‌ترین نقش و «تبدیل گلزارهای شهدا به زیارتگاه‌های عمومی» (با ۴۲/۷ درصد)، «ایجاد یادمانها و بناهای یادبود شهدا در مراکز عمومی مانند بوستانها و میادین» (با ۴۹ درصد) به عنوان کم اهمیت‌ترین نقش برای بنیاد تأکید شده است.

ارزیابی مردم از خدمات بنیاد به دلیل اجرای سیاست عدم اطلاع‌رسانی در زمینه خدمات معیشتی به خانواده‌های شاهد، عمدتاً مبتنی بر اطلاعاتی است که در سطح روابط اجتماعی و آشنایی آنها با خانواده شهدا رد و بدل شده است.

●●● ۷۷/۶۳ درصد پاسخگویان،

خانواده شهدا را ولی نعمت‌های جامعه

می‌دانند و معتقدند که تک، تک افراد

جامعه در برابر آنها مسئولند و در مقابل

۹/۶ درصد نیز با این موضوع، مخالف و

کاملاً مخالف هستند

شهادت و ایثار در آینه پژوهش‌ها

مروری بر عناوین پژوهش‌های

انجام شده در حوزه شهید و شهدا



عصری که در آن زندگی می‌کنیم، آدمی را به کاوش در همه ابعاد پیدا و پنهان خویش و محیط پیرامونش دعوت می‌کند. کاوشی که گاه از دایره خواستن و اختیار ما فراتر می‌رود و با سرعتی شگرف و روندی عمیق ما را درگیر آخرین یافته‌ها و نتایج خود می‌سازد. شاید رویه‌رو شدن با یافته‌ها و پژوهشهای دیگران، ما را بر آن دارد تا خود به این جستجوها و کاوشها دست زنیم و ضرورت و اهمیت این امر بیش از گذشته برایمان به اثبات برسد.

تغییر و تحولات اجتماعی هر کشور، زمینه بسیار مناسبی برای پژوهش و مطالعات همه جانبه هستند. از جمله این تحولات، وقوع انقلاب یا جنگ است. از آنجا که کشور ما محل وقوع هر دو پدیده اجتماعی مهم و تأثیرگذار مذکور بوده، همواره توجه اندیشمندان و محققان تیزبین و کنجکاو درون مرزی و برون مرزی را پیرامون این دو مقوله مهم به خود جلب کرده است. انقلاب اسلامی ایران و در پی آن، تجاوز گسترده همسایه غربی کشورمان که طولانی‌ترین جنگ معاصر را به مدت هشت سال بر ما تحمیل کرد، از زوایای مختلف فرهنگی، اجتماعی، روان شناختی، جامعه‌شناختی، هنری و... عرصه پژوهش و کندوکاو فراوانی بوده است.

بنیاد شهید و امور ایثارگران، همچنان که از نام آن پیداست، مأموریت سازمانی و اداری خود را با محوریت نهادینه کردن «ایثار و شهادت» به عنوان بخشی از فرهنگ اصیل دینی و ملی این کشور، آغاز کرد و درکنار فعالیتهای خدمات‌رسانی، ارائه تسهیلات، پاسداشت و تکریم از نام آوران شهید و ایثارگر و بازماندگان آنان، به امر مهم پژوهش در این حوزه اهتمام ورزید.

حاصل فعالیتهای معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی بالغ بر ۲۵۶ عنوان طرح پژوهشی و ۵۸۰ عنوان پایان‌نامه در مقاطع تحصیلی کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در دو سطح بنیادی و کاربردی است. این مجموعه در آرشيو تحقیقات دفتر مطالعات و تحقیقات طبیعت‌بندی شده است و همه روزه در اختیار مشتاقان علم و دانش قرار می‌گیرد.

طرحهای پژوهشی مرتبط با موضوع شهید و شهادت

- بررسی ارزش‌ها در کلام شهدای جنگ تحمیلی و دوران انقلاب اسلامی در استان اصفهان
- بررسی الگوهای محاسبه نفس در زندگینامه شهدای جنگ تحمیلی استان اصفهان

- بررسی میزان تأثیرگذاری گنجینه شهید در تغییر نگرش دانش‌آموزان دیدارکننده
- بررسی و تبیین تأثیر مساجد بر شهادت‌طلبی، ایثارگری و گرایش به ارزش‌های اسلامی
- بررسی و جایگاه و میزان درج آثار شهید و شهادت در برنامه‌ها و کتب درسی دانشگاهها
- بررسی و جایگاه و میزان درج آثار شهید و شهادت در کتابهای درسی آموزش و پرورش
- بررسی و میزان تأثیرپذیری جامعه از فرهنگ شهادت (با نمود عینی در اقشار)
- جهاد و شهادت در نثر نوشته‌های فارسی (قرن سوم تا هشتم هجری)
- سرگذشت پژوهی سردار شهید احمد عبدالهی
- سرگذشت پژوهی سردار شهید اصغر ایرانمنش
- سرگذشت پژوهی سردار شهید حاج عبدالمهدی مغفوری
- سرگذشت پژوهی سردار شهید حمید عرب‌نژاد
- سرگذشت پژوهی سردار شهید علی حاجبی
- سرگذشت پژوهی سردار شهید علیرضا اختراعی
- سرگذشت پژوهی سردار شهید محمود اخلاقی
- سرگذشت پژوهی سردار شهید ناصر فولادی
- سماع سرخ ستاره‌ها «پژوهش در زندگی و آثار و افکار تنی چند از پیشوایان و امامان شعر و ادب فارسی، تا پایان قرن هشتم هجری»
- شناسایی و معرفی سیمای کالبدی معماری ایران اسلامی در اقلیم متفاوت کشور، و معیارهای استفاده از آن در طراحی و ساماندهی گلزار شهیدان
- طبقه‌بندی ارزش‌ها و میزان درج این ارزش‌ها در کتب درسی تاریخی ایران و مطالعات اجتماعی
- طرح تحلیل محتوای وصایای سرداران شهید استان مازندران
- فهرست مطالب شهید و شهادت در مطبوعات فارسی ایران ۱۳۸۰
- کتابشناسی شهید و شهادت
- متون ادبی برگزیده شهید و شهادت برای برنامه‌های درسی آموزش و پرورش
- مقدمه‌ای بر مفهوم فرهنگ شهادت و شیوه‌های ترویج آن
- موزه ملی شهدا «بررسی و شناخت راهکارهای طراحی موزه ملی شهدا»
- نمایه‌سازی وصایای شهدای انقلاب اسلامی

طرحهای پژوهشی با موضوع خانواده‌های شهدا

- ابعاد محیطی حاکم بر اشتغال فرزندان شاهد (جلد اول محیط قانونی)
- بررسی میزان اثربخشی راهنمایی تحصیلی در به‌گزینی رشته تحصیلی دانشجویان شاهد در آزمونهای سراسری (سالهای ۷۸ و ۷۹)
- بررسی ابعاد محیطی حاکم بر اشتغال فرزندان شاهد (محیط اجتماعی)
- بررسی ابعاد محیطی حاکم بر اشتغال فرزندان شاهد (محیط اقتصادی اجتماعی)
- بررسی ابعاد محیطی حاکم بر اشتغال فرزندان شاهد (محیط فرهنگی)
- بررسی اثربخشی برنامه‌های امور پرورشی (مسابقات فرهنگی هنری) بر فرزندان شاهد فعال و غیرفعال مقطع راهنمایی پسرانه در استان آذربایجان غربی
- بررسی علل و عوامل طلاق فرزندان شاهد در استان آذربایجان شرقی (سال ۸۱ تا ۸۸)
- بررسی عوامل روانی، اجتماعی و آموزشی مؤثر بر عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان شاهد مقطع راهنمایی استان همدان
- بررسی عوامل مؤثر بر افت تحصیلی فرزندان شاهد شهرستان زنجان
- بررسی مقایسه‌ای مشارکت‌پذیری اجتماعی دانشجویان شاهد نسبت به دانشجویان غیرشاهد در مؤسسات و مراکز آموزش عالی دولتی خراسان
- بررسی مقایسه‌ای وضعیت اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی همسران شهدا و مفقودین شهر تهران
- بررسی میزان تأثیر آموزش خانواده بر افزایش آگاهی‌های تربیتی همسران شاهد استان تهران
- بررسی میزان مسئولیت‌پذیری اجتماعی و راهکارهای افزایش آن در دانش‌آموزان شاهد مقطع راهنمایی استان کرمانشاه
- بررسی میزان مسئولیت‌پذیری فرزندان شهدای استان لرستان و عوامل مؤثر بر آن
- بررسی میزان مطالعه و کتابخوانی در فرزندان شاهد مقاطع تحصیلی، راهنمایی و متوسطه و ارائه راهکارهای مناسب در تقویت آن
- بررسی نظام گرایش‌های ارزشی دانشجویان شاهد و مقایسه آن با دانشجویان غیر شاهد دانشگاههای استان کردستان سال ۱۳۸۰
- بررسی و نگرش والدین، همسران و فرزندان شهدا از نحوه توزیع و میزان اثربخشی خدمات فرهنگی بنیاد شهید در استان فارس



تغییر و تحولات اجتماعی هر کشور، زمینه بسیار مناسبی برای پژوهش و مطالعات همه جانبه هستند. از جمله این تحولات، وقوع انقلاب یا جنگ است. از آنجا که کشور ما محل وقوع هر دو پدیده اجتماعی مهم و تأثیرگذار مذکور بوده، همواره توجه اندیشمندان و محققان تیزبین و کنجکاو درون مرزی و برون مرزی را پیرامون این دو مقوله مهم به خود جلب کرده است

- پژوهشی در دیدگاه قرآن و سیره نظری و عملی معصومین علیهم السلام درباره بازماندگان شهدا و ایتام
- سنجش میزان موفقیت تحصیلی فرزندان شاهد در طرحهای نیمه متمرکز و پراکنده استان زنجان در مقایسه با دانش آموزان عادی
- نحوه گذراندن اوقات فراغت فرزندان شاهد
- طرحهای پژوهشی با موضوع بنیاد شهید
- بررسی عملکرد آموزش و پرورش در زمینه اجرای طرح شاهد
- بررسی عملکرد ستاد حوزوی از نظر جذب، انگیزش و وضعیت علمی و آموزشی از دیدگاه طلاب شاهد
- بررسی عملکرد صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران در راستای تحقق اهداف طرح شاهد
- بررسی عوامل مؤثر بر کیفیت آموزشی و فرهنگی مدارس شاهد
- بررسی نقش بنیاد شهید انقلاب اسلامی در دستیابی به اهداف طرح شاهد
- عملکرد طرح شاهد در بخش عالی (نحوه دستیابی به هدفها)
- مبانی فقهی تشکیل بنیاد شهید در فقه شیعه، از دیدگاه امام خمینی
- طرحهای پژوهشی با موضوع کارکنان بنیاد شهید
- بررسی عوامل مؤثر بر رضایتمندی شغلی کارکنان بنیاد شهید
- بررسی میزان اثربخشی آموزش ضمن خدمت کارکنان بنیاد شهید

پایان نامه های دانشجویی مرتبط با موضوع شهید و شهادت

- انگیزه های مؤثر بر شهادت طلبی، بررسی وصیتنامه های شهدای آموزش و پرورش استان گلستان
- بررسی آثار اجتماعی شهادت در مذهب شیعه
- بررسی پایگاه اجتماعی شهدای شهرستان گرگان
- بررسی جایگاه ولایت و رهبری در وصیتنامه شهدای شهرستان بجنورد
- بررسی خاستگاه اجتماعی شهدای کرمان و تحلیل محتوای وصیتنامه شهدای شهرستان کرمان
- بررسی دورنمایه های شعر شهیدان شاعر در عصر انقلاب اسلامی
- بررسی مفهوم شهادت
- بررسی نظام دفاعی اسلام از دیدگاه قرآن
- بررسی و تبیین عوامل مؤثر بر ترویج فرهنگ شهادت
- بررسی و تحلیل محتوای مسایل اجتماعی و فرهنگی در وصیتنامه های شهدای جنگ تحمیلی شهر کرمان (۱۳۶۷-۱۳۶۰)
- بررسی ویژگی های مدیریت در سیمای سرداران پارک موزه دفاع مقدس تبریز
- پروتو فرهنگ شهادت حسینی در آثار منظوم فارسی
- پژوهشی در زندگی سردار شهید سپاه اسلام ماشاءاله نامجو
- تأثیر وجود فرهنگ شهادت طلبی در حفظ دین و ارزش های دینی
- تحلیل محتوایی وصیتنامه شهدای دانش آموز شهرستان نیشابور
- تحلیل محتوایی وصیتنامه شهدای دانشجو و روحانی شهرستان نیشابور

- تحلیل محتوایی وصیتنامه های شهدای دانش آموز انقلاب اسلامی در شهرستان نیشابور

- تحلیل محتوایی وصیتنامه های شهدای دانشجوی شهرستان نیشابور
- تحلیل محتوایی وصیتنامه های شهدای شهرستان تربت حیدریه
- دانشجویان شهید استان خراسان
- دیدگاه شهید مطهری در مورد شهید و شهادت و مستندات قرآنی آن
- راهنمای بازدید از مناطق جنگی
- زندگینامه تحلیلی سردار شهید سیداحمد رحیمی
- زندگینامه شهید ثالث

- ساماندهی حریم مقدس شهدا و طراحی یادمانی عناصر و فضاهای کالبدی در گلزار شهدا در شهر اصفهان
- ستارگان خاک (بررسی زندگی شهدای روحانی شهرستان بیرجند)
- سرزمین نور، گلستان شهدای اصفهان در گستره تاریخ
- شهید و شهادت از دیدگاه قرآن و حدیث
- شیوه های ارائه موزه های آثار به جا مانده از شهدای دفاع مقدس با تکیه بر اصول حفاظت، نگهداری و مرمت
- طبقه بندی آیات و تفاسیر پیرامون شهادت

- طبقه بندی آیات و تفاسیر مربوط به شهید و شهادت
- طبقه بندی موضوعات مربوط به شهید و شهادت در نهج البلاغه
- طبقه بندی و شرح احادیث مربوط به شهادت
- طرح سرگذشت پژوهی سردار شهید حجت الاسلام محمد شیخ شعاعی
- طرح سرگذشت پژوهی سردار شهید محمدرضا کاظمی زاده
- فرهنگ شهادت در اسلام و معرفی شهدای منطقه
- کرامات شهیدان
- کرامات شهید عبدالحسین حمایتی
- کلام نور، ترغیب و تحذیر کلام روحانیون شهید خراسان و مقایسه آن با ترغیب ها و تحذیرها در کلام سرداران شهید خراسان
- مبانی نظری شهادت در قرآن و کتاب مقدس
- معلمان شهید استان خراسان
- نقد و بررسی شعر مقاومت، (شامل شهید و شهادت) در ادبیات انقلاب اسلامی
- نقش شهید بهشتی در انقلاب اسلامی

پایان نامه های دانشجویی با موضوع خانواده های شهدا

- آسیب شناسی نظام خانواده شاهد جنوب خراسان (شهرستان های بیرجند و نهبندان)
- بررسی اثربخشی برنامه های پرورشی بنیاد شهید بر فرزندی که در این برنامه ها شرکت داشته اند
- بررسی اثربخشی روش آموزش مهارت حل مسئله در درمان علائم افسردگی نوجوانان شاهد
- بررسی اثر فقدان پدر بر روی سازگاری و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان مقطع تحصیلی راهنمایی شهرستان قزوین
- بررسی ازدواج مجدد همسران شهدا و تأثیر آن بر وضعیت روانی اجتماعی آنان و وضعیت سازگاری و مشکلات تحصیلی فرزندان شهر اراک
- بررسی تأثیر آموزش خانواده در رشد اجتماعی، اخلاقی و تحصیلی فرزندان شاهد از دیدگاه همسران شاهد شهرستان ساری و قائم شهر (سال تحصیلی ۱۳۷۸-۱۳۷۹)
- بررسی تأثیر آموزش شناختی بر منبع کنترل انگیزش پیشرفت و عملکرد تحصیلی دانش آموزان شاهد مقطع متوسطه در شاهین شهر
- بررسی تأثیر آموزش گروهی اصلاح افکار خودکار منفی بر افزایش خودابرازی فرزندان شاهد تبریز
- بررسی تأثیر آموزش گروهی بر افزایش عزت نفس دختران نوجوان شاهد شهرستان اصفهان
- بررسی تأثیر ادامه تحصیل همسران شاهد بر روی وضعیت روانی خودشان
- بررسی تأثیر تحصیلات همسران شاهد بر پیشرفت تحصیلی



عصری که در آن زندگی می کنیم،

آدمی را به کاوش در همه ابعاد پیدا و پنهان خویش و محیط پیرامونش دعوت می کند. کاوشی که گاه از دایره خواستن و اختیار ما فراتر می رود و با سرعتی شگرف و روندی عمیق ما را درگیر آخرین یافته ها و نتایج خود می سازد.



- فرزندان شاهد در مقطع متوسطه شهرستانهای رامسر، تنکابن، چالوس، نوشهر و نورغرب استان مازندران
- بررسی تأثیر تحصیل همسران شاهد بر عزت نفس و رشد اجتماعی فرزندان شاهد در مقطع راهنمایی در شهرستان مشهد نواحی ۳۷۴ (سال تحصیلی ۷۸-۷۷)
- بررسی تأثیر فشار روانی بر عملکرد تحصیلی دانشجویان دانشگاه شاهد
- بررسی تأثیر فقدان پدر بر سازگاری و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان شاهد مقطع راهنمایی قزوین
- بررسی تأثیر فقدان پدر بر عزت نفس دانشجویان شاهد و غیر شاهد (دختر دانشگاه گیلان)
- بررسی تأثیر فقدان پدر بر ویژگی های شخصیتی فرزندان در خانواده های شاهد و عادی فاقد پدر و خانواده های واجد پدر
- بررسی تأثیر مشاوره تربیتی تحصیلی مشاوران دبیرستانهای شاهد دختران و پسران مقطع متوسطه از دیدگاه دانش آموزان، مدیران، معاونان و دبیران استان مازندران
- بررسی تأثیر مشاوره در مدارس شاهد از دیدگاه دانش آموزان دختر مقطع متوسطه شهر مشهد
- بررسی تحول اخلاقی فرزندان سرآمد (تیزهوش) شاهد دارای پدر خوانده و فاقد پدر خوانده شهرستان مشهد
- بررسی تحول مفهوم مرگ در کودکان غیر شاهد تهران
- بررسی جایگاه فقهی قانون مدنی و ویژگیهای قانون صغار شاهد
- بررسی چگونگی عملکرد مدیران مدارس راهنمایی شاهد در مقایسه با وظایف مدیریتی آنان
- بررسی دیدگاههای دانشجویان شاهد نسبت به حضور دانش آموزان غیر شاهد در دبیرستانهای شاهد ناحیه یک اداره آموزش و پرورش استان قم
- بررسی رابطه بین جهت گیری مذهبی و سلامت روان در دانشجویان دانشگاه شاهد
- بررسی رابطه پیشرفت تحصیلی با انگیزش پیشرفت منابع و منبع کنترل در دانش آموزان شاهد سال سوم راهنمایی شهر تهران سال تحصیلی (۷۹-۷۸)
- بررسی رابطه دوره های آموزش خانواده بر افزایش آگاهی های تربیتی همسران شاهد از دیدگاه خود آنان در شهرستانهای بوشهر و برازجان
- بررسی رابطه سلامت، افسردگی و اضطراب در بین دانشجویان دانشگاه شهرکرد و شاهد
- بررسی رابطه عزت نفس و حمایت اجتماعی و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دختر و پسر شاهد مقطع راهنمایی شهرهای دولت آباد و شاهین شهر اصفهان
- بررسی رابطه فقدان پدر و شهادت با میزان اضطراب دختران شاهد ۱۹-۱۶ ساله استان قم
- بررسی سازگاری اجتماعی کودکان شاهد از طریق آزمون ترسیم خانواده
- بررسی شیوه های مؤثر در پیشگیری از ترک و افت تحصیلی دانشجویان شاهد
- بررسی عزت نفس در دانشجویان دختر شاهد و دانشجویان دختر عادی در شهر تهران
- بررسی عزت نفس و اضطراب در فرزندان دختر شاهد شهرستان کاشمر مقطع دبیرستان و فاکتورهای مؤثر بر آن
- بررسی علل افت تحصیلی دانشجویان شاهد دانشگاه صنعتی امیرکبیر
- بررسی علل افت تحصیلی فرزندان شاهد شهر کرمان
- بررسی علل ترک تحصیل فرزندان شاهد و راههای پیشگیری از آن در استان کرمان
- بررسی علل ترک تحصیل فرزندان شاهد و روشهای پیشگیری از آن در دوره های تحصیلی راهنمایی و متوسطه شهرستان قائمشهر
- بررسی علل عدم موفقیت، افت و شکست تحصیلی فرزندان شاهد (استان گلستان)
- بررسی علل و عوامل مؤثر بر افت تحصیلی فرزندان شاهد استان سیستان و بلوچستان شهرستان زاهدان و روشهای پیشگیری از آن
- بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر افت و ترک تحصیلی در فرزندان

●●● بنیاد شهید و امور ایثارگران، همچنان که از نام آن پیداست، مأموریت سازمانی و اداری خود را با محوریت نهادینه کردن «ایثار و شهادت» به عنوان بخشی از فرهنگ اصیل دینی و ملی این کشور، آغاز کرد و درکنار فعالیتهای خدمات‌رسانی، ارائه تسهیلات، پاسداشت و تکریم از نام آوران شهید و ایثارگر و بازماندگان آنان، به امر مهم پژوهش در این حوزه اهتمام ورزید



شاهد در مقاطع راهنمایی و متوسطه شهر اراک (۷۷-۷۶)

- بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر رفتار سیاسی جوانان دبیرستانهای شاهد و غیر شاهد ناحیه یک آموزش و پرورش کرج
- بررسی عوامل فشارزای روانی و رفتار مقابله‌ای با آن و شناخت علایق و ارزش‌های اجتماعی دانش‌آموزان شاهد در مقایسه با دانش‌آموزان غیر شاهد در مقطع راهنمایی مدارس شاهد شهرستان قم
- بررسی عوامل مهاجرت همسر و فرزندان شاهد به تهران (در سال ۱۳۷۸)
- بررسی عوامل مؤثر بر پرخاشگری دانش‌آموزان شاهد و غیر شاهد راهنمایی دخترانه ناحیه ۲ و ۳ تهران از دیدگاه معلمان
- بررسی عوامل مؤثر در افت تحصیلی فرزندان شاهد دوره متوسطه شهر تهران
- بررسی عوامل مؤثر در پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان شاهد مقطع راهنمایی دختر منطقه ۲ شهر تهران
- بررسی فرصت‌های شغلی فرزندان شاهد در بخش دولتی و مقایسه آن با بخش خصوصی
- بررسی فقدان والدین (پدر) با میزان افسردگی دانش‌آموزان شاهد و غیر شاهد دبیرستان اراک
- بررسی گرایش دانش‌آموزان شاهد مقطع متوسطه به مطالعه و کتابخوانی (در سال تحصیلی ۸۰-۷۹ شهرستان بهشهر)
- بررسی مشکلات تحصیلی، اقتصادی و اجتماعی کودکان شاهد در مقایسه با کودکان غیر شاهد در مدارس شاهد شهرستان ارومیه سال (۱۳۷۳)
- بررسی مقایسه‌ای پرخاشگری نوجوانان شاهد با توجه به ساختار خانواده‌ها
- بررسی مقایسه‌ای جامعه‌پذیری فرزندان شاهد و غیر شاهد منطقه آموزش و پرورش تهران
- بررسی مقایسه‌ای علل ترک تحصیل دانش‌آموزان دبیرستانهای شاهد استان کرمان و عوامل مؤثر بر آن
- بررسی مقایسه‌ای علل ترک تحصیل دانش‌آموزان دوره متوسطه شاهد و غیر شاهد استان آذربایجان شرقی (سالهای ۷۰-۷۶)
- بررسی مقایسه‌ای میزان احساس تنهایی و عزت نفس فرزندان شاهد و غیر شاهد
- بررسی مقایسه‌ای میزان افسردگی دانش‌آموزان پسر شاهد و غیر شاهد شهرستانهای چالوس، نوشهر، تنکابن و رامسر
- بررسی مقایسه‌ای میزان افسردگی و حرمت خود، در والدین و دانش‌آموزان دختر مقطع راهنمایی شاهد و غیر شاهد محروم از پدر و دارای پدر شهرستان تربت حیدریه
- بررسی مقایسه‌ای میزان سازگاری فرزندان دختر شاهد، در خانواده‌هایی که مادران آنها ازدواج مجدد داشته و آنهایی که مادرانشان ازدواج مجدد نداشته‌اند (مقطع راهنمایی)
- بررسی مقایسه‌ای میزان شیوع افسردگی و اضطراب در دانشجویان شاهد و غیر شاهد در سطح دانشگاههای شهر تهران
- بررسی مقایسه‌ای ویژگیهای عقلانی کودکان شاهد و غیر شاهد شهرستان ایلام بر اساس آزمون آدمک رنگی
- بررسی مقایسه ویژگیهای رفتاری کودکان شاهد و غیرشاهد در خانواده‌های تک‌والدی و ازدواج مجدد در شهرستان نورآباد لرستان
- بررسی موانع و مشکلات اجتماعی و اقتصادی فرهنگ موجود در ازدواج مجدد همسران شاهد (شهرستان همدان)
- بررسی میزان آگاهی سیاسی دانشجویان دانشگاه شاهد
- بررسی میزان اضطراب در دانش‌آموزان شاهد و غیر شاهد مدارس راهنمایی شاهد بیرجند
- بررسی میزان افسردگی دانش‌آموزان پسر فاقد پدر (شاهد) و دانش‌آموزان فاقد پدر (غیر شاهد) دبیرستان شاهد شهرستان بهشهر

(سال تحصیلی ۸۰-۷۹)

- بررسی میزان افسردگی در فرزندان شاهد و عادی (شهر تهران)
- بررسی میزان افسردگی در همسران شهید شهرستان شیراز
- بررسی میزان پرخاشگری فرزندان شاهد و غیر شاهد (مقطع راهنمایی) شهر سمنج
- بررسی میزان پیشرفت تحصیلی دانشجویان شاهد و مقایسه آن با دانشجویان غیر شاهد شهر تهران با توجه به جنسیت
- بررسی میزان خودباوری و اعتماد به نفس دانش‌آموزان و دانشجویان شاهد و مقایسه آنها با دانش‌آموزان و دانشجویان غیر شاهد
- بررسی میزان رضامندی همسران شاهد از خدمات واحد مددکاری و مشاوره بنیاد شهید انقلاب اسلامی تهران بزرگ
- بررسی میزان رضامندی همسران شاهد از واحد مشاوره و مددکاری بنیاد شهید شرق تهران
- بررسی میزان رضایت دانشجویان دختر شاهد از برنامه‌های فرهنگی بنیاد شهید
- بررسی میزان رضایت مادران از عملکرد تحصیلی و تربیتی فرزندان شاهد مدارس راهنمایی مشغول به تحصیل در مناطق ۱۶ و ۳ شهر تهران (سال تحصیلی ۷۸-۷۷)
- بررسی میزان رضایتمندی خانواده‌های شهدا از خدمات بنیاد شهید شهرستان آمل (سال ۸۰-۷۹)
- بررسی میزان رضایت همسران شاهد از برنامه‌های فرهنگی اقتصادی بنیاد شهید استان کرمان
- بررسی میزان سلامت روانی فرزندان شهدا که مادران آنها ازدواج مجدد نموده‌اند در مقایسه با فرزندان که مادرانشان ازدواج نموده‌اند
- بررسی میزان شیوع اختلالات رفتاری دانش‌آموزان دختر و پسر شاهد و راههای پیشگیری از آن (در مقطع سنی تا ۱۵ سال)
- بررسی میزان شیوع افسردگی در دانش‌آموزان شاهد و غیر شاهد، دبیرستان شهر پاره
- بررسی میزان عزت نفس دانش‌آموزان شاهد و غیر شاهد دختر و پسر در سه مقطع تحصیلی (ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان) مدارس شاهد شهر زنجان
- بررسی میزان مشکلات رفتاری دختران شاهد در مقایسه با غیر شاهد مقطع راهنمایی شهرستان قزوین (سال ۷۹-۷۸)
- بررسی میزان مطالعه و کتابخوانی در فرزندان شاهد و ارائه راهکار مناسب در تقویت آن
- بررسی میزان مطالعه و کتابخوانی در میان فرزندان شاهد شیراز در مقطع متوسطه و در دانشگاهها و دانشکده علوم پزشکی شیراز و ارائه راهکارهای مناسب در تقویت آن
- بررسی ناسازگاری‌های خانوادگی فرزندان دختر و پسر شاهد مشغول به تحصیل در مقطع متوسطه شهرستان بیرجند سال تحصیلی (۸۱-۸۰)
- بررسی نحوه گذراندن اوقات فراغت دانش‌آموزان دبیرستان پسرانه نظام جدید شاهد کرمانشاه
- بررسی نظام ارزش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی... فرزندان معظم شاهد شهر تهران
- بررسی نظرات دانش‌آموزان دختر سال سوم راهنمایی شاهد در رابطه با عوامل پیشرفت تحصیلی فرزندان شاهد شهرستان مشهد
- بررسی نقش محیط آموزشی و خانواده‌ها در عزت نفس فرزندان شاهد شهرستان بهشهر در مقطع متوسطه (سال تحصیلی ۸۰-۷۹)
- بررسی نگرش دانشجویان شاهد و ایثارگر نسبت به عملکرد ستاد شاهد و ایثارگران
- بررسی نگرش دانشجویان نسبت به عملکرد تشکلهای دانشجویی دانشگاه شاهد
- بررسی نگرش فرزندان شاهد نسبت به اثربخشی برنامه‌های

پرورشی بنیاد شهید شهرستان قائمشهر

- بررسی وجود علائم روان‌تنی در همسران شهدایی که قصد ازدواج مجدد دارند
- بررسی وجه نظر افراد تحصیل کرده درباره عوامل موفقیت خانواده‌های موفق شاهد در شهر کرمان و جایگاه فعالیتهای بنیاد شهید در این ارتباط
- بررسی وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و... فرزندان معظم شاهد شهر تهران
- بررسی وضعیت انگیزش تحصیلی دانشجویان شاهد زاهدان (سال تحصیلی ۸۰-۸۱)
- بررسی وضعیت پایگاه اجتماعی دانشجویان دارای افت تحصیلی دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد
- بررسی وضعیت جامعه‌پذیری فرزندان شاهد مدرسه راهنمایی معرفت قم
- بررسی وضعیت رضامندی همسران شاهد از واحد مددکاری و مشاوره بنیاد شهید شهرستان زنجان
- بررسی و مقایسه افسردگی دانش‌آموزان دختر و پسر شاهد دبیرستان‌های شاهد با دانش‌آموزان دبیرستانهای غیر شاهد شهر اصفهان (سال تحصیلی ۷۳-۷۲)
- بررسی و مقایسه دیدگاه‌های دانشجویان دختر و پسر دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد درباره معیارهای همسرگزینی
- بررسی و مقایسه رشد اجتماعی دختران ۱۵ ساله شاهد و غیر شاهد شهر تهران
- بررسی و مقایسه شیوع افسردگی دانش‌آموزان شاهد و غیر شاهد استان کهگیلویه و بویراحمد (سال تحصیلی ۸۰-۸۱)
- بررسی و مقایسه میزان اضطراب دانش‌آموزان مدارس دخترانه مقطع متوسطه شاهد و عادی شهرستان نکا
- بررسی و مقایسه میزان پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان شاهد مدارس شاهد با طرح پراکنده شهری و روستایی سال سوم راهنمایی پسر و دختر استان مازندران (در سال ۱۳۷۸)
- بررسی و مقایسه میزان تنیدگی مادران دانش‌آموزان شاهد و غیر شاهد و ارتباط آن با نگرش مذهبی آنان و با سازگاری و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان
- بررسی و مقایسه وضعیت روان شناختی و عزت نفس دانش‌آموزان شاهد و غیر شاهد که مادرانشان ازدواج کرده یا ازدواج نکرده‌اند (گروه سنی ۱۸-۱۵ ساله شهرستان مریوان)
- بررسی ویژگیهای جمعیتی همسران شاهد و تأثیر اشتغال آنها بر وضعیت تحصیلی فرزندان شاهد
- بررسی ویژگیهای شخصیتی فرزندان شاهد و غیر شاهد دختر مقطع متوسطه شهرستان خمین (سال تحصیلی ۱۳۷۹)
- بررسی ویژگیهای شخصیتی مادران کودکان مبتلا به نارساخوانی در خانواده‌های شاهد مقطع ابتدایی شهر تهران
- بررسی همه‌گیرشناسی ناهنجاری‌ها و ارائه راههای مؤثر جلوگیری از آنها در فرزندان شاهد
- تأثیر ازدواج مجدد همسران شهدا بر وضعیت رفتاری و پیشرفت تحصیلی فرزندان شهدا در مقطع راهنمایی تحصیلی مدارس شاهد
- تأثیر ازدواج مجدد همسران شهدا بر وضعیت رفتاری و پیشرفت تحصیلی فرزندان شهدا در مقطع راهنمایی تحصیلی مدارس شاهد در شهر اصفهان
- تأثیر فعالیتهای پرورشی بنیاد شهید بر ویژگیهای شخصیتی (برونگرایی، روان‌پریشی، روان‌نژندی، دروغبویی) فرزندان شاهد مقطع دبیرستان شهر مشهد (سال ۷۹-۷۸)
- تعیین میزان افسردگی و عوامل مؤثر بر آن در فرزندان شاهد بالای ۱۵ سال شهر همدان (سال ۱۳۷۸)
- رابطه عوامل خانوادگی با وضعیت تحصیلی دانشجویان شاهد دانشگاههای دولتی شهر تهران
- رابطه فقدان پدر با خویش پنداری در دانش‌آموزان شاهد و مقایسه آن با دانش‌آموزان غیر شاهد در مدارس شاهد گرگان و گنبد کاووس
- سنجش گرایش دانشجویان شاهد نسبت به برنامه‌های فرهنگی بنیاد شهید در دانشگاه مازندران

- علل ترک تحصیل فرزندان شاهد شهرستان رودان
- عوامل مؤثر بر افت تحصیلی دانش‌آموزان شاهد
- پسر مقطع اول دبیرستان شهرستان بیرجند
- عوامل مؤثر بر پیشرفت و افت تحصیلی دانش‌آموزان شاهد مقطع راهنمایی بیرجند
- مطالعه تأثیر فقدان پدر بر برخی عناصر ساختی و کارکردی خانواده‌های شهید
- مقایسه افسردگی دانش‌آموزان شاهد و غیر

شاهد دبیرستانهای شاهد و غیر شاهد شهرستان سرپل ذهاب

- مقایسه افسردگی و عزت نفس دانش‌آموزان دختر شهرک‌نشین و غیر شهرک‌نشین در مدارس شاهد متوسطه شهر مشهد
- مقایسه پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان پسر و دختر واجد ناپدیری و فاقد ناپدیری در مدارس راهنمایی شاهد بروجرد (سال تحصیلی ۷۴-۷۳)
- مقایسه پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان دختر شاهد و غیر شاهد مدارس دوره راهنمایی تحصیلی ساری
- مقایسه پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان شاهد و دانش‌آموزان غیر شاهد دختر و پسر مقطع دبیرستان استان تهران
- مقایسه درون‌گرایی و برون‌گرایی دانش‌آموزان شاهد و غیر شاهد دوره تحصیلی متوسطه شهرستان شهرکرد
- مقایسه رابطه بین خودپنداری و میزان افسردگی دانش‌آموزان شاهد و عادی در شهر همدان
- مقایسه رشد اجتماعی دانش‌آموزان دختر و پسر و غیر شاهد در مقطع دبیرستان شهر تهران
- مقایسه رشد اجتماعی و ویژگیهای شخصیتی دانش‌آموزان فاقد پدر (شاهد و ایتم) با دانش‌آموزان دارای پدر در دبیرستانهای شهرکرد

●●● حاصل فعالیتهای معاونت پژوهش و

ارتباطات فرهنگی بالغ بر ۲۵۶ عنوان طرح

پژوهشی و ۵۸۰ عنوان پایان‌نامه در مقاطع

تحصیلی کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا

در دو سطح بنیادی و کاربردی است. این مجموعه

در آرشیو تحقیقات دفتر مطالعات و تحقیقات

طبقه‌بندی شده است و همه روزه در اختیار

مشتاقان علم و دانش قرار می‌گیرد

- مقایسه سطح اضطراب و عزت نفس دانشجویان شاهد دارای پدرخوانده و فاقد پدرخوانده
- مقایسه سلامت عمومی دانش‌آموزان شاهد و عادی پایه های سوم راهنمایی و اول دبیرستان مدارس شاهد قم
- مقایسه عزت نفس دانش‌آموزان شاهد و غیر شاهد در مقطع دبیرستان شهر تهران
- مقایسه عزت نفس دانشجویان شاهد و غیر شاهد دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی
- مقایسه عملکرد خانواده‌های شاهد و غیرشاهد از دیدگاه فرزندان دبیرستانی در شهر کرمانشاه
- مقایسه میزان افسردگی و عزت نفس دانش‌آموزان شاهد و غیر شاهد شهرستان گرگان
- مقایسه نیازهای دانش‌آموزان عادی و شاهد دختر ۱۶ منطقه تهران بر اساس راهنمایی نیازهای GNI
- مقایسه نیم‌رخ روان‌شناختی نوجوانان شاهدی که مادران شان ازدواج مجدد داشته‌اند و نوجوان‌شاهدی که مادرانشان ازدواج مجدد



نداشته‌اند

- مقایسه و بررسی تیپ شخصیتی فرزندان شاهد با فرزندان غیر شاهد مقطع راهنمایی کلاس سوم دختران شهرستان ملایر
- مقایسه و بررسی میزان گرایش به اختلال روانی بین همسران شاهد و غیر شاهد در شهر اصفهان
- مقایسه وضعیت پرخاشگری و سازگاری در کودکان شاهد و غیر شاهد مقطع ابتدایی شهر تهران
- مقایسه ویژگی‌های شخصیتی و دموگرافیک و رابطه آن با ترک تحصیل در دانش‌آموزان دبیرستان شاهد و غیر شاهد شهر اصفهان
- میزان موفقیت تحصیلی فرزندان معظم شاهد نیشابور و بررسی عوامل مؤثر بر آن (دختر و پسر مقطع دبیرستان)
- نحوه گذران اوقات فراغت فرزندان نوجوان شاهد (پسر و دختر) گرگان ورشت
- نحوه گذران اوقات فراغت نوجوانان مجتمع مسکونی شاهد شهرستان نقده

پایان‌نامه‌های دانشجویی با موضوع سازمان بنیاد شهید

اصلاح و بهبود روش در مددکاری اجتماعی (بنیاد شهید انقلاب اسلامی)

- بررسی تکنیک‌های مددکاری اجتماعی و چگونگی مددکاری در بنیاد شهید انقلاب اسلامی استان اصفهان
- بررسی حقوق بنیاد شهید انقلاب اسلامی به عنوان مؤسسه عمومی غیردولتی
- بررسی عملکرد بنیاد شهید انقلاب اسلامی استان در رابطه با تحصیل فرزندان شاهد
- بررسی عملکرد نهاد بنیاد شهید انقلاب اسلامی استان بوشهر در صورت ادغام با سایر نهادها
- بررسی مکانیزم بهره‌گیری از تجهیزات پزشکی بیمارستانهای بنیاد شهید تهران
- مکانیزاسیون و وب سایت اطلاعاتی بنیاد شهید انقلاب اسلامی استان قزوین
- پایان‌نامه‌های دانشجویی با موضوع کارکنان بنیاد شهید
- بررسی تفاوت بین نمرات ارزشیابی انجام شده در بخش معیارهای رفتار شغلی و رفتار واقعی کارکنان اداره کل بنیاد شهید خراسان (در سال ۱۳۷۸)
- بررسی سیستم بهسازی منابع انسانی آموزش ضمن خدمت و نقش آن در ارتقاء اثربخشی کارکنان
- بررسی عوامل مؤثر بر افزایش رضایت شغلی کارکنان بنیاد شهید انقلاب اسلامی استان مازندران
- بررسی عوامل مؤثر بر رضایت شغلی بنیاد شهید استان سیستان و بلوچستان
- بررسی عوامل مؤثر بر رضایت شغلی کارکنان بنیاد شهید انقلاب اسلامی استان بوشهر
- بررسی عوامل مؤثر در انگیزش شغلی کارکنان ستاد مرکزی بنیاد شهید بر اساس نظریه دو عاملی هرزبرگ از دیدگاه کارکنان ستاد مذکور و تفاوت انگیزش شغلی آنها بر اساس برخی عوامل فردی و سازمانی
- بررسی فرآیند انتخاب، انتصاب و نگهداری مدیران در بنیاد شهید انقلاب اسلامی و ارائه الگوی مناسب
- بررسی میزان اثربخشی آموزشهای ضمن خدمت مددکاران بنیاد شهید (دوره کاردانی) در عملکرد آنان و آگاهی بر نگرش مددکاران نسبت به این دوره
- بررسی میزان رضایت شغلی کارکنان بنیاد شهید خراسان و عوامل

مؤثر بر آن

- بررسی نظام تشویق و تنبیه در بنیاد شهید
- انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر عملکرد کارکنان استانهای خراسان، سمنان و گلستان
- بررسی وضعیت روحی و بهداشت روانی کارکنان بنیاد شهید در شهر تهران
- تأثیر و نقش تصمیم‌گیری مدیران در بهره‌وری کارکنان بنیاد شهید انقلاب اسلامی
- عوامل مؤثر بر افزایش رضایت شغلی کارشناسان شاغل در ستاد مرکزی بنیاد شهید انقلاب اسلامی
- مطالعه نگرش سطوح مختلف کارکنان نسبت به طرح کارانه در بیمارستانهای آموزشی بنیاد شهید تهران

طرحهای مرتبط با موضوع شهید و شهادت

- آواز پر ملایک «پژوهشی پیرامون مبانی اعتقادی و جلوه‌های ادبی در اشعار سنگ مزار شهیدان»
- اثر استرس‌های دانشجویی در بروز اختلالات روان‌تنی در دانشجویان دانشگاه شاهد
- بررسی ازدواج مجدد همسران شهدا و تأثیر آن بر وضعیت روانی اجتماعی آنان و وضعیت سازگاری و مشکلات تحصیلی فرزندان شاهد
- بررسی انگیزه‌های دانشجویان پسر دانشگاه شاهد در گرایش به سیگار
- بررسی اوضاع اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی دانش‌آموزان مردود سال سوم مدرسه راهنمایی شاهد پسرانه شهر خرم‌آباد
- بررسی عوامل مؤثر بر رضامندی دانشجویان گروه علوم انسانی و علوم پزشکی دانشگاه شاهد تهران از انتخاب رشته تحصیلی خود
- بررسی مسائل و مشکلات دانشجویان دختر ساکن خوابگاه‌های دانشگاه شاهد
- بررسی مقایسه‌ای افسردگی دانشجویان علوم پزشکی دانشگاه شاهد و دانشجویان علوم پزشکی کرمانشاه
- بررسی مقایسه‌ای پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان شاهد و غیر شاهد مدارس شاهد و غیر شاهد مقطع راهنمایی شهرستان دزفول
- بررسی مقایسه‌ای رابطه خودپنداری با پیشرفت تحصیلی در دانش‌آموزان نوجوان شاهد و غیر شاهد شهرستان ملایر
- بررسی مقایسه‌ای عزت نفس در دانش‌آموزان (پسر و دختر) شاهد و غیر شاهد در مقطع راهنمایی در شهرستان ایوان غرب
- بررسی میزان استرس و منبع کنترل در فرزندان شاهد و غیر شاهد پسران در مقطع متوسطه شهرستان قم
- بررسی میزان رضامندی همسران شاهد از واحد خدمات مددکاری و مشاوره بنیاد شهید انقلاب اسلامی شهرستان مشهد
- بررسی ناهنجاری روانی، افسردگی و اضطراب در فرزندان شاهد شهرستان زاهدان
- بررسی و تحلیل علل مشروط شدن دانشجویان دانشگاه شاهد
- بررسی و مقایسه میزان افسردگی و عزت نفس در دانشجویان سال اول تا چهارم رشته‌های دندانپزشکی و ریاضی دانشگاه شاهد و دانشگاه تهران
- بررسی و مقایسه ویژگی‌های رفتاری نوجوانان شاهد در خانواده‌های تک والدی و ازدواج مجدد در سطح شهرستان قروه
- تأثیر شهادت آیت‌الله‌بهشتی بر تثبیت نظام جمهوری اسلامی شعر جنگ
- شهادت از دیدگاه فلسفه
- مطالعه و بررسی زندگینامه و ابعاد رشد فردی و اجتماعی شهید دوازده ساله محمد حسین ذوالفقاری
- مقایسه افسردگی دانش‌آموزان شاهد و غیر شاهد دبیرستانهای شاهد و غیر شاهد شهرستان کرمانشاه
- مقایسه میزان افسردگی بین دانش‌آموزان دختر شاهد و غیر شاهد (مدارس راهنمایی شهرستان درچه)
- مقایسه و بررسی سلامت روانی بین سه گروه دانش آموز (پسر مقطع متوسطه) دارای پدر، فاقد پدر و شاهد
- نحوه گذران اوقات فراغت نوجوانان مجتمع مسکونی شاهد شهرستان اسلام آبادغرب

الگوی بدیع از تلفیق معماری سنتی و مدرن

نیم نگاهی به طراحی معماری و ساخت گلزارهای شهید

بهر روز جانی پور



مطلوب به وجود آمد.

کمیته فنی گلزارهای شهید:

به منظور جلوگیری از ساخت و سازهای غیراصولی در گلزارهای شهید و همچنین کنترل طرحهای تهیه شده برای گلزارها قبل از هرگونه اقدام اجرایی و بالا بردن کیفیت ساماندهی گلزارهای شهیدان، با درایت مسئولان محترم اداره کل یادمانها و مراسم و اداره گلزارهای معاونت پژوهش و تبلیغات بنیاد شهید انقلاب اسلامی، در اوایل سال ۱۳۷۹ «کمیته فنی بررسی و تصویب طرحهای گلزارها و یادمانهای شهید» در محل آن اداره کل تشکیل شد و تمامی ادارات کل بنیاد شهید سراسر کشور موظف شدند قبل از هرگونه اقدام اجرایی، ابتدا طرح معماری مناسب برای تمامی موارد را تهیه کنند و جهت تصویب به کمیته فنی ارسال دارند.

جلسات کمیته فنی به طور منظم (یک روز در هفته) تشکیل و تمامی طرحهای واصله از سراسر کشور در جلسه مطرح و مطابق ضوابط و اصولی که تمامی اعضای کمیته فنی بر آن توافق دارند بررسی و در خصوص آن اعلام نظر می شود. در اوایل به لحاظ اینکه بسیاری از طرحهای واصله توسط افراد غیرمتخصص طراحی شده و فاقد ویژگی های لازم یک طرح معماری مناسب بودند در کمیته فنی رد می شدند و چون تعداد طرحهای رد شده بسیار بیشتر از طرحهای مورد قبول بود، مخالفت ها و موضع گیری های شدیدی از سوی مسئولان برخی از ادارات کل استانها و طراحان آنها با کمیته صورت گرفت و این روند در حدود دو سال ادامه داشت. کمیته فنی گلزارها با وسواس و حساسیت زیادی، طرحهای واصله را بررسی و در خصوص طراحی و چگونگی ارائه طرحها سختگیری های فراوانی به خرج داده است و به همین دلیل کیفیت و چگونگی طرحهای معماری گلزارها به سطح بسیار بالایی رسیده و نوع نگرش به ساماندهی گلزارهای شهیدان را به طور کلی دگرگون کرده است.

طراحی گلزارهای شهیدان

در بررسی ساختمانهای زیادی از گلزارهای شهیدان نیز که در اقصی نقاط میهن اسلامی ساخته شده اند، دیده می شود که علیرغم اهمیت یادمانی آنها، متأسفانه با نگرشی سطحی و عامیانه با معماری آنها برخورد شده، و از فرمها و اشکال معماری سنتی به نحو بسیار نامطلوب و حتی زشت، تقلید ظاهری شده است، بدون آنکه طراح و سازنده آنها کوچکترین توجهی به فرم و تناسب هندسی و زیبایی بنا یا چیزهایی که از اصول معماری سنتی ایرانی اسلامی

تقریباً وجود ندارد.

حتی بسیاری از شهیدان انقلاب و سالهای اول جنگ تحمیلی را نیز به صورت پراکنده و منفرد در جای جای شهرها و روستاها به خاک سپرده اند و به جز تابلوهای بالای مزار و یا قفسه های آهنی، نشانه دیگری ندارند.

به تدریج تفکر دفن شهید در یک قطعه و در جوار یکدیگر، به ویژه در شهرها و مناطقی که در یک روز تعداد زیادی شهید گلگون کفن را که در یک عملیات به شهادت رسیده بودند، پس از برگزاری مراسم خاص به خاک می سپردند، شکل گرفت و بدین ترتیب قطعات مخصوص شهید در گورستانها به وجود آمدند و از این پس واژگان «گلزار شهید» و «گلستان شهیدان» به ادبیات انقلاب اسلامی افزوده شد.

از سالهای آخر دهه ۷۰ شمسی با پیدا شدن ثبات نسبی و افزایش توان اقتصادی مملکت، به تدریج این روحیه به وجود آمد که ساماندهی گلزارهای شهید به منظور ماندگاری آنان و ترویج فرهنگ شهادت، با روشهای ابتدایی قبلی میسر نیست و ضرورت ارائه بناها و یادمانهای مبتنی بر ظرافت ها و ویژگی های معماری

●●● باید نوعی از معماری را برای گلزارهای شهید به کار برد که صرفاً مختص آنها باشد و به گونه ای باشد که هر کس در هر زمان و هر مکانی آن را مشاهده نمود، بداند که آنجا گلزار شهیدان است

طراحی معماری و ساماندهی گلزارهای شهیدان، مقوله ای بسیار جدید در مباحث معماری و معماری منظر و یادمان سازی است. سابقه ساماندهی گلزارهای شهید به دوران دفاع مقدس (۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷) برمی گردد که در آن سالها بسیار ابتدایی و غیر اصولی بوده و هر چه به سالهای اخیر نزدیک تر می شویم، اهمیت دستیابی به شیوه های مناسب معماری گلزارهای شهید عیان تر می شود. هر چند معماری گلزارهای شهیدان قدمتی ندارد و دارای سابقه ای در تاریخ نیست و هر چند که طراحی یادمانهای شهید و ساماندهی گلزارها بسیار نوپاست، اما بدون شک معماری توانمند و پر ارزش ایرانی اسلامی قدرت آن را دارد که با بهره گیری از تکنیک ها و فنون مدرن و تلفیق آن با مفاهیم معماری سنتی، روش های نوینی برای این گونه معماری پیدا کند و به جهان عرضه نماید. گلزارهای شهیدان مقوله ای مستقل و بسیار ارزشمند در معماری است و با این به مذهب دیگر نظیر امامزاده ها، بقاع متبرکه، مقابر، مساجد، تکایا، حسینیه ها، مصلی ها و همچنین سایر بناها نظیر مدارس، نمایشگاه ها، موزه ها، یادمانهای شهری و ساختمانهای صنعتی فرق دارد. باید نوعی از معماری را برای گلزارهای شهید به کار برد که صرفاً مختص آنها باشد و به گونه ای باشد که هر کس در هر زمان و هر مکانی آن را مشاهده نمود، بداند که آنجا گلزار شهیدان است.

جهت یافتن معماری مناسب برای گلزارها حدوداً از سال ۱۳۷۷ و به طور جدی و اصولی تقریباً از سال ۱۳۷۹ توسط اداره کل یادمانها و مراسم معاونت پژوهش و تبلیغات بنیاد شهید انقلاب اسلامی با تشکیل کمیته فنی اداره گلزارها و همکاری علمی حوزه تحقیق و پژوهش با اجرای طرح پژوهشی، معرفی و شناخت سیمای کالبدی معماری اقلیمی ایرانی، اسلامی و به کارگیری مفاهیم آن در طراحی گلزارهای شهید، شروع شده و تا کنون ادامه دارد.

طراحی گلزارهای شهید در سراسر کشور مقوله ای نسبتاً جدید با پیچیدگی ها و حساسیت های فراوان است و بسیاری از طراحان و معماران، وقتی با این موضوع برخورد می کنند، به علت عدم آشنایی کافی با موضوع و همچنین کمبود سابقه چنین طراحی هایی، معمولاً اوقات و زحمات زیادی را باید صرف کنند تا با چگونگی طراحی گلزارها آشنا شوند.

بسیاری از طرحهایی که برای گلزارهای شهید تهیه و ارائه می گردید، توسط کمیته فنی گلزارها واجد شرایط کافی تشخیص داده نشده و جهت اصلاح، تکمیل یا تغییر به طراحان آنها مسترد می شد. معاونت پژوهش به خاطر جلوگیری از تکرار ارجاع طرحها و رسیدن سریع و مطلوب به نتیجه و آرایه طرحهای معماری مناسب، تهیه «دستورالعمل طراحی و اجرای گلزارهای شهید» را در دستور کار قرار داد.

به پاس نکوداشت و حفظ یاد و خاطره شهید و ماندگاری رمز شهادت و عزت نهادن به خانواده های معزز آنان، همچنین ماندگار کردن گلزارهای شهیدان به عنوان میراث های مهم فرهنگی مذهبی این سرزمین، ساماندهی و طراحی معماری تک تک گلزارها با هر تعداد از مزارهای شهید، اهمیت و ضرورت فراوانی دارند و این مهم علاوه بر بنیاد شهید، شهرداریها، متولیان امور شهرها و روستاها، هیئت امنای گلزارها و خانواده های محترم شهید، بر عهده تک تک کسانی است که در آسایش و آرامش ناشی از فداکاری های شهید به سر می برند.

طراحی و ساماندهی گلزارهای شهید به دوران سالهای اولیه جنگ تحمیلی و حدوداً به سال ۱۳۶۰ برمی گردد. به غیر از بقاع متبرکه که بر بالای مزار امامزادگان و اولیاء که عمدتاً نیز به شهادت رسیده اند اثری از مزارها یا گورستانهای شهدای مقاطع مختلف تاریخی ایران،



هستند) داشته باشد.

طراح بناهای گلزارهای شهدا باید اولاً به طور کامل با مفاهیم، اصول، عناصر، فرمها، تناسبات هندسی و هنری و معیارهای فنی معماری ارزشمند ایرانی اسلامی آشنا باشد و ثانیاً تسلط کافی و کامل بر شیوه‌ها و فنون جدید معماری و ساخت و ساز داشته باشد تا بتواند به خود اجازه دهد که در عصر حاضر، یک اثر معماری با الهام از مفاهیم معماری سنتی ایرانی اسلامی طراحی کند و توفیق به دست آورد.

برای طراحی گلزارهای شهدا با الهام از معماری ایرانی اسلامی این حساسیت به حد اعلاى خود برسد و در چنین صورتی است که می‌توان به الگوهای مناسبی از طراحی گلزارهای شهدا که بیان کننده شأن و مقام و منزلت شهدای گرانقدر باشد، دست یافت. همان‌گونه که بسیاری از بناهای شکوهمند دوران اسلامی قرن‌هاست که ماندگار و پابرجا مانده‌اند، باید کاری کرد که بناهای گلزارهای شهیدان نیز برای سالهای سال ماندگار و پایدار بر جای بمانند. زیبایی‌شناسی یکی از اصول مهم معماری ایرانی اسلامی است. زیبایی معماری ایرانی اسلامی کاملاً منطبق با نظر ابن سینا، مشتمل بر نظم، ترکیب بندی و اعتدال و هم چنین نظر فارابی هر قدر موجودی به کمال نهایی اش نایل شود، زیباتر است، می‌باشد. معماران سنتی این سرزمین با آگاهی از اصول فلسفی عقیدتی اسلامی و هم چنین آشنایی با سایر شرایط مورد نیاز، انصافاً آثار زیبایی خلق کرده‌اند که همان زیبایی یکی از مهم‌ترین رازهای ماندگاری آنهاست.

برخی از مهم‌ترین معیارهای فنی و هنری زیبایی‌شناسی معماری ایرانی اسلامی عبارتند از::

تناسب و هماهنگی::

تناسب و هماهنگی که بیان‌کننده رابطه اجزا با کل در یک فرم است، در تاریخ فنون و هنرها در ایران مدنظر بوده و رعایت می‌شده است. تناسب و هماهنگی فرمی در هنرها و فنون و معماری دوره اسلامی به نهایت مراتب خود رسید. «ترکیب» اجزاء و احجام در معماری یک هنر است و در معماری ایرانی اسلامی این هنر به اوج خود رسیده و عامل زیبایی بناهای مختلف بوده است.

نظم هندسی:

معماری ایرانی اسلامی بر پایه نظم هندسی شکل گرفته است. نظم در همه ابعاد معماری چه از نظر هماهنگی با اقلیم و طبیعت، چه از نظر استفاده از مصالح و کیفیت به کارگیری آنها، چه در استفاده از احجام و عناصر ساختمانی و چه از نظر روابط و همجواری فضاهای عملکردی خود را نشان می‌دهد.

معماری سنتی ایران برای نظم و هندسه منظم در شکل‌گیری پلان، در نماها و احجام در نقوش تزئینی و سایر اجزا اهمیت بسیار قائل شده است و اصولاً سایر خصوصیات معماری نظیر تناسب و هماهنگی، ترکیب، تقارن و غیره همگی برگرفته از نظم هندسی هستند و به همین دلیل معماران سنتی برای افزایش زیبایی بنا از این خصوصیات به بهترین نحو بهره‌برداری را به عمل آوردند. **قرینه‌سازی و تقارن::**

قرینه‌سازی در معماری و سایر هنرها در ایران، گاهی برای ایجاد هماهنگی و زیبایی فرم و گاهی نیز از روی الزامات فنی، صورت می‌گرفته است. ایجاد تقارن و قرینه‌سازی در بناهای تاریخی ایران هم در پلان و هم در نماها به خوبی دیده می‌شود. خصوصاً قرینه‌سازی در نماهای ساختمانها در دوران اسلامی اهمیت بسیار زیادی داشته است. تقارن نما در اطراف سردرها و ایوانها در همه ساختمانها، خصوصاً بناهای مذهبی به چشم می‌خورد. **استحکام سازه‌ای(عمر بنا):**

در گذشته، معماران برای استحکام سازه‌ای بنا و بالا بردن عمر مفید آن، ترفندهای مختلفی را به کار می‌بردند. از جمله این ترفندها،

●●●● **طراح بناهای گلزارهای شهدا باید اولاً به طور کامل با مفاهیم، اصول، عناصر، فرمها، تناسبات هندسی و هنری و معیارهای فنی معماری ارزشمند ایرانی اسلامی آشنا باشد و ثانیاً تسلط کافی و کامل بر شیوه‌ها و فنون جدید معماری و ساخت و ساز داشته باشد تا بتواند به خود اجازه دهد که در عصر حاضر، یک اثر معماری با الهام از مفاهیم معماری سنتی ایرانی اسلامی طراحی کند و توفیق به دست آورد.**

گلزارهای شهدا تا حد ممکن در این خصوص تلاش به خرج دهند و طرح‌های بهینه‌ای ارائه کنند.

بهره‌گیری از مسایل اقلیمی در طراحی گلزارهای شهیدان:: یکی از اصول مهم معماری ایرانی اسلامی که باعث توفیق آن شد، بهره‌برداری از مسایل اقلیمی بود و از این بابت معماری ایران را یک معماری سازگار با اقلیم می‌دانند. امروزه نیز باید برای به دست آوردن توفیق در معماری، آن را با اقلیم سازگار ساخت و یک معماری بومی به دست آورد.

خصوصاً از آنجایی که بناهای گلزارهای شهدا، بناهای یادمانی هستند، می‌توان در اقلیمهای متفاوت و متنوع ایران به انواع فرمهای معماری سازگار با اقلیم و هماهنگ با معماری بومی منطقه دست یافت و به همین دلیل معماری گلزارهای شهدا در سراسر ایران تنوع زیادی خواهند داشت.

مهم‌ترین مسایل اقلیمی مؤثر در طراحی بناهای گلزارهای شهدا: زاویه تابش آفتاب::

موقعیت خورشید در هر محلی به وسیله دو زاویه، یکی زاویه جهت خورشید و دیگری زاویه تابش خورشید، تعیین می‌شود. زاویه جهت خورشید، زاویه‌ای است که تصویر خورشید بر سطح افق با امتداد محور شمال جنوب می‌سازد و زاویه تابش خورشید، زاویه‌ای است که امتداد پرتوهای خورشید با سطح افق می‌سازند. بنابراین، معماری اقلیمی باید با توجه به دو زاویه فوق‌الذکر، نسبت به موقعیت استقرار ساختمان، ابعاد و اندازه بازشوها، ابعاد سایه‌بانها و همچنین مصالح ساختمانی به گونه‌ای باشد که بهترین شرایط آسایش را در درون ساختمان، به طور طبیعی فراهم آورد. جهت‌گیری و طراحی ساختمانها باید به گونه‌ای باشد که در معرض کمترین تابش و تشعشع نور خورشید قرار گیرند.

دمای هوا::

با استفاده از ترفندهای مناسب ساختمانی نظیر ضخامت دیوارهای خارجی، طراحی مناسب ابعاد بازشوها، جهت‌گیری صحیح ساختمان، استفاده حداکثر از تابش خورشید بر جداره‌های ساختمان در زمستان و کاهش تأثیر تابش خورشید بر ساختمان در تابستان می‌توان تبادل حرارتی در ساختمانهای سرپوشیده را به حداقل رسانید و بدون نیاز به مصرف انرژی تا مدت‌ها شرایط آسایش حرارتی و دمای مطلوب انسان را در آن فضاها تأمین کرد. **بارندگی::**

بارش باران و برف نیز از مهم‌ترین عوامل اقلیمی است که در شکل‌گیری کالبدی معماری ساختمانها و همچنین شیب‌بندی خیابانها و معابر و سطح کانالهای آبهای سطحی نقش دارد. می‌توان به طور کلی استانهای کشور را به سه منطقه کم‌باران، بارش متوسط و پر باران دسته‌بندی کرد. باتوجه به این‌که اغلب مناطق ایران جزو مناطق کم‌باران و یا بارش متوسط است، لذا نیازی به استفاده از سقفهای شیب‌دار وجود نداشته و سقف ساختمانهای سنتی در این مناطق، اغلب مسطح و یا طاق گهواره‌ای و گنبدی است. اما در استانهای پر باران که توزیع پراکنش باران نیز در ایام سال وجود دارد، ساختمانها سقفهای شیب‌دار دارند.

باد::

وزش باد همواره یکی از تعیین‌کننده‌ترین عوامل اقلیمی در شکل‌گیری ساختمانهای سنتی بوده است.

در طراحی گلزارهای شهدا با توجه به اینکه اغلب به صورت فضاهایی نیمه باز طراحی می‌شوند، توجه به جهت باد و سرعت وزش آن و چگونگی تأثیر آن در فضاهای گلزار بسیار مهم است. باید تا جای ممکن از ایجاد کوران در فضاهای داخلی گلزارهای شهدا جلوگیری کرد تا ضمن اینکه وزش باد باعث ایجاد مزاحمت برای مراجعین نباشد و از آوردن خار و خاشاک و غبار بر روی مزارها و فضاهای سرپوشیده نیز جلوگیری به عمل آید.

با توجه به اینکه نگهداری بناهای گلزار شهدا کاری هزینه‌بر می‌باشد، باید تا جای ممکن از اعمالی که نیاز به رسیدگی، نگهداری و کنترل دائمی دارد، در طراحی و اجرای گلزارهای شهدا پرهیز کرد.

سنگین و حجیم بودن ساختمان، استفاده از جرزها و دیوارهای حمال قطور و ضخیم، دهانه‌های کم عرض و

همچنین به کارگیری ملاتهای سخت نظیر ملاتهای آهکی و ساروج بوده است. آنها برای افزایش مقاومت پوسته خارجی بنا در مقابل فرسایش متأثر از عوامل جوی، از مصالح سخت طبیعی نظیر سنگ در پی و کرسی و ازاره و مصالح لعابدار نظیر کاشی که علاوه بر آن نقش تزئینی نیز داشته‌اند، استفاده می‌کردند.

از خصوصیات مهم سازه‌های مستحکم امروزی نسبت به سازه‌های سنتی این است که سازه‌های مدرن و جدید فضای بسیار کمتری را اشغال می‌کنند و سطح اشغال زمین به وسیله آنها بسیار کمتر از ساختمان‌های مشابه سنتی آنهاست. بنابراین در ساختن بناهای گلزارهای شهدا به عنوان بناهای یادمانی ماندگار که باید عمر مفید زیادی داشته باشند، باید با استفاده از بهترین روشهای ساختمانی موجود، حداکثر استحکام سازه‌ای را تأمین کرد تا با افزایش عمر مفید ساختمان، ماندگاری بنا از جنبه سازه‌ای تضمین شود.

مصالح ساختمانی مرغوب و مناسب::

یکی دیگر از عوامل ماندگاری بناها، استفاده از مصالح ساختمانی مرغوب و متناسب است. امروزه مصالح ساختمانی را از لحاظ مرغوبیت درجه‌بندی کرده‌اند و عموماً مصالح درجه یک ساختمانی کیفیت و همچنین قیمت بیشتری دارند.

علاوه بر مرغوبیت مصالح، چگونگی استفاده و تناسب کاربرد آنها نیز حائز اهمیت است. بنابراین برای ماندگاری بناهای گلزارهای شهدا باید از مصالح مرغوب ساختمانی استفاده کرد و همچنین باید از انواع مصالح با توجه به شناخت کافی از خواص آنها، در جاهای متناسب آن بهره برد.

اقتصاد ساختمان (بهینه‌سازی)::

بی‌توجهی به مسایل اقتصادی بنا و هزینه‌های اجرایی، ممکن است به عدم اجرای طرح منجر شود. باید توجه داشت که از یک طرف تأمین زیبایی بنا، استفاده از سازه‌های مستحکم و مصالح مرغوب و درجه یک که لازمه ماندگاری بناهای یادمانی گلزارهاست، باعث افزایش هزینه‌های اجرایی آنها، فراتر از هزینه‌های متعارف خواهد شد و از طرف دیگر توان اقتصادی و اجرایی متولیان احداث و اجرای گلزارهای شهدا بسیار محدود است.

در مجموع می‌توان ادعا کرد که بی‌توجهی به مسائل اقتصادی ساختمان با اصل ماندگاری بنا مغایر است و بالعکس هر چه بیشتر به این مسئله توجه شود و بهینه‌سازی طرح با هزینه‌های اجرایی صورت بگیرد، به اجرای مناسب و در نتیجه به ماندگاری گلزار شهدا کمک خواهد شد. از این روی بسیار ضروری است که طراحان

●●●● بنابر این در ساختن بناهای گلزارهای

شهدا به عنوان بناهای یادمانی ماندگار که

باید عمر مفید زیادی داشته باشند، می‌باید

با استفاده از بهترین روشهای ساختمانی

موجود، حداکثر استحکام سازه‌ای را تأمین

کرد تا با افزایش عمر مفید ساختمان،

ماندگاری بنا از جنبه سازه‌ای تضمین شود.

اینجا می شود صدایشان را شنید...

گزارش واره‌ای از جلوه‌گاه
خلوص و ایثار «موزه شهدا»

پروین قائمی



جدا شوم و در مقابل غرفه‌های مختلف، به مرور خاطرات سال‌های دور بپردازم.

اینجا چه محفل عجیبی است! در مقابل غرفه آثار استاد مطهری می‌ایستم و یاد آن سال‌های دور در ذهنم جان می‌گیرند. یاد آن روزی می‌افتم که استاد در سالن اجتماعات دانشگاه تهران، با نهایت متانت سکوت اختیار کرده بود تا حریف، هر خزعبلی را به نام فلسفه و دین، روی دایره بریزد و بی ادبی و بی سوادى خود را به رخ بکشد و بعد با آن لحن آرام و کلام متین، کاری کرد که آقای دکتر با همه ادعاهایش، از خدا طلب کرد که زمین دهان باز کند و او را فرو ببلعد! درد عجیبی توی سینه‌ام می‌پیچد. سالهاست که از آن همه متانت، دانش، صبر، استواری و مهربانی خبری نیست. دستی که مغز او را نشانه رفت، عشق را نشانه گرفت. از مقابل غرفه‌ها عبور می‌کنم. احساس می‌کنم همه آنها با من سخن می‌گویند. دیگران، آنانی که نه شلاق روزهای ستمشاهی را بر گرده‌های خود احساس کردند، نه میدان شهدا را دیدند، نه از کمیته مشترک سردر آوردند و نه عرصه‌های شگفت دفاع مقدس را تجربه کردند، چه آسان از مقابل این غرفه‌ها می‌گذرند. آنان نمی‌دانند که بزرگان روزگار، آموزگاران، مربیان، مادران و پدران و تمامی کسانی که در انسان شدن آدمی نقش دارند، باید چه مرارت‌های مردافکنی را متحمل شوند تا دیگر بار چمران‌ها، بهشتی‌ها، باکری‌ها، جهان‌آراها و همه کسانی که هریک به تنهایی، ملتی هستند، ببالند و سر برافرازند.

در مقابل غرفه شهید چمران می‌ایستم و زندگی او را تا آنجا که حافظه‌ام یاری می‌دهد، مرور می‌کنم. چه حیات سرشاری

به سراغ پسر جوانی می‌روم که پشت میز داخل سالن پذیرایی نشسته و با خوشرویی و متانت با من برخورد می‌کند: همو که چند ساعت بعد می‌فهمم فرزند شهید است و با عشق و علاقه، در آنجا خدمت می‌کند. او مرا راهنمایی می‌کند که داخل سالن نگهداری خاطرات و اشیای شهدا بروم و از راهنمای آنجا، سئوالاتم را بپرسم. راهنما با شور و شوق و عشقی حقیقی سعی دارد احساسات قلبی خود را در مورد شهدا به چند جوان و نوجوان که هیچ تصویری از دوران جنگ، ندارند منتقل کند. کمی که گوش می‌دهم، می‌بینم خودم مفصلترش را می‌دانم، برای همین تصمیم می‌گیرم از جمع

●●● در این وانفسایی که بدون پرداخت وجه، جواب سلام آدم را هم نمی‌دهند، ارائه خدمات، آن هم در این سطح مطلوب به شکل رایگان، چیزی نیست جز نعمت وجود شهدایی که از آن سوی زمان نیز اسباب خیر و برکتند.

خیابان طالقانی را طی می‌کنم. احساس می‌کنم جایی خواهم رفت که سینه‌ام سنگینی خواهد کرد. هنوز به موزه شهدا نرسیده‌ام، اما دلم گرفته است. نمی‌دانم آیا می‌توانم سال‌های دشوار دفاع مقدس و پدران و پسران یگانه‌ای را که از دست دادیم، در میان آثارشان مرور کنم یا نه. ترجیح می‌دادم تهیه گزارش را به عهده کس دیگری می‌گذاشتند، به عهده کسی که آن افراد را ندیده باشد و چندان نداند که جای خالی‌شان را نتوانستیم پر کنیم.

مقابل موزه که می‌رسم، به در شیشه‌ای آن نگاهی می‌اندازم. با تصویری که از موزه دارم، به کلی متفاوت است. از این که مورد سؤال و جواب قرار بگیرم و شرح بدهم که چه کسی هستم و برای چه آمده‌ام، خسته‌ام.

پیرمردی که پشت میز کوچکی نشسته و دفتری را جلوی رویش دارد، با خوشرویی، مرا می‌پذیرد. به او می‌گویم که چه کار دارم و منتظرم که یا خودش به من بلیت بفروشد و یا باجه فروش بلیت را نشانم بدهد، اما او هیچ یک از این کارها را نمی‌کند و من متوجه می‌شوم که خدمات موزه، رایگان است. در این وانفسایی که بدون پرداخت وجه، جواب سلام آدم را هم نمی‌دهند، ارائه خدمات، آن هم در این سطح مطلوب به شکل رایگان، چیزی نیست جز نعمت وجود شهدایی که از آن سوی زمان نیز اسباب خیر و برکتند.

از راهروی ورودی، آرام می‌گذرم و لحظه‌ای در مقابل تابلوهای خط جلیل رسولی مکث می‌کنم. قدرت و چیره‌دستی او در تابلوهایی که نیمی از دیوار را پوشانده‌اند، خوشامد دلپذیری است و نیز تابلوهای دیگری که نشانه‌های ظریف، اما نه چندان استادانه‌ای از عروج شهدا هستند.

●●● موزه‌های شهدا به عنوان چشمه‌های زلال معرفت و اندیشه ملت بزرگ ایران با انگیزه ترویج و اشاعه فرهنگ مقدس ایثار و شهادت، اقدام به حفظ و نگهداری و نمایش مجموعه آثار گرانسنگ و ارزشمند به جامانده از آن وارثان نهضت حسینی نموده است. علاوه بر این، گنجینه مرکزی شهدا با بهره‌گیری از امکانات دیداری و شنیداری، نمایش تابلوهای هنری مرتبط با فرهنگ ایثار و شهادت از هنرمندان شاخص کشور و ترسیم تاریخی نهضت اسلامی در یک صد سال اخیر ایران و جهان اسلام توانسته است زمینه مناسبی را فرا روی پژوهشگران، هنرمندان و به خصوص نسل نوساخته انقلاب اسلامی قرار دهد.



که با این یادآوری نشاط آور، درد دیدن آن طناب دار را از یادم برد!

از مقابل غرفه میرزا کوچک خان می‌گذرم. آثاری که آنجا هستند، مرا چندان به سالهای نهضت جنگل نمی‌برند و نمی‌دانم چرا. ای کاش اشیای معنی‌دارتر و صمیمی‌تری از او را می‌شد به دست آورد. خانواده‌های شهدا کم‌لطفی می‌کنند و گردآورندگان مجموعه‌های بزرگان تاریخ هم. در مقابل غرفه فدائیان اسلام می‌ایستم. به لطف تلاشی که در چند ماه گذشته کرده‌ام، آنها را کم و بیش، خوب می‌شناسم. شاید هم یک کمی بیشتر از خوب. ماهها با آنها زندگی کرده‌ام. با شهید نواب، بارها از کوچه‌های پرتراوت خاطره‌ها گذشته و در آن صبح حیرت‌انگیز، درد گلوله سربی را به دل خریده‌ام. با شهید خلیل، بارها رنج شیشه‌خرده‌های آن بشکه‌های خوف‌انگیز را به تجربه نه‌سنسته و هزار بار گفته‌ام، «لاحول و لا قوة الا بالله» به همین خاطر است که خوش ندارم تصاویر جنازه‌هایشان آنجا باشد. صحنه‌های اذان دادن و فریاد زدن و داد مظلوم از ظالم ستاندنشان را بیشتر دوست دارم.

دقت می‌کنم. نشانی از شهید سید حسین امامی و شهید عبدالحسین واحدی نیست و چه مظلومند این دو که همیشه، جزو فراموش شدگانند، دلم می‌گیرد. باید کاری کرد. حیف است بچه‌های حالا، آن چهره‌های محبوب و زیبا و سرافراز را نبینند و نشناسند! باید کاری کرد!

حس می‌کنم سرم سنگین شده است. همنوایی و همدلی با حتی یکی از این بزرگان، روزها و هفته‌ها وقت می‌خواهد و انرژی، و من که هیچ کدام را ندارم، باز دچار همان سردردی می‌شوم که هر وقت کم می‌آورم، آزارم می‌دهد. با عجله از پله‌ها بالا می‌روم شاید فضا تغییر کند و دست کم کسانی را ببینم که ندیده بودم. این گونه شاید، سردرد دست از سرم بردارد، اما اشتباه کرده‌ام. وقتی لباده خون‌آلود آن روحانی جوان و پای مصنوعی دیگری را می‌بینم و چهره‌های خندانان را که گویی آنها را به باشکوه‌ترین ضیافت هستی، فراخوانده‌اند، همان اندک قدرتی را هم که در پاها دارم، از دست می‌دهم. گوشه‌ای می‌نشینم و به آنها زل می‌زنم و در دل به آنها می‌گویم، «گذاشتید و رفتید و خودتان را از دیدن جوانهایی که دو پای صحیح و سالم دارند و قدشان ده دوازده سانتی هم از شما بلندتر است و قدرت برداشتن حتی یک قدم درست را هم ندارند، خلاص کردید؟ همین؟ این رسمش نیست. دست کم دعایشان کنید. بدجوری ذهنتان را غبار گرفته است. بدجوری سرب توی گوشه‌هایشان ریخته‌اند.» احساس می‌کنم به من می‌خندند. به ساده‌لوحیم! یکیشان می‌گوید: «خیال می‌کنی! به ماهم همین نسبت‌ها را می‌دادند. بگذار وقتش که بشود، خواهی دید که حتی با پای مصنوعی چه قدمهای بزرگی برمی‌دارند. اینها کارشان سخت‌تر است، چون دشمن، توانایی آنها را سنجیده است. ما کاری کردیم که دشمن بفهمد با چه کسانی روبه‌روست؛ برای همین، این روزها با چراغ می‌آید و گزیده‌تر، کالا می‌برد!» احساس می‌کنم به خطا رفته‌ام و تجربه‌هایم، در شناخت نسل کنونی که خود را به تغافل زده است، ولی هزار بار از من که نسل اول هستم، هوشیارتر است، به کارم نیامده‌اند. حالم بهتر است. بلند می‌شوم و در این سالن گشتی می‌زنم. کمی در مقابل غرفه شهدای اقلیت‌های دینی مکث می‌کنم و در مقابل

و چه پرباری عجیبی! به علمش می‌اندیشم که در بالاترین سطوح بود و به صبرش و کم حرفیش و پرکاریش و ... چه بگویم؟ اخلاصش! برآیند شگفت‌آوری از عقل و عشق!

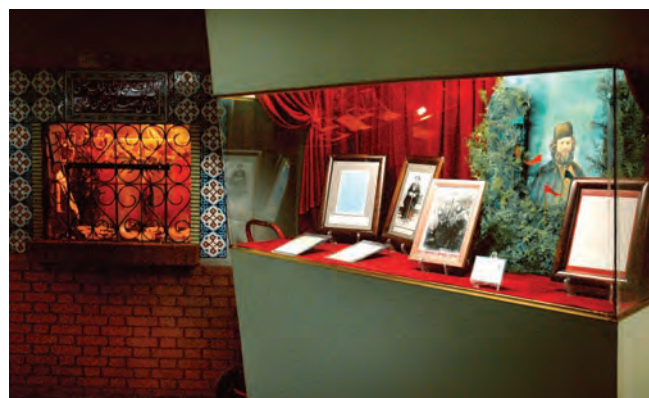
درایت اعجاب‌انگیز و صبر و علم و حیا... حیایی که همه بی‌شرمان را شرمند کرده. احساس می‌کنم چه خوب است که اکثریت قریب به اتفاقان نمی‌دانیم چه گنجینه‌های عظیمی را در قالب اینان به خاک سپرده‌ایم، وگرنه آتش حسرت، دل‌هایمان را خاکستر می‌کرد!

و شهید محلاتی را به یاد می‌آورم و صدای هیجانزده‌اش را هنگامی که رادیو تسخیر شد و او پیروزی اسلام را اعلام کرد. خوشا به حال تمامی کسانی که نمی‌دانند چه کسانی را از دست داده‌اند.

تاب نمی‌آورم. تک‌تک آنها با من حرف دارند. شهید جهان‌آرا، با آن چهره خندان نجیب که مردم خرم‌شهر آن قدر دوستش داشتند که هنگامی که او را از دست دادند، انگار پشتشان خالی شد و با نهایت معصومیت و اخلاص در نوحه‌ای سرودند: «ممدبودی تاببینی...» و شهید باکری که همسرش لبخند می‌زد و می‌گفت، «هیچ وقت سفیدی چشمش سفید ندیدم. همیشه سرخ بود، از بس که نمی‌خوابید!» اینجا موزه معمولی نیست که عکسی بیندازی و بگذری. اینجا ثقل یک تاریخ عظیم و یک پیغام شگرف بر شانه‌های سنگینی می‌کند. اینجا سرزمین یاد کسانی است که لحظات پربار عمرشان، پیوسته به عطر عبادت آمیخته بود و دم زدنشان، سجده‌ای بود بر آستان حضرت دوست!

و چه بر من گذشت با دیدن طناب دار شیخ فضل‌الله نوری! انگار کسی دست مرا گرفت و به آن محوطه سرد و خوفناکی که غریبانه بر دارش کشیدند، پرت کرد. چقدر معنی‌دار است این اثر! ای کاش در همه غرفه‌ها می‌شد از این آثار گذاشت که به تنهایی برای بیان میلیون‌ها مفهوم، کافی هستند.

چندان تاب نمی‌آورم و به سرعت می‌گذرم و به مقابل غرفه شهید مدرس می‌روم. خوشبختانه، افطار سراپا شکوه و اندوهش را به یاد نمی‌آورم، بلکه یاد آن جمله مطایبه‌آمیز درخشانش می‌افتم در پاسخ حرف رضاشاه که گفته بود، «سید! پا تو نذار روی دم من.» او جواب داده بود، «تکلیف چیه که هر جا پامو می‌ذارم، دم تو زیر پامه؟» از شهید مدرس تشکر می‌کنم



● ● ● و چه بر من گذشت با دیدن طناب دار شیخ فضل الله نوری! انگار کسی دست مرا گرفت و به آن محوطه سرد و خوفناکی که غریبانه بر دارش کشیدند، پرت کرد. چقدر معنی دار است این اثر! ای کاش در همه غرفه ها می شد از این آثار گذاشت که به تنهایی برای بیان میلیون ها مفهوم، کافی هستند.



موزه های شهدا به عنوان چشمه های زلال معرفت و اندیشه ملت بزرگ ایران با انگیزه ترویج و اشاعه فرهنگ مقدس ایثار و شهادت، اقدام به حفظ و نگهداری و نمایش مجموعه آثار گرانسنگ و ارزشمند به جامانده از آن وارثان نهضت حسینی نموده است. علاوه بر این، گنجینه مرکزی شهدا با بهره گیری از امکانات دیداری و شنیداری، نمایش تابلوهای هنری مرتبط با فرهنگ ایثار و شهادت از هنرمندان شاخص کشور و ترسیم تاریخی نهضت اسلامی در یک صد سال اخیر ایران و جهان اسلام توانسته است زمینه مناسبی را فرا روی پژوهشگران، هنرمندان و به خصوص نسل نوساخته انقلاب اسلامی قرار دهد.

همچنین این مرکز توانسته است با عضویت در موزه های بین المللی (آیکوم) به سهم خود گام مثبتی را در جهت جهانی شدن این فرهنگ غنی و ترویج آن در همه کشورهای دنیا، بردارد. اما متأسفانه باید گفت ساختمان و امکانات فعلی این مرکز و سایر موزه های تابعه با توجه به رسالت سنگین آنها و مقام والای شهیدان نسبت به موزه های سایر کشورها که برای قربانیان جنگ ایجاد کرده اند، فاصله بسیاری دارد.

لذا ضرورت مطالعه، طراحی و ساخت یک مکان مناسب و شایسته این هدف بزرگ، ما را بر آن داشت تا از نمایندگان محترم ملت بخواهیم با تصویب اعتباری بالغ بر ۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال در این امر خطیر مشارکت نموده و ما را در این رسالت بزرگ یاری نمایند.

شایان ذکر است که در برنامه سوم این گنجینه، احداث موزه در استان های خوزستان، ایلام، خراسان، فارس، و قم در اولویت قرار گرفته است.

دوره ای و نیز جذب مشارکتها در این زمینه. ۳) ایجاد انگیزه های پژوهشی در حیطه موزه های تخصصی و حمایت از حرکت های تحقیقی به ویژه نسل جوان و دانشجو در این راستا.

۴) شناسایی، بررسی، گردآوری، مرمت و بازسازی آثار، ابنیه، ابزار، مدارک و مستندات شهدا.

موزه شهدا برای نیل به اهداف و آرمان های خود راهکارها و سیاست های اجرایی خاصی را تدوین کرد که به اختصار به آن اشاره می گردد.

۱) شناسایی و جمع آوری آثار شهدا سفارش و خرید آثار پر عیار هنری مرتبط با موضوع ایثار و شهادت.

۲) مستندسازی، فهرست برداری و بازسازی و احیاء آثار به جا مانده از شهیدان.

۳) نمایش آثار گرانسنگ و تأثیر گذار شهدا و تابلوهای هنری.

۴) برقراری ارتباط مستمر با نهادها، ارگانها و مراکز علمی فرهنگی و هنری.



آن نوجوانی که میل برداشته تا وسط گود زندگی بگوید، «بگرد تا بگردیم». و یا آن جوانی که سوار بر اسب، جام قهرمانی، جام شهادتش را بالا برده است و به پهنای صورت می خندد. خدا کند که خدایمان به حرمت اخلاص این خوبان، ما را به خویش وانگذارد!

□□□

موزه شهدای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس همه روزه میزبان صدها دل مشتاق و چشم کنجکاو در سنین مختلف است و این در حالی است که هنوز بیشتر از ۸ سال از عمر دوران تحول آن نمی گذرد.

موزه شهدا در واقع در ماه های نخستین سال ۱۳۵۹ در مساحتی قریب ۸۰۰ متر راه اندازی شد و به جمع آوری آثار پر عیار هنری مرتبط با فرهنگ شهادت اساتید خط و نقاشی پرداخت و رفته رفته در مسیر خود و در راستای فرمایشات حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری به مرکز ابراز احساسات و تداعی یاد و خاطره شهیدان سرافراز سپاه توحید بدل شد.

در سال ۷۵ با انتقال موزه به محل فعلی آن و احداث غرفه های جدید و موضوع بندی آثار و در نهایت افتتاح ساختمان جدید موزه به دست ریاست جمهوری وقت، فصل جدیدی در فعالیتهای این گنجینه گشوده شد و از آن به بعد موزه با استفاده از داشته های علمی نیروهای متخصص و توانمند خود در راستای گسترش فرهنگ شهید و شهادت، چهار هدف اصلی را فراروی خود قرار داد.

۱) نگهداری و حفاظت علمی و عرضه وسایل و آثار شخصی به جامانده از شهدا و دیگر آثار مرتبط با فرهنگ ایثار و شهادت.

۲) فراهم ساختن زمینه های مناسب به منظور ایجاد و احداث و راه اندازی موزه ها و نمایشگاه های دائمی و



سمفونی ایثار، به سفارش بنیاد شهید و ایثارگران ساخته شده و در هنگام اجرای آن، نمایشگاهی از آثار مختلف تصویری، مکتوب و صوتی درباره مفاهیمی چون ایثار و فداکاری و تلاش‌های ایثارگران برای آزادی خرمشهر، در محوطه تالار وحدت برپا شده بود.



مقوله‌ها بسیار سخت است. وقتی کار ابعاد بین‌المللی می‌یابد، با توجه به امکانات محدود باید انرژی فراوانی صرف شود تا کار رنگ و لعاب بین‌المللی بگیرد و موفق از آب در آید. شروع به کار کردیم. پنج ماه طول کشید. چندین بار تم‌های آن عوض شد تا به مرحله نهایی رسید.

مجید انتظامی در مورد حس و حال اثر و سازبندی و نحوه اجرای سمفونی ایثار، به نکات جالبی اشاره می‌کند:

پیانو، گیتار و گیتار باس و ... سازهایی هستند که در ارکستر سمفونیک از آنها استفاده نمی‌شود. ساعتها فکر کردیم تا بتوانیم یک سمفونی تأثیرگذار و مورد توجه جوان‌ترها بسازیم. من مدتها برای ساخت موسیقی فیلمهای جنگی فکر کرده و کار ارائه کرده‌ام، ولی دیدگاه من در این سمفونی به شکل دیگری بود. دیگر برای تصویر، موسیقی نمی‌آفریدم، بلکه برای دلم و تصویری که از ایثار و ایثارگری داشتم کار می‌کردم و همان را هم پیاده کردم و ارکستر سمفونیک را با سازهایی که گفتم ترکیب کردم و ۱۵ روز برای ضبط آن وقت گذاشتم.

من هنوز هم نگران این کار هستم، برای اینکه هر کسی راجع به این مقوله یک جور فکر می‌کند، ولی این موضوع درونی است. حالا من این‌گونه فکر کرده‌ام. ممکن است عده‌ای از این نوع نگاه استقبال نکنند و از سوی دیگر مورد توجه، قرار گیرد. این کار از نظر خودم عوامل و عناصر لازم را دارد و کاملاً مورد تأیید من است و به شکلی می‌توانم بگویم من در این سمفونی بزرگ شدم و نگاهم بزرگ شد،

دیدگاهم عوض شد، ولی تا کار در معرض داوری مخاطبان قرار نگیرد و عکس‌العمل‌ها و بازتاب‌ها را نبینم، نمی‌توانم به آرامش برسم.

یک هنرمند با عشق کار خود را انجام می‌دهد. این شغل من است. من از این راه زندگی‌م را می‌گذرانم، ولی این تنها مسئله نیست، من می‌توانم از هرکاری درآمد کسب کنم. ولی گرایش به سمت چنین آثاری به واسطه وابستگی فکری شخص به یک ایده و تفکر صورت می‌گیرد. شما وقتی موسیقی فیلم می‌سازید، نیمی از کار به کس دیگری تعلق دارد، ولی در کارهایی از آن دست همه چیز متعلق به خودم است. نگاهم، طرز تفکر و حس آن. من به همه آثاری که خلق می‌کنم وابسته‌ام، ولی به شکلی، همیشه آخرین کار عزیزترین و بهترین کار هنرمند محسوب می‌شود و در این کار خاص سمفونی ایثار بهترین و عزیزترین کار من به حساب می‌آید. در مجموع فکر می‌کنم



کار بسیار خوبی از آب درآمده است.»

مجید انتظامی درباره مفهوم ایثارگر می‌گوید: «ایثارگر از دید من یک کلمه بین‌المللی و عام به حساب می‌آید. یک خارجی که به بم می‌آید و بعد از زلزله برای هم‌نوع خود وقت می‌گذارد و سختی می‌کشد و یا مادری که با سختی و بدون سرپرست، فرزندش را پرورش می‌دهد، ایثارگر هستند. ایثارگری شکلهای بسیار متفاوتی دارد. مادر جنگ ۸ ساله، ایثارگری را در همه نوعش دیدیم. رزمندگان، پرستاران، مردم پشت جبهه و ... آنها همه در حد و تفکر و نگاه خودشان ایثار کردند. موسیقی هم چنین است. اگر می‌خواستیم یک بعدی به موسیقی نگاه کنیم، باید تا انتها آه و ناله می‌کردیم، ولی این سمفونی به این شکل نیست و در قسمتهایی بسیار هیجان‌انگیز است. درام دارد، ریتم دارد، حماسه را ما در جایی که سازهای مصری می‌نوازند (که اتفاقاً اسم آن را ایثار گذاشته‌ایم) باریتیمهای

پیانو، جاز و ... تنوع جوان‌پسند خلق کرده‌ایم. این هم یک نوع نگاه است.»

مجید انتظامی با اشاره به اثر برجسته «سمفونی ایثار» می‌گوید:

«ایثار بنیاد شهید و امور ایثارگران در ساخت سمفونی ایثار بسیار بدیع، جالب و ستودنی است.»

وی ضمن تحسین سمفونی ایثار می‌افزاید: «ساخت این سمفونی حرکت فرهنگی بزرگی است و بزرگ‌ترین امتیاز آن هم بین‌المللی بودنش است و ایثارگری را در همه جای دنیا مطرح می‌کند.»

این هنرمند به ساخت سمفونی صلح درباره خرمشهر اشاره می‌کند و اظهار می‌دارد:

می‌شود و من آن را می‌شنوم، شدیداً تحت تأثیر قرار می‌گیرم و به یاد ایثارگری‌های رزمندگان هشت سال دفاع مقدس می‌افتم.»

ارکستر سمفونیک تهران به خوانندگی حمید حامی، سمفونی ایثار را در ۴ موومان ۱۵ دقیقه‌ای با عنوانهای، فراق، پرواز، حیات و ایثار اجرا کرد. در میان موومان دوم و سوم، نماهنگی از آزادی خرمشهر پخش شد.

مجید انتظامی، خالق سمفونی «ایثار» در اولین شب اجرای این سمفونی در تالار وحدت گفت:

موسیقایی از آرمانی آسمانی است که بر ایثار و فداکاری به‌عنوان یکی از ناب‌ترین ابعاد فطری انسانها تأکید دارد.»

سمفونی ایثار، به سفارش بنیاد شهید و ایثارگران ساخته شده و در هنگام اجرای آن، نمایشگاهی از آثار مختلف تصویری، مکتوب و صوتی درباره مفاهیمی چون ایثار و فداکاری و تلاش‌های ایثارگران برای آزادی خرمشهر، در محوطه تالار وحدت برپا شده بود.

قطعه چهارم این سمفونی برای اولین بار در ۱۸ بهمن ماه سال ۱۳۸۳ در کنگره ملی تجلیل از ایثارگران و در حضور ریاست جمهوری اسلامی ایران اجرا شد و انتظامی به پاس تلاش مستمر در حوزه تألیف و ساخت پیش از ۲۵ اثر موسیقایی در حوزه تبیین و ترویج فرهنگ مقاومت، ایثار و پیروزی، در این کنگره، به عنوان یکی از هنرمندان خادم فرهنگ ایثارگری، لوح تقدیر و تندیس ایثار را از ریاست جمهوری دریافت کرد.

هنر

در خدمت ایثار و شهادت

■ نیم‌نگاهی به سمفونی ایثار ساخته استاد:
مجید انتظامی

سمفونی صحرا در سال ۷۱، گوشه‌ای از افتخارات این موسیقیدان برجسته در زمینه ساخت موسیقی حماسی متأثر از دفاع مقدس است. او در این باره می‌گوید: «پیشهادی از سوی بنیاد شهید و امور ایثارگران به من شد تا سمفونی ایثار را بسازم. بعد از چند جلسه صحبت و گفتگو، به نظرم کار بسیار جذابی آمد و جای کار بسیاری داشت و می‌شد در آن مانور خوبی داد، ولی کار در بعضی

خرمشهر) در سال ۷۰، تقدیرنامه هیئت داوران دهمین جشنواره بین‌المللی فجر برای موسیقی فیلم ناصرالدین شاه آکتور سینما، لوح تقدیر چهاردهمین یادواره فیلم دفاع مقدس برای موسیقی فیلم‌های وصل نیکان و اوینار (سال ۷۱)، دیپلم افتخار یازدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر برای موسیقی فیلم‌های از کرخه تا راین،

استاد مجید انتظامی دانش‌آموخته دانشگاه دولتی موسیقی برلین که نوجوانی خود را در خلوت کمد دیواری و در نجوا با ساز سپری کرد، در حالی ۵۸ سالگی خود را جشن می‌گیرد که نیم قرن گذشته موسیقی ایران، مشحون از نغمه‌های ساز او و تألیفات گرانقدری است که در حوزه احیا و اعتلای موسیقی کشور داشته است.

از کارهای این استاد گرانقدر می‌توان موسیقی فیلم‌هایی چون: آژانس شیشه‌ای، از کرخه تا راین، بوی پیراهن یوسف، دیوانه از قفس پرید، سمفونی صلح و سمفونی بزرگ ایثار را نام برد.»

مجید انتظامی، فرزند عزت‌الله انتظامی، بازیگر توانای تلویزیون و سینما، در سال ۱۳۲۶ در خانواده‌ای هنرمند دیده به جهان گشود. وی پس از پایان تحصیلات ابتدایی به تحصیل موسیقی پرداخت و در این زمینه در کنسرواتوار تهران با ساز تخصصی خود (ابوا) کار خود را آغاز کرد. مجید پس از ساخت آثاری بسیار، در سال ۶۷ دکترای موسیقی گرفت. دره‌مین سال دیپلم افتخار و سیمرغ بلورین هفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر را برای ساخت موسیقی فیلم بای سیکل ران دریافت کرد. لوح تقدیر اولین یادواره موسیقی دفاع مقدس (حماسه

●●● انتظامی: دیگر برای تصویر،

موسیقی نمی‌آفریدم، بلکه برای دلم و تصویری که از ایثار و ایثارگری داشتم کار می‌کردم و همان را هم پیاده کردم و ارکستر سمفونیک را با سازهایی که گفتم ترکیب کردم و ۱۵ روز برای ضبط آن وقت گذاشتم.



ایشانگران جنگ در سایر کشورها: برنامه‌ها، مساعدت‌ها و ارزش‌گذاری‌ها



قابل گردیده است. برای تربیت فرزندان قربانیان و مفقودین جنگی، مراکزی مجهز و بسیار متفاوت با پرورشگاه‌ها را تأسیس کرد و چنان شرایط مطلوبی را پدید آورد که مادران این کودکان، با طیب خاطر و اطمینان کامل، آنها را به این مراکز می‌سپردند. جالب اینجاست که این مراکز صرفاً در اختیار کودکان خانواده‌های آسیب دیده از سوی نازی‌ها نبود، بلکه کودکان آنان نیز که از لحاظ روانی و اجتماعی آسیب دیده بودند، تحت حمایت قرار می‌گرفتند. از جمله خدمات ارزشمند بنیاد حمایت از بازماندگان و معلولین جنگ آلمان، تصویب قوانین کارآمد و کارشناسی شده برای تردد آسان معلولین به ساختمانها و فروشگاه‌ها، اختصاص محله‌های ویژه و ارائه خدمات فراوان، با کیفیت بالا به آنهاست.

آمریکا

دولت آمریکا، پیوسته درگیر جنگهای تهاجمی و مسئله معلولان جنگی و خانواده‌های قربانیان آنان است. این کشور در حد بسیار وسیعی به ارائه خدمات به این افراد می‌پردازد و بیش از شصت اداره، به آنان خدمت می‌کنند. نکته قابل توجه این است که هر فردی از هر ملیتی، چنانچه در نیروهای مسلح آمریکا باشد و معلول شود، تحت حمایت سازمان کهنه سربازان معلول آمریکایی (D.A.V) قرار می‌گیرد. مسئولیت رسیدگی به اداره‌های فوق الذکر، عمدتاً به عهده افسران است. «سازمان کهنه سربازان آمریکایی» خدمات ویژه و گسترده‌ای را ارائه می‌کند، از جمله: ایجاد صندوق اعانه بلا برای حمایت از آسیب دیدگان بلاهای طبیعی، اطلاع‌رسانی به کهنه سربازان معلول و خانواده‌های آنها برای شرکت درگردهمایی‌ها، درمان بیماریهای خاص بومی در کهنه سربازان ویتنامی، رسیدگی به وضعیت کهنه سربازان مسن، درمان بیماریهای غیرمعلولیتی، ارائه مدارک پزشکی، تحت پوشش قرار دادن وابستگان کهنه سربازان شامل همسر، کودکان، فرزندخوانده‌ها، والدین و فرزندان مدرسه‌ای تا ۲۳ سال و شوهر زنانی که در جنگ حضور داشته‌اند، پرداخت حق ویژه مراقبت به همسر معلول بیش

شهادت، هنوز نیز ادامه دارد. معلولان و جانبازان بازمانده از دوران دفاع مقدس، آزادگان ستم کشیده در اردوگاههای بعضی و افراد غیرنظامی که در معرض انواع آسیب‌های روانی ناشی از جنگ قرار گرفتند، به خدمات ویژه‌ای نیاز دارند که بنیاد شهید متولی پاسخگویی به آنهاست.

در این راستا، بهره‌گیری از تجربه‌های ارزشمند سایر کشورها که بسیاری از آنان برای جبران خسارت خرابی‌های ناشی از جنگ و کمک به آسیب دیدگان، برنامه‌ها و روش‌های ارزشمندی را تدارک دیده‌اند، می‌تواند در جهت تکمیل خدمات بنیاد شهید و بالا بردن سطح کیفی و کمی آن، بسیار مفید باشد و به نسلهای آینده، این نوید را بدهد که مدافعین از دین و سرزمین، پیوسته مورد تکریم خواهند بود و جامعه و دولت، خود را همواره مدیون آنان خواهند داشت.

در بررسی نحوه خدمات‌رسانی به مصدومین جنگی و بازماندگان آنان در سایر کشورها، در این مقال، تکیه مابرای وجه افتراق آنهاست و وجه اشتراک را به طور اجمال بیان خواهیم کرد، زیرا تفاوت‌ها می‌توانند در تقویت چشم‌انداز فعالیت‌های ماموثرتر باشند. بدیهی است که وجه مشترک، بی‌شمارند و نقاط افتراق، اندک و لذا، این اطلاعات، دستمایه ارزشمندی برای بنیاد شهید است که پیوسته در پی ارائه بهترین خدمات در حیطه‌های اقتصادی، فرهنگی و امثالهم به خانواده‌های معزز شهدا بوده است.

آلمان

کشور آلمان در طی جنگ جهانی دوم، آسیبهای حادی را تجربه کرد و از همین رو، به شدت درگیر مسئله فرزندان قربانیان جنگ و معلولین بود. فاجعه‌ای به وسعت جنگ جهانی دوم، برنامه‌ریزی‌های دقیقی را می‌طلبید و کشور آلمان، در این زمینه، اقدامات مؤثر و عاجلی را اتخاذ کرد.

خدمات به فرزندان قربانیان و معلولین جنگ

دولت آلمان تسهیلات ویژه‌ای را برای فرزندان و قربانیان جنگ

آدمی در هر جای این کره خاکی و در هر زمان و مکانی که به مقابله با ستم برخیزد و در حراست از ناموس، خاک و خانواده و ارزش‌های خویش، جان خویش را نثار کند، ارجمند و شایسته نام انسان است. حتی هنگامی که عده‌ای مظلوم، تحت فشار حکومت‌های جور به میدان فرستاده می‌شوند و جان خویش را از دست می‌دهند، نمی‌توان از فرزندان و خانواده‌های آنان که به ناحق، قربانی ستم شده‌اند، غفلت کرد.

جهان در قرنهای گذشته، جنگهای هولناکی را تجربه کرده است. بسیاری از این جنگها در جهت دفاع از آب و خاک و برخی نیز مهاجمانه و ستمگرانه بوده‌اند. مردم جهان، خسته از پیامدها و مصائب دو جنگ جهانی اول و دوم، بسیار تلاش کردند و می‌کنند که شعله جنگی فروزان نشود و به‌ویژه برخی از کشورهای اروپایی که در آن دوران، خسارتهای عظیمی را تحمل کردند، با ترفندهای گوناگون، از این رویداد خانمان سوز، کناره می‌گیرند، هرچند برخی از آنان، هنوز در پی گسترش نوعی امپراتوری هستند که در آن آفتاب غروب نکند و با این خیالات خام و به پیروی از مراد جاهل خویش، کشور عراق را عرصه تاخت و تازهای خام دستانه خود کرده‌اند، اما واقعیت این است که دوران کشورگشایی‌های مهاجمانه سپری شده و ملت‌ها، در پی صلح و آرامش و خسته از جنگ و ویرانی و مصائب ناشی از آن هستند.

هشت سال جنگ تحمیلی بر ملت کهنسال و انقلاب نوپای ایران، نمونه بارز دیگری بر نگرش خام و بی‌فرجام آمریکای جهانخواه است که هنوز ویرانی پایه‌های پوسیده خود را باور نمی‌کند و به‌شیوه مهاجران نخستین آن سرزمین، گمان می‌برد که با توسل به هفت تیرکشی و ارباب، می‌تواند ملت‌های تحت ستم را ساکت نگه دارد، هر چند تجربه ایران، افغانستان و عراق، باید درس‌های ضروری را به این مدعیان حقوق بشر آموخته باشد.

ملت مسلمان ایران در طی هشت سال دفاع مقدس، با تمام توان خویش در برابر ارتش تاین دندان مسلح صدام ایستاد و در این راه، گرمای ترین سرمایه‌های خویش را ایثار کرد و جریان مقدس

A stylized red flower with a yellow center, set against a dark red background. The flower has multiple layers of petals, with the outermost layer being a vibrant red and the inner layers transitioning to a lighter shade. The center is a bright yellow circle with a black outline. The background is a solid dark red color.

محمد علی فتحی

تعريف روابط عمومی:

دیدگاه امام علی (ع) (نهج البلاغه، نامه به مالک اشتر):
 امام علی (ع) زمانی که بسیاری از سرزمینهای غربی (مدعیان دروغین مردم سالاری امروز) حتی کشف نشده بودند، به کارگزار خود آموزه‌هایی را می‌آموزد که حاوی ارزش‌های والای توجه به کرامت انسانی انسانهاست. این اعجوبه دوران خطاب به جناب مالک اشتر
 از جمله، مفاهیم پر ارزشی همچون توجه به افکار عمومی، ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با مردم و تکریم ارباب رجوع، اطلاع‌رسانی و تنویر افکار عمومی و حتی طبقه‌بندی تخصصی و فنی مخاطبین را یادآور می‌شود.

تحقیقات نشان می‌دهند که افراد مطلع برای پاسخگویی حضوری و یا تلفنی به مخاطبین و ایجاد ارتباط مستقیم با خانواده‌های شاهد اثر فوق‌العاده‌ای در اثربخشی روابط عمومی بنیاد دارند که البته باید اذکارهایی برای ایجاد ارتباط بدون نیاز به تردهای غیرضروری یافت که ایجاد واحد ارتباط مردمی شاید یکی از آنهاست. همچنین از نظر پاسخ‌دهندگان برگزاری نشستهای حضوری با خانواده‌ها و ایجاد صندوق ارتباط مستقیم با مدیریت از «اهمیت فوق‌العاده‌ای» در روابط عمومی برخوردار است و ایجاد سیستم تلفن گویا برای این هدف «مهم» است و استفاده از پست جواب قبول، نشریات و بروشورها «تأحدودی مهم» و بهره‌گیری از پست ارتباطی و شبکه اینترنت در این زمینه، «فایده‌آمیزی» است و نیز از پاسخ‌دهندگان که مدیران و کارشناسان مورد نظر هستند، خوب گوش دادن، همدلی کردن، ارتباط رودرو، موضع خادم و عضو خانواده داشتن، احساس مثبت داشتن، ارتباط بدون واسطه‌های متعدد، دادن اطلاعات مورد نیاز، تأکید بر نقاط مشترک، عدم جبهه‌گیری در ارائه پاسخ به مشکلات، ارائه پاسخهای اقناعی، تکرار و استمرار و در عین حال سادگی پیام، ارتباط غیر رسمی و منعطف و برقراری سیستم بازخورد از خانواده‌ها در حد «زیاد و خیلی زیاد» در ایجاد رابطه با خانواده‌های شاهد مؤثر است و ارتباط عمومی مثل سخنرانی و ارسال پیام رسانه‌ای، استفاده از هنر در ارسال پیام و اطلاع‌رسانی گسترده تا حدودی در ایجاد ارتباط مهم هستند و ارتباط یکطرفه (به هر دلیل که باشد) و ارتباط اداری مانند ارباب رجوع سایر ادارات برای این ارتباط کلاً فاقد اهمیت است.

وظائف و روابط عمومی: ایجاد تفاهم با مخاطب و استفاده از صمیمیت، حسن نیت و توجه به ویژگی مخاطبان، ایجاد پیوند سازمان و محیط، اطلاع رسانی دقیق و مخاطب مدار و اطلاع یابی، ایجاد بستر همدلی در محیط درونی و بیرونی سازمان، مدیریت گردش و گزارش اطلاعات و اخبار، تبلیغ و ترغیب، تلاش برای شناخت نارسایی ها و

● ● ● با توجه به نتایج حقیقی و تأکید

صاحب نظران روابط عمومی، پیشنهاد می شود

روابط عمومی بنیاد روی ارتباطات مستقیم با

مخاطبین به ویژه خانواده‌های شاهد و کارکنان
تمرکز کند و از روشهای برگزاری نشست‌های

حضورى، ايجاد صندوق ارتباط مستقيم با

مدیریت، ارائه اطلاعات مورد نیاز به صورت ساده و مستمر و اقناعی استفاده کند.

امروزه روابط عمومی بحث مهمی از مباحث مدیریت تلقی می شود و در اداره روابط سازمان با افراد و گروههای داخل و خارج که حمایت و پشتیبانی و همکاری آنها در ادامه حیات سازمان نقش راهبردی دارد.

س روابط عمومی بخشی از وظایف مدیریت سازمان است. علمی است ممتد، مداوم و طرح ریزی شده که از طریق آن، افراد سازمانها، می‌کوشند تا تفاهم و پشتیبانی کسانی را که با آنها سر و کار دارند بدست آورند.»

در بنیاد شهید انقلاب اسلامی، به عنوان یک نهاد جوشیده از متن انقلاب نیز روابط عمومی همواره ناچار به واکنشهای سریع به کنش‌های بی‌درپی و فوری محیطی، ناشی از شرایط حساس دوران انقلاب و هشت سال دفاع مقدس بوده است، بنابراین اقدام لازم برای سازماندهی و سنجش اثربخشی خود انجام نداده است. در شرایط حاضر که در دوران تثبیت نظام اسلامی هستیم، به نظر می‌رسد وقت آن رسیده که روابط عمومی بنیاد شهید مانند دیگر سازمانها برای پاسخگویی به نیازهای زمان به دنبال افزایش اثربخشی خود باشد.

در حال حاضر روابط عمومی بنیاد شهید همانند دیگر واحدهای تخصصی بنیاد در جهت تحقق اهداف آن در تلاش و کوشش است و در این راستا مأموریت و شرح وظایف مشخص و تعریف شده‌ای دارد. بنابراین مطالعه مجدد اهداف و مقاصد سازمانی بنیاد شهید و باز تعریف استراتژی بنیاد در رابطه با روابط عمومی به عنوان پیش نیاز و شناسایی عوامل مؤثر بر اثربخشی روابط عمومی بنیاد شهید به عنوان یک نیاز و مسئله مطرح می‌گردد.

اهمیت و ضرورت پژوهش

یکی از عوامل سرنوشت ساز در هر سازمان که آن را در نیل به اهداف یاری می دهد، ارتباط و کیفیت رابطه سازمان با افراد، گروهها و سازمانهایی است که با آن سرو کار دارد و به خصوص نحوه ارتباط با افکار عمومی است که خود به عنوان یک عامل حیاتی مطرح است. هر اندازه این ارتباط اثر بخش تر باشد به همان اندازه سازمان در دستیابی به اهداف خود موفق تر خواهد بود. آشنایی با فرآیند ارتباط و عوامل تشکیل دهنده آن، مخاطب شناسی و غیره منجر به ایجاد حسن رابطه و درک متقابل و توسعه تفاهم سازمان با مخاطبین خود می شود. بدیهی است انجام این امور پیچیده و فنی، تنها از یک روابط عمومی تخصص گرا و علمی برآید: روابط عمومی ای که تابع اصول پذیرفته شده یک روابط عمومی پیشرو و آرمانی همچون، مخاطب مداری، مشارکت گرایی، اطلاع رسانی و اطلاع یابی، اخلاق، گفت وگو، تفاهم و اصل موازنه قدرت بین منبع و مخاطب باشد روابط عمومی ای که در جهت اقناع مخاطب و کاهش فشارهای خطر ساز افکار عمومی، ایجاد و تقویت تفاهم بین مدیریت و کارکنان سازمان، ارزیابی دیدگاه های مخاطبان برای سازمان، مشاوره به مدیریت، کمک به سازگاری سازمان با محیط و کمک به فرآیند تصمیم گیری مدیران از طریق سنجش محیط گام بردارد. مطالعه سیر تطور روابط عمومی در بنیاد شهید و عملکرد دوره های مختلف حیات آن، نشانگر آن است که روابط عمومی بنیاد تا کنون به دلایل فراوانی مشغول مسائل روزمره بوده و فرصت تخصصی شدن را پیدا نکرده است. همچنین به دلیل عدم وجود معیارهای ارزیابی و شاخصهای اثربخشی، عملکرد آن مورد سنجش دقیق قرار نگرفته و انطباق آن با استانداردهای پذیرفته شده به صورت علمی مشخص نشده است.

بنابراین در شرایط حاضر، ضرورت تحقیقی که نتیجه آن منجر به شناسایی عوامل مؤثر بر اثربخشی روابط عمومی در بنیاد شهید گردد، بیش از پیش احساس می‌شود. این مسئله از آن جهت حائز اهمیت است که روابط عمومی بنیاد با بهره‌گیری از شاخصهای شناسایی شده، می‌تواند با توان بیشتر و استفاده بهینه از امکانات و شرایط، به سوی رسالتها و اهداف واقعی خویش گام بردارد.

انتقال به مدیریت و نهایتاً توسعه فهم مشترک و ایجاد گفتگو با مخاطبان.

عوامل اثربخشی روابط عمومی بنیاد شهید: سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی بلندمدت و کوتاه‌مدت، توسعه روابط انسانی مستقیم با خانواده‌های شهدا و تشخیص خواسته‌های آنان، استفاده از امکانات و تکنولوژی روز، استفاده از ظرفیت رسانه‌ها به خصوص صدا و سیما، برنامه‌ریزی برای اثرگذاری در محیط، وجود نیروی انسانی متخصص در روابط عمومی، ایفای نقش مشاور امین برای مدیریت، برگزاری دوره‌های آموزشی، تلاش برای حرفه‌ای کردن روابط عمومی، انجام پژوهش در حوزه روابط عمومی، ساختار صادقانه و ارتباط صادقانه، افشاح سازی مستمر مخاطب، ساختار مناسب و تخصص گرایي. **افشاح سازی کمی اثربخشی روابط بنیاد شهید:** ارزیابی میزان شکایات و انتقادات در مقاطع مختلف، میزان پیشنهادات و نظریات، میزان اخذ تشویق نامه‌ها و تأییدیه‌ها، نظرسنجی مستمر از خانواده‌ها، میزان پژوهشهای کاربردی.

نقاط قوت بنیاد مؤثر بر اثربخشی روابط عمومی: وجود فضای مناسب جامعه برای موضوع شهید و شهادت، وجود مددکاران خانم و امکان ارتباط مؤثر با خانواده‌ها، شهدا مربوط به همه اقشار بوده‌اند. بنابراین بنیاد با همه اقشار مردم مرتبط است و می‌تواند حمایت و پشتیبانی مردمی زیادی را کسب کند، استفاده بهینه از سیمای شاهد و ایثارگر بودن اکثریت کارکنان بنیاد.

پیشنهاده‌ها

* با توجه به اینکه طبقه‌ای از مخاطبین خاص بنیاد، کارکنان و مدیران آن هستند، پیشنهاد می‌شود روابط عمومی بنیاد شهید برنامه‌ای مدون برای اطلاع‌رسانی در موضوعات مورد نیاز آنها طرح‌ریزی کند و به‌طور مستمر اجرا نماید.

× روابط عمومی بنیاد شهید برنامه‌ای منسجم و مستمر در رابطه با نظرسنجی از طبقات مختلف مخاطبین خود اعم از خانواده‌های شاهد، کارکنان، مسئولین و مردم تهیه و اجرا کند. کار، فعالیتهای تکمیلی مثل تلفن گویا و یا سیستم مکاتباتی پست جواب قبول و غیره را نیز مورد استفاده قرار دهد تا حتی الامکان از ترددهای غیر ضروری خانواده‌های شاهد به ادارات بنیاد کاسته شود.

× با توجه به نتایج حقیقی و تأکید صاحب نظران روابط عمومی، پیشنهاد می‌شود روابط عمومی بنیاد روی ارتباطات مستقیم با مخاطبین به ویژه خانواده‌های شاهد و کارکنان تمرکز کند و از روشهای برگزاری نشست‌های حضوری، ایجاد صندوق ارتباط مستقیم با مدیریت، ارائه اطلاعات مورد نیاز به صورت ساده و مستمر و اقناعی استفاده کند.

× به خاطر اهمیت مسئله پیشنهاد می شود روابط عمومی زمینه ملاقات های رودر رودیدار مسئولین از خانواده های شاهد و کارکنان و برعکس را فراهم آورد.

* با عنایت به اینکه یکی از اهداف اصلی بنیاد شهید استفاده از امکانات عمومی نظام و جامعه می باشد ضرورت برنامه ریزی روابط عمومی برای ارتباطات بین سازمانی بیش از پیش نمایان می شود لذا پیشنهاد می شود روابط عمومی بنیاد در گام اول با روابط عمومی سازمانهای دولتی و در گام بعدی با دیگر سازمانها ارتباطات سنجیده و گسترده ای را برنامه ریزی کند.

- × روابط عمومی بنیاد می تواند با شناسایی ویژگی های مختلف کارکنان، برنامه ارتباطی منسجمی را برای کارکنان تدارک بیند که در قالب برنامه های دسته جمعی از قبیل جشنهای مذهبی، نمایش فیلم، مسابقات فرهنگی و غیره می تواند بسیار مفید باشد.
- × پیشنهاد می شود روابط عمومی بنیاد شهید با برنامه ریزی دقیق، در جمع آوری اطلاعات جدید از محیط داخلی و خارجی و طبقه بندی آنها طی مکانیزم مشخصی آنها را در اختیار سطوح مختلف مدیران قرار دهد، تهیه بولتنهای ویژه هر یک از سطوح مدیران ظرفیت مناسبی است که می تواند مورد استفاده قرار گیرد.



۲ بهره‌گیری از تجربه‌های ارزشمند سایر کشورها که بسیاری از آنان برای جبران خسارت خرابی‌های ناشی از جنگ و کمک به آسیب دیدگان، برنامه‌ها و روش‌های ارزشمندی را تدارک دیده‌اند، می‌تواند در جهت تکمیل خدمات بنیاد شهید و بالا بردن سطح کیفی و کمی آن، بسیار مفید باشد و به نسلهای آینده، این نوید را بدهد که مدافعین از دین و سرزمین، پیوسته مورد تکریم خواهند بود و جامعه و دولت، خود را همواره مدیون آنان خواهند داشت.



در صورت مشاهده موارد زیر، پرداخت مستمری قطع خواهد شد:

- فوت مستمری بگیر
- محکومیت قضایی بیش از ۳ سال با اعمال شاقه
- تغییر ملیت
- شرایط مستمری دوران معلولیت
- دوران خدمت قابل احتساب
- بیماری یا مصدومیت ناشی از کار حتی معلولیهایی که ۵ سال پس از بازنشستگی عارض شده و ناشی از کار بوده‌اند؛ مشمول دریافت است.
- در مورد پرسنل نیروهای مسلح، چنانچه معلولیت آنان ناشی از کار باشد یا در جریان کار رخ داده؛ پرداخت مستمری صورت می‌گیرد.
- شرایط تعلیق مستمری
- تعلیق بابت غرامت خسارت حوادث
- تعلیق به سبب محکومیت قضایی
- شرایط مستمری بازماندگان
- نوع قرابت بازماندگان شامل:
- همسران
- فرزندان (زیر سن قانونی)
- والدین
- فرزندان بالغی که به دلیل نقص اندام یا معلولیت به تنهایی قادر به تأمین معاش خود نیستند.
- پدر بزرگ و مادر بزرگ
- شرایط استحقاق دریافت مستمری
- فوت فرد مستمری بگیر
- فوت مستخدمین دولت در حین انجام کار
- فوت دریافت کننده مستمری معلولیت
- شرایط قطع مستمری شامل:
- فوت دریافت کننده
- تغییر ملیت
- محکومیت قضایی بیش از سه سال بدون اعمال شاقه یا با آن
- ازدواج فرد دریافت کننده مستمری
- عضویت در خانواده‌های دیگر
- ازدواج فرزندان
- فرزندخواندگی کودک
- تغییر نام خانوادگی والدین یا جد به سبب ازدواج
- رسیدن کودک معلول به سن قانونی

عراق

دولت عراق از سوی سازمان ملل به دلیل حمله به ایران، کشوری متجاوز شناخته شده است.

دولت این کشور در طول جنگ با ایران، برای تهییج و ترغیب سربازان و نظامیان این کشور امتیازاتی را به تصویب رسانید. پس از حمله و تجاوز این کشور به کویت و اعمال تحریم از سوی مجامع جهانی و محاصره اقتصادی و سقوط ارزش پولی این کشور، عدم حاکمیت بر تمامی ارضی کشور باعث شد تا مردم عراق با فقر و تنگدستی و مرگ زودرس کودکان مواجه شوند. لازم به یادآوری است بسیاری از مواردی که به عنوان امتیاز قید می‌شود مربوط به سالهای آغازین جنگ عراق علیه ایران بوده و موضوعیت کنونی آن محل سؤال است.

امتیازات کشته‌شدگان جنگ:

الف. مسکن:

- واگذاری یک منزل مسکونی (آپارتمان) به همسر و فرزندان فرد کشته شده و در صورت مجرد بودن به پدر و مادر فرد کشته شده.
- واگذاری منزل قبلی فرد کشته شده به همسر و فرزندان وی و بخشودگی بدهی‌ها
- در صورت ازدواج همسر، مالکیت سلب و به نام فرزندان ثبت می‌شود
- به افراد تحت تکفل (پدر و مادر تا زمانی که در قید حیات هستند) و فرزندان تا ۳۳ سالگی منزل استیجاری داده می‌شود.
- عدم تخلیه منازل نظامیان کشته شده

کشور به نحوی تدوین گردیده که هدفمندانه به رشد و توسعه تمایل دارد. خدمات رفاه اجتماعی چین به گونه‌ای تدوین شده که ضمن فقرزدایی از چهره جامعه محرومان اجتماعی و آسیب دیدگان جنگ را تحت پوشش قرار می‌دهد. تعداد مؤسسات رفاهی در این کشور تا سال ۱۹۹۱ میلادی بالغ بر ۴۰۹۹۲ مورد بوده که تحت عناوین «مؤسسه رفاه اجتماعی چند منظوره»، «خانه‌های سالمندان»، «تسهیلات رفاهی برای معلولین»، «دارالایتام» فعالیت می‌کند. اقدامات ترجیحی، بسیج و آماده باش نیروهایی که در حال صلح به سر می‌برند، خود متضمن تأمین اجتماعی است.

- در کشور چین، گروههای زیر مشمول دریافت اقدامات ترجیحی می‌شوند:
- خانواده‌های جانبازان انقلاب، خانواده آن دسته از نیروهای نظامی که در حین انجام کار فوت کرده‌اند.
- نظامیان معلول، نیروهای آماده باش و معاف از خدمت و نیروهای در حال خدمت و نیز خانواده‌های آنان.

دولت جمهوری خلق چین خود را موظف می‌داند که اجرای مطلوب مقررات را تضمین کند. این تضمین از یک طرف موجب ثبات اجتماعی و از طرف دیگر، موجب ایجاد انگیزه در ارتش برای ایجاد یک دفاع ملی می‌شود.

در چین کلیه جوانانی که به سن قانونی می‌رسند موظفند نام خود را در فهرست ارتش بنویسند. مسئولیت بسیج این نیروها و نیز یافتن مشاغل برای افسران و وظیفه و سایر نیروهایی که خدمت آنان به اتمام رسیده و شهرنشین نیز هستند؛ به عهده حکومت می‌باشد. دولت برای کلیه نیروهای نظامی که نشان ردیف دوم شایستگی و لیاقت را احراز کرده باشند پاداش و تضمین شغلی را به پاس خدمات وفادارانه آنها به کشور، تدارک دیده است.

همچنین دولت، برای افسران بازنشسته ارتش، باشگاههایی تدارک دیده است. همین باشگاهها برای نظامیان داوطلب معلول که موفق به احراز نشان ردیف اول یا ردیف ویژه، نشان لیاقت و شایستگی شده‌اند نیز ساخته شده است.

امکانات دیگری نیز از قبیل بیمارستانها مخصوص نظامیان داوطلب که از بیماریهای مزمن رنج می‌برند، بیمارستانهایی برای بسیجیان دچار بیماری ذهنی، آسایشگاههایی برای سربازان سالمند بدون فرزند که در جنگهای دوران انقلاب شرکت داشته‌اند، نیز ساخته شده است.

ژاپن

ژاپن تنها کشور عضو هشت کشور صنعتی است که در آسیا واقع شده است. روند توسعه ژاپن برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه آسیا و جهان الگویی مثال زدنی است. به ویژه آنکه پیشرفت علمی و صنعتی ژاپن اساساً بر روی ویرانه‌های پس از جنگ جهانی دوم بنیان شده است. این کشور تنها کشوری است که واقعه تلخ بمب اتمی را تجربه کرده و پس از آن واقعه، به همت مردم سختکوش خود به توسعه صنعتی دست یافت.

متولی اجرای سیستم پرداخت مستمری در مورد آسیب دیدگان جنگ دو دستگاه دولتی است:

- دفتر مدیریت و هماهنگی که در ارتباط با مقرری پرسنل نیروهای مسلح فعالیت دارد.
- وزارت بهداشت و رفاه کار که ارائه کننده خدمات به پرسنل غیر نظامی است.

مستمری بازنشستگی

- سیستم مستمری ژاپن (شامل نظامیان) تاریخچه طولانی دارد. مستمری به تمامی دستگاههای کشوری، معلمان مدارس همگانی (دولتی)، پلیس و ادارات زندانها و پرسنل نیروهای مسلح تعلق می‌گیرد.
- در ژاپن افراد بالای ۵۵ سال کل مبلغ مستمری را دریافت می‌کنند و افراد کمتر از ۵۵ سال به تناسب، مقداری کاهش در حقوق خواهند داشت.

- واگذاری زمینهای کشاورزی جهت کار و اشتغال به خانواده قربانیان جنگ.
- پرداخت ۴۵۰۰۰۰ هزار روپیه به خانواده قربانیان جنگ به عنوان غرامت.

تاجیکستان

در کشور تاجیکستان «وزارت حفاظت اجتماعی اهالی جمهوری تاجیکستان» مسئولیت حمایت اجتماعی از معلولان را به عهده دارد. معلولین جنگ و افراد هم ردیف آنان از امتیازات زیر برخوردارند:

- معافیت مالیاتی زمین، درآمد، وسایل حمل و نقل و معافیت گمرکی
- برخورداری از مسکن و خدمات شهری
- معافیت هزینه مخابراتی
- رایگان بودن هزینه دارو و معالجات
- رایگان بودن وسایل حمل و نقل شهری (به استثناء اتوبوس)
- سفر رایگان هوایی و راه آهن سالی یکبار و ۵۰ درصد تخفیف برای افراد همراه
- استفاده از آسایشگاه معلولین همراه با خدمات پزشکی و پذیرایی
- دریافت هزینه خدمات پزشکی در صورتی که خود معلول یا مجروح جنگی به معالجه اقدام کرده باشد.
- دریافت حقوق بازنشستگی و مستمری
- دریافت کمک هزینه سوخت اتومبیل ویژه کسانی که اتومبیل دارند.

ترکیه

کشور ترکیه همسایه غربی ایران بنا به دلایلی، کشور کم‌ثباتی است. این کشور از دیرباز با فرهنگ بومی خود و به ویژه با روی کار آمدن آناتورک و گسترش فرهنگ غربی در ستیز و تضاد بوده است. این کشور با یونان و قبرس اختلافات ارضی دارد و گاهی درگیری‌هایی رخ می‌دهد. دولت ترکیه در حال حاضر نتوانسته ساز و کار مناسبی برای ثبات در مناطق کردنشین ایجاد کند از این رو همواره قربانیانی به همراه داشته است.

در ترکیه کلیه امور مربوط به معلولین، مجروحین و اسرا و کشته‌شدگان در جنگ و درگیری‌های داخلی را بخشی از وزارت دفاع رسیدگی می‌کند.

تسهیلات اختصاص یافته از بودجه رسمی دولت توسط این وزارتخانه در اختیار افراد مورد اشاره قرار می‌گیرد. در شرایط بحرانی وزارت دفاع با ارسال بخشنامه‌ای به قسمت‌ها و واحدها تسهیلات ویژه‌ای در اختیار مستمری بگیران قرار می‌دهد. برای نمونه معلولین و کشته‌شدگان جنگ استقلال که سالها از آن می‌گذرد در حال حاضر نود میلیون لیر از دولت مستمری می‌گیرند که این مستمری در مقام مقایسه با حقوق بازنشستگان حقوق بالایی محسوب می‌شود. علاوه بر مستمری دائم، کارت ویژه‌ای نیز برای این افراد صادر می‌شود که صاحب کارت با ارائه آن، از تمامی امکانات شهرداریهای ترکیه به طور رایگان استفاده می‌کند؛ این کارت برای استفاده از اتوبوسها، قطارها، مترو، پارکها، پلاژها، موزه‌ها، سینماها، هتلها و ... که متعلق به شهرداری است اعتبار دارد. هتل‌های وابسته به دیگر ارگانهای دولتی و خصوصی موظف به ارائه تسهیلات بانصف قیمت به دارندگان کارت فوق هستند.

اینّاگران از پرداخت هر گونه مالیات معاف و حتی می‌توانند از مغازه‌های بزرگ بدون پرداخت مالیات خرید کنند.

چین

کشور چین از کشورهای پر جمعیت دنیا است. این کشور علیرغم مشکلات موجود در بخش روستایی در آغاز انقلاب کمونیستی توانسته است با اتخاذ سیاستهای همراه با توسعه متوازن به یک کشور پیشرفته و توسعه یافته تبدیل شود. برنامه‌ها و قوانین این



● ● ● آدمی در هر جای این کره خاکی و در هر زمان و مکانی که به مقابله با ستم برخیزد و در حراست از ناموس، خاک و خانواده و ارزش‌های خویش، جان خویش را نثار کند، ارجمند و شایسته نام انسان است. حتی هنگامی که عده‌ای مظلوم، تحت فشار حکومت‌های جور به میدان فرستاده می‌شوند و جان خویش را از دست می‌دهند، نمی‌توان از فرزندان و خانواده‌های آنان که به ناحق، قربانی ستم شده‌اند، غفلت کرد.

جنگی به دانشگاه‌ها، نمره و در مواردی به این افراد امتیاز ویژه‌ای (تحصیل در خارج از کشور) تعلق می‌گیرد.

خدمات عمومی

استفاده رایگان از اماکن تفریحی و استراحتگاه‌های دولتی استفاده مجانی از انواع مختلف وسایط نقلیه عمومی تأمین بلیط رایگان با تخفیف برای مسافرت‌های هوایی

خدمات فرهنگی

تشویق و اعلام حضور خانواده‌های بازماندگان در مراسم، جشن‌ها و اعطای هدایا و جوایز

تنظیم برنامه‌های بازدید مرتب مسئولین از خانواده‌های بازماندگان تارده عالی کشور (رئیس جمهور)

نامگذاری خیابان‌ها، تپه‌ها و یادگانه‌های نظامی به نام کشته‌شدگان

بوسنی و هرزگوین

درگیری با صرب‌ها و قتل و عام بوسنیایی‌ها توسط میلوشویچ بازتاب وسیعی در رسانه‌های جهانی داشت. از این رو کمتر کسی در دنیاست که نام بوسنی و هرزگوین را نشنیده باشد. جنگ بوسنی خسارت بی‌شماری برجای گذاشت و قربانیان و مصدومین فراوانی را به وجود آورد.

در این کشور سه کانتون (استان) وجود دارد. کانتون‌ها بر اساس قومیت‌های مسلمان، کروات و صربسکا تقسیم شده‌اند. قوانین موجود درباره بازماندگان جنایات جنگی در این سه منطقه به یک شکل اجرا نمی‌شود؛ به علاوه چنانچه جانبازی از یک کانتون به کانتون دیگر برود از حقوق و مزایا محروم می‌شود. به طور مشخص کانتون ساریوو دارای وزارت جانبازان و امور رزمندگان است که به صورت زیر خدماتی ارائه می‌دهد:

● مقرری ماهانه با توجه به درصد جانبازی و یا تعداد کشته‌شدگان متفاوت است.

- تسهیلات بهداشتی و درمانی به میزان آسیب دیدگی
- انجام جراحی‌های پزشکی در مطب پزشکان و بیمارستان‌ها بدون نوبت
- استفاده رایگان از وسایط نقلیه عمومی
- ورود ماشین بدون پرداخت گمرکی
- در اختیار گذاشتن برخی از امکانات شهروندی نظیر مسکن و غیره با امکانات بیشتر

مع‌الوصف اطلاعات موجود نشان می‌دهد که در بوسنی و هرزگوین تشکیلات قوی و قوانین مدونی برای کمک به ایثارگران وجود ندارد و قوانین موجود نیز به درستی اجرا نمی‌شود.

پاکستان

این کشور با عدم ثبات سیاسی سالهاست که با هند بر سر مسئله کشمیر اختلاف دارد.

ارتش پاکستان دارای یک مؤسسه خدمات رفاهی است که کارخانه‌ها و مراکز تولیدی زیادی را در اختیار دارد و از منافع آن ارتشی‌ها بهره‌مند می‌شوند. نهادهای رفاهی هر سه نیروی ارتش به‌طور جداگانه فعالیت کرده؛ ولی نیروی زمینی بیش از دو نیروی دیگر از این تسهیلات بهره‌برداری می‌کند. از جمله خدماتی که ارائه می‌گردد عبارتند از:

- بستگان شهید حقوق کامل و خدمات دولتی دریافت می‌کنند.
- معلولین و جانبازان برحسب درصد از کارافتادگی طبق نظر کمیسیون پزشکی، از ادامه اشتغال ترخیص می‌شوند و حقوق و مزایا دریافت می‌کنند.
- جانبازان و معلولین از خدمات کامل درمانی بهره می‌گیرند. همسر و فرزندان شهدا از خدمات درمانی و تحصیل تا مدارج عالی و به‌طور مجانی برخوردارند.
- معلولین و جانبازان بنا بر درصد جانبازی از خدمات آموزش رایگان استفاده می‌کنند.

از جنگ جهانی دوم هستند و برخی نیز به علت جنگ بین این کشور و ارمنستان به آن اضافه شده است. متولی رسیدگی به امور جانبازان در این کشور کانون بازنشستگان جنگ جهانی دوم و هشت سازمان و بنیاد غیردولتی است. همچنین شعبه ویژه‌ای در ریاست جمهوری و هیئت دولت وجود دارد که امور مربوط به تأمین اجتماعی بازنشستگان و معلولان جنگ را نظارت و اجرا می‌کند. خدمات این کانون عبارت است از تأمین مسکن، اتومبیل، درمان رایگان، تحصیل در دانشگاه‌های غیرانتفاعی به صورت رایگان و...

حقوق و مزایا

به افراد معلول به میزان از کارافتادگی حقوق و مزایا تعلق می‌گیرد. همچنین به افراد درجه ۱ و ۲ و ۳ خانواده‌های قربانیان حقوق ماهیانه پرداخت می‌شود.

اشتغال و کاربایی

سازمان‌های غیردولتی مورد اشاره به معلولین و شرکت‌کنندگان جنگ خدمات اشتغال‌زایی از قبیل واگذاری مغازه، چاپخانه، دکه مطبوعات و... ارائه می‌دهند.

آموزشی و پرورشی

در صورت پذیرفته شدن ایثارگران در آزمون ورودی دانشگاه‌ها، هزینه تحصیلی به آنها پرداخت می‌شود.

تعاون و امور اجتماعی

به معلولان و مجروحان جنگ، خدمات رایگان بیمارستانی همراه با تأمین داروی مورد نیاز ارائه می‌گردد. همچنین معلولان می‌توانند از خدمات آسایشگاه به صورت رایگان استفاده کنند. در غیر اینصورت هزینه نگهداری معلولین به خانواده و یا خدمتکار پرداخت می‌شود.

خدمات عمومی

به استثنای بلیت هواپیما، کشتی و تاکسی و بقیه وسایل تردد به صورت رایگان در اختیار معلولین قرار می‌گیرد.

ارمنستان

ارمنستان نیز همچون آذربایجان از جمهوریه‌ای استقلال یافته از شوروی سابق است. این کشور گرچه معلولان و بازماندگان ایثارگری از جنگ جهانی دوم دارد، اما پس از استقلال بر اثر اختلاف منطقه‌ای و ارضی با آذربایجان درگیری‌های خونینی داشته است. در این راستا، دولت برای بازماندگان درگیری‌های اخیر تمهیدات و امکاناتی اندیشیده است.

حقوق و مزایا و مستمری

پرداخت حقوق بدون کسر مالیات به میزان دو برابر حقوق بازنشستگی به پیشکسوتان جنگ‌های بزرگ میهنی، حقوق بازنشستگی برای فرزندان کشته‌شدگان و کسانی که تحت سرپرستی وی بوده‌اند و قابلیت کار ندارند. افرادی که به صورت فرزندخوانده به مدت بیش از پنج سال با خانواده زندگی کرده‌اند و شوهران افراد نظامی (ولو ازدواج کرده باشند) مشمول دریافت خواهند بود.

اشتغال و کاربایی

بازماندگان و معلولان برای اشتغال به کار به ادارات مختلف معرفی می‌شوند.

تعاون و امور اجتماعی

اعطای یک درجه تشویقی به خانواده کشته‌شدگان و پرداخت مزایای آن خرید سهام کارخانجات و کارگاه‌های دولتی برای خانواده ایجاد صندوق رفاه و کمک مسئولین (و رئیس جمهور) به این صندوق

معافیت یک نفر از اعضای خانواده از سربازی

آموزشی و پرورشی

افرادی که در حین خدمت نظام وظیفه، معلول شده و فرزندان نظامیان کشته‌شده؛ در مؤسسات آموزش عالی دولتی، بدون کنکور پذیرفته می‌شوند.

بنا به دستور رئیس جمهور برای ورود فرزندان قربانیان و معلولان

از ۳۰ درصد، پرداخت حق ویژه مراقبت به معلولان مجرد، پرداخت ۸۰۰ دلار کمک برای خرید اتومبیل ویژه معلولان، تأمین مسکن منطبق با شرایط ویژه معلولیت، هزینه پوشاک سالانه به مبلغ ۵۳۴ دلار، مزایای ویژه برای معلولیت‌های شدید، ارائه خدمات آموزشی و شغلی ویژه به معلولان، افزایش حقوق و بیمه کهنه‌سربازان با توجه به شرایط اقتصادی و نیازهای آنها، دفن معلولان فوت شده در گورستان‌های ملی، پرداخت مستمری و حمایت‌های قانونی از بازماندگان معلولان.

اتریش

نظام تأمین اجتماعی اتریش با بیش از یک قرن سابقه شکل بسیار کاملی برای حمایت از افراد ناتوان و معلول دارد. در اتریش، معلولان جنگی، کسانی که در اثر واکنش‌های پنهان کار، معلول می‌شوند، از سازمان تأمین اجتماعی این کشور، امتیازات ویژه‌ای را که شامل بیمه اجتماعی، کمک هزینه پرستاری، خدمات اجتماعی و غرامت‌های اجتماعی است، دریافت می‌کنند. این غرامت‌ها شامل قربانیان مبارزات سیاسی و یا کسانی که به دلایل سیاسی، نژادی، مذهبی و ملیتی نیز صدمه دیده‌اند، می‌شود. شرایط اصلی برای دریافت این کمک‌ها عبارتند از: ملیت اتریشی (یا یکی از کشورهای عضو جامعه اروپا)، و داشتن حداقل ۵ درصد ناتوانی به تأیید پزشک متخصص.

روسیه

در روسیه نیز خدمات گسترده‌ای به ایثارگران ارائه می‌شوند، از جمله حقوق بازنشستگی و پرداخت مالیات بر اساس قوانین موجود، اخذ وام ساختمان یا خرید منزل، خرید بدون نوبت مصالح ساختمانی برای بنای خانه، واگذاری مسکن مجانی به معلولین جنگ بدون نوبت، نصب مجانی و بدون نوبت تلفن برای آنها، واگذاری مجانی مسکن به معلولین جنگ در صورت اخراج آنها از منزل؛ امتیاز ورود به تعاونیه‌های مسکن، ساختمانی، باغداری و غیره، دریافت مجانی قطعه زمین برای ساختمان خانه، فضای باز، دامداری و غیره؛ پرداخت ۵۰ درصد حقوق به معلولین تنها برای محافظت از منزل و زن و شوهرهایی که یکی از آنها معلول جنگی است، پرداخت ۵۰ درصد هزینه مصرف ماهانه خدمات عمومی از قبیل گاز، آب، برق، شوفاژ، تلفن و غیره، استفاده مجانی از درمانگاه‌های دولتی و شهرداری و بیمارستان‌های مخصوص شرکت‌کنندگان جنگ، معاینه و معالجه رایگان پزشکی، تأمین داروی رایگان بر اساس نسخه پزشک، پرداختن درصد حقوق به عنوان ترمیم معاش از کارافتادگی، پذیرش بدون کنکور در دانشگاه‌ها و آموزشگاه‌های فنی دولتی، کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان، کارآموزی مجانی در محل کار و در کلاس برای ارتقای مهارت کار با حفظ درصد حقوق طی تمام دوره آموزش، ارائه مرخصی نوبتی در فصل مورد علاقه به علاوه اضافه کار روزانه، پروانه مجانی استفاده از آسایشگاه برای معالجه، واگذاری اتومبیل به معلولین گروه یک که فاقد بینایی یا دو دست هستند. این افراد می‌توانند حق رانندگی را به دیگری واگذار کنند. در صورت فوت معلولی که ماشین مجانی گرفته، دولت، ماشین را به معلول دیگری واگذار می‌کند. معلول جنگی می‌تواند به جای ماشین، هزینه ایاب و ذهاب با تاکسی را دریافت کند؛ تحویل لوازم یدکی و هزینه بنزین به معلولین گروه و دو صاحب وسیله نقلیه، خدمات رایگان در استفاده از وسایط نقلیه شهری، یک بار استفاده رایگان از هواپیما، کشتی، قطار و اتوبوس بین شهری در طی سال، و تخفیف ۵۰ درصد به شخص همراه، خرید بلیط کنسرت، مسابقه ورزشی، وسایط نقلیه و غیره بدون نوبت، پذیرش معلولان کهنسال در مراکز خدمات اجتماعی بدون نوبت.

آذربایجان

جمهوری آذربایجان از جمهوریه‌ای تازه استقلال یافته (اتحاد جماهیر شوروی سابق) است. بازماندگان جنگی این کشورها عمدتاً

۴ در مجموع در همه کشورهای جهان، برای بازماندگان جنگی امتیازات خاصی در نظر گرفته شده است. بین کمک به بازماندگان جنگی و توسعه یافتگی کشورها، رابطه نزدیکی وجود دارد و کشورهای توسعه یافته، برنامه های گسترده و رفاه اجتماعی و اقتصادی فراوانی را برای ارائه به بازماندگان جنگی خود در نظر گرفته اند.

- اعطای خودرو هر هفت سال یک بار برای معلولین با درصد بالای جانبازی و امتیاز ورود خودرو بدون مالیات و گمرک برای دیگر مجروحان
 - امتیاز ورود خودرو بدون مالیات و حقوق گمرکی برای رزمندگان (فقط برای یک بار)
 - معافیت مالیاتی و گمرکی برای ورود ماشین آلات صنعتی
 - آموزش و فرهنگی
 - بهره مندی از تحصیل مستقیم در مدارس و دانشگاهها به شرط دارا بودن شرایط علمی
 - بورسیه شدن توسط دولت
 - اولویت استفاده از خوابگاه دانشجویی
 - دریافت کتب درسی به صورت رایگان
- ### خدمات عمومی
- امکان استفاده رایگان از وسایط نقلیه درون شهری
 - پرداخت هزینه ایاب و ذهاب همراهان (در سفرهای زمینی، راه آهن و دریایی)

کره جنوبی

- ### حقوق، مزایا و مستمري:
- پرداخت حقوق و مستمري به آسیب دیدگان حوادث و جنگها
 - پرداخت فوق العاده غرامت به بی بضاعتها، معلولین و خانواده و قربانیان جنگ
 - پرداخت غرامت مرگ به خانواده کشته شدگان در جنگ
 - پرداخت افزایش سطح غرامت بر اساس شاخص های اجتماعی و میانگین حقوق کارکنان غیرنظامی
- ### اشتغال و کارایی
- دواير تابعه دولت موظفند ۲۰ درصد از نیروی انسانی مورد نیاز خود را از ایثارگران ملی و خانواده های آنان انتخاب کنند.
 - برای ایثارگران ملی هزینه های کارایی و آموزش ضمن خدمت پرداخت شده و برای کسانی که فاقد تحصیلات باشند در مؤسسات کارورزی خدمات تخصصی و حرفه ای ارائه می گردد.
 - به منظور اشتغال در مشاغل تجاری کوچک، کشاورزی و احداث کارخانه، وامهای بلند مدت با بهره کم به شرح زیر اعطا می گردد: الف) وام خرید زمین کشاورزی
 - ب) وام حوادث غیرمترقبه، مراسم جشن و سوگواری و وام درمانی
 - حمایت از اشتغال فرزندان حضانتی ایثارگران ملی
 - اختصاص ۵ تا ۹ درصد کل نیروی انسانی مورد نیاز مراکز اقتصادی دولتی و خصوصی به ایثارگران و شایستگان ملی.
 - پرداخت وام جهت استفاده از مشاغل خوداتکایی

تعاون و امور اجتماعی

- واگذاری قبور به ایثارگران ملی
 - کودکان بی سرپرست ایثارگران ملی از پرورشگاه تا مرحله دانشگاه تحت مراقبت دولت هستند.
 - پرداخت وامهای بلند مدت با بهره کم برای مسکن، مشاغل خودگردان و هزینه تحصیلی
 - ارائه خدمات رفاهی و اقتصادی به خانواده کشته شدگان و معلولین
- ### خدمات عمومی و فرهنگی
- انتشار هشت جلد کتاب از آثار ایثارگران (یادداشت ها و تاریخچه)
 - انتشار ده جلد کتاب از تاریخچه جنبش آزادی بخش خارجی و ارسال آنها به مراکز تحقیقاتی داخل و خارج کشور
 - بررسی و چاپ و انتشار ۳۵۲ محل تاریخی در رابطه با جنبش آزادی بخش
 - بازگرداندن ۱۷ قربانی از ۱۰۵ نفر قربانی که در خارج از کشور به خاک سپرده شده اند.
 - اعطای نشان شایستگی ملی، لیاقت نظامی، لیاقت ملی، لوح سپاس و نشان استقلال

کره شمالی

حقوق و مزایا

- پرداخت حقوق و مزایا به بازماندگان جنگ.
 - داشتن حق انتخاب کار و تأمین شغل
- ### تعاون و امور اجتماعی
- اعطای عنوان قهرمانی و اعطای نشانهای ملی
 - اعطای یک درجه تشویقی به بازماندگان جنگ
 - کاهش مدت زمان ترفیعات برای بازماندگان جنگ
 - ترغیب جامعه به احترام به بازماندگان جنگ
- ### خدمات پرورشی و رفاهی
- استفاده رایگان از اماکن ورزشی، تفریحی، سینماها
 - استفاده از تورهای تفریحی هفت روزه
 - ملاقات با رئیس جمهور
- ### خدمات عمومی
- استفاده از کارت ویژه برای مسافرت با هواپیما، قطار، مترو و... به طور رایگان با حق تقدم در تهیه بلیت.

کوبا

کوبا از معدود کشورهایی است که توانسته است پس از فروپاشی کشور شوروی سابق و کشورهای اروپای شرقی (نظام کمونیستی و سوسیالیستی) خود را حفظ کند. این کشور از آغاز استقلال با دشمنی آمریکا روبه رو بوده و یکی از مخاصمان قدیمی آمریکا می باشد . آمریکا با حمله ای به خلیج خوکها با کوبا درگیر شد و شکست خورد. در طی استقلال و درگیری با آمریکا این کشور ایثارگرانی داشته که خدمات زیر، برای این گروه در نظر گرفته شده است:

خدمات حقوق، مزایا و مستمري:

- حمایت اقتصادی از قربانیان جنگ و وابستگان آنان.
 - پرداخت مستمري و حقوق بازنستگی به خانواده های قربانیان جنگ، با توجه به تعداد فرزندان و...
- ### تعاون و امور اجتماعی
- ارائه خدماتی نظیر کالای اساسی و وجوه نقدی به خانواده های کم در آمد قربانیان جنگ
 - تأمین اجتماعی ویژه برای از کارافتادگان جنگ
 - برنامه کمک رسانی و حمایت اجتماعی برای حل مشکلات خانواده ها

کویت

پس از تجاوز عراق به کویت و اشغال این کشور، کویت برای بازپس گیری مناطق اشغال شده اش از آمریکا و متحدانش درخواست کمک کرد. پس از آزادسازی کویت، دولت این کشور خدمات چندی را برای ایثارگران اندیشیده است.

حقوق و مزایا:

- اعطای حقوق بازنستگی به میزان صد درصد پایه حقوق
 - بخشودگی کلیه بدهیها به دولت
 - افزایش رتبه نظامی
- ### مسکن:
- اولویت برخورداری از مسکن رایگان از طرف دولت طبق مقررات برای کسانی که دارای آسیب دیدگی کلی باشند.
- ### درمان:
- رایگان بودن درمان و ارائه خدمات درمانی در داخل و خارج از کشور
- ### خدمات فرهنگی و عمومی:

- اعطای نشان و مدالهای نظامی به آنها
- گرامیداشت شهیدان و خانواده های آنها از لحاظ مادی و معنوی
- تقدیم کمکهای مالی بلاعوض به خانواده های شهید.
- اختصاص فوق العاده یا کمکهای ویژه به خانواده های شهید
- اعطای تابعیت کویت به والدین، همسر و فرزندان بالغ و خردسال
- شهادی غیرکوتبی
- صدور نشانها و مدالهای نظامی به نام شهید

- نامگذاری برخی خیابانها و معبرهای عمومی و مراکز آموزشی و پرورشی و سایر مؤسسات دولتی به نام شهید
 - چاپ مجله ای به نام «هویت» که در آن خاطرات، داستانها و... درباره شهید گردآوری و چاپ می شود.
- ### خدمات آموزشی
- مرکزی به نام «مکتب الشهید» که توسط دیوان دولتی سرپرستی می شود، امور فرهنگی فرزندان شهید از ابتدای تحصیل تا دانشگاه را بر عهده دارد.

لیبی

کشور لیبی از جمله کشورهایی است که آمریکا آن را حامی تروریست خطاب می کند و به همین جهت تحریمهایی علیه آن در نظر گرفته است.

حقوق و مستمري:

- به معلولان و جانبازان بازنشسته، حقوق و مستمري کامل پرداخت می شود. در صورت توانایی برای کار، فرصت اشتغال برای آنها فراهم می شود. آنان مانند سایر همکاران خود از حقوق و مزایای مالی برخوردار خواهند بود.
 - پرداخت حقوق و مزایا به خانواده های شهیدی که قبلاً سرپرستی خانواده خود را بر عهده داشته اند.
- ### خدمات آموزشی:
- پذیرش فرزندان شهید در مؤسسات علمی و دانشگاهی در اولویت قرار دارد.
 - طبق قوانین موجود، خزانه داری کل، تمامی مبالغ و هزینه های تحصیلی فرزندان را متقبل می شود.

هند

در هند مرکز خاصی برای رسیدگی به وضعیت قربانیان جنگ و خانواده هایشان وجود ندارد. صرفاً بخشی از ارتش وظیفه رسیدگی به وضعیت کشته شدگان نظامی را بر عهده دارد.

امتیازات متعلقه عبارتند از:

- پرداخت حقوق بازنشستگی به کشته شدگان یا یک درجه ارشدیت
- استخدام یک نفر از اقوام آنها در سازمانهای دولتی
- در صورت کشته شدن افراد غیرنظامی بر اثر ترور و صد هزار روپیه (معادل دلار) به خانواده مقتول برای یک بار پرداخت می شود.
- استفاده از بلیت نیم بهای هواپیما، قطار و اتوبوس برای خانواده قربانیان.

- واگذاری زمین به خانواده های قربانیان جنگ برای ایجاد کار و تولید در بخش کشاورزی
- همچنین در هند به طور سنتی برای کشته شدگان استقلال هند، مراسم و آیین خاصی هر سال برگزار می شود.
- بر سر دروازه هنداسامی کشته شدگان استقلال هند حک شده است.

□ □ □

در مجموع در همه کشورهای جهان، برای بازماندگان جنگی امتیازات خاصی در نظر گرفته شده است. بین کمک به بازماندگان جنگی و توسعه یافتگی کشورها، رابطه نزدیکی وجود دارد و کشورهای توسعه یافته، برنامه های گسترده و رفاه اجتماعی و اقتصادی فراوانی را برای ارائه به بازماندگان جنگی خود در نظر گرفته اند، از جمله اتریش که بیش از یک قرن است که صاحب قوانین و سازمانهای اجتماعی بالایی است و همه اتباع این کشور، در حد بالایی از استاندارد حمایتی برخوردار هستند.

در کشورهای صنعتی و پیشرفته، به خاطر سطح بالای علمی، امتیاز کنکور و ورود به دانشگاه وجود ندارد و یا بسیار کم است، درحالیکه در کشورهای جهان سوم، غالباً این مسئله مورد تأکید است. جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با کشورهای همردیف خود، خدمات مطلوب تری ارائه می دهد، اما بدیهی است که با توجه به استانداردهای بالای کشورهای پیشرفته، هنوز تا دستیابی به مطلوب، راه زیادی باقی مانده است.



●●● کشور آلمان در طی جنگ جهانی دوم، آسیبهای حادی را تجربه کرد و از همین رو، به شدت درگیر مسئله فرزندان قربانیان جنگ و معلولین بود. فاجعه‌ای به وسعت جنگ جهانی دوم، برنامه‌ریزی‌های دقیقی را می‌طلبید و کشور آلمان، در این زمینه، اقدامات مؤثر و عاجلی را اتخاذ کرد.

● در صورتی که در یک خانواده، بیش از یک کشته وجود داشت، قطعه زمینی جهت ساخت با مساحت بیشتری واگذار می‌شود. ● معافیت از مالیات برای ساخت منزل مسکونی برای بازماندگان پرداخت ۳۰۰۰ دلار برای ساخت منزل مسکونی ● در صورت عدم دریافت زمین یک قطعه زمین مسکونی تعلق می‌گیرد.

ب. درمان ● برای خانواده‌های کشته‌شدگان جنگ، معالجه مجانی بوده و در صورت عدم توانایی برای مراجعه به پزشک متخصص، نزدیک‌ترین پزشک به منزل وی اعزام می‌شود.

ج. خدمات فرهنگی ● ۵۰ درصد تخفیف در استفاده از مناطق توریستی ● نامگذاری روزی به نام روز شهید، برگزاری مراسم مخصوص در رسانه‌ها، افتتاح یا کلنگ‌زنی بعضی پروژه‌ها ● به افرادی که بالای ۶۰ درصد معلولیت دارند، نشان شجاعت اعطاء و از تمامی مزایای آن نشان بهره‌مند می‌شوند. ● در نظر گرفتن چهار نشان به ترتیب اهمیت: نشان رافدین، نشان انقلاب، نشان قادسیه صدام، نشان شجاعت که هر کدام مزایای خاص خود را دارند.

حقوق و مزایا ● حقوق بازنشستگی بازماندگان فرد کشته‌شده ۲۰ درصد افزایش، چنانچه دو کشته داده باشند ۱۰۰ درصد افزایش می‌یابد. ● چنانچه فرد نظامی در بازگشت از مرخصی و یا رفتن به مرخصی و یا هنگام انجام امور اداری خارج از جبهه فوت کند، مشمول فوق‌العاده‌های بازنشستگی مخصوص کشته‌شدگان می‌شود. ● حقوق بازنشستگی فرد کشته‌شده، با درجه سروانی تا درجه سرهنگی و ستوان تا درجه سرگردی افزایش می‌یابد. ● بازماندگان کشته‌شدگان غیرنظامی که بر اثر همکاری در جنگ کشته شوند، حقوق و مزایای بازماندگان نیروهای ارتش مردمی را دریافت خواهند کرد.

والدین و همسران و فرزندان فرد کشته‌شده، فارغ از نوع ملیت آنها، از حقوق و امتیازات کشته‌شدگان برخوردار خواهند بود. خ. خدمات آموزشی:

● فرزندان فرد کشته‌شده و برادران تحت تکفل قانونی او؛ بدون کنکور در دانشگاه‌ها و دانشکده‌های فنی پذیرفته می‌شوند و هزینه اسکان و غذای آنها نیز بر عهده دولت می‌باشد. ● به برادران و خواهران فرد کشته‌شده، ۵ امتیاز مازاد داده می‌شود تا از امکان بیشتری برای پذیرش در دانشگاه‌ها برخوردار باشند. ● کمیته‌ای به نام کمیته مخصوص تأسیس مجتمع‌های علمی برای فرزندان کشته‌شدگان جنگ زیر نظر معاون اول نخست‌وزیر و باریاست وزیر مسکن تشکیل می‌گردد.

د. امتیاز خودرو ● واگذاری ماشین تویوتا به همسر فرد کشته‌شده (در صورت عدم ازدواج) و در صورت مجرد بودن به پدر وی تعلق می‌گیرد. ● به نظامیانی که مورد تکریم قرار گرفته‌اند و افسران شاغل در جنگ بر اساس تقدم یک تویوتا با قیمت خرید تجاری و معافیت مالیاتی تعلق می‌گیرد.

● در صورت عدم تمایل همسر و یا پدر فرد کشته‌شده، به دریافت خودرو، و در صورتی که فرد کشته‌شده افسر باشد ۱۰۰۰ دینار و غیر افسر، ۶۰۰۰ دینار پرداخت می‌شود.

ه. خدمات عمومی: ● استفاده مجانی از وسایل حمل و نقل عمومی، غیر از هواپیما و راه‌آهن

● سازمانی زیر نظر دفتر ریاست جمهوری برای ارائه خدمات پزشکی، حمایت‌های اجتماعی، ایجاد باشگاه‌ها، استخرها، امکان تفریحی و تنظیم سفرهای داخلی و خارجی و ارائه آموزشهای فنی مناسب متناسب با معلولین و تمامی معلولین جنگ تشکیل

گردیده است.

فرانسه

فرانسه را باید از استعمارگران کهن دانست. این کشور علاوه بر به کارگیری اتباع و سربازان خود در جنگ، مزدورانی را از مناطق تحت استعمار خود برای جنگ با دشمنان می‌فرستاد. از جمله الجزایر، کوناگری و... دولت فرانسه علاوه بر پرداخت مستمری به بازماندگان فرانسوی، مقید به کمک به سربازان غیرفرانسوی نیز است.

حقوق و مزایا و مستمری به افراد زیر تعلق می‌گیرد:

● همسران قربانیان جنگ ● فرزندان و فرزندخواندگان قربانیان جنگ ● والدین قربانیان جنگ ● بازنشستگان جنگ ● نظامیان، معلولین، بیوه زنان، والدین، یتیمان و سالمندان ● به نظامیان و قربانیان غیرنظامی جنگ

در ضمن به نظامیان کادر، صرف نظر از معلولیت چنانچه در مجموع دارای ۱۵ سال خدمت باشند، مستمری بازنشستگی نیز تعلق می‌گیرد.

اشتغال و کارایی:

● ارائه شغل‌های مناسب و تضمینی به معلولین و بازماندگان قربانیان جنگ به همراه آموزشهای ضمن خدمت. ● ارجحیت و اولویت استخدام در بخش دولتی تحت عنوان حرفه‌های رزرو شده ● پذیرایی از مستمری‌گیران جنگی و غیر جنگی و معلولین در ۱۰ مدرسه بازآموزی حرفه‌ای با قابلیت پذیرش ۲۲۰۰ کارآموز. ● پرداخت وام‌هایی به منظور ایجاد حرفه و شغل

تعاون و امور اجتماعی:

● کمک‌های فوری به خانواده‌هایی که در باز پرداخت وام‌ها دچار مشکل شده‌اند.

● حمایت مادی و معنوی فرزندان جانبازان و قربانیان جنگ از طریق پرداخت وام‌های اجتماعی. ● استفاده از ۱۵ آسایشگاه بازنشستگی سالمندان

فعالیت فرهنگی:

● انتشار بولتن‌های خبری با مشارکت جانبازان و خانواده قربانیان به عنوان قدردانی ملی اهدا می‌گردد. ● اعطای کارت جانباز به جانبازان و صاحب کارت می‌تواند از سهم تعاونیها و منافع آن بهره‌مند گردد. ● جانبازان، همسران آنها و صغیران می‌توانند در تمام دوران زندگی خود، از حمایتها و وام‌ها و کمک‌های معنوی یک سازمان ویژه به نام «دفتر ملی جانبازان» که یک نهاد عمومی دولتی است بهره‌مند گردند.

فنلاند

این کشور در جنگ جهانی دوم شرکت داشت و هم اکنون ۱۵۵۰۰ کهنه‌سرباز جنگی در این کشور وجود دارد، که متوسط سن قانونی آنها از ۶۵ سال گذشته است.

حقوق و مزایا

● توسعه و برنامه اسکان، درمان مناسب، مراقبت و مستمری مخصوص آنها

● سطح مزایا بر مبنای جراحات جنگی تعیین می‌گردد. ارائه کمک هزینه‌های دندان پزشکی

● سربازانی که در جنگ حضور داشتند، زنانی که در جبهه به خدمت گرفته شده‌اند، جانبازان و وابستگان نزدیک آنها، خانواده‌های سربازانی که کشته شده‌اند و یا مفقودالاثروند، اشخاصی که به طور اجباری می‌بایست به خدمات جنگی مشغول می‌شدند، همگی گواهینامه‌هایی برای دریافت مزایای مخصوص همانند کهنه‌سربازان دریافت می‌کنند.

● علاوه بر خدمات ویژه، کهنه سربازان و جانبازان جنگی به طور طبیعی از خدمات و مراقبت‌های بهداشتی همانند سایر شهروندان برخوردارند.

خدمات فرهنگی و آموزشی

● ایجاد ارتباط با احزاب سیاسی جهت همکاری با مسئولان مملکتی برای رفع نیازها و حل مشکلات

● اهمیت روزافزون احترام به کهنه سربازان جنگی

● اعلام روز ۲۷ آوریل به روز ملی کهنه سربازان و برپایی جشنهای ویژه و به اهتزاز در آوردن پرچم کشور.

● بازبینی قوانین در سال ۱۹۹۲ توسط دولت با هدف ارتقاء سطح خدمات‌رسانی به کهنه سربازان

● احصاء نام بسیاری از کهنه سربازان مفقودالاثرو در سال ۱۹۹۴

کانادا

حقوق و مزایای مستمری:

● هیئتی با عنوان بررسی حقوق بازنشستگان نیروهای مسلح، پلیس سلطنتی و نیروهای مردمی دوران جنگ، مسئول رسیدگی به درخواستها و تدوین قوانین مربوط به امور معلولین و صدور حکم در موارد خاص است.

● به اسرای جنگ و وابستگان آنان غرامت جنگی تعلق می‌گیرد.

اشتغال و کارایی

● مطالعات حقوقی برای واگذاری معادن روباز و سطحی به معلولین و خانواده قربانیان جنگ صورت گرفته است.

● خرید زمین و ساخت خانه‌های کوچک برای معلولین در مزارع فصلی.

پرورشی و فوق برنامه

● دفترمشاورین امور معلولین تجلیل و تکریم از قربانیان را بر عهده دارد و به افراد زیر، امکاناتی را اعطا می‌کند.

● نظامیان و بازماندگان دریایی جنگ جهانی

● نیروهای مردمی که در دوران جنگ حضور داشته‌اند.

● اعضا سابق نیروهای رسمی مسلح و پلیس سوار نظام سلطنتی

● بازماندگان و وابستگان قربانیان نظامی

کمیته‌ای تحت عنوان «کمیته بازنشستگان کانادایی» عهده‌دار

وظایف زیر است:

● تهیه و تدوین قوانین، احکام و دستورالعمل‌های اجرایی. ● بررسی وضعیت حقوق بازنشستگان، از کارافتادگان یا قربانیان نیروهای مسلح که در خلال جنگ جهانی اول، دوم، زمان صلح، مراکز استراتژیک و مأموریت‌های ویژه آسیب دیده‌اند. ● گردآوری اطلاعات جامع به منظور اتخاذ روشهای مناسب در جهت کمک به استقلال معلولین و خانواده بازماندگان جنگ.

کرواسی

در دهه ۱۹۹۰ میلادی جنگی در دل قاره اروپا (بالکان) رخ داد که کرواسی یکی از کشورهای درگیر در آن بود. در جریان این درگیری، افرادی کشته و گروهی نیز مجروح و مفقود گردیدند. تمهیدات زیر برای این افراد اندیشیده شده است.

حقوق، مزایا و مستمری:

● پرداخت حقوق بازنشستگی تا ۱۰۰ درصد حقوق زمان اشتغال

● اختصاص سابقه کار

● پرداخت کمک هزینه به فرزندان، پدر و مادر و همسر

● پرداخت حقوق به معلولین جهت رفع نیاز

اشتغال و کارایی

● دولت مسئول است برای رزمندگان جنگهای میهنی و خانواده‌هایشان شغل ایجاد کند.

تعاون و امور اجتماعی

● مشارکت در خرید سهام

● پرداخت بیمه بیکاری

کجایید ای شهیدان خدایی؟
 بلاجویان دشت کربلایی
 کجایید ای سبکروحان عاشق؟
 پرنده‌تر از مرغان هوایی
 کجایید ای شهبان آسمانی؟
 بدانسته فلک را در گشایید
 کجایید ای ز جان و جا رهیده؟
 کسی مر عقل را گوید: «کجایی؟»
 کجایید ای در زندان شکسته؟
 به داده و امداران را رهایی
 کجایید ای در مخزن گشاده؟
 کجایید ای نوای بی‌نوایی؟
 در آن بحرید که این عالم کف اوست
 زمانی پیش دارید آشنایی
 کف دریاست صورتهای عالم
 ز کف بگذر، اگر اهل صفایی
 دلم کف کرد کین نقش سخن شد
 بهل نقش و بدل رو گر ز مایی
 برآ، ای عشق تبریزی ز مشرق
 که اصل اصل هر ضیایی

مولوی

آن شب میان عاشقان شوری دگر بود
 از اتفاق تازهای دل باخبر بود
 مرغان عاشق زین قفس پرواز کردند
 پرواز را تا بی‌کران آغاز کردند
 از دخمه تاریک دنیا پر گرفتند
 راه دیار دوست را از سر گرفتند
 رفتند، تا اوج فلک، تا چشمه نور
 رفتند تا سینای عشق و وادی طور
 رفتند آنجایی که کوی آشنایی ست
 آنجا که مأوای شهیدان خدایی ست
 جایی که جان آرام گیرد نزد جانان
 آنجا که «عند ربهم» فرمود قرآن
 این عاشقان را جز شهادت مرگ‌نگ

است در کامشان بی‌دوست ماندن چون شرنگ است
 چون عشق را جز عشق تفسیر دگر نیست
 حلاج را جز دار تدبیری دگر نیست
 این واژه در قاموس دل با خون نوشتند
 این داستان را عاشقان گلگون نوشتند
 تدبیر این یاران عاشق نیز خون است
 زین حلقه هر کس بیم جان دارد برون است
 پروای جان یعنی اسیر خویش بودن
 یعنی سیر نفس بداندیش بودن
 پروانگان را هیچ پروایی ز جان نیست
 سودای جانان چون بود پروای جان نیست
 پروانه کی پروایی از پر سوختن دشت
 اواز زل با سوختن افروختن داشت
 این جمع مشتاقی که بیم سر ندارد
 جز وصل یار اندیشه ای دیگر ندارد
 در عشق بازی رشک مجنونند اینان
 آلاله‌های غرق در خونند اینان
 این پاکبازان را چه باک از جان سپردن
 رندان بی‌دل را چه باک از زخم خوردن
 با این سبکباران بی‌پروا و بی‌باک
 با کاروان لاله‌های سینه صدچاک
 با این سبکروحان از خود وارهیده
 وارسته‌ای می‌رفت از دنیا بریده
 وارسته‌ای، دل داده‌ای، جان بی‌شکبی
 درد آشنایی با تن آسایی غریبی
 آن کس که دریای دلش در تابو تب بود
 در سینه اش سینای موسای طلب بود
 شوق شهادت در نگاهش موج می‌زد
 مرغ مهاجر بود و پر تا اوج می‌زد
 می‌رفت و بر لب داشت شعر بی‌قراری
 آموخت یاران را طریق سربه‌داری

شهید علیرضا فیروزی

این سبکبالان تا عرش جنون پر می‌کشند
 آفتاب وصل را چون صبح در بر می‌کشند
 از دم تیغ شهادت باده جوی وصل‌تند
 نیل اگر گردد بلا، لاجرمه اش سرمی‌کشند
 هر مقام عشق را موقوف زخمی ساختند
 بی‌سران در هفت‌شهر عاشقی سرمی‌کشند
 آفتابی دیگرند اینان که روز خصم را
 تیره می‌سازند چون از کوه سر بر می‌کشند
 عرش با فریادشان همنوایی می‌کند
 تا که از دل نمره اله اکبر می‌کشند
 آذرخش خشم اینان آتش قهر خداست
 بیشه‌زار بت‌پرستی را به آذر می‌کشند
 فصل دیگر می‌گشایند از کتاب کربلا
 عشق را با جوهر خون نقش دیگر می‌کشند

ساعد باقری

آن شب به دل شلمچه جان می‌دادی
 گویی که به خاک آسمان می‌دادی
 ای شهره آسمان هفتم چه غریب
 آن شب به دل شلمچه جان می‌دادی

محمد حسین جعفریان

مگو که شعله در این سینه در نمی‌گیرد
 دلم گرفته از این بیشتر نمی‌گیرد
 به درد بی‌خبری جان خسته درگیر است
 کسی از آن سوی دل‌ها خبر نمی‌گیرد
 سزاست گر شکند تیغ خود پرستیدن
 دلی که آینه‌ها را سپر نمی‌گیرد
 بسوز چنگ دلت را در این مجال جنون
 اگر به زخمه آهی اثر نمی‌گیرد
 مگو برای گرفتن بهانه دیگر نیست
 دلت برای شهیدان مگر نمی‌گیرد
 هزار بادیه را عشق شعله زد، اما
 در این دل این دل وامانده در نمی‌گیرد
 دلم برای گرفتن بهانه‌ها دارد
 حدیث درد من این مختصر نمی‌گیرد

عبدالجبار کاکایی